



کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

۷۰

چاپ سوم

راز اعداد

آنه ماری شیمل



ترجمه فاطمه توفیقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تحقیقات کلام و فقه اسلامی



اشارات
دانشگاه ادیان و مذاهب



Schimmel, Annemarie

شیمیل، آنهماری، ۱۹۲۲-۲۰۰۳ م.
راز اعداد / آنهماری شیمیل؛ ترجمه فاطمه توفیقی - قم: انتشارات دانشگاه ادیان و
مذاهب، ۱۳۹۰.

۳۲۵ص - (دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۷۰)

ISBN: 978-964-8090-67-3

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی: The Mystery of Numbers
نمایه.

چاپ سوم

۱. سمبولیسم (عدد). الف. توفیقی، فاطمه، ۱۳۶۴ - مترجم. ب. دانشگاه ادیان و
مذاهب. ج. عنوان.

۱۳۹۰

۱۳۳/۳۳۵

۹ ش ۶ الف / ۱۶۲۳ BF

۱۹۶۳۵۰۸

کتابخانه ملی ایران

راز اعداد

آنه ماری شیمل



ترجمه فاطمه توفیقی





اشارات دانشگاه ادیان و مذاهب

۷۰

راز اعداد



- مؤلف: آنه‌ماری شیمبل
- مترجم: فاطمه توفیقی
- ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۸ / دوم، پاییز ۱۳۸۹ / سوم، پاییز ۹۰
- چاپ: نگارش
- شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
- قیمت: ۶۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۹۰-۶۷-۳
- حق چاپ و نشر محفوظ است.

• مراکز پخش:

تهران، خ حافظ، نرسیده به چهارراه کالج، نبش کوچه بامشاد، شماره ۴۰۹،
پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی) تلفن: ۵ - ۸۸۹۴۰۳۰۳ (۰۲۱)
قم، پردیسان، روبه‌روی مسجد امام صادق (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب.
تلفن: ۱۳ - ۲۸۰۲۶۱۰ (۰۲۵۱)، نمابر: ۲۸۰۳۱۷۱ (۰۲۵۱)

www.urda.ac.ir press@urda.ac.ir www.adyan-eshop.ir

به نام خداوند جان و خرد

یکی از دل‌مشغولی‌های مهم انسان‌ها که حتی در عصر فن‌آوری نیز از رونق آن کاسته نشده است، معنا و مفهوم اعداد در زندگی روزانه ماست. همواره می‌بینیم که انسان‌ها توجه دارند دعا یا وردی را به تعدادی مشخص بخوانند، برای عددی خاص بهایی بیشتر قائل شوند یا از عددی بگریزند. مثلاً در بسیاری از فرهنگ‌ها عدد ۷ ارزش والایی دارد، در حالی که از نحوست عدد ۱۳ نیز باخبریم. شاید علاقه‌مند باشیم در مورد اهمیت اعداد در فرهنگ‌های دور و نزدیک و در دوره‌های گوناگون اطلاعاتی داشته باشیم.

مستشرق معروف آلمانی آنه‌ماری شیمل در کتاب حاضر به بررسی نقش اعداد در فرهنگ‌ها و ادیان گوناگون می‌پردازد. این کتاب از جهات گوناگون اهمیت دارد. نخست اینکه به یکی از امور رایج در میان انسان‌ها پرداخته است. این اثر گرچه بیشتر رویکردی تاریخی و تطبیقی دارد تا انسان‌شناختی یا جامعه‌شناختی، خود می‌تواند اطلاعاتی کلی را به صورت کلیدواژه به محققان ارائه کند. اهمیت دوم کتاب به حوزه تخصصی خانم شیمل یعنی شرق‌شناسی و به‌ویژه اسلام‌شناسی برمی‌گردد. از این جهت کتاب *راز اعداد* را می‌توان دائرةالمعارفی کوچک دانست که پنجره‌ای را به نقاط مختلف جهان باز می‌کند.

مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب که معرفی فرهنگ‌های
دینی اقوام و ملت‌های جهان را یکی از اهداف خود می‌داند، از
سرکار خانم فاطمه توفیقی به خاطر ترجمه دقیق و محققانه این اثر
سپاسگزار است.

مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب



فهرست مطالب

پیش‌گفتار مؤلف ۹

مقدمه

۱۵	اعداد و نظام‌های عددی
۲۳	میراث فیثاغورسیان
۲۸	غنوص و قبلا
۳۰	عرفان اسلامی
۳۱	نمادگرایی عددی قرون وسطایی و باروک
۳۷	خرافات
۳۹	بازی‌های عددی و مربع‌های وفقی

فرهنگ کوچک اعداد

۵۳	۱: عدد ذات ازلی
۵۹	۲: قطبیت و تقسیم
۷۱	۳: ترکیب فراگیر
۹۹	۴: عدد نظم مادی
۱۱۷	۵: عدد زندگی و عشق
۱۳۵	۶: عدد تام جهان آفرینش
۱۴۱	۷: ستون‌های حکمت
۱۷۱	۸: عدد سعد
۱۷۹	۹: مضاعف عدد مقدس ۳
۱۹۵	۱۰: کمال و تمامیت

- ۱۱: عدد صامت ۲۱۱
- ۱۲: دایره بسته ۲۱۵
- ۱۳: سعد یا نحس؟ ۲۲۷
- ۱۴: عدد یاوران ۲۳۳
- ۱۵: عدد قمری کوچک ۲۳۷
- ۱۶: نماد کمال ۲۳۹
- ۱۷: عدد فتح ۲۴۱
- ۱۸: دو برابر ۹ ۲۴۵
- ۱۹: عدد چرخه متونیک ۲۴۷
- ۲۰: حد شمارش در قدیم ۲۴۹
- ۲۱: کمال ۲۵۳
- ۲۲: حروف الفبای عبری ۲۵۵
- بیست و چهار تا سی و نه ۲۵۹
- ۴۰: آمادگی و کمال ۲۶۹
- چهل و دو تا شصت و شش ۲۷۹
- هفتاد و هفتاد و دو ۲۸۷
- هشتاد و چهار تا ده هزار ۲۹۳
- نمایه ۳۰۳



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پیش‌گفتار مؤلف

هنگامی که ناشر، اولف دیدریشس، تصمیم گرفت کتابی درباره علم اعداد و نمادگرایی عددی منتشر کند، ابتدا می‌خواست به ویرایش جدیدی از یکی از کتاب‌های فراوان در این حوزه در آلمان یا به برگرداندن اثری جامع از انگلیسی اقدام کند. از آنجا که من مقالاتی درباره اعداد در دائرةالمعارف‌ها نوشته بودم، ناشر از من خواست که در این گزینش او را یاری دهم. ما پس از اینکه همه موارد موجود را کاملاً بررسی کردیم، حس کردم که کتاب *Das Mystrium der Zahl* (راز اعداد) اثر فرانتس کارل اندرس^۱ برای اهداف ما بسیار مناسب است. از این‌رو، تصمیم گرفتم مواردی را از رشته‌ام، مطالعات اسلامی، که برای خودم جالب‌تر بود، به آن بیفزایم. اما هنگامی که این اضافات را انجام می‌دادم، فهمیدم که کتاب‌ها و مقالات فراوانی در حوزه وسیع‌تر اعداد پس از آخرین ویرایش کتاب مذکور در سال ۱۹۵۱ چاپ شده است.

بیشتر کتاب‌های امروزی به تمثیلات عددی قرون وسطایی پرداخته‌اند و در میان آنها کتاب مهم وی. سی. هاپر^۲ و مطالعات جذاب هایتس مایر^۳ نیز دیده می‌شود. کارل مینگر^۴ تاریخچه‌ای جامع از اعداد وصفی و ترتیبی^۵ را در اثری به همین نام ارائه داد که به انگلیسی ترجمه و در سال

1. Franz Carl Endres

2. V. C. Hopper

3. Heinz Meyer

4. Karl Menninger

5. Zahlwort und Ziffer

۱۹۶۹ به نام *Number Words and Number Symbols* (واژه‌های عددی و نمادهای عددی) منتشر شده است. ویلی هارتنر^۱ نیز مقاله‌ای طولانی و جذاب را به نظام‌های عددی جهان اختصاص داده است. به علاوه، برخی از نظریاتی که کارل اندرس ارائه کرده بود، مانند بسیاری از نظریات دیگر در علم دین قدیمی شده‌اند یا علم جدید آنها را متحول کرده است.

ما با توجه به همه این شرایط تصمیم گرفتیم که کتاب را بازنویسی کنیم. این بازنویسی طبق ساختار متن اصلی با حفظ برخی از مواد آن صورت پذیرفت، اما در فرآیند قرار دادن اطلاعات روزآمد اثری مستقل فراهم شد. این کتاب به پاسداشت کار بنیادی اندرس به نام هر دویمان منتشر شد. اما اکنون در ویرایش انگلیسی با اجازه دخترش که تنها وارث باقی‌مانده اوست، نام وی را از عنوان برداشتیم.

بدیهی است که اثری به این شکل کامل نخواهد بود و هر خواننده‌ای می‌تواند چیزهایی را از حوزه مورد علاقه و تخصص خود درباره اعداد گوناگون و کاربرد آنها و طبیعت «جادویی» شان به مطالب این کتاب اضافه کند. امیدواریم که کتاب‌شناسی به کسانی که به موارد خاصی برای مطالعه بیشتر علاقه دارند، کمک کند.

حوزه علم اعداد و جادوی عددی در طول هزاره‌ها برای انسان جالب بوده است. خورشید و ماه، این نشانه‌های کتاب بزرگ طبیعت که برای اندازه‌گیری حیات انسانی به کار می‌روند، همیشه انسان‌ها را واداشته است که اعداد را چیزهای بسیار ویژه‌ای بدانند. اعداد نه تنها زمان و مکان را با فرمول‌های انتزاعی نشان می‌دهند و معین می‌کنند، بلکه بخشی از نظام اسرارآمیز ارتباط با ستارگان و پدیده‌های طبیعی دیگر نیز هستند. نسل‌های قدیم‌تر معمولاً همین پدیده‌ها را مرتبط با ارواح، خدایان و شیاطین یا نماینده آنها می‌دانستند. انسان‌ها با شناختن یک عدد و نیروهای نهفته در آن می‌توانستند یاری ارواح

1. Willi Hartner

مربوط به آن را برای جادوگری تأمین کنند یا با تکرار اوراد خاصی به تعداد معین دعاهايشان را مؤثرتر سازند. دانش مفاهیم سری اعداد در فولکلور و ادبیات عالی بازتاب می‌یابد. همچنین می‌توان آن را در معماری قرون وسطا یا موسیقی که تصور می‌شد جلوه‌ای از آهنگ افلاک است، مشاهده کرد.

این کتاب عمدتاً با تمدن‌های باستانی و سنت‌های یهودی، مسیحی و اسلامی سروکار دارد. اما علاوه بر آن کوشیده‌ایم تا حد امکان سنت‌های هندی و چینی را در نظر بگیریم و به مایاها نیز نگاهی داشته باشیم. بررسی تفصیلی نمادگرایی عددی ساکنان آمریکا پیش از کریستف کلمب که نظام‌های نجومی بسیار ستودنی‌ای داشتند یا تمرکز بر اعداد در تمدن‌های سرخ‌پوستی و در قبایل آفریقایی جذاب خواهد بود.

نمادگرایی عددی بسیار متنوع است و در عین حال شباهت‌های حیرت‌آوری را در تفسیر اعداد میان فرهنگ‌های گوناگون می‌توان یافت. امیدواریم که در پایان خوانندگان دچار «هشت الهفت» نشوند، بلکه مطالبی دربارهٔ زمینه بروز نمادگرایی عددی و جادوی عددی آموخته باشند. آنان دست‌کم خواهند توانست - یا امیدواریم که بتوانند - بفهمند چرا چراغ راهنما سه رنگ دارد، چرا بسیاری از مردم برای پلاک ماشین خود عدد شانس‌آور خاصی (بیشتر هفت یا مضربی از هفت) را انتخاب می‌کنند، و چرا افراد زیادی به بیماری ترسناک «سیزده‌گریزی»^۱ مبتلایند.

از همهٔ کسانی که از رشته‌های تخصصی یا سنت بومی خود نکاتی را یادآوری کرده‌اند، سپاسگزاریم. من به‌ویژه از میریام رزن^۲ که متن را ویرایش کرده است، سپاسگزارم.

آ. ش.

بن، آلمان

سپتامبر ۱۹۹۱



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقدمه



مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم اسلامی



اعداد و نظام‌های عددی

روحیه ریاضی یک ویژگی فطری انسان است که در هر جا که انسانی زندگی می‌کند یا نشانه‌هایی مادی از حیات قبلی در آن باشد، به چشم می‌خورد.

این سخن را ویلی هارتنر^۱ در اثری بنیادین در باب اعداد و نظام‌های عددی گفته است. او برای اثبات این مدعا مثالی از هنرمند عصر حجر می‌آورد که به گفته وی نه می‌شمرد و نه چیزی از نسبت‌های ریاضی می‌دانست، بلکه فقط به غریزه ریاضی‌اش اعتماد می‌کرد. پس این غریزه است که انتزاع یافته و در قالب اشکال هندسی درآمده است. در طول زمان این غریزه کمک کرد که مفهوم اعداد و پس از آن خود اعداد توسعه یابند به گونه‌ای که سرانجام تنظیم جلوه‌های گوناگون وجود در زمان و مکان با اعداد انتزاعی ممکن شد. همان‌طور که کارل مینگر^۲ در کتاب مفیدی نشان داده است، این فرآیند تنظیم می‌توانست به اشکال گوناگونی ظاهر شود و این تکرار اشکال احتمالاً افرادی مانند ما را که عادت داریم همه چیز را در قالب نظام موروثی ده‌دهی و اعداد عربی ببینیم، به شگفتی وامی‌دارد. حتی درک نظام‌های توزین و اندازه‌گیری آنگلساکسون برای کسی از سنت آلمانی یا فرانسوی است، آسان نیست.

نظام‌های عددی آهنگ‌های گوناگونی دارند و انسان زمانی این امر را درمی‌یابد که می‌خواهد نظام دودویی کامپیوتر را بفهمد - نظامی که لایبنتز

1. Willi Hartner

2. Karl Menninger

در سال ۱۶۹۷ پایه‌گذاری کرد. گرچه به نظر می‌رسد نظام ده‌دهی رایج‌ترین نظام عددی است، باید همین اهمیت را برای سایر نظام‌های عددی نیز قائل شد. در این میان باید به نظام شصت‌تایی بابلیان توجه ویژه‌ای داشت: در این نظام پس از واحد اول ۱۰، واحد دوم و بالاتر با ۶۰ تشکیل می‌شود.^۱ این تقسیم‌بندی در اندازه‌گیری ثانیه، دقیقه و ساعت، همچنین در درجه‌های دایره باقی مانده است.

برخی از نظام‌های محاسبه و عددنویسی فقط از ۵ تا ۱۰ انگشت اقتباس شده‌اند. مثلاً از شکل ارقام رومی می‌توان فهمید که آنها از شکل انگشتان گرفته شده‌اند. اگر شست را در نظر بگیریم، راه دیگری برای شمارش تا عدد ۴ داریم. اصولاً در بسیاری از تمدن‌ها واحد بعدی شمارش پس از ۴ آغاز می‌شود. روش دیگر آن است که ۱۰ انگشت دست با انگشتان پا جمع شوند و نظام بیست‌تایی تشکیل دهند و چه‌بسا سلت‌ها، باسک‌ها و اقوام دیگری در شمال و غرب اروپا با نظامی از این قبیل آشنا بوده‌اند. حتی امروزه در فرانسه عدد ۸۰ را به صورت *quatre-vingt* یا ۴×۲۰ تلفظ می‌کنند. واژه انگلیسی *score* (بیست) نیز ما را به یاد نظام بیست‌تایی باستانی می‌اندازد.^۲

مراقب باشیم که نظام عددی مبتنی بر انگشتان را با علم عقود انامل که در گذشته چنان پیشرفته بود که انسان می‌توانست با اشکال گوناگون انگشت تا ۱۰۰ را بشمارد، اشتباه نشود. در این فن یکان و دهگان با انگشتان دست چپ و صدگان با انگشتان دست راست شمرده می‌شدند. مفسران کتاب مقدس در قرون وسطا به‌ویژه بید محترم^۳ به این روش شمارش که برایشان مفهوم ویژه‌ای داشته است، اشاره کرده‌اند: مثلاً شست

۱. در حالی که در نظام ده‌دهی پس از دهگان (واحد ۱۰)، صدگان (واحد ۱۰۰) قرار دارد، در نظام شصت‌تایی پس از دهگان (واحد ۱۰)، شصتگان (واحد ۶۰) قرار دارد.م.

۲. در اینجا واژه فارسی «دویست» را به خاطر می‌آوریم که کوتاه شده «ده - بیست» است.م.

3. The Venerable Bede

و انگشت اشاره دست راست در صورت جمع شدن به شکل دایره ۱۰۰ را نشان می‌داد و این‌گونه نماد ابدیت حدود بود. بازرگانان اروپایی در خاور میانه همچنان با چالاکی باورنکردنی‌ای از این روش استفاده می‌کنند. همچنین در شرق به‌خصوص در چین از چرتکه برای انجام پیچیده‌ترین عملیات محاسباتی با سرعت برق استفاده می‌شود. فراموش نکنیم که واژه *calculus* (حساب دیفرانسیل و انتگرال) از *calcule* به معنای سنگ‌ریزه گرفته شده است و به شمارش با سنگ‌ریزه اشاره دارد.

هر تمدنی نشانه‌های خاصی برای اعداد دارد. می‌توان به کیپوهای^۱ گره‌دار اینکاها یا «چوب‌خط» (در آلمانی *Kerbholz*) که بدهی‌ها با برش‌های گوناگونی روی آن حک می‌شد، اشاره کرد. اصطلاح آلمانی *Etwas auf dem Kerbholz haben* یعنی «چیزی را روی چوب‌خط داشتن» به معنای ارتکاب گناه یا تخطی از قانون یادگاری از این روش شمارش است. در مصر باستان اعداد تصویری بودند، اما فینیقیان و بعداً رومیان اشکال نسبتاً ابتدایی اعداد را به کار بردند. برای عملیات پیچیده‌تر ریاضی نظام‌های دیگری مانند نظام نشان دادن اعداد با حروف الفبا کاربردی‌تر بودند. این روش در خط یونانی قدیم یافت می‌شود و همچنان در عبری و عربی موجود است. ترتیب حروف الفبای عربی طبق ترتیب حروف زبان‌های سامی قدیمی بوده است و آن را «ابجد» می‌نامند. و چون هر حرفی دو مدلول (یکی عددی و دیگری حرفی) دارد، به سادگی می‌توان میان اسامی خاص و عام از یک‌سو و اعداد از سوی دیگر نسبت‌هایی را یافت (چنان که قرن‌ها در قبلا مرسوم بوده است). عدد ۶۶۶ در کتاب مکاشفه یوحنا نمونه‌ای معروف است: بسیاری از مفسران با استفاده از این عدد نام افرادی را می‌یافتند که تجسم «وحش» نزد آنان بودند. در سنت اسلامی، فن ساختن ماده تاریخ‌های پیچیده پیشرفت زیادی کرد و در

زمان‌های بعد مسلمانان می‌توانستند عنوان یک کتاب را برای ثبت تاریخ پایان آن به کار ببرند: مثلاً عنوان کتاب باغ و بهار با ارزش عددی $(۲+۱+۱۰۰۰+۶+۲+۵+۱+۲۰۰)$ نشان می‌دهد که این کتاب در سال ۱۲۱۷ هجری نگاشته شده است. همین‌طور می‌توان تاریخ وفات اشخاص را با به‌کارگیری واژه یا جمله مناسبی مشخص کرد و این فن با مهارتی خاص در کشورهای اسلامی شرقی صورت می‌گرفت.^۱

ویلی هارتر نظام عددی چینی را از این نوع نظام ارزشی حروف که در جادو و عرفان بسیار رایج است، برتر می‌داند. اما به عقیده او نظام‌های عددی بسیار انتزاعی سومری و بابلی از این هم پیشرفته‌ترند. در واقع بین‌النهرین باستان زادگاه نجوم و ریاضی از زمان‌های بسیار قدیم بوده و بسیاری از تفسیرهای برخی اعداد که امروزه رواج دارد (مانند تقدس عدد ۷ و اهمیت عدد ۶۰)، از این تمدن به جای مانده است. اما به گفته هارتر پیشرفته‌ترین نظام رقمی نزد مایاها یافت می‌شود. آنان محاسبات نجومی با اعداد بزرگ و دقت فوق‌العاده‌ای داشتند. اصولاً تقویم بسیار باستانی آنان بر اساس گردش اقترانی سیاره ناهید بر گرد خورشید دقیق‌ترین نظام تقویمی است.

اما در مورد ارقام «عربی» می‌توانیم به سادگی از اینکه آن ارقام حتی در خط عربی از چپ به راست نوشته می‌شوند، منشأ هندی‌شان را تشخیص دهیم. در نظام هندی‌ای که اعراب آن را اندکی پس از ظهور اسلام اقتباس کردند، صفر نیز که عملیات بسیار پیچیده ریاضی را ممکن می‌سازد، یافت می‌شود. منابع هندی آن را شونیا^۲ یعنی «پوچی» می‌نامند، یعنی آن پوچی‌ای که بین اعداد را پر می‌کند و تشخیص مکان عدد را با توجه به یکان، دهگان و غیره به سادگی ممکن می‌سازد. منابع هندی این اصطلاح را در قرن ششم میلادی به کار برده‌اند. در خاور میانه اعداد هندی

۱. اعداد ابجدی در غرب جهان اسلام متفاوت هستند.

نخستین بار در کتابی از سوریه مربوط به سال ۶۶۲م دیده می‌شود. مدت‌ها پیش از اینکه غرب چیزی از این امور بداند، دانشمندان مسلمان آنها را در نگارش آثار ریاضی به کار می‌بردند. کتاب *حساب الجبر والمقابلہ* (کتاب جایگذاری و معادله) را محمد بن موسی خوارزمی اندکی پس از سال ۸۰۰م نگاشت و در حدود سال ۱۱۴۳ رابرت اهل چستر^۱ آن را به لاتین ترجمه کرد. این کتاب که قدیم‌ترین معرف ارقام عربی است نه تنها مفهوم «جبر»^۲ بلکه اصطلاح الگوریتم^۳ را نیز که صرفاً شکل تصحیف شده واژه خوارزمی است، به غرب رساند. اما اعداد عربی در اروپا بسیار دیر اقتباس و پذیرفته شدند. دانشمند پیزی لئوناردو فیبوناچی (م ۱۲۵۰) و جان اهل ساکروبوسو^۴ بسیار کوشیدند که اعداد عربی را معرفی کنند و ظرفیت‌های بی‌اندازه آنها را توضیح دهند. مینگر می‌گوید که در حدود سال ۱۲۴۰ یک راهب فرانسیسکن فرانسوی به نام الکساندر دیولا دی^۵ از کشف‌های تازه ریاضی چنان هیجان‌زده شد که درباره شیوه جدید محاسبه که به تصور او پادشاهی هندی به نام الگور^۶ آن را ابداع کرده بود، شعری ۲۴۴ سطری به نام *Carmen de Algorismo* (شعر الگوریسم) سرود.

صفر که در نظام‌های عددی پیشین ناشناخته بود، موجب اشتباهات فراوانی شد و این موضوع را می‌توان با نگاهی به تاریخ نام‌های این عدد فهمید. از نام عربی «صفر» کلمه‌های *cifra* و *chiffre* و واژه آلمانی *Ziffer* از یک‌سو و واژه انگلیسی *zero* از سوی دیگر پدید آمدند. این صفر که به‌خودی‌خود معنایی ندارد، اما رتبه مناسب اعداد قبلی و بعدی را تعیین می‌کند، در قرن پانزدهم به *umbre et encombre* یعنی «تاریک و ضعیف» شهرت داشت و نام آلمانی آن *Null* از *nulla figura* یعنی «چیزی که رقم واقعی نیست»، گرفته شده است. اما صفر به هند یا جهان اسلام و سرانجام

1. Robert of Chester

2. algebra

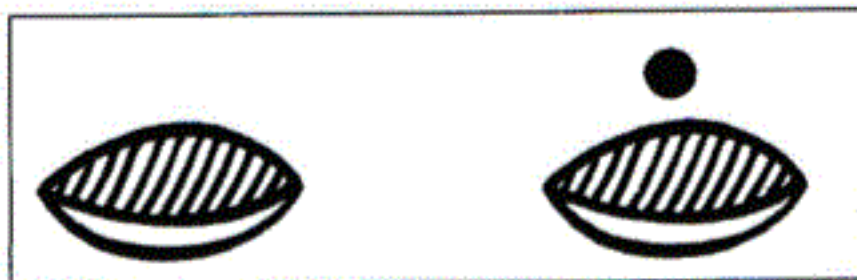
3. algorithm

4. John of Sacroboso

5. Alexander de Villa Dei

6. Algor

اروپا محدود نمی‌شد: مایاها و شاید پیش از آنان اَلَمک‌ها کاملاً مستقل از هندیان و ظاهراً زودتر از ایشان صفر را می‌شناختند. در نظام بیست‌تایی مایاها صفر پس از ۱۹ می‌آمد. مایاها برای نوشتن این نظام از ترکیب نقطه‌خط یا از تصاویری به شکل سر استفاده می‌کردند.



چپ: نشانه مایاها برای صفر صدفی خالی^۱ است. واژه *xok* اصولاً به معنای هر چیز گرد و خمیده و به عبارت دقیق‌تر هر چیز «تهی» است و هر شیء و ماهیت آن را تعریف می‌کند. ابتکار هوشمندانه مایاها این بود که از صفر برای تعریف ارزش مکانی اعداد استفاده می‌کردند. راست: نشانه ۲۰.



سرهای گوناگون معرف اعداد در میان مایاها نگاره‌هایی هستند که از ۱ تا ۱۹ و نیز عدد صفر را با سرهای خدایان نشان می‌دهند. خدایان مربوط به ۱ تا ۱۳ متفاوت هستند؛ ۱۴ تا ۱۹ همان اشکال ۴ تا ۹ را نشان می‌دهند با این تفاوت که استخوانی روی چانه قرار داده می‌شود (که نشانه مرگ است). اعداد ۵ و ۱۵ و همچنین ۸ و ۱۸ را مقایسه کنید. در شکل مربوط به صفر دستی بر چانه گذاشته شده است.

همان‌طور که اعداد و نظام‌های عددی در تمام دنیا یکسان و حتی شبیه به هم نیستند، نباید تصور کنیم که همه تمدن‌ها برای شمارش و محاسبه روش یکسانی دارند. اف. سی. اندرس^۲ در مقدمه کتابی درباره نمادهای عددی می‌گوید که در آغاز قرن بیستم در یکی از روستاهای دورافتاده ترکیه آزمایشی ریاضی انجام داد: «در آن آزمایش از پسری خواستم سیب‌هایی را که روی زمین گذاشته بودم، بشمارد. او می‌خواست این کار

1. *xok*

2. F. C. Endres

را به کمک انگشتانش بکند، اما نمی‌توانست از ۵ بالاتر برود. پسر بین ۵ و ۱۰ زیاد اشتباه می‌کرد و هنگامی که تعداد سیب‌ها از ۱۰ بیشتر شد، فقط گفت که آنها زیادند، ولی نمی‌توانست عدد خاصی را بگوید. هنگامی که اندرس سنگ‌ریزه‌هایی را در جوی آب انداخت، پسر نمی‌توانست بیشتر از ۳ یا ۴ را بشمرد؛ او هنگام شمارش چیزی مرئی در مکان دست‌کم می‌توانست از دستانش استفاده کند و ببیند که چه می‌شمرد، اما شمارش چیزی در زمان بسیار دشوارتر است؛ زیرا باید به یاد می‌داشت که یک عمل چندبار دقیقاً یکسان یا به شکل مشابه تکرار می‌شود. ظاهراً دو یا سه‌بار تکرار صداها و فریادها یا واحدهای آهنگین عموماً تشخیص داده می‌شود، اما شمارش گروه‌ها و دنباله‌های دیگر - دست‌کم برای ما - دشوار می‌نماید. این امر را می‌توان هنگام دنبال کردن الگوهای آهنگین پیچیده موسیقی ارمنی، یا بیش از آن، موسیقی هندی مشاهده کرد؛ انسان معمولاً زود دچار اشتباه می‌شود و دیگر نمی‌تواند آنها را به درستی بشمرد. اما قبایلی آفریقایی را نیز می‌شناسیم که نمی‌توانند «بشمارند»، چنان که ما این واژه را تعریف می‌کنیم؛ بلکه با روشی ناشناخته می‌توانند تعداد فراوانی از اشیا را تشخیص دهند به گونه‌ای که اگر یک حیوان از یک گله بزرگ گم شود، بی‌درنگ می‌فهمند.

در برخی فرهنگ‌ها واژه‌های عددی به اشیا‌ی شمرده شده مربوط‌اند و شاید اصطلاح مربوط به ۶ شیء دراز با اصطلاح مربوط به ۶ گاو یا ۶ گیاه کاملاً متفاوت باشد. چنین دسته‌بندی‌هایی نسبتاً رایج‌اند. پاپواها تا ۲۰ گروه عددی را در نظر دارند که هر یک از آنها به چیز خاصی مربوط می‌شود. ما می‌توانیم در سنت خودمان نیز نمونه‌هایی از این دست بیابیم: بافتنی‌ها با یارد (در آلمانی Elle)، ارتفاع با فوت، عمق آب با قلاج (در آلمانی Faden)، سرعت کشتی با گره (در آلمانی Knoten، مایل دریایی) سنجیده می‌شوند. واژه‌های عددی برای گونه‌های مختلف حیوانات نیز بسیار رایج

است: مانند گله سگ (در آلمانی *Meute*)،^۱ گله اسب (در آلمانی *Koppel*)، گله گوسفند (در آلمانی *Herde*) و زنجیره کبک (در آلمانی *Kette*)^۲. چنین مفاهیمی در زبان شکارچیان همچنان باقی مانده‌اند، چنان که می‌توان در کتاب جذاب جی. لپتون^۳ به نام *An Exaltation of Larks* (سرخوشتی چکاوک‌ها) مشاهده کرد. برای اندازه‌گیری برخی کالاها یا مواد غذایی می‌توان اصطلاحات آلمانی زیر را یافت: برای تخم مرغ *Schock* (شصت عدد)، *Stiege* (بیست عدد) و *Mandel* (پانزده عدد) ارتش نیز به تیپ، هنگ و جز آن تقسیم می‌شود. همچنین هنگامی که آلمانی‌ها از 2 *Stück Vieh* یعنی دو «قطعه» چارپا و انگلیسی‌ها از *a brace of partridge* (یک جفت کبک) سخن می‌گویند شبیه به ایرانیان می‌شوند که مجموعه کاملی از واحدهای شمارش غیر قابل ترجمه دارند که برای گونه‌های مختلف حیوانات از آنها استفاده می‌شود، مانند یک زنجیر فیل.

هیچ‌یک از این اصطلاحات معنای عرفانی ندارند یا به جادو مربوط نمی‌شوند. اما می‌توان در مورد تمدن‌های قدیم این احساس را داشت که عدد واقعی است که گویا در اطراف خود میدانی مغناطیسی دارد؛ چنان که لوی - برول^۴ می‌گوید اعداد می‌توانند «عمل کنند». هندیان باستان نیز ادعا می‌کردند که عدد «برهما طبع» است یعنی به امور الهی شباهت دارد. حتی در متونی از هند باستان اعداد پرستش می‌شوند: «درود بر یک، درود بر ۲... درود بر ۱۰۰...» چنین احساسی در مورد طبیعت ویژه اعداد نسل به نسل انتقال یافته است و حتی در نظام عددی به ظاهر جدی و غیر عرفانی ما که به ۱۰ انگشت، ۴ شکل ماه و ۱۲ ماه سال محدود می‌شود، همیشه پژواک‌های اسرارآمیزی وجود داشته است. بنابراین قدرت‌های خاص و اسرارآمیزی به اعداد نسبت داده شده است که آنها را برای افسون‌های جادویی و البته طالع‌بینی مناسب می‌سازد. حتی ادیان

۱. در فارسی چنین واحدی وجود ندارد. ۲. در فارسی چنین واحدی وجود ندارد.

3. J. Lipton

4. Levi-Bruhl

«عالی» اهمیت دینی برخی اعداد و ویژگی عرفانی آنها را نه تنها در قرون وسطا بلکه تا امروز نیز پذیرفته‌اند. از آنجا که جادوگران برای تغییر حوادث به سود خود یا به زیان دیگران از اورادی بهره می‌گیرند، استفاده صحیح از اعداد برای آنان نقش مهمی دارد؛ زیرا هر عددی در میدان عمل و ارتباطات کیهانی‌اش دیده می‌شود و از این‌رو استفاده از عدد درست، تعداد صحیح تکرارها و اوراد جادویی، تطهیرها و چرخش‌ها برای توفیق در عمل جادوگری کاملاً تعیین‌کننده تلقی می‌شود.

میراث فیثاغورسیان

در فضای فرهنگی ما یعنی فضای یهودی، مسیحی و اسلامی علاقه به اعداد و ویژگی‌های آنها بیشتر بر اساس شالوده‌هایی است که فیثاغورسیان نهاده‌اند. فیثاغورس در قرن ششم قبل از میلاد در جزیره ساموس به دنیا آمد و در سال ۵۳۲ ق.م به کروتون در جنوب ایتالیا مهاجرت کرد تا از پولیکرات خودکامه بگریزد. شاید وی در شرق به‌خصوص در مصر زندگی کرده و در آنجا مقداری دانش ریاضی شرق باستان را فرا گرفته باشد.

هر کودکی در مدرسه قضیه فیثاغورسی مثلث قائم‌الزاویه را می‌آموزد. طبق این قضیه مربع وتر برابر است با مجموع مربعات دو ضلع قائم. اما همان‌گونه که این فرمول بخشی از دانش ریاضی ماست، اندیشه‌های دیگر این استاد و شاگردانش بر آثار دینی، ادبی و حتی جادوگری تأثیر گذاشته است. محور تفکر فیثاغورس نظم است: نظم موسیقایی، نظم ریاضی، نظم کیهانی، و سرانجام نظم اخلاقی و اجتماعی. گفته می‌شود او کشف کرد که فواصل گام‌های موسیقایی با طول تارهای لرزان نسبت دارد و آن را با نسبت‌های $\frac{1}{2}$ ، $\frac{2}{3}$ و $\frac{3}{4}$ نشان داد. بدین ترتیب چهار عدد نخست برقرار شدند و فیثاغورسیان همواره بر اهمیت آنها تأکید کرده‌اند.



فیثاغورس نسبت‌های میان ترتیب اعداد و تناوب صداها را کشف کرد. در این تصویر او با زنگ، لیوان‌های پر از آب، طناب و نی‌هایی با اندازه‌های گوناگون آزمایش می‌کند. روبه‌رویش نظیر عبرانی‌اش یوبال که سازهای موسیقایی را درست می‌کند، دیده می‌شود. کلیشه‌ای از *Theoria Musica* (نظریه موسیقایی) اثر اف گافوریو (میلان، ۱۴۹۲).

به عقیده فیثاغورسیان درست همان‌گونه که از طریق اندازه‌گیری نسبت‌های تارها می‌توان آهنگ‌های موسیقی را با فرمول‌های ریاضی بیان کرد، جوهر هر چیز دیگری را نیز می‌توان با اعداد نشان داد. مشاهده حرکت‌های موزون در آسمان به مفهوم آهنگ بسیار مرتب افلاک انجامید.

تکامل جهان معادل تکامل اعداد است: وحدت از پوچی و محدودیت پدید آمد. عدد از ۱ پدید می‌آید و تمام آسمان و کل کیهان از عدد حاصل می‌شود. چنان که بل^۱ می‌نویسد، فیثاغورسیان باور داشتند که «جهان مساوی ریاضی محض است» و «هر چیزی در گیتی با اعداد صحیح معمولی قابل اندازه‌گیری است.» اعداد غیر عاقلانه در این نظام جایی نداشتند و این‌گونه کشف منسوب به هیپاسوس^۲ مبنی بر اینکه نسبت بین ضلع و قطر مستطیل را نمی‌توان با اعداد صحیح بیان کرد، جهان‌بینی فیثاغورسی را در هم ریخت. گفته می‌شود که کشف پنجمین جرم جامد یعنی دوازده‌وجهی پنج‌ضلعی منتظم^۳ آنان را بیشتر به حیرت انداخت.

شاید تأثیرگذارترین شاگرد فیثاغورس فیلولائوس^۴ بود که در حدود سال ۴۷۵ ق.م فعالیت می‌کرد و ظاهراً نظرات زیادی را دربارهٔ معنای اعداد اظهار داشت که در عرفان عددی دوره‌های بعد باقی ماند.

فیثاغورسیان به‌ویژه به تفاوت میان اعداد زوج و فرد علاقه داشتند. گفته می‌شود که شاید نسبت‌های میان آهنگ‌های ساده $(\frac{1}{2}, \frac{3}{4})$ منشأ این علاقه بوده است. فیثاغورسیان تا جایی پیش رفتند که هر چیزی در جهان را به دو گروه تقسیم کردند: اعداد فرد به سمت راست تعلق داشتند و به امور محدود، مذکر، ساکن، خط مستقیم، نور و خیر و در اصطلاح هندسه به مربع مربوط می‌شدند؛ اما اعداد زوج به حوزهٔ بی‌نهایت، نامحدود (چون آنها تا بی‌نهایت قابل قسمت‌اند)، متعدد، سمت چپ، امور مؤنث و متحرک و خط منحنی، تاریکی، شرارت و در اصطلاح هندسه به مستطیل مربوط می‌شدند.

تقابل میان واحد و متکثر چنان که با اعداد زوج و فرد بیان می‌شود، بعداً به‌ویژه در عرفان که وحدت غیر منقسم و مطلق را مقصد خود قرار می‌دهد، مورد توجه قرار گرفت. بنابراین اعداد فرد در باورهای عامیانه و

1. Bell

2. Hippasus

3. Pentagon-Dodecahedron

4. Philolaos

در اندیشه‌های الاهیاتی نقش مهمی داشته‌اند. افلاطون همه اعداد زوج را شوم می‌دانست و هاپر^۱ به درستی می‌نویسد: «گویا اعداد مؤنث خودشان به اندازه کافی نامطلوب نبودند که داغ بی‌نهایت بودن نیز به آنها نهاده شد، آن هم ظاهراً به خاطر شباهتشان با خط.» ویرژیل می‌گوید: «خدا عدد فرد را می‌پسندد.» چنین اندیشه‌ای در سنت اسلامی نیز وجود دارد که «هرآینه خدا فرد (وتر) است و فرد را دوست دارد.» شکسپیر نیز می‌گوید: «الوهیت در اعداد فرد ساکن است» (زنان سرخوش وینزر، پرده ۵، صحنه ۱، ۲).

این علاقه به اعداد فرد باعث شده که اعمال آیینی، نمازها، اوراد و جز اینها به تعداد فرد تکرار شوند. عمل جادو ۳ یا ۷ بار صورت می‌گیرد و دعا یا «آمین» پایانی سه‌بار تکرار می‌شود. در زمان‌های قدیم‌تر، پزشکان و حکیمان به بیمارانشان به تعداد فرد قرص می‌دادند. گره‌های جادوگری نیز به تعداد فرد بسته می‌شدند. تلمود نمونه‌های زیادی را از استعمال اعداد فرد و خودداری از اعداد زوج می‌آورد و سنت اسلامی می‌گوید که حضرت محمد(ص) روزه‌اش را با خرماهایی به تعداد فرد افطار می‌کرد. هنگام اجرای سحر یا جادوی سیاه باید کسانی به تعداد فرد حاضر باشند و حتی امروزه دست‌کم در اروپا رسم است که دسته گل‌هایی که برای افراد می‌فرستند، به تعداد فرد گل دارد (مگر در مواردی که دسته گل یک دوجین گل داشته باشد).

یکی از دیگر مفاهیمی که فیثاغورسیان به ریاضیات معرفی کردند، عدد تام است، یعنی عددی که مجموع کسره‌هایش با خود آن عدد برابر باشد. نخستین عدد تام ۶ (۱+۲+۳) و دومین عدد تام ۲۸ (۱+۲+۴+۷+۱۴) است. تاکنون ۲۳ عدد تام کشف شده است که آخرین مورد آن در سال ۱۹۷۱ بود. اخیراً حتی کوشش‌هایی صورت گرفته است که عنوان اسرارآمیز کتاب *The Story of the 672nd Night* (داستان شب ششصد و هفتاد و دوم) نوشته

هوگو فون هوفمانستال^۱ به این شکل توجیه شود که ۶۷۲ یک عدد مضربی تام^۲ است، اما این توجیه دور از ذهن به نظر می‌رسد.

فیثاغورسیان همچنین اعداد را به اشکال هندسی ربط می‌دادند: ۳، ۶، ۱۰ و ۱۵ اعداد مثلثی و ۱، ۴، ۹، ۱۶ و ۲۵ اعداد مربعی بودند (یعنی ۱^۲، ۲^۲، ۳^۲، ۴^۲ و ۵^۲). نقطه به ۱ و خط به ۲ تعلق داشتند؛ همچنین فضا که نخستین بار در مثلث ظاهر می‌شد، به ۳ و جرم که با ۴ فضا احاطه می‌شد، به ۴ تعلق داشتند. کامل‌ترین عدد در نظام فیثاغورسی ۱۰ بود چون از جمع ۴ عدد نخست حاصل می‌شد و نشان دادن آن با مثلث متساوی‌الاضلاع ممکن بود. این‌گونه کثرت دوباره در ۱۰ به وحدت تبدیل می‌شود. از این‌رو فیثاغورسیان کوشیدند ۱۰ جرم آسمانی را کشف کنند تا آن را در نظام کیهانی خود جای دهند و در غیاب جرم دهم آن را ابداع کردند. ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) در کتاب نخست مابعدالطبیعه از عرفان عددی فیثاغورسیان انتقاد کرد. او می‌گوید آنان چون کاملاً در ریاضیات غوطه‌ور شده‌اند، می‌پندارند که اصول عددی ایشان اصول همه موجودات است:

چون در ریاضیات اعداد به‌طور طبیعی نخستین چیزهایند، فیثاغورسیان می‌پنداشتند که می‌توان در اعداد شباهت‌های فراوانی را میان چیزهایی که وجود دارند و به وجود خواهند آمد، مانند عناصر آتش، هوا، خاک و آب مشاهده کرد. همچنین ویژگی‌ها و نسبت‌های نوت‌های موسیقی را در اعداد می‌یافتند و این‌گونه عناصر اعداد را عناصر هر موجودی می‌دانستند، چنان که گویا همه چیز بر پایه اعداد تشکیل شده است و خود اعداد را نخستین چیز در تمام طبیعت می‌انگاشتند و باور داشتند که تمام گنبد آسمان آهنگ و عدد است. یکی از تجلیات اعداد عدالت دانسته می‌شد؛ دیگری نفس یا عقل بود؛ زمان و

1. Hugo von Hofmannsthal

۲. عددی که مجموع کسرهایش مضربی از خودش باشد. مجموع کسرهای ۶۷۲ برابر با دوبرابر خود آن عدد است. م.

مناسبت‌ها اشکال دیگر تجلی اعداد بودند و همین‌طور اصولاً هر چیزی که وجود دارد. و آنان روابط میان اعداد و آهنگ‌ها را از یک سو و ویژگی‌ها و بخش‌های آسمان و همه جهان را از سوی دیگر گرد می‌آوردند و آنها را با هم مقایسه می‌کردند. و اگر چیزی کم بود، سریشی مصنوعی به تولید نسبت در هر جای نظام کمک می‌کرد. مثلاً چون تصور می‌شد که ۱۰ کامل‌ترین عدد است و کل قلمرو اعداد را در بر می‌گیرد، در نتیجه باید در آسمان نیز ۱۰ جرم باشد که به شکل ستاره بگردند. اما چون ۹ جرم مرئی داریم، آنان یک جرم دهم را ابداع کردند، همان ضد زمین نامرئی.

عددی که ارسطو آن را بیان‌کننده عدالت می‌دانست، ۴ بود؛ چون حاصل ضرب دو عدد برابر و نخستین عدد مربع است. از دید متفکران فیثاغورسی معادلاتی از این قبیل اندازه‌های عینی آهنگ و زیبایی را که آنان برای کشفشان می‌کوشیدند، ثابت می‌کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

غنوص و قبالا

جست‌وجوی دائمی برای اندازه‌های حیات و هماهنگی فراگیر حتی افلاطون را که در سایر موارد تا حدی منتقد فیثاغورسیان بود، واداشت که بپذیرد اعداد کلیدهایی را برای حل رازهای طبیعت در بر دارند. اندیشه‌های فیثاغورسی و افلاطونی در مکتب نوافلاطونی و نظام‌های غنوصی ادامه یافت و یک عرفان عددی را به وجود آورد که خلاصه آن از این قرار است:

۱. اعداد بر طبیعت اشیایی که تحت امرشان هستند، تأثیر می‌گذارند؛
۲. این‌گونه عدد میان خدا و جهان آفرینش واسطه می‌شود؛
۳. بنابراین اگر عملیاتی با اعداد اجرا شود، این عملیات بر اموری نیز که با آن اعداد مرتبط‌اند، اثر می‌گذارند.

به این شیوه هر عدد طبیعتی مخصوص، رازی ویژه و معنای متافیزیکی خاصی را می‌پرورد.

افلوپتین که نظام نوافلاطونی‌اش تأثیر شگرفی بر نگرش‌های عرفانی سه دین ابراهیمی یهودیت و مسیحیت و اسلام داشته است، می‌گوید:
اعداد پیش از اشیا‌یی که آنها را توصیف می‌کنند، وجود دارند.
تنوع اشیا‌ی حسی صرفاً مفهوم عدد را به نفس یادآوری می‌کند.

فیلوی اسکندرانی با دنبال کردن این خط فکری اندیشه‌هایی از عهد عتیق و سنت فیثاغورسی را در هم آمیخت و اساس تفسیر کتاب مقدس در قرون وسطا را بنا نهاد. اما مهم‌ترین پیشرفت در سنت فیثاغورسی در قرون وسطا قبایلای یهود است که در عرفان عددی پیچیده‌ای ریشه دارد. در قبایل واحد ازلی به سفیروت ده‌گانه (از سَافَر یعنی شمردن) تقسیم می‌شود که خودشان به شکل اسرارآمیزی به هم پیوسته‌اند و با هم عمل می‌کنند و ۲۲ حرف الفبای عبری به منزله «پل‌هایی» میان آنها‌یند. بالاترین سفیرا کِیر (تاج) است که از آن حُخما (حکمت) و بینا (هوش) جوانه می‌زند. سفیرای چهارم حِسَد (محببت) یا گِدولاً (بزرگی)، پنجم گِوورا (عدالت)، ششم تیغِرِت (زیبایی)، هفتم نِصّا (نصر)، هشتم هود (جلال)، نهم یسود (بنیاد) و دهم مَلخوت (ملکوت یا قلمرو) هستند. سفیرای اخیر را می‌توان با شخیا که در تبعیدگاه این جهان است، برابر دانست. از این ده سفیرا که شاید نام بهتر آنها لوگوی^۱ یا مُثُل ازلی باشد، جهان نخستین صدور الاهی یا اتصیلوت پدید می‌آید. سه جهان دیگر نیز وجود دارند که آنها نیز به سفیروت ده‌گانه وابسته‌اند: جهان آفرینش و افلاک آسمانی به بریا، جهان شکل‌گیری مخلوقات مربوط به قلمرو آسمانی مانند ارواح و فرشتگان به یتصیرا و سرانجام جهان ماده به آسیا.

چون حروف عبری برای نشان دادن اعداد نیز به کار می‌روند، شکل سفیروت و اشتقاقات آنها به ارتباطات جذابی بین بخش‌های گوناگون

جهان منتهی می‌شوند. رشته گسترده هرمنوتیک قبلائی که گرشوم شولم^۱ با مهارت تمام آن را توصیف کرده، سرشار از عرفان عددی است.

عرفان اسلامی

فرقه اخوان‌الصفاء در بصره که طرفدار اسماعیلیان بودند و رساله‌های جامعی را در قرن دهم میلادی نوشتند، ظاهراً نخستین کسانی بودند که به‌طور گسترده‌ای از اندیشه‌های نوافلاطونی و فیثاغورسی بهره بردند. آنان می‌گفتند که فیثاغورس حکیمی از حران بوده است؛ اما عقیده داشتند پیامبری که به سوی صابیای حران فرستاده شد، خنوخ یعنی هرمس مثلث‌العظمه بوده که به باور ایشان مخصوصاً در عرفان عددی تخصص داشته است. اخوان‌الصفاء می‌پنداشتند که علم‌الاعداد راهی برای درک اصل وحدت موجود در هر شیء و علمی فراتر از طبیعت و در عین حال ریشه همه علوم است. بدین ترتیب نسبت خدا به جهان یا نسبت موجود بسیط به وجود معادل نسبت ۱ به اعداد است. گرچه اخوان‌الصفاء نظام پیچیده علم‌الاعدادی شبیه به نظام قبلا به وجود نیاوردند، از اهمیت اعداد آن‌گونه که در موسیقی و نظم کیهانی دیده می‌شود، کاملاً آگاه بودند. در میان آنان اعداد ۷ و ۱۲ نقش واقعاً مهمی داشتند. هفت، عدد سیارات، نخستین عدد کامل است، چون حاصل $۳+۴$ ، $۲+۵$ و $۱+۶$ یعنی حاصل جمع اعداد وجه‌های متقابل تاس است. اما ۹ عدد افلاک و نخستین عدد فردی است که مربع کامل است و ۱۲، عدد منطقه البروج، حاصل ۳×۴ یا $۵+۷$ است. سرانجام ۲۸ کامل‌ترین عدد در این میان است: این عدد معادل منازل قمر است و در نتیجه مخصوصاً به اسلام از آن جهت که الفبای عربی ۲۸ حرف دارد، مربوط می‌شود. در میان مسلمانانی که ذوق عرفانی دارند، امکان تبادل حروف و اعداد به عملیات بسیار پیچیده در قلمروهای تأویل

قرآن، پیشگویی و غالباً در شعر به‌ویژه در استفاده هوشمندانه از ماده تاریخ انجامیده است.

نمادگرایی عددی قرون وسطایی و باروک

مسیحیت قرون وسطایی همان سستی را که در میان فرقه‌های غنوصی رواج داشت، ادامه داد. ایزیدور سویلی^۱ در حدود سال ۶۰۰ م نوشت: از همه چیز عدد را بگیر تا همه آنها نابود شوند. نمادگرایی عددی همراه با اندیشه‌های طالع‌بینی در تفکر قرون وسطایی رسوخ کرده بود و کلیسا از آن به فراوانی بهره می‌برد. هایتس مایر^۲ می‌گوید:

آیا کتاب مقدس نمی‌گوید که همه امور در اندازه و عدد و وزن مرتب شده‌اند (حکمت سلیمان ۱۱: ۲۰)؟ هیچ چیزی در جهان نمی‌تواند بدون ترتیب باشد و بنابراین، چنان که آگوستین می‌گوید، اعداد شکل حکمت الاهی حاضر در جهان‌اند که با روح انسان تشخیص داده می‌شوند.

تأویل کتاب مقدس بر پایه اعداد دست‌کم تا قرن نوزدهم ادامه داشته است.

آنچه علم حروف نامیده می‌شود، در قرن‌های نخست میلادی به صورت نوعی از فلسفه قوا و خواص برخی اعداد پدید آمد. در میان کتب ریاضی کتاب *Introductio Arithmetica* (مقدمه‌ای بر حساب) تألیف نیکوماخوس جرش^۳ (حدود ۱۰۰ م) که بوئتیوس باعث شهرت آن شد، در قرون وسطا تأثیر فراوانی داشت. مؤلف علاوه بر این مقدمه مطالبی نیز درباره‌ی الاهیات اعداد نگاشته که متأسفانه فقط بخش‌هایی از آن موجود است. متن مهم دیگری از قرون وسطا کتابی است به نام *Mathesis* اثر فیرمیکوس ماترنوس^۴ (حدود ۳۴۶ م) که مخصوصاً به

1. Isidore of Seville

2. Heinz Meyer

3. Nicomachus of Gerasa

4. Firmicus Maternus

طالع‌بینی اختصاص دارد. تأثیر مارتیانوس کاپلا^۱ اهل کارتاژ که در قرن پنجم می‌زیست، از آن دو هم بیشتر بود. او در کتابش *De Nuptiis Philologiae et Mercurii* (اندر ازدواج فقه اللغة و عطار) ۷ کنیز را که نماد ۷ علم مقدماتی بودند، بر گرد عروس گذاشت و کتاب هفتم درباره «حساب» (که تا اندازه زیادی به کتاب نیکوماخوس متکی است) نشان می‌دهد چگونه ده عدد به خدایان یونانی مربوط می‌شوند. کاپلا از ۱ یا مونا که به ژوپتر ارتباط دارد، شروع می‌کند، سپس به سراغ ۲ مربوط به ژونو (مونت و عدد فصل و وصل مجدد) می‌رود و سرانجام به ۱۰ عدد خدای دوچهره ژانوس می‌رسد. کتاب *De Numero* (اندر عدد) اثر هرابانوس ماوروس^۲ و *Liber Numerorum qui in Sanctis Scripturis Occurrent* (کتاب اعدادی که در کتاب مقدس هستند) تألیف ایزیدور سویلی از دیگر آثار رایج درباره عرفان عددی در قرون وسطا هستند.

دانشمندان قرون وسطا چنان به اهمیت و تأثیر اعداد اعتقاد داشتند که می‌کوشیدند نوشته‌هایشان را با توجه به ترکیبات معنادار اعداد مرتب کنند. شهر خدا اثر آگوستین مثال اعلای چنین کوششی است. بیست و دو بخش کتاب با ۲۲ حرف الفبای عبری مرتبط است. در یک سو، ۲ گروه هر کدام متشکل از ۵ بخش به رد اختصاص یافته که روی هم رفته نشان‌دهنده ۱۰ فرمان شریعت است؛ در سوی دیگر، ۳ گروه هر یک متشکل از ۴ بخش تعلیم ایجابی است که با ۱۲ رسول و تثلیث آن‌گونه که در ۴ انجیل اعلام می‌شود، ارتباط دارد: $3 \times 4 = 12$. اما استفاده استادانه دانه از نمادگرایی عددی در کمدی الهی بر پایه عدد ۳ در تثلیث از این هم لطیف‌تر است.



کانتوی سی و سوم برزخ و کانتوی سی و سوم بهشت از کمدی الاهی دانتِه (۱۳۱۱-۱۳۲۱). کلیشه‌ای از همان کتاب، چاپ میلان ۱۸۶۴. کمدی الاهی ۳ بخش دارد که هر یک از این بخش‌ها ۳۳ کانتو دارد با افزودن کانتوی مقدمه، عدد «کامل» ۱۰۰ حاصل می‌شود.

یک تقسیم هدفمند به همین شکل در کتب الاهیاتی اسلامی در قرون وسطا نیز دیده می‌شود که بهترین نمونه آن *احیاء علوم الدین* اثر غزالی در ۴۰ کتاب است. چهل عدد آمادگی است و استفاده این عدد در این کتاب از آن‌روست که خواننده را از طریق عمل به شریعت و لوازم محبت عرفانی به کتاب آخر که شرح ملاقات با خداوند در لحظه مرگ است، هدایت کند. ظاهراً اختصاص کتاب میانی یعنی کتاب بیستم به شخصیت محوری اسلام، حضرت محمد(ص)، اهمیت دارد.

همزمان با غزالی در جهان مسیحیت هوگوی سنت ویکتور^۱ و حلقه‌اش حضور داشتند. هوگو با بررسی راه‌های گوناگون فهمیدن کتاب مقدس از طریق عرفان عددی، ادعا می‌کند که از ۹ راه می‌توان اهمیت اعداد را تشخیص داد. نخستین راه بررسی ارزش مکانی آنهاست: مثلاً ۱ مربوط به وحدت و نخستین عدد یعنی اصل همه امور است. راه دیگر این است که به ترکیبشان نگاه کنیم: مثلاً ۲ قابل تقسیم است و به امور گذرا اشاره دارد.

1. Hugo of St. Victor

معنای دیگری را می‌توان با گسترش تشخیص داد: ۷ چون بعد از ۶ می‌آید، به معنای استراحت بعد از کار است. همچنین اعداد با توجه به طبعشان می‌توانند معنا داشته باشند: از این‌رو ۱۰ یک بعد دارد و به دین صحیح اشاره می‌کند، اما ۱۰۰ در پهنا گسترش می‌یابد و به فراوانی محبت اشاره می‌کند و ۱۰۰۰ در ارتفاع بالا می‌رود و می‌توان آن را نشانی از ارتفاع امید دانست. همچنین می‌توان به اعداد با توجه به کاربرد آنها در نظام ده‌دهی توجه کرد که در آن صورت ۱۰ به معنای کمال است. راه دیگر برای یافتن معنایی ویژه در اعداد ضرب است: ۱۲ عددی کیهانی است، چون از ضرب ۴ جسمانی در ۳ روحانی حاصل می‌شود. به همین شکل کسره‌های آن عدد را می‌توان در نظر گرفت: پیداست که ۶ عددی تام است، چون مجموع کسره‌های آن با خودش مساوی است. همچنین می‌توان به واحدهایی که یک عدد را می‌سازند، نگاه کرد: ۳ به تثلیث که از ۳ واحد تشکیل شده است، اشاره می‌کند. سرانجام می‌توانیم از اغراق استفاده کنیم تا بفهمیم چرا ۷ در شرایطی خاص به ۷۷ تبدیل می‌شود.

روشن است که این تکنیک‌ها تقریباً هر تفسیر ممکن را مجاز می‌سازند. به همین شیوه می‌توان از جایگاه یک عدد در نظام ده‌دهی استفاده کرد: پس ۱۱ را می‌توان یک قدرت مثبت دانست که از ۱۰ فراتر می‌رود، اما اغلب آن را عددی منفی می‌دانستند که از نظام بسته ۱۰ تجاوز می‌کند.

مایر که بحثش را اینجا دنبال می‌کنیم به شکل بسیار قانع‌کننده‌ای ثابت کرده است که تقریباً همه چیزهایی که عددشان در کتاب مقدس آمده است، به نمادهایی تبدیل شده‌اند و از آن پس از طریق کاربردشان در نمازنامه ارزشی ویژه یافته‌اند. سال کلیسایی و نماز تا حد زیادی از این اعداد که تفسیر تمثیلی دارند، تشکیل شده‌اند. حتی اعداد ترتیبی مزامیر را با قواعد علم‌الاعداد شرح می‌دادند و سپس در تأویل به کار می‌بردند. معماری مقدس قرون وسطا رشته دیگری برای فعالیت عددی بود که

بنیادهای علم‌الاعدادی آن در کارگاه‌های معماران و بنایان دارای دانش ریاضی و فنی ستودنی منتقل می‌شد.

در سال‌های اخیر ساختن آثار ادبی قرون وسطایی بر اساس قواعد علم‌الاعداد تا حد نسبتاً زیادی و گاه با نتایجی متضاد مورد مطالعه قرار گرفته است. از نظر من کتاب مایر بهترین راهنما در این جادهٔ پریچ و خم است.

هر چه بگوییم، مسلم است که عرفان عددی در اروپای قرون وسطا و رنسانس نقش مهمی داشته است. این موضوع از آثار عالمانهٔ فراوانی که در قرون شانزدهم و هفدهم در این باب پدید آمده‌اند، آشکار است. نخستین آنها *Harmonia Mundi* (آهنگ جهان) اثر جیورجیو^۱ (۱۵۲۵) است که در آن علم‌الاعداد به عنوان یک ابردانش آمده است یعنی همهٔ رشته‌های دیگر علمی می‌توانند از طریق آن متحد شوند. تقریباً یک قرن بعد پترس بونگوس^۲ دائرةالمعارف عظیمی به نام *De Numerorum Mysteriorum* (در باب اسرار اعداد) (۱۵۸۳)، ویرایش دوم (۱۶۱۸) نگاشت و در آن ادعا کرد بدون دانستن علم‌الاعداد نمی‌توان فهمید که چرا فقط ۴ عنصر و فقط ۷ سیاره وجود دارد. اثر بونگوس که اخیراً با مقدمه‌ای بسیار سودمند توسط اولریش ارنست^۳ تجدید چاپ شده است، سیری جالب از کاربرد اعداد به دست می‌دهد و سرشار از نقل‌قول‌هایی از متفکران و اخترشناسان اروپایی و حتی عرب در دوران باستان و قرون وسطا است. افلاطون که به عقیدهٔ بونگوس «سرور و رهبر» عرفان عددی است، در این اثر به صورت «موسای دانا»^۴ ظاهر می‌شود؛ زیرا این باور وجود داشت که موسی کل حکمت علم‌الاعداد مصر، یعنی شرق باستان، را پیش از آنکه به یونان برسد، می‌دانسته است. در آلمان *De Occulta Philosophia* (در باب حکمت مکتوم) اثر اگریپا فون نتسه‌ایم^۵ شرحی اصیل از علم‌الاعداد است. یک قرن بعد

1. Giorgio

2. Petrus Bungus

3. Ulrich Ernst

4. atticized Moses

5. Agrippa von Nettesheim

آتاناسیوس کیرشر^۱ کتاب *Arithmologia, sive de Abditis Numerorum Mysteriis* (حساب، یا در باب رازهای پنهان اعداد) را نگاشت که می‌توان آن را جامع‌ترین توصیف علم‌الاعداد دانست. این کتاب که در سال ۱۶۶۵ در رم انتشار یافت، در سراسر اروپا مشهور شد.

کاربرد اصول علم‌الاعداد در انتهای قرون وسطا پایان نیافت: مثلاً روزیکروسی‌ها^۲ علم‌الاعداد خود را ایجاد کردند و عرفان عددی تا حد زیادی به نوشته‌هایشان راه یافته است. نویسندگان رنسانس نیز از همین اصول بهره بردند. کافی است اشاره کنیم که جلد اول کتاب *Doctrina Christiana* (تعلیم مسیحی) اثر میلتون به خاطر سن عیسی هنگام مصلوب شدن به ۳۳ فصل تقسیم می‌شود و جلد دوم همان کتاب با اشاره به ده فرمان و هفت موهبت روح‌القدس ۱۷ فصل دارد (و این‌گونه عدد گرد ۵۰ بدون هیچ مشکلی حاصل می‌آید). همین‌طور *Heptaphis* اثر پیکو دلا میراندولا^۳ در ۷ کتاب ۷ فصلی ۷ تفسیر از ۷ روز خلقت ارائه می‌دهد. هنگامی که جان دان^۴ در شعر «وداع: منع ماتم» خود را به پرگاری تشبیه می‌کند که «پایانش آغازش است»، زیبایی این تصویر با علم به اینکه این شعر از ۳۶ سطر مرتبط با ۳۶۰ درجه دایره تشکیل شده است، افزون می‌شود.

می‌توان چنین قواعدی را بازی‌های فکری نامید؛ اما نباید فراموش کرد که ایمانی به جهانی دارای نظم ریاضی یا *harmonia mundi* (آهنگ جهان) حتی اخترشناسی مبتکر مانند کپلر را به بعضی از کشف‌هایش هدایت کرد. زیرا، چنان که هارتنر می‌گوید، او اعتقادی راسخ به وجود هماهنگی میان انسان‌ها، زمین و کیهان داشت - یک هماهنگی تحت حکومت عدد.

طبیعی است که این «هماهنگی جهان» در آهنگ موسیقی نیز که یکی از ریشه‌های عرفان عددی فیثاغورسی بود، بروز می‌یابد. دست‌کم از قرن سوم به بعد *musica coelestis* (موسیقی آسمانی) در نظریه موسیقایی قرون

1. Athanasius Kircher

2. Rosicrucians

3. Pico della Mirandolla

4. John Donne

وسطا شناخته شده بود و در قرن ششم کاسیودوروس^۱ به سبکی کاملاً فیثاغورسی نوشت که موسیقی از اعداد سخن می‌گوید. به این شیوه، آهنگسازان قرون وسطا و حتی پس از ایشان آهنگسازان رنسانس آن هم با جرأت بیشتری به اعداد مقدس و اسرارآمیز روی آوردند تا از آنها در تکنیک کائن، تعداد صداها و در کانتینو بهره گیرند. عدد سه چه به شکل سه‌گانه یا در کُر مرکب از ۳ صدا مخصوصاً مرتبط با تثلیث دانسته می‌شد؛ اما عدد ۷ مثلاً در ۷ صدا در آهنگ‌هایی برای تکریم مریم باکره به کار می‌رفت. این استفاده تمثیلی از اعداد که در قرون هفدهم و هجدهم رایج بود، به‌ویژه در مورد یوهان سباستین باخ عمومیت داشت و آثار متأخر وی ریاضیات بسیار موسیقایی خوانده شده است، زیرا او از امکانات گوناگونی برای استفاده از اعداد معنادار تا حد امکان بهره می‌برد. یک نمونه خوب این عمل ۷ بار تکرار واژه *Credo* (ایمان دارم) در قطعه *B Minor Mass* است. حتی در کلاسیسم و رمانتیسیم آلمانی آگاهی از معنای عمیق‌تر اعداد ظاهراً به خوبی شایع شده بود و این امر از اشارات فراوان گوته به راز اعداد گوناگون پیداست. یک شعر ناتمام از آغاز کار او به نام *Die Geheimnisse* (رازها)، نمادگرایی عددی روزیکروسی‌ها را نشان می‌دهد. شیلر^۲ نیز از معانی سنتی اعداد به‌ویژه در درامای *Wallenstein* (والنشتاین) استفاده کرد و نوفالیس^۳ مطمئن بود «که در طبیعت و در تاریخ یک عرفان شگفت‌آور عددی عمل می‌کند».

خرافات

باور دیرین درباره نظم اعداد شاید در مواردی مانند کپلر به برخی کشفیات علمی منجر شده باشد، اما اغلب به دستکاری‌های جادویی انجامیده است و چنین اعتقادی به نیروی عرفان عددی تا امروز ادامه دارد. حتی در میان

1. Cassiodorus

2. Schiller

3. Novalis

عامه ظاهراً این استفاده افزایش یافته است. در بهار سال ۱۹۸۴ یک کاتالوگ کتب و مجلات علمی آمریکایی به صندوق پستی من رسید که انتشار کتاب‌هایی مختص علم‌الاعداد، ارتعاشات اعداد، کشف عدد بخت افراد و جز اینها را پیشنهاد می‌کرد. به نظر می‌رسد که این رسوم از عهد باستان تغییر نکرده‌اند یا جذابیت خود را از دست نداده‌اند. کتاب *Numerology* (علم‌الاعداد) اثر بل شاید به قاطع‌ترین شکل این بازی‌های خرافه‌آمیز را محکوم کرده و فرانتس کارل اندرس نیز بر ضد این بازی‌ها صریحاً سخن گفته است. امور بسیار زیادی را می‌توان دستکاری کرد و استفاده ماهرانه از هر نام و تاریخی می‌تواند به نتیجه دلخواه بینجامد. اجرای عملیاتی با همه ارقام یک تاریخ یا ارزش عددی نام‌ها قابلیت ویژه‌ای برای تولید نتایجی بسیار حیرت‌آور دارد. همچنین در این رابطه می‌توان به نتایجی که از راه «کاملاً علمی» به دست آمده‌اند، اندیشید. بدین ترتیب، در پایان جنگ جهانی اول یک دانشمند آلمانی به نام اسکار فیشر^۱ در کتاب *Auferstehungshoffnung in Zahlen* (امید رستاخیز در اعداد) کوشید ترکیبات خاصی از اعداد عهد عتیق را با استفاده از آمار تفسیر کند و سپس نتایج دور از ذهنی را درباره تاریخ بنی اسرائیل و آغاز مسیحیت به دست آورد. ای. جی. مک‌کلین^۲ کتاب‌های جالبی نوشته و در آنها کوشیده با استفاده از اصول علم‌الاعداد کوه کیهانی عرفانی را بازسازی کند و رابطه آن را با کعبه در مکه برقرار سازد. او غیر از جنبه فراگیر علم‌الاعداد در کتابش نکات جالبی را درباره ابعاد خاصی از اسلام بیان می‌کند. همچنین می‌توانیم به کوشش یک مسلمان پارسا برای اینکه از طریق کامپیوتر ثابت کند قرآن کاملاً بر پایه عدد ۱۹ بنا شده است، اشاره کنیم.

حتی این کوشش‌ها برای تنظیم داده‌های تاریخی و اساطیری طبق اصول علم‌الاعداد که با حسن نیت، اما نه چندان معنادار بودند، نمی‌توانند به لذت

1. Oskar Fischer

2. E. G. McClain

طبیعی ما از هماهنگی اعداد یا حس ذاتی برخی افراد مبنی بر اینکه مجموعه‌های عددی خاصی در حیاتشان گاه‌به‌گاه تکرار می‌شوند، ضربه‌ای بزنند. اما اینجا ناحیه‌ای مرزی است که در آن سنت و روان‌شناسی نقش مهمی دارند. ما تقریباً نمی‌دانیم که چند جنبه از فعالیت روزمره یا زیانمان از آهنگی عددی تشکیل شده است که در آن ۳ نقش عمده‌ای دارد. مثلاً چنین آهنگ‌های سه‌گانه‌ای در امور کوچکی از قبیل ۳ رنگ چراغ راهنما یا سه‌بار فریاد در جشن تولد وجود دارند. اعداد خاصی بارها و بارها برای انتقال حس خاصی در یک اثر ادبی به کار رفته‌اند و غالباً کلمات و اصطلاحاتی ناخودآگاه به سراغ شعرا و حتی دانشمندان آمده‌اند، هنگامی که آنان سخن خود را در گام‌های سه‌گانه یا ساختار آهنگی چهارگانه ادامه می‌دهند، هنگامی که ابزار ویژه عروضی را برای محتوای شعرشان به کار می‌برند، یا مانند گونه سه‌گانه عشق را می‌آفرینند یا در جهان پارسی شده آثار خود را در خمسه یا پنج‌تایی تنظیم می‌کنند. این موضوع در مورد هنرمندی که سعی می‌کند تا حد ممکن به نسبت طلایی نزدیک شود، نیز صادق است. ظاهراً ساختارهای ناخودآگاه خاصی وجود دارند که توجه شارحان و مفسران بعدی یک اثر ادبی یا هنری را به عرفان عددی عامدانه‌ای جلب می‌کنند که شاید آفریننده اثر اصلاً از آن خبر نداشته باشد.

و آیا باید ما فیثاغورسیان را برای اینکه تصور می‌کردند ۲ و دیگر اعداد زوج مؤنث هستند، سرزنش کنیم هنگامی که زیست‌شناسی مدرن ثابت می‌کند کرم‌وزوم‌های تعیین‌کننده جنسیت برای نر الگوی xy و برای ماده الگوی xx یعنی عددی زوج است؟

بازی‌های عددی و مربع‌های وفقی

بازی‌های عددی تقریباً بی‌شمارند و بسیاری از آنها جذاب‌اند؛ اما بیشترشان فقط حسابی هستند و هیچ‌گاه در عرفان یا جادوگری به کار نرفته‌اند.

بسیاری از این بازی‌ها زیبایی خود را فقط هنگام استفاده از ارقام عربی نشان می‌دهند. در این بازی‌ها ۹ جایگاه ویژه‌ای دارد. مثلاً در دوران بسیار قدیم ریاضی‌دانان کشف کردند که مجموع ارقام هر یک از مضارب ۹ برابر با ۹ است، مثلاً مجموع ارقام $۳۶ (۴ \times ۹)$ برابر با ۹ است؛ مجموع ارقام $۶۳ (۷ \times ۹)$ نیز برابر با ۹ است و غیره. همین‌طور ۵ و ۶ در صورت مضاعف شدن حاصل‌هایی با رقم سمت راست به ترتیب ۵ و ۶ خواهند داشت: $۵^۲ = ۲۵$ و $۵^۳ = ۱۲۵$ و غیره. اینها اعداد به اصطلاح دایره‌ای هستند. همچنین می‌توان با ضرب برخی اعداد یک درخت کوچک عددی ساخت و اینجا نیز ۹ جایگاه ویژه‌ای دارد:

$$۱ \times ۹ + ۲ = ۱۱$$

$$۱۲ \times ۹ + ۳ = ۱۱۱$$

$$۱۲۳ \times ۹ + ۴ = ۱,۱۱۱$$

$$۱۲۳۴ \times ۹ + ۵ = ۱۱,۱۱۱$$

$$۱۲۳۴۵ \times ۹ + ۶ = ۱۱۱,۱۱۱$$

$$۱۲۳۴۵۶ \times ۹ + ۷ = ۱,۱۱۱,۱۱۱$$

$$۱۲۳۴۵۶۷ \times ۹ + ۸ = ۱۱,۱۱۱,۱۱۱$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸ \times ۹ + ۹ = ۱۱۱,۱۱۱,۱۱۱$$

$$۱۲۳۴۵۶۷۸۹ \times ۹ + ۱۰ = ۱,۱۱۱,۱۱۱,۱۱۱$$

درختی جالب‌تر با $۱ \times ۸ + ۱ = ۹$ آغاز می‌شود و عملیات مشابه درخت اول در این درخت نیز صورت می‌گیرد، به این شکل:

$$۱۲۳۴۵۶۷ \times ۸ + ۹ = ۹۸۷۶۵۴۳۲۱$$

آیا عجیب نیست که با ضرب کردن $۱۴۲,۸۵۷$ در ۲، ۳، ۴ یا ۶ حاصلی مرکب از ارقام یکسان اما با ترتیب گوناگون به دست می‌آید؟

بازی‌های عددی به قرون وسطا برمی‌گردند و در رنسانس پیشرفت بیشتری کردند، اما به نظر می‌رسد که آنها در چند دهه اخیر رایج‌تر نیز

شده‌اند. بین سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۷۰ بیش از ۳۰۰ اثر تازه دربارهٔ همهٔ انواع بازی‌های عددی، شامل پارادوکس و ابجد (حروف به جای اعداد) انتشار یافته‌اند و امروزه این چیزها نه فقط در نشریات تخصصی بلکه در شماره‌های یکشنبهٔ روزنامه‌ها نیز دیده می‌شوند.

یک بازی عددی قرون وسطایی نیز به کشف دنباله عددی مهمی به نام دنباله فیبوناچی انجامید. ریاضی‌دان مشهور لئوناردو فیبوناچی اهل پیزا^۱ (حدود ۱۱۷۰- حدود ۱۲۵۰) که از جمله کارهایش ترویج ارقام عربی در میان دانشمندان غربی بود، می‌خواست بداند چگونه یک جفت خرگوش تکثیر می‌شوند اگر در هر ماه دو بچه تولید کنند و هر جفت از این بچه‌ها از ماه دوم زندگی هر ماه یک جفت بچه تولید کنند و...

ماه	۱	۲	۳	۴	۵	۶
	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	...
جفت	۱	۱	۲	۳	۵	۸
	۱۳	۲۱	۳۴	۵۵	۸۹	...

در این دنباله هر عدد مجموع دو عدد قبلی است. این موضوع در اشکال متعددی در طبیعت مانند میوهٔ کاج و گلبرگ‌های برخی گل‌ها دیده می‌شود و آن را آرایش برگ‌گی^۲ می‌نامند. یک مثال عالی از این دنباله حالت اتاق‌ها در صدف دریایی است.

مربع‌های وقتی نیز گروه مهمی از بازی‌های عددی را تشکیل می‌دهند. کشف نخستین مربع وقتی در داستان زیر آمده است: در چین باستان بین سال‌های ۲۲۰۵ و ۲۱۹۸ ق.م پادشاهی دادگر و دانا حکومت می‌کرد. او امپراتور یو^۳ بود که به حکمت و شفقت فراوان شهرت داشت. کنفوسیوس می‌گوید که یک‌بار امپراتور مشغول ساختن سدی بر رودخانه زرد برای جلوگیری از سیل بود. همین‌طور که کنار رودخانه نشسته و در افکارش

1. Leonardo Fibonacci of Pisa

2. phyllotaxis

3. Yu

فرو رفته بود، یک لاک پشت الاهی به نام هی^۱ جلوش نمایان شد. روی لاک پشت شکلی با نشانه‌هایی عددی دیده می‌شد که در صورت انتقال به ارقام امروزی به این صورت است:

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

می‌توان دید که این مربع دور عدد ۵ که در چین باستان ارزش فراوانی داشت، شکل گرفته است. مجموع اعداد هر یک از سطرها و عمودی و افقی و قطرهای ۱۵ می‌شود. اعداد زوج در گوشه هستند و اعداد فرد در میان قرار دارند.

این مربع در سنت اسلامی بسیار رایج است، زیرا این باور وجود دارد که این مربع مشتمل بر ۹ حرفی است که به آدم وحی شد و آنها ۹ حرف اول الفبای عربی به ترتیب سامی قدیمی هستند (که تا امروز در حروف ابجد یافت می‌شود). اما اعداد زوج در گوشه‌ها بر اساس ابجد به شکل «بُدوح» خوانده می‌شوند. این واژه را گاهی نام یک روح می‌دانند و آن را اغلب برای حفظ ساختمان‌ها روی دیوار یا روی طلسم‌های دور گردن یا روی بازو نقش می‌کنند.

اعداد می‌توانند به ترتیب‌های مختلفی دور ۵ قرار بگیرند و هر یک از اشکال حاصل را می‌توان با یکی از ۴ عنصر ارتباط داد. این گونه شکل اصلی مربع آتش است که به آب نیز مربوط می‌شود و شکل دیگر مربع با خاک ارتباط دارد. مربع‌ها طبق این خواص در جادو به کار می‌روند.

مربع آتش

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	۹	۴

مربع آب

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

مربع خای

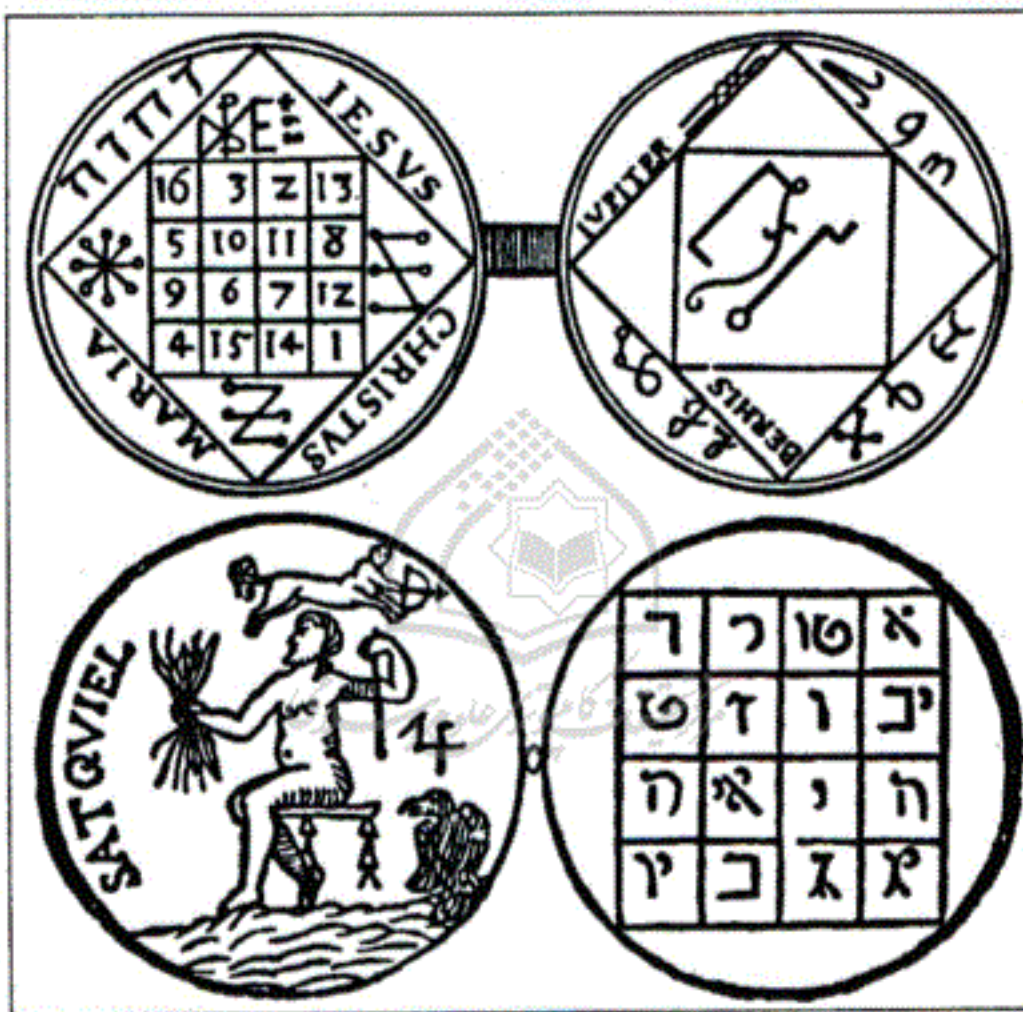
۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

مربع هوا (باد)

۸	۳	۴
۱	۵	۹
۶	۷	۲

می‌توان با هر دنباله درجه اول حسابی از مربع‌های کامل مانند ۱۶، ۲۵، ۳۶، ۴۹، ... چنین مربع‌هایی را تولید کرد. این مربع‌ها هر یک با محتوای

خاص خود به سیاره‌های گوناگون نسبت داده می‌شوند. عدد اصلی با مجموع ۴۵ در ۹ خانه کوچک به زحل مربوط می‌شود (و اینجا باید یادآوری کرد که ۴۵ ارزش عددی کلمه عربی زحل است). مربع مشتری از ۱۶ خانه تشکیل می‌شود و مربع مریخ از ۲۵ خانه. مربع خورشید ۳۶، مربع زهره ۴۹، مربع عطارد ۶۴ و مربع ماه دقیقاً ۸۱ خانه دارند.

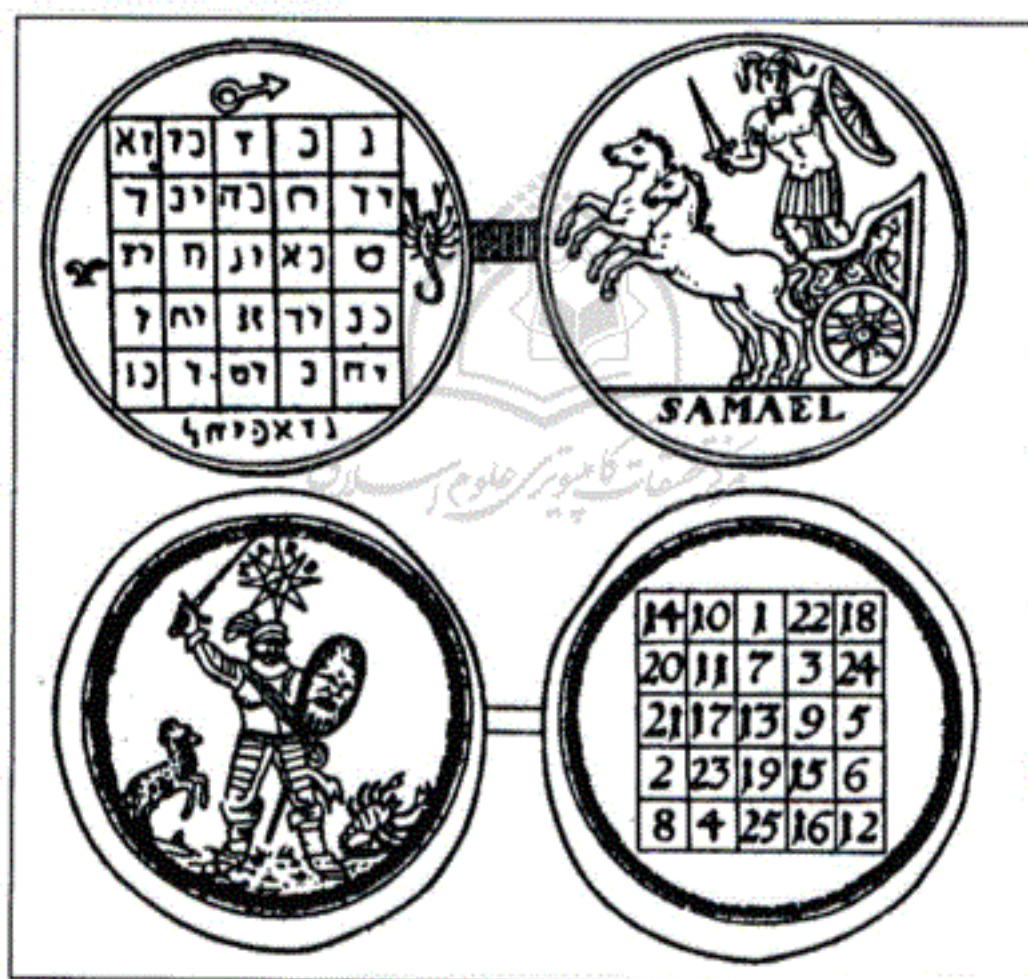


طلسم‌های مشتری. مربع مشتری ۴ سطر دارد و حاصل هر سطر برابر با ۳۴ است و حاصل کل مربع ۱۳۶ می‌شود. تصور می‌شد اگر در زمان سلطنت سیاره مشتری این شکل بر لوحی نقره‌ای حک شود ثروت، آرامش و هماهنگی را به همراه خواهد داشت.

ظاهراً این مربع‌ها که در سنت اسلامی بسیار رایج بوده‌اند، نسبتاً دیر و احتمالاً در قرن پانزدهم به غرب رسیدند و یکی از مشهورترین نمونه‌های استفاده از آنها طرح *Melencolia I* (مالینکولیا) اثر دورر^۱ است.

1. Dürer

پشت فرشته یا جنی بالدار و در میان ابزارهای نمادین گوناگون می‌توان مربعی ۱۶ خانه‌ای یعنی مربع مشتری را دید. اگر دو عدد میانی پایین‌ترین ردیف با هم خوانده شوند، عدد ۱۵۱۴ را به دست می‌دهند که سال ساخت اثر است. علاوه بر این، عدد مشتری یعنی ۳۴ در همه خطوط افقی، عمودی و قطری مربع وجود دارد؛ همچنین مجموع اعداد گوشه مربع بزرگ (۱۶+۱۳+۴+۱) و مجموع اعداد مربع میانی کوچک‌تر (۱۰+۱۱+۶+۷) هر یک برابر با ۳۴ است و جمع بقیه اعداد برابر است با:

$$۳۴ \times ۲ = ۶۸$$


طلسم‌های مریخ. این لوح ۵ سطر دارد و ۱۳ در مرکز مربع است؛ مجموع هر سطر ۶۵ و مجموع کل مربع ۳۲۵ است. تصور می‌شد اگر در زمان سلطنت سیاره مریخ این طلسم بر لوحی آهنی یا بر شمشیری حک شود، توفیق در دادگاه و پیروزی در برابر دشمنان را به همراه خواهد داشت.

اعراب قدرت فراوانی را به مربع‌های افقی نسبت می‌دادند. مربع‌های خاصی را به زن در حال زایمان نشان می‌دادند و آنها را روی زهدانش

می گذاشتند تا ولادت آسان تر شود. همچنین می توان دید که به خصوص در مناطق ترکی و هندی آنها را روی پیراهن جنگجویان نقش می کردند. (این پیراهن ها را ۴۰ دوشیزه بی گناه می دوختند تا عمل کنند.) همچنین می توانستند مربع هایی را با اسمای الاهی یا حروف مقطعه به خصوص کهیصص با ارزش عددی ۲۰، ۵، ۱۰، ۷۰ و ۹۰ بسازند. در برخی موارد نتیجه چنین کارهایی مربع وفقی نیست، زیرا مجموع خطوط افقی با عمودی برابر نیستند؛ اما غالباً یک مربع کامل از اسمی الاهی ساخته می شد. بدین ترتیب نام متین یعنی «استوار» که برای محافظت و کمک به کودکان لنگ به کار می رفت، مربعی به این شکل داشت و از م (۴۰)، ت (۴۰۰)، ی (۱۰) و ن (۵۰) ساخته می شد:

۵۰	۱۰	۴۰۰	۴۰
۴۰	۵۰	۱۰	۴۰۰
۴۰۰	۴۰	۵۰	۱۰
۱۰	۴۰۰	۴۰	۵۰

نام الاهی «حفیظ» از مربع بی قاعده ح (۸)، ف (۸۰)، ی (۱۰) و ظ (۹۰۰) تشکیل می شد تا مجموع هر خط ۹۹۸ باشد.

۹۰۰	۱۰	۸۰	۸
۷	۸۱	۹	۹۰۱
۱۲	۹۰۲	۶	۷۸
۷۹	۵	۹۰۳	۱۱

بسیاری از بزرگان عرب در قرون وسطا شیوه ساخت این مربع‌ها را شرح می‌دادند و قواعدی را که باید پیروی شود، ترسیم می‌کردند. مشهورترین و جامع‌ترین راهنمای علوم خفیه کتاب شمس المعارف اثر البونی در قرن سیزدهم است. مربع‌ها و عرفان قبلائی حرف و عدد غالباً برای پیشگویی به کار می‌رفتند. با محاسبه ارزش عددی یک اسم، تاریخ یا مکان و ضرب آن در عددی مهم مانند ۷ یا کم کردن اعدادی خاص می‌توانستند بفهمند آیا یک ازدواج خوشبخت می‌شود، بیماری بهبود می‌یابد یا مسافری سالم به خانه برمی‌گردد.

فن تفسیر حروف و اعداد یا علم‌الاعداد از نوشته‌های بابلی زمان ساراگون دوم (۷۲۳-۷۰۵ ق.م) به جای مانده است. آنان می‌توانستند با جابه‌جا کردن واژه‌ها و حروف دارای ارزش عددی یکسان و قلب و تکسیر در حروف کلمات یا ساختن کلمات جدید از هر حرف یک واژه یا نام، استفاده‌های بی‌شماری از این فن بکنند. نویسندگان عرب و ایرانی دوست داشتند با ریشه‌ع‌ر‌ش بازی کنند و کلمات شرع، شعر و عرش را بسازند. این بازی‌ها قبلاً در دوران باستان وجود داشتند و نمونه خوب آن *The Alexander Romance* (رمانس اسکندر) اثر کالیستن دروغین^۱ است. این عملیات در سنت یهودی ارزش فراوانی داشتند و ربی الیعازر در قرن پنجم میلادی اعلام کرد بیست و نهمین راه از ۳۲ راه تفسیر متن علم‌الاعداد است و بدین شیوه وی در معنویت یهودی جایگاهی رسمی به این فن داد. علم‌الاعداد همچنین نقش مهمی در تصوف بازی می‌کند. حتی در غرب امروزی بازی‌های علم‌الاعداد به هیچ‌وجه به افراد قبالات منش محدود نمی‌شود. در واقع معادله بناپارت $= ۸۲ =$ بوربن معروف است^۲ - شخصیت‌های تاریخی به وسیله علم‌الاعداد به هم متصل می‌شوند و چنان

۱. Pseudo-Callisthenes

۲. سلسله پادشاهی بوربن پس از ناپلئون مدتی حکومت را مجدداً به دست گرفت. اما معنای این معادله مشخص نیست.م.

که فرانتس دورنزیف^۱ در اثر مفید و عالمانه خود می گوید «خنده دار است که در موارد فراوانی درست نتیجه می دهند.» آثار گوته و شیلر و شکسپیر و دیگران نیز به این شیوه تفسیر می شدند.

کاربرد دیگر این نوع جادوی حرفی و عددی در تعبیر خواب است. در حکایتی عربی آمده است که زنی در خواب دید گربه ای (سنور) سرش را در شکم شوهر او گذاشته است تا چیزی ببرد. معبر به درستی بیان کرد که کسی ۳۱۶ درهم از شوهر او دزدیده چون ۳۱۶ ارزش عددی کلمه سنور است. چنین استفاده هایی از عرفان عددی و مربع های وفقی تا امروز نیز همچنان رواج دارند و این موضوع را می توان از کتاب *Mystic und Magie der Zahlen* (عرفان و جادوی اعداد) نوشته اریش بیشف^۲ فهمید. این کتاب به خوانندگان می آموزد که چگونه برای افراد مشهور زایچه بسازند. در واقع این شاخه از بازی های ریاضی است که برای اهداف جادویی مورد استفاده یا سوءاستفاده قرار گرفته است. علاوه بر آثار جامع درباره تجلیات سستی چنین فنونی در شرق اسلامی، آثار روزافزونی درباره کاربرد امروزی این اعداد جادویی در زمان ما انتشار می یابد.

اما ما با لذت حاصل از بازی با اعداد سروکار داریم؛ مثلاً لذتی که انسان از برخی ترانه های عامیانه یا سرودهای کودکان می برد و در آنها از ۱۰ رقم نخست برای اهداف کم و بیش معناداری استفاده می شود. ما همچنین از سرودهای شمارش لذت می بریم، مانند این ترانه کوچک بیدیش درباره ۱۰ برادر با اعداد نزولی:

ده برادر بودیم و شراب می فروختیم / یکی مان مرد و نه تا شدیم.

معادل آلمانی *zehn kleine Negerlein* (ده سیاه کوچولو) برای شعر معروف آمریکایی وجود دارد و چه کسی سرود انگلیسی روز دوازدهم کریسمس را فراموش می کند هنگامی که: عشق واقعی ام به

1. Franz Dornseiff

2. Erich Bischoff

من داد ۱۲ آقای پران، ۱۱ خانم رقصان، ۱۰ نی نالان، ۹ طبل صداکتنان،
۸ دختر شیردوشان، ۷ قوی شناکتنان، ۶ مرغابی خوابان، ۵ حلقه
طلا، ۴ پرنده نغمه‌خوان، ۳ مرغ فرانسه، ۲ قمری، و ۱ کبک لای
درخت گلابی!

چنین اشعاری اغلب در معماها و قصه‌های پریان به کار می‌روند، اما در
ادبیات عالی‌تر نیز یافت می‌شوند: شعر زیر یکی از نمونه‌های فراوان این
هنر در زبان فارسی است:

ده‌بار از این نه فلک و هشت بهشت
هفت اخترم از شش جهت این نامه نوشت
کز پنج حواس و چار ارکان و سه روح

ایزد به دو گیتی چو تو یک بت نسرشت

(برای مطالعه بیشتر درباره این مفاهیم، فصول مربوط را در «فرهنگ
کوچک اعداد» ببینید.)

کتاب‌ها معمولاً طبق کوتاهی و بلندی فصول مرتب می‌شوند: انگوتارا
نیکایای بودایی کلمات بودا را از کوتاه به بلند ارائه می‌دهد، اما سوره‌های
قرآن از بلند به کوتاه مرتب شده‌اند و فقط با سوره کوتاه فاتحه آغاز و با
دو سوره تعویذی پایان می‌یابد. مفاهیم دینی می‌توانند در کنار گروه‌های
غیر دینی قرار گیرند چنان که در ترانه سستی انگلیسی "Green Grow the
Rushes-O..." (نی‌ها سبز می‌شوند - او...) ۱۲ حواری، ۱۰ فرمان و ۴
انجیل‌نویس با ۷ ستاره آسمان و ۶ پیاده مغرور و غیره ترکیب می‌شود. اما
پایان ترانه حقیقت را می‌گوید:

یک یگانه است و کاملاً تنها/ و همواره چنین باشد.

بهترین نمونه برای جمع کردن کل دانش اصلی دینی در چنین
سلسله اعدادی احتمالاً قرائتی از هگادای فصیح یهودی است که این‌گونه
آغاز می‌شود:

یک را که می‌داند؟ اسرائیل می‌گوید: یک را من می‌دانم: یک آن ازلی است که بالای آسمان و زمین است.

دو را که می‌داند؟ اسرائیل می‌گوید: دو را من می‌دانم: دو الواح عهد است؛ اما یک آن ازلی است که بالای آسمان و زمین است.

سرانجام بیان پایانی این است که:

سیزده را که می‌داند؟ اسرائیل می‌گوید: سیزده را من می‌دانم. سیزده صفات الاهی است؛ دوازده قبیله؛ یازده ستاره، ده فرمان، نه ماه حاملگی، هشت روز پیش از ختنه، هفت روز هفته، شش کتاب میشنا، پنج کتاب شریعت، امهات چهارگانه، آبای سه‌گانه، دو لوح عهد، اما یکی آن ازلی است بالای آسمان و زمین.



فرهنگ کوچک اعداد



مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عدد ذات ازلی

۱

یک در هر عددی نفوذ دارد. پیمانه‌ای عمومی برای همه اعداد است. همه اعداد را در خود متحد می‌کند اما هیچ کثرتی نمی‌پذیرد. یک پیوسته یکسان و غیر قابل تغییر است، از همین جهت هر گاه در خودش ضرب شود، حاصلش نیز خودش است. گرچه بخشی ندارد، قابل تقسیم است. اما در طی تقسیم نه به بخش‌ها که به واحدهای تازه‌ای تقسیم می‌شود. ولی هیچ‌یک از این واحدها بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از واحد کامل نیستند و هر بخش بسیار کوچکی از آن کاملاً خود آن است.

این توصیف از ویژگی‌های یک عرفانی را به قلم عارف آلمانی قرون وسطا اگرپا فون نتسه‌ایم در حدود ۱۵۰۰ نمی‌توان از نظر ریاضی صحیح دانست، اما این فایده را دارد که اهمیت ۱ را در سنت‌های دینی نشان می‌دهد.

یک که در هندسه با نقطه نشان داده می‌شود، از نظر فیثاغورسیان و متفکران تحت تأثیر آنان عددی حقیقی نیست، زیرا همان‌گونه که اقلیدس می‌گوید، عدد یک تراکمی از واحدهاست. کوبل^۱ در سال ۱۵۳۷ نوشت: «از این موضوع می‌فهمید که ۱ عدد نیست، بلکه مولد (یا "مادر")، آغاز و بنیاد همه اعداد دیگر است.» از آنجا که ۱ نخستین پدیدآورنده اعداد است، با اینکه فرد است، هم مذکر و هم مؤنث تلقی می‌شد، هرچند به اصل

مذکر کمی نزدیک‌تر بود. در صورت اضافه شدن ۱ به عددی مذکر عددی مؤنث حاصل می‌شود و برعکس:

$$۴+۱=۵ \text{ و } ۳+۱=۴$$

یک نماد واحد ازلی شد، الوهیت بدون دوم، وجود فاقد قطبیت. این عدد شامل تناسب، کمال و وحدت می‌شود و در خود ساکن است، اما در پس کل آفرینش قرار دارد. اما وحدت حقیقی غیر قابل تصور است، زیرا به محض اینکه نفسی به خودش می‌اندیشد، دوگانگی پیش می‌آید: شاهد و مشهود. قطبیت برای تشخیص ضروری است: هر چیزی که با صفاتی توصیف شود، فقط با قطبیت قابل تشخیص است. بزرگ و کوچک، عالی و سافل، ترش و شیرین - همه این صفات در قبال یک نظام ترتیب‌دهنده نسبی هستند. اما الوهیت فراتر از قطبیت است، وجود مطلق و بی‌ارتباط به هر نظام ترتیب‌دهنده‌ای. از این‌رو، عارفان با استفاده از نفی کوشیده‌اند به وحدت نهایی فراتر از تجلیات نزدیک شوند، خدای پنهان فراتر از خدای پیدا. مثلاً از تنی تنی «نه نه» در اوپانیشاده‌ها یا «این سوف (یعنی «بی‌پایان» در قبلا که بعداً خود را در لایه‌های نزولی تجلی نشان می‌دهد، سخن گفته‌اند. در اسلام مشکل مؤمن واقعی در این پرسش نمود می‌یابد که «آیا انسان می‌تواند واقعاً شهادت لا اله الا الله را بگوید بدون اینکه گناه کبیره شرک یعنی شریک کردن چیزی با واحد را مرتکب شود؟» صوفیان تندرو معتقد بوده‌اند که فقط پس از فنای کامل سالک در الوهیت، خود خدا با دهان او شهادت وحدانیت خویش را خواهد گفت.

چنین اندیشه‌های عرفانی‌ای در سنت باستانی هند که ادعا می‌کند اصل ازلی و فراگیر واحدی است که ثانی ندارد، یافت می‌شد. افلوطین (م ۲۷۰) مهم‌ترین متفکر نوافلاطونی که اندیشه‌هایش اساس توسعه عرفان در سنت‌های یهودی، مسیحی و اسلامی است، سخنانی از این قبیل گفته است. به عقیده او خدای واحد فراتر از همه اشکال است، زیرا اشکال

بیانگر کثرت هستند. و هر کثرتی از آنجا که کثرت وحدت‌هاست، خود آن کثرت وحدت را مفروض می‌گیرد. چون خدا اصل و پیش‌فرض هر چیزی است، وحدت مطلق نیز هست.

دین باستانی چین نیز اندیشه‌های مشابهی را دربارهٔ ۱ که نشان‌دهندهٔ کل، کامل و مطلق فوق همهٔ قطبیت‌هاست، بیان کرده است.

واحد نمادی عالی برای الوهیت است، زیرا الوهیت روح است و این‌گونه به کیفیت‌های مادی که باید در کثرت ظهور یابند، ربطی ندارد. بنابراین ۱ مقابلی ندارد و حتی اصل سلبی‌ای که ظاهراً با الوهیت مخالفت می‌کند، سرانجام در وحدت نابود یا با آن یگانه می‌شود. خدا مانند ۱ واحد مطلق است و واحدی است که در ذاتش یگانه است.

متفکران هندی پدیدآورندهٔ اوپانیشادها در جست‌وجوی وحدت در پس تجلیات گوناگونی بودند که از نظر آنان فقط ظواهر، راه‌های عمل، خیالات فریبندهٔ پیش روی واحد یا نمایش رنگارنگی بودند که وحدت جوهری را می‌پوشاند. حکیمی هندی می‌گوید: «متکثر، این نامی است که شاعران بر واحد فرد می‌گذارند. واحد آتشی است که در اشکال بسیار زیادی فروزان است، واحد خورشیدی است که بر جهان پرتو می‌افکند.» شاعر و مستشرق آلمانی روکرت^۱ این اندیشه‌ها را در شعر تعلیمی خویش *Die Weisheit des Brahmanen* (حکمت برهمن) بیان کرده است و در سطر آخر شکلی از سوره توحید را که کوتاه‌ترین بیان وحدت خداست، آورده است:

درست همان‌طور که زنجیرهٔ اعداد از ۱ پدید می‌آید

درست همان‌طور که تاج برگی درخت از یک دانه برمی‌آید

همین‌طور نیز می‌فهمید که خدا واحد و فرد است

کسی که همه چیز از او پدید می‌آید و هیچ چیزی با او برابری

نمی‌کند و چیزی مانند او ازلی نیست.

وصول به این وحدت پنهان در پس تجلیات متکثر و یگانه شدن با واحد همواره هدف عرفان بوده است و صورت قدیمی آن در اوپانیشادهای چنین است: *آهَم برهَمسمی*: «برهما هستم». اما علاوه بر این توحید فراگیر عرفانی نوع دیگری از توحید نیز وجود دارد که «نبوی» یا خاص خوانده شده است. این امر شکلی دینی است که به صورتی واضح‌تر در یهودیت و اسلام دیده می‌شود. (موحدان سرسخت اصولاً مسیحیان را به خاطر اعتقاد به آموزه تثلیث موحد حقیقی نمی‌دانند.) این نوع توحید احتمالاً از *هنوتیسم*^۱ یعنی پرستش یک خدای خاص برتر از خدایان دیگر که مؤمنان در عبادت خود به آن خدا بیش از خدایان دیگر توجه می‌کنند، پدید آمده است. ولی یهوه در کتاب مقدس به انبیا می‌آموزد که او خدای واحد و یگانه است، خدایی غیور که پرستش هیچ‌کس دیگری را تحمل نمی‌کند. همین‌طور مسلمانان شهادت می‌دهند که «هیچ معبودی جز خدا نیست» و «معبود» در اینجا بیانگر هر چیزی است که انسان را از تسلیم مطلق به این خالق، حافظ و داور منحرف می‌کند. مسلماً هم در یهودیت و هم در اسلام شکل عرفانی‌تر و فراگیرتر پارسایی نیز ایجاد شد که می‌توان آن را در قبالات یک‌سو و در تصوف (به‌ویژه در مکتب ابن عربی) از سوی دیگر بررسی کرد و هر دوی اینها گرایش‌های نوافلاطونی را نشان می‌دهند. در این نقطه بیان جدی و قاطع «لا اله الا الله» را می‌توان با عبارت «لا موجود الا الله» بیان کرد و آفرینش از عدم به وسیله کلمه آفریننده خدا آموزه اسرارآمیز صدور از واحد تفسیر می‌شود.

توحید نبوی به اقوام سامی محدود نمی‌شود. در قرن چهاردهم قبل از میلاد پادشاه مصری *امنحوتپ* دینی توحیدی را اعلام کرد که خدای اصلی‌اش خورشید بود. اما این باور که اورمونوتیسم (توحید ابتدایی)

پیشگام همه اشکال دینی بوده است، با وجود مدارک فراوانی که مدافع اصلی این نظریه، پاتر ویلهلم اشمیت،^۱ برای اثبات آن جمع‌آوری کرده است، قابل پذیرش نیست.

گرچه دین‌های شدیداً توحیدی یهودیت و اسلام با بدگمانی به مسیحیت می‌نگرند، این دین در واقع بیشترین اهمیت را به واحد داده است. این عبارت از رساله پولس به افسسیان (۴: ۵-۶) کفایت می‌کند: «یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ یک خدا و پدر همه.» به گفته بید محترم معبد واحد اورشلیم به خانه واحد ازلی همه مؤمنان اشاره دارد.

عارف آلمانی پروتستان فالتین وایگل^۲ راز ۱ را به عنوان عدد الوهیت در سخنی زیبا آورده است: «یک نتیجه و مفهوم همه اعداد است: ۲، ۳، ۵، ۱۰، ۱۰۰، ۱۰۰۰. پس می‌توان گفت ۱ همه اعداد را در هم پیچیده است و ۲، ۳، ۵، ۱۰، ۱۰۰، ۱۰۰۰ فقط بازگشودن آن است. من خدا را به عدد نخست تشبیه می‌کنم و همه مخلوقات دیگر را به اعداد دیگر؛ چون خدا یکی است... و چون مخلوق به خودی خود دوگانه است یا دو جنبه دارد، یکی از خودش و یکی از خدا.» شعری از عارف کاتولیک قرن هفدهم آنجلوس سیلسیوس^۳ از این قرار است:

چنان که وحدت در هر عددی هست

به همین صورت خدای واحد همه جا و در همه چیز هست

عرفای مسلمان در ارزش عددی ۱ برای حرف الف (نخستین حرف الفبای عربی) و حرف نخست نام الله مجالی مناسب برای جناس و اشاره در هر سطح ادبی یافتند. آیا کافی نیست نخستین حرف الفبا و عددش را بشناسیم چون همه حکمت و معرفت را در بر دارد؟ همین‌طور شخصی که به معرفت خدای واحد دست یافته است، چیز دیگری لازم ندارد.

1. Pater Wilhelm Schmidt

2. Valentin Weigel

3. Angelus Silesius



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قطبیت و تقسیم

۲

Die Zwei ist Zweifel, Zwist, ist Zweitracht, Zwiespalt, Zwitter,

Die Zwei ist Zwillingsfrucht am Zweige, süß und bitter.

دو یعنی دودلی و جدایی، مخالفت، دودستگی، دوجنسی
دو میوه دوگانه‌ای است بر شاخه، شیرین و تلخ.

روکرت این بازی هوشمندانه با کلمات را در حماسه تعلیمی *Die Weiseheit des Brahmanen* (حکمت برهمن) ابداع کرد تا به ویژگی‌های منفی فراوان عدد ۲ اشاره کند. در سنت‌های دینی، ۲ به معنای افتراق و جدایی در وحدت مطلق الاهی است و در نتیجه به جهان خلقت مربوط می‌شود. به گفته فالتین وایگل عارف مسیحی قرن شانزدهم «آفرینش در درون خود دوگانگی دارد». جایگاه مهم ثنویت، دوگانگی و ساختارهای دوتایی را می‌توان در هر جنبه‌ای از زندگی مشاهده کرد. اما اینها لزوماً به افتراقی کاملاً منفی اشاره نمی‌کنند. زیرا امکان بحث و خطاب کردن کسی غیر از خود، تنش میان من و تو را به بار می‌آورد، تنش که می‌تواند ثمربخش یا کشنده باشد. خط که ظهور هندسی ۲ است، هم جدا می‌کند و هم می‌پیوندد.

در زبان‌های بسیاری شکل دستوری تشبیه یافت می‌شود و این نکته را متفکر آلمانی ویلهلم فون هومبالت^۱ در مقاله‌ای در سال ۱۸۲۸ بررسی کرده است. این تشبیه که رابطه بین دو فرد و نه بین من و گروهی بزرگ‌تر است،

1. Wilhelm von Humboldt

در دوران باستان وجود داشته و بقایای آن همچنان در لهجه‌های خاصی از آلمانی به‌ویژه در برخی مناطق مانند وستفالی و باواریا - اتریش دیده می‌شود. در این موارد مانند برخی زبان‌های اسلاوی تثنيه به‌ویژه در ضمیرهای شخصی وجود دارد. در یک سنت زبانی دیگر یعنی زبان‌های سامی، شکل تثنيه در زبان عربی کاملاً باقی مانده و در عبری متروک شده است، گرچه در سراسر عهد عتیق دیده می‌شود.

تقابل میان من و تو فی نفسه تضادی در بر دارد و این تضاد هنگامی روشن‌تر می‌شود که من انسانی با توی مطلق و بی‌نظیر الاهی روبه‌رو می‌شود. همان‌طور که در بالا دیدیم، امکان ندارد که بخواهیم به چیزی بیندیشیم که با واحد الاهی کاملاً متضاد باشد. این‌گونه، ۲ به عدد تضاد و تقابل تبدیل می‌شود، آن هم منطقاً میان موجودات غیر الاهی. این عدد چون باعث ناهماهنگی می‌شود، به‌ندرت در جادو به کار می‌رود.

هنگام خواندن این مباحث نباید به تساوی $1+1=2$ بیندیشیم؛ زیرا از دیدگاه باطنی و عرفانی فقط واحدی وجود دارد که قابل تکرار یا دو تا شدن نیست. یک خدا با خدای دیگر دو خدا می‌شوند که این تصور با غایت واحد ازلی و یگانه سازگار نیست. از این‌رو در اندیشه دینی و جادوگری ۲ همواره نماد تقابل میان دو واحد نسبی بوده و نه افراد الاهی. باز هم اگر بیا فون نتسهایم توصیف زیبایی از ویژگی‌های دینی عدد ۲ ارائه می‌کند: این عدد «عدد انسان که "غیر" نامیده می‌شود» و عدد جهان پایین‌تر است. دو همچنین عدد جنسیت و عدد شر است، زیرا همه مفسران کتاب مقدس در قرون وسطا باور داشتند در داستان آفرینش در سفر پیدایش، عبارت «نیکوست» در روز دوم نیامده است. پس عقیده داشتند که «غول‌های ترسناک» و «ارواح بدذاتی که مسافران را آزار می‌دهند»، تحت حکومت ۲ هستند. این واقعیت که «دوم» در زبان‌های اسکاندیناویایی *andra* یعنی «غیر» است، کاملاً با توصیف اگریپا که موجودات فانی را نسبت به خدا «غیر» می‌داند، سازگار است.



آدم و حوا یا اتحاد اصل‌های مذکر و مؤنث در نشانه‌های خورشید و ماه. کلیشه‌ای از قرن شانزدهم.

دو فقط با آفرینش به وجود آمد، زیرا در صورت نبود قطبیتی که این عدد بیان می‌کند، حیات مادی نیز وجود نمی‌یافت. همان‌طور که جریان برق به دو قطب مثبت و منفی نیاز دارد و حیات حیوانی با دم و بازدم و تپش قلب با انقباض و انبساط قلب ادامه می‌یابد، ۲ نیز با همه تجلیات جهان آفرینش مرتبط است. گوته که سرتاسر آثارش آگاهی او را از راز قطبیت نشان می‌دهد، با استفاده از صور کاملاً اسلامی می‌نویسد:

در تنفس دو نعمت است...

خدا را شکر کن آنگاه که در دم تو را قبض می‌کند
و او را شکر کن آنگاه که در بازدم تو را بسط می‌دهد.

این شعر به مراحل متوالی قبض (دم) و بسط (بازدم) به آن شکل که صوفیان مسلمان تجربه و با صور تازه بیان می‌کردند، اشاره دارد. درست

همان‌طور که خوف را بدون رجا نمی‌توان تصور کرد، قبض و بسط نیز ناچار به هم بستگی دارند. زیرا خدای واحد برای اینکه شناخته شود در آنچه رودلف اتو^۱ سر هیبت‌انگیز^۲ و سر شورانگیز^۳ نامیده است، تجلی می‌کند. ولی سنت اسلامی از قرون پیشین با این امر آشنا بوده است؛ زیرا مسلمانان باور دارند که خدا از طریق زیبایی و مهربانی (جمال) و عظمت و هیبت (جلال) تجلی می‌کند و این دو مقوله به کمال عمیق و بی‌نظیر او که جامع همه اضداد است، اشاره دارد.

صوفیان مسلمان مانند عارفان قبالیست در حرف دوم الفبا یعنی «ب» که در عبری و عربی برابر با عدد ۲ است، اشاره‌ای به جهان آفرینش کشف کرده‌اند. نخستین حرف کتاب مقدس و قرآن حرف خلقت یعنی ب است: کتاب مقدس با برشیت (یعنی «در ابتدا») و قرآن با بسم الله (یعنی «به نام خدا») آغاز می‌شود.

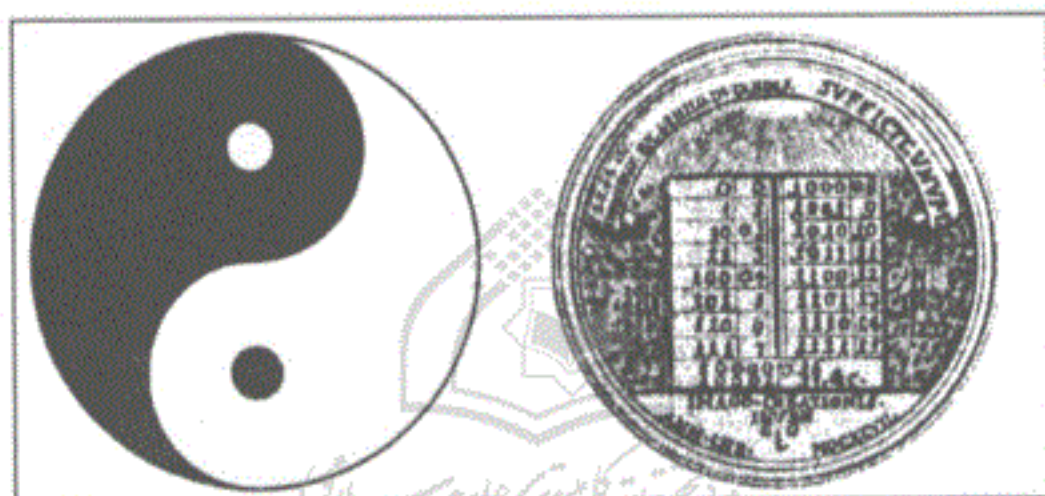
شاعر و عارف بزرگ ایرانی جلال‌الدین مولوی دوگانگی‌ای را که در خلقت دیده می‌شود، در نمادی زیبا آورده است. او کلمه «کُن» را که خدا در آفریدن به کار برده است، به طنابی تابیده شده از دو تار تشبیه می‌کند. این طناب تابیده شده از دو تار در همه تجلیات خلقت ظاهر می‌شود؛ اما فقط غافلان که به اعتقاد به کثرت کشیده می‌شوند، فریب می‌خورند؛ اما عاقلان می‌دانند که در پس تضادهای ظاهری جهان وحدتی نهفته است.

شاید هوشمندانه‌ترین راه برای نشان دادن قطبیت بنیادینی که اساس حیات است، در بین و یانگ ادیان چینی دیده می‌شود. فعال و منفعل، نر و ماده، زاینده و زاده، آتش و آب، روز و شب و همه نسبت‌های مکمل با این دو نماد بیان می‌شوند. این نسبت‌ها بسیار ظریف‌اند و در نسبت‌های جهانی و انسانی وجود دارند. این‌گونه بالاترین موجود آسمانی و بالاترین حاکم در اصل یانگ ظهور می‌یابد و ماه، آب و ملکه به اصل یین مربوط

1. Rudolf Otto

2. *mysterium tremendum*3. *mysterium fascinans*

می‌شوند. بین و یانگ همه‌جا وجود دارند و جدایی ناپذیرند؛ زیرا نمی‌توان یکی از آنها را مطلق کرد؛ اشاره به «زن» ناخودآگاه مفهوم «مرد» را هم در بر دارد، درست همان‌طور که «سلامت» همراه با «بیماری» معنا می‌یابد (این نمونه‌ها از آثار عارف ایرانی مولوی اقباس شده‌اند و نه از چین، اما رابطه یانگ - بین را با تمام وضوح بیان می‌کنند). در یک زمینه فکری متفاوت در چین دو نوع چوبی که در غیگویی‌های کتاب *ای چینگ* به کار می‌روند، به فن بسیار پیشرفته غیگویی بر اساس مفاهیم روان‌شناختی (و یک نظام دودویی بسیار قدیم‌تر از اختراع کامپیوتر) گواهی می‌دهند.



چپ: بین و یانگ که در چین نشان‌دهنده قدرت‌های طبیعی مؤنث (ظلمت) و مذکر (نور) هستند هر دو از واحد ازل (تی آی چی) پدید آمده‌اند اتحاد قدرت‌های متقابل ۵ «قدرت تغییردهنده» یا ۵ عنصری را تولید می‌کنند که از آنها «۱۰,۰۰۰ چیز» به وجود می‌آیند.

راست: نمایشی از دنباله عددی ثنایی، نظام دودویی که لاینینتز کشف کرد. پشت طرحی برای مدال یادبودی که لاینینتز در نامه‌ای به پرنس رودلف اوگوست اهل براونشوایگ^۱ در تاریخ ۲ ژانویه ۱۶۹۷ در توصیف آن چنین نوشت: من روی این مدال، نور و ظلمت را، یا طبق نمایش انسان‌ها، روح خدا بر آب را طراحی کرده‌ام... و این بسیار مناسب است هنگامی که فکر کنیم هاویه تهی و خرابه تاریک به صفر و هیچ تعلق دارند و روح خدا با نورش به واحد قادر مطلق متعلق است.

برخی ادیان با تأثیرپذیری فراوان از وجودی بودن شر، جهان‌شناسی ثنویتی‌ای را ایجاد کردند. نمونه بسیار مشهور آنکه هنوز موجود است، آیین زرتشتی از ادیان ایران باستان است که دوگانه‌ای متضاد یعنی اهورامزدا

1. Prince Rudolf August

خدای روشنایی و نیکی و اهریمن اصل تاریکی و شر را فرض می‌کند. به عقیده زرتشتیان هر چیزی در جهان به یکی از این دو قدرت تعلق دارد. اما فقط با ظهور نظام‌های غنوصی بعدی به‌ویژه مانویت بود که اصل نیکی کاملاً به امور روحانی پیوست و شر به همه امور مادی متصل شد؛ پس روح باید بکوشد تا از زندان شر و مادی این جهان و این پیکر بگریزد.

تا جایی که عدد ۲ در هم شکستن وحدت ازلی وجود را بیان می‌کند و به بیگانگی خلقت از مبدأ اولی اشاره دارد، ادیان عرفان‌محور بر جنبه‌های منفی این عدد تکیه می‌کنند. از سوی دیگر ادیان «نبوی» در این تنش میان یک و چند یا میان خالق و مخلوق ارزشی مثبت یافته‌اند؛ زیرا هدف این ادیان نه اتحاد نهایی مخلوق با واحد الاهی (مانند قطره‌ای که در اقیانوس گم می‌شود)، بلکه گفت‌وگوی خلاقانه یا همان آگاهی از رابطه میان من و تو در نیایش است. این جدایی و بیان آن به صورت تمنا و طلب بی‌پایان که از آگاهی از دوام این جدایی میان قدیم و حادث حاصل می‌شود، الهام‌بخش شاعران بسیاری در شرق و غرب بوده است. مثلاً شاعر آلمانی رودلف الکساندر شرودر^۱ (م ۱۹۶۲) می‌گوید:

نمی‌خواهم آن‌قدر به تو نزدیک باشم
که دیگر تمنایت نکنم...

همین‌طور در میان متفکران مسلمان، شاعر معاصر شرودر اما کمی قدیم‌تر از وی، محمد اقبال (م ۱۹۳۸)، اهمیت تمنا را با صوری تازه‌تر بیان می‌کند. او تمنا را جرقه بسیار خلاقانه انسان می‌داند، بر خلاف آسودگی ابدی ناشی از اتحاد عرفانی که خطرناک و بی‌ثمر است. اما تمنای اتحاد مجدد همه چیزهایی که بر اثر خلقت از هم جدا شده‌اند، به اکثر ادیان نفوذ کرده است. از این‌رو گوته خطاب به محبوبش می‌گوید: امیدوارم «کلمه» باشد دوباره ما را از هم جدا نسازد.

1. Rudolf Alexander Schroeder

در بسیاری از فرهنگ‌ها اتحاد جنسی را وسیله‌ای برای غلبه بر این تضاد قطبی نر و ماده می‌دانند. از این‌رو هندوها و بودایی‌ها در سنت تتراپی می‌کوشند از طریق روابط جنسی به تجربه وحدت مطلق برسند. در هندوئیسم حتی خدا به شاکتی یعنی نیروی مؤنث نیازمند است. حتی در متون عرفانی - فلسفی بسیار عمیق و انتزاعی مانند اوپانیشادها وحدت عرفانی^۱ به وحدت عاشقانه زن و مرد تشبیه می‌شود: «درست همان‌طور که انسان در آغوش یک زن محبوب دیگر نمی‌داند چه درون است و چه بیرون، همین‌طور عارف در آغوش وحدت مطلق دیگر بین خدا و مخلوق تمایزی نمی‌بیند.» در سنت یهودی، قبالیست‌ها نیز همین‌طور از هیرس گامس^۲ یعنی ازدواج مقدس بین نیروهای نر و ماده سخن می‌گویند که در قدرت‌های دوگانه ایجاد و دریافت در وحدت الاهی نمود می‌یابند. این امر به‌ویژه در ترکیب سفیرای نهم یسود با سفیرای دهم شخینا پیداست.

پس عجیب نیست که در بسیاری از سنت‌های دینی انسان اولی دوجنسی معرفی می‌شود. بدین شیوه، شماری از تندیس‌های هندوان خدایان را نیم‌مرد و نیم‌زن نشان می‌دهند. به گفته تاسیتوس^۳ حتی در دین باستانی توتنی موجود دوجنسی قدیمی به نام تویتو^۴ که پدر مانو^۵ انسان مذکر بوده، فرض می‌شده است. چنین وضعیتی که کمال عالی‌تر دانسته می‌شود، حتی در سخنی از عیسی که کلمنت اسکندرانی آن را نقل کرده، دیده می‌شود: «آنگاه سالومه از عیسی پرسید: ملکوت تو کی می‌آید؟ خداوند پاسخ داد: هنگامی که دو یک شود، مرد زن شود و دیگر زنی وجود نداشته باشد.» به عبارت دیگر، ملکوت خدا هنگامی برمی‌گردد که دوگانگی مغلوب شود. زیرا چنان که تورات و بعداً قبلاً می‌گوید، دوگانگی هنگامی پدید آمد که انسان از درخت معرفت خورد و این‌گونه

1. unio mystica

2. hieros gamos

3. Tacitus

4. Twisto

5. Manno

از وجود نیک و بد و حیات و مرگ و جنسیت آگاه شد. زوهر که متن اصلی قبالاست، می‌گوید: «این گونه خود را به خطر انداختید؛ زیرا هر چیزی که از درخت معرفت ریشه می‌گیرد، دوگانگی را هم در بر دارد.»

کلیسای مسیحی نیز تفسیری منفی از عدد ۲ یعنی انحراف از وحدت و خیر نخست داشت. آیا در کتاب مقدس نیامده است که ۲ حیوان ناپاک از هر گونه‌ای به کشتی نوح رفتند؟ به علاوه عدد ۲ یادآور بدعت‌گذاران است، کسانی که به بیان گرگوری کبیر *duplex cor* یعنی دارای دو دل هستند و یکدل از انجیل پیروی نمی‌کنند.

اصولاً رابطه میان ۲ و بی‌اعتباری در اکثر فرهنگ‌ها آشکار است و ژانوس دو رخ در روم باستان نمونه‌ای از آن است. در فارسی دوپهلو به معنای «غلط» و دورنگ به معنای «ریاکار» است و اعراب به منافع *ابولسانین* (پدر دو زبان) یا *ذولسانین* (صاحب دوزبان) می‌گویند، مانند *doppelzünftig* در آلمانی. واژه‌های *ambivalent* (نامشخص) و *ambiguous* (مبهم) با توجه به ریشه *ambi* (هر دو) به همان فضای بی‌اطمینانی (یا *twilight* یعنی تاریک روشن) مانند *di-lemma* (به معنای برهان ذوحدین) تعلق دارد.

اما در بیان ویژگی‌های مثبت ۲ به یاد بیاوریم که این عدد در تفسیر مسیحی قرون وسطا می‌تواند به دو فرمان محبت به خدا و محبت به همسایه اشاره کند. جنبه مثبت دیگر این عدد ۲ لوح عهد است که به طبیعت دوگانه وظایف انسان نسبت به خدا و همسایه اشاره دارد. همین‌طور زندگی دینی را می‌توان به حیات نظری و حیات عملی که در عهد عتیق در راحیل و لیه و در عهد جدید در مریم و مرتاه ظهور یافته‌اند، تقسیم کرد. حلقه‌های عرفانی اسحاق لوریای قبالیست، لیه و راحیل را دو جنبه شخینا می‌دانستند که در تبعید شکایت می‌کند اما با خداوند متحد است.



دست خدا ۲ لوح شریعت را در کوه سینا به موسی می‌دهد. مینیاتوری از پرما محزر،^۱ کتاب دعای یهودی برای اعیاد، تألیف در سال ۱۳۵۰.

در دین عامه به‌ویژه در شرق ترسی فراگیر از عدد ۲ دیده می‌شود: نباید ۲ کار را هم زمان انجام داد، نباید ۲ زوج را در یک روز ازدواج داد و نباید ۲ برادر با ۲ خواهر ازدواج کنند. نباید ۲ خانواده خویشاوند در یک اتاق زندگی کنند. شریعت یهودی دستور می‌دهد که مرد از بین ۲ زن، ۲ سگ، ۲ خوک رد نشود و ۲ مرد نیز نباید بگذارند که یکی از این موجودات از کنارشان رد شود. دهقانان مسیحی مصر هیچ‌گاه ۲ کودک را در یک روز و در یک کلیسا تعمید نمی‌دادند؛ زیرا می‌ترسیدند یکی از آنها بمیرد. خرافات مشابهی را در بخش‌هایی از بالکان می‌بینیم. در آنجا می‌گویند نباید ۲ نفر همزمان از یک چشمه بنوشند.

با توجه به این نفرت از نمودها یا رفتارهای دوگانه می‌توان فهمید چرا دوقلوها را هاله‌ای از راز فرا گرفته است و چرا در برخی تمدن‌های باستانی دوقلوها یا دست‌کم یکی از آنها را می‌کشند. در میان سرخ‌پوستان

1. Parma Mahzor

شمال غربی آمریکا والدینِ دوقلوها باید تابوهای خاصی را رعایت می‌کردند؛ زیرا این باور وجود داشت که دوقلوها بر آب، باران و باد حکومت می‌کنند و آرزوهایشان توسط نیروهای ماوراءالطبیعه برآورده می‌شود. برخی قبایل بانتو^۱ عقیده دارند که دوقلوها باعث آمدن باران می‌شوند.

نقش خاص ۲ همچنین از صورت‌های زبانی پیداست: علاوه بر تنیه، معمولاً برای گروه‌های دوتایی از کلمات خاصی استفاده می‌شود، مثل دوقلو (آلمانی Zwillinge). دو گاو شخم‌زن در آلمانی یک Joch Ochsen (یوغ گاو) است؛ دو کبک در انگلیسی یک brace نامیده می‌شوند؛ یک جفت کفش و عبارت a couple of things نیز داریم؛ همچنین در موسیقی از duo (به معنای دوئت) و duet (دوئت، قطعه موسیقی آواز دونفری) سخن می‌گوییم. کلمه آلمانی Zweifel به معنای «دودلی» با two هم‌ریشه است. همین‌طور واژه انگلیسی dubious و اشتقاق آن مانند doubt از واژه‌ای با معنای ۲ ریشه می‌گیرند. ترکیب‌های فراوانی با ریشه‌های لاتینی di یا dis مانند dispute (نزاع)، discord (اختلاف) یا disagreement (ناسازگاری) به ویژگی جداکننده (divisive) عدد ۲ اشاره می‌کنند.

گرچه دوگانگی و در معنای ایجابی آن قطبیت برای ادامه حیات ضروری‌اند، در جهان‌شناسی علم‌الاعداد ۲ بیشتر در جهت سلبی یعنی در جهت اختلاف و تقسیم (در آلمانی Zweitracht و Entzweiung) قرار دارد و برای چیره شدن بر جهان از هم جدا شده نیروی دیگری ضروری است. بدین شیوه از Einfalt (سادگی) مقدس و از طریق Zweifel (شک) به تثلیث می‌رسیم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ترکیب فراگیر

۳

سه حدس می‌توانید بزنید. چرا مثلی معروف می‌گوید: «تا سه نشه بازی نشه»؟ و چرا روان‌شناسان باور دارند که ۳ صدمه‌ای را که ۲ با تقسیم ایجاد کرده است، جبران می‌کند؟ لودویگ پانت^۱ می‌گوید: علتش این است که سه‌گانه‌ها به یک ترکیب جدید می‌انجامند، ترکیبی که دوگانگی قبل از آن را انکار نمی‌کند، بلکه بر آن چیره می‌شود، همان‌طور که کودک عنصری پیونددهنده است که پدر و مادر را متحد می‌کند.

سه فراتر از تضاد حاصل از ۲ است و این امر را می‌توان در اصطلاح *laughing third person* (سوم شخصی که می‌خندد) دید. در ترانه‌ای آلمانی می‌خوانیم: «دو نفر که بر سر تخم مرغ دعوا کنند، سومی آن را می‌برد.» طبیعت اسرارآمیز ۳ غالباً در شعر بیان می‌شود و نمونه بارزش را متفکر فرانسوی قرن شانزدهم دو بارت^۲ در سپمن^۳ آورده است. در ترجمه انگلیسی این شعر توسط جاشوا سیلوستر^۴ در سال ۱۵۷۸، توصیف عدد ۳ از این قرار است:

قدیم‌ترین عدد فرد، به راستی عدد خدا
ارزنده‌ترین عدد آسمان
که مرکز بسته‌اش از دو سو کشیده می‌شود
اولین عددی که آغاز، میان و پایان دارد.

1. Ludwig Paneth

2. Du Bartes

3. Sepmain

4. Joshua Sylvester

عدد ۳ واقعاً چنین جنبه‌هایی را دارد و در نتیجه بسیار مطبوع است. حتی می‌توان آن را نخستین عدد «واقعی» و نیز نخستین عددی دانست که شکلی هندسی ایجاد می‌کند: از آنجا که ۳ نقطه همواره مثلث را احاطه می‌کنند، مثلث نخستین شکل دوبعدی است که می‌توانیم با حواسمان درک کنیم.

اندکی پس از جنگ جهانی دوم متکلمی در ماربورگ به نام ولفگانگ فیلیپ^۱ اثری عالمانه با عنوان *Trinität ist unser Sein* (ثلیث وجود ماست) تألیف کرد. او در این کتاب از تمایلی نهفته در همه مخلوقات به گروه‌بندی چیزها در دسته‌های سه‌تایی سخن گفت. پیش از آن نیز در سال ۱۹۲۳ ارنست کاسیرر^۲ در کتاب *Philosophie der Symbolischen Formen* (فلسفه اشکال نمادین) نوشته بود که «مسئله وحدت که خودش را آشکار می‌سازد و این‌گونه چیز دیگری می‌شود و شیء دوم که با آن دوباره طی مرحله سوم یگانه می‌شود، به میراث معنوی کل نژاد انسانی تعلق دارد.» گرچه شاید این سخن بیانی کاملاً عقلی شده در تاریخ نظری دین باشد، اندیشه فراگیر یک الوهیت سه‌گانه نشان می‌دهد که این تفکر حتماً ریشه‌هایی عمیق در ذهن انسان داشته است. در قرون وسطا آلبرت کیپر نیز ادعا کرد که ۳ در همه چیزها هست و به تثلیث پدیده‌های طبیعی دلالت دارد.

به نظر ولفگانگ فیلیپ سراسر وجود از احساساتی سه‌قطبی تشکیل شده است که خود را در موج، پرتوافکنی و تراکم نشان می‌دهد. او عقیده دارد که چون ما از نظر وجودی سه‌قطبی هستیم، در سه‌گانه‌های مربوط احساس راحتی می‌کنیم. از این‌رو می‌گوییم «تا سه نشه بازی نشه» و هنگامی که می‌بینیم اصول فعال، متوسط و منفعل‌مان در آنها برآورده و تأیید می‌شوند، حال خوبی داریم.

در سال ۱۹۰۳ دانشمند آلمانی آر. مولر^۱ کوشید اهمیت ۳ را در داستان، شعر و هنرهای تجسمی نشان دهد و گفت که اهمیت سه‌گانه‌ها از مشاهده طبیعت ریشه می‌گیرد: انسان‌ها با دیدن آب، هوا و خاک سه جهان را که در سنت ژرمنی میدگارد^۲، اسگارد^۳ و نیفلهایم^۴ نام دارد، تصور کردند؛ آنان سه حالت (جامد، مایع و گاز) را تشخیص دادند؛ سه گروه از اشیای مخلوق (فلزات، نباتات و حیوانات) را دیدند؛ در گیاهان ریشه، ساقه و گل و در میوه پوست، گوشت و هسته را کشف کردند؛ جهات و اشکال گوناگونی خورشید را در صبح، ظهر و غروب می‌دیدند. اصولاً به دلیل سه‌وجهی بودن جهانی که می‌بینیم و در آن زندگی می‌کنیم، همه تجربه‌هایمان در موقعیت‌های فضا (طول، ارتفاع و عرض) و زمان (گذشته، حال و آینده) رخ می‌دهد. سراسر حیات در جنبه‌های سه‌گانه آغاز، میان و پایان که می‌توان با کلماتی انتزاعی‌تر مانند شدن، بودن و رفتن بیان کرد، ظاهر می‌شود. یک کل عالی را می‌توان با تز، آنتی تز و سنتز شکل داد. همچنین رنگ‌های اصلی قرمز، زرد و آبی هستند که همه رنگ‌های دیگر از ترکیب آنها حاصل می‌شوند.

از زمان‌های بسیار دور متفکران کوشیده‌اند ظهور واحد در کثرت را با اشاره ویژه به ۳ بیان کنند. لاثوتسه می‌گوید: «تائو وحدت را تولید می‌کند، وحدت ثنویت را تولید می‌کند، ثنویت تثلیث را تولید می‌کند و تثلیث همه چیزها را تولید می‌کند.» همین‌طور فیثاغورسیان تصور می‌کردند که وحدت کامل برای آفرینش جهان به دو نیروی متضاد و پس از آن برای تولید حیات به سه‌گانگی تقسیم می‌شود. دانتی با توجه به ظهور ۳ در تثلیث، عقیده داشت این عدد اصل محبت یعنی قدرت ترکیب‌کننده را آشکار می‌سازد. در تاریخ ادیان این نقش ۳ به تشکیل و ابداع تثلیث‌های فراوان و

1. R. Müller

2. Midgard

3. Asgard

4. Niflheim

خدایان سه سر^۱ انجامیده است. در هزاره سوم قبل از میلاد خدایان سومری آنو، انلیل و نآ را می‌بینیم که به آسمان، هوا و خاک مربوط می‌شوند و در بابل باستان تثلیث نجمی صین (ماه)، شَمَش (خورشید) و عشتار (ناهید) پرستش می‌شد و ۴ خدای سیاره‌ای به این تثلیث عالی‌تر اضافه می‌شد تا ۷ مقدس حاصل آید. الاله یونانی هکاته^۲ به سه صورت مختلف ظاهر می‌شود: در آسمان به صورت سلنه یا لونا (ماه)، در زمین به صورت دیانا و در جهان زیرین به صورت هکاته.

به همین شکل، در سرودهای مسیحیان به مریم عذراء با القاب مادر، باکره یا ملکه خطاب می‌شود. در هند باستان سه گانه‌هایی از خدایان دیده می‌شوند، گرچه در ریگ ودا از آنها چندان سخن نرفته است و گروه‌های سه گانه فراوانی از خدایان مانند آگنی، سوما و گندروا وجود دارند. نظرات سه گانه خورشید اهمیتی برابر با ۳ گام ویشنو که نماد آنهاست، دارند. همچنین گروه‌های $3 \times 11 = 33$ خدا نیز وجود دارد که در ماه‌بهاراتا به ۳۳۳۳۳ خدا افزایش یافته‌اند. اما سه گانه بزرگ با هندوئیسم ظهور می‌یابد: برهمای آفریننده، شیوای ویرانگر و ویشنوی نگهدارنده؛ اینها را در زمان‌های بعد ۳ جنبه یک حقیقت دور از دست می‌دانستند. در بودیسم ماهایانا به‌ویژه در ژاپن آمیدا، شیشی و کوانون نماینده قدرت‌های آسمانی هستند. اتروسکان‌ها نیز سه گانه‌ای الهی داشتند، اما سه گانه خدایان یونانی که هومر به آنها اشاره کرده، یعنی زئوس و آتنا و آپولو، معروف‌تر است. در اشعار هومر سه گانه‌ها و گروه‌هایی از مضارب آنها یعنی نه گانه‌ها در ارتباط با اشیا و حوادث الهی به کار می‌روند. در ایران باستان مطرح شدن خدای زمان زروان و بعداً میترا در ثنویت مطلق دین زرتشتی باستانی نشان می‌دهد که به نیروی سومی فراتر از اهورامزدا (اصل نور و نیکی) و اهریمن (اصل تاریکی) نیاز بوده است. کتاب Edda (د) به سه گانه‌ای از

نروژ باستان در شعری مکاشفه‌ای اشاره می‌کند: «ادین^۱ ذهن را و هونیر^۲ نفس را و لدور^۳ روشنایی و رنگ را بخشید.» اما پیش از آن دین ژرمنی از ادین، ویلی^۴ و وه^۵ سخن می‌گفت که بر هیولای نخست به شکل غولی ازلی به نام ایمیر^۶ چیره شدند و جهان را از تکه‌های بدنش آفریدند. در مصر باستان نیز سه گانه‌ای از خدایان دیده می‌شود. آمون، خونسو و الاه موت^۳ شخصیت اصلی دین رسمی تبس هستند و دین عرفانی از ایزیس، اوزیریس و پسرشان هروس منجی شکل یافته است.



تثلیث: پدرو، پسر و روح القدس که منحصرأ اشخاصی «در خدا» هستند کلیشه‌ای از کتاب دعاهاهی روزانه، پاریس، ۱۵۲۴.

به‌طور خلاصه مفهوم تثلیث کاملاً با گرایش‌های کلی در تاریخ ادیان هماهنگ است. هاپر در *Medieval Number Symbolism* (نمادگرایی عددی قرون وسطا) به این نکته اشاره می‌کند:

بزرگ‌ترین ضعف در آموزه مسیحیت ثنویت خدا بود و این موضوع را از بدعت آریوسی هم می‌فهمیم. پسر اولین قدم به سمت راه‌حل بود، اما اضافه کردن شخص سوم یعنی روح القدس

1. Odin

2. Hönir

3. Lodur

4. Wili

5. Weh

6. Ymir

دلیلی غیر قابل مناقشه برای رسیدن به وحدت ایجاد کرد... اینکه پدر و پسر یکی بودند، از نظر عددی و فلسفی مشکل داشت. اما پدر، پسر و روح القدس مسلماً به خاطر سه گانگی یگانه بودند.

گفته می شود که قدیس ایگناتیوس اهل لویولا^۱ هنگامی که چیزهایی را در گروه های سه تایی یا سه قسمتی می دید، اشک می ریخت چون به یاد تثلیث می افتاد. دانه این راز سه گانگی را به صورت نمادین در ساختار کمدی/الاهی آورده است. او در این اثر از قافیه ترتزین^۲ به عنوان ابزاری کامل برای اهداف تثلیثی استفاده می کند. در مقابل ترسیم تثلیث مسیحی تقریباً غیر ممکن است. آثاری در قرون وسطا مانند نقش برجسته تثلیث پلاو در مکلنبورگ این دشواری ها را نشان می دهد. پس می توان فهمید چرا پاپ اوربان هشتم تصویری روی زمین موزاییکی کلیسای جامع هلدزهایم (آلمان) را بدعت دانست: تثلیث روحانی را نمی توان با شکل جسمی نشان داد.



خرگوش ها، نماد تثلیث که همیشه بیدار و بینا و شنوای هر چیزی است. با کنار هم قرار گرفتن گوش های آنها در تصویر مثلث درست می شود. تصویر این خرگوش ها بر پنجره کلیسای جامع پادربرن^۳ دیده می شود. نقاشی *The Holy Family with the Three Hares* (خانواده مقدس با سه خرگوش) اثر دورر^۴ به شکلی مشابه به تثلیث اشاره دارد: پای یک خرگوش بر شانه خرگوش دیگر است که به خرگوش سوم اشاره دارد و خرگوش سوم می گریزد (یعنی پسر خدا رویش را به سوی جهان انسان ها برمی گرداند).

1. St. Ignatius of Loyola

2. terzine

3. Paderborn

4. Dürer

حتی پیش از خدایان متعالی، خدایان فروتر معمولاً در گروه‌های سه‌گانه قرار می‌گیرند. برای نمونه، مویراها^۱ در یونان و نورن‌ها^۲ در سنت ژرمنی قدرت‌های مؤنث سرنوشت هستند که با تابیدن و بریدن نخ زندگی بر شدن، بودن و نیست شدن حکومت می‌کنند.



تثلیث در یک قاب. بخشی از صفحه عنوان مصور English Lothian Bible (کتاب مقدس انگلیسی لوتیان)، حوالی سال ۱۲۲۰. خدای پدر ویژگی‌های مسیح را دارد؛ خدای پسر از دامان او بلند می‌شود؛ میان سر آن دو، کبوتر که نماد روح القدس است، قرار دارد.

عدد ۳ در روابط انسانی نیز اهمیت دارد، چنان که از *تریومویرات*^۱ یعنی حکومت سه نفره در روم باستان پیداست یا حکم دانشگاهی قدیمی *tres faciunt collegium* (اقل جمع سه تاست). با توجه به این حکم گفته می شود ۳ شاگرد باید برای تشکیل کلاس حاضر باشند و ۳ نفر با هم می توانند تصمیم بگیرند.

در فلسفه و روان شناسی ۳ عدد گروه بندی است: زمان، مکان و علیت به هم مربوط اند. از زمان افلاطون تصور می شود که امر آرمانی از خوب، درست و زیبا تشکیل می شود و آگوستین از گروه های وجود، تشخیص و اراده سخن گفت. چاندوگیا/اوپانیشاد در هندوستان نیز به چند گروه سه تایی مانند شنیدن، فهمیدن و دانستن اشاره دارد و در اوپانیشادهای اخیرتر ۳ ارزش اصلی ست، چیت و آناندا (وجود، فکر و لذت) کمال موجود الاهی را بیان می کنند.

بر اساس آموزه زوهر جهان از ۳ یعنی حکمت و عقل و درک که در آبای ثلاثه ابراهیم، اسحاق و یعقوب ظهور یافتند، آفریده شده است. قبالیست ها عقیده دارند که در میان سفیروت ده گانه، ۳ سفیرای بالاتر نیروهای درک را نشان می دهند، ۳ سفیرای میانی نیروهای ازلی زندگی معنوی را نشان می دهند و ۳ سفیرای پایین تر نیروی ازلی حیویت. مانویت ۳ راه را معرفی می کند و معبد جام ۳ در دارد: در ایمان راستین، در عفت و در فروتنی.

فعالیت های معنوی به گروه های سه تایی تقسیم می شوند. هایدگر درباره سه صورت وجود یعنی هستی،^۲ هستی در خود^۳ و هستی برای خود^۴ بحث می کند. فعالیت های معنوی به اندیشیدن، خواستن و حس کردن تقسیم می شوند و فرآیندهای زیست شناسی در بدن نیز در سه گروه دیده می شوند. همان طور که کیمیای قرون وسطا از سه ماده فعال در درون انسان ها سخن

1. triumvirate

2. Dasein

3. Ansichsein

4. Fürsichsein

می گفت، شیمی امروزی نیز مواد را به اسید، باز و نمک تقسیم می کند. فیزیک نیز بر ارتباط های سه گانه میان جرم، نیرو و سرعت متمرکز است. تقسیم به روح، نفس و بدن از سنت یونانی به فرهنگ های غربی و اسلامی راه یافته است. تصوف با توجه به قرآن سه نوع نفس را نام می برد: النَّفْسُ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ (یوسف، ۵۳)، بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (قیامه، ۲) و النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (فجر، ۲۷). پیروان مکتب سامخیا در حکمت هندی عقیده دارند ماده سه کیفیت (تریگونا) یعنی تَمَس، رَجَس و سَتَوَه (تاریک، متحرک، هستی) دارد.

روکرت در شعری درباره فارابی فیلسوف و موسیقی دان مسلمان روایتی جالب از سه حالت زندگی را می آورد. در این روایت گفته می شود: فارابی با چنگش سه آهنگ گوناگون می نواخت و با یکی از آنها شنوندگانش را به خنده می آورد، با دیگری آنان را به گریه می انداخت و با آهنگ سوم آنان را خواب می کرد.



سه دختر مقدس، قالبی برای نان زنجبیل، مونیخ. چنین تصاویری به تکریم رایج دوشیزگان مقدس در میان مسیحیان و نیز الاهی های مادر در میان سلتیان برمی گردد. از این رو، آیین ایرلندی «۳ بریگید» چنان قوی بود که مسیحیت باید با آن کنار می آمد و به تدریج ۳ بریگید را به ۱ قدیسه بریگید^۱ که تاکنون قدیسه حامی زنان ایرلندی است، تبدیل کرد.

سه گانه‌ها حتی به توحید مطلق اسلام نیز راه یافته‌اند. شکل شیعی شهادت «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و ان علیاً ولی الله» - به استفاده فراوان از سه گانه خدا، محمد، علی در شعر و هنرهای تزینی منجر شده است. در برخی گروه‌های افراطی شیعه حتی محمد، علی، سلمان فارسی در یک سه گانه آمده‌اند. در مذهب اهل حق که بیشتر در کردستان زندگی می‌کنند، عدد ۳ در اساطیر پیدایش جهان به فراوانی دیده می‌شود. در حالی که قرآن از تقسیم به اسلام و ایمان سخن می‌گوید، سنت بزرگ اسلامی احسان را نیز به آن افزوده است و این گونه جنبه سه بخشی دین روشن می‌شود. از نظر فقهی چیزها سه دسته‌اند: حرام، حلال و شبهه‌ناک. صوفیان که مسیر موجودات فانی را به شریعت، طریقت و حقیقت تقسیم کرده‌اند، به عارفان مسیحی شباهت دارند که از راه پاک‌کننده،^۱ راه تأملی^۲ و راه روشنی‌بخش^۳ سخن می‌گویند. صوفیان همچنین می‌دانند آن کسی که خدا را به یاد می‌آورد (ذاکر) و آن که به یاد می‌آید (مذکور) سرانجام در یادآوری (ذکر) با هم قرار می‌گیرند، درست همان‌طور که عاشق و معشوق در مفهوم فراگیر عشق به هم می‌پیوندند. گفتار صوفیان معمولاً به سه دسته تقسیم می‌شود، درست همان‌طور که شنوندگان آنان نیز از قدیم به سه گروه تقسیم می‌شده‌اند: عوام، خواص و خواص‌الخواص که گفته می‌شود هر یک حقیقت را به شکلی متفاوت با دیگری درک می‌کنند.

در بودیسم تقسیم سه گانه سخنان حکمت‌آمیز و تعلیمات به اشکالی مانند *تریکیا* یا «سه مجموعه» بودا و *تریپیتاکا* یا «سه سبد» تعلیم و نیز سه منبع نجات، یعنی بودا، دهرمه (راه راست شریعت) و سمغه (انجمن) دیده می‌شود.

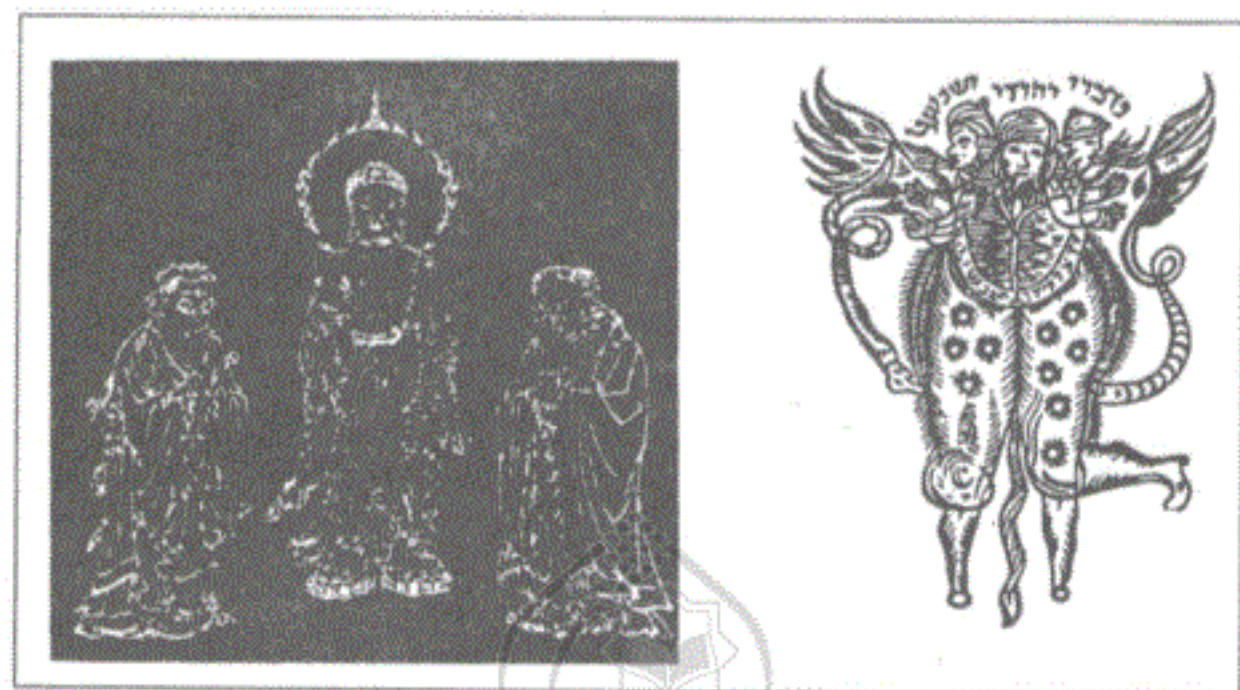
سه جهان‌بینی گوناگون یا دین غالباً در گروه‌های سه تایی قرار می‌گیرند. این موضوع در چین با کنفوسیونیس، تائوئیسم و بودیسم و در

1. via purgativa

2. via contemplativa

3. via illuminativa

اروپای قرون وسطا با مسیحیت، یهودیت و بت پرستی صحت دارد. هنوز هم از پروتستان، کاتولیک و یهودی سخن می‌گوییم و این گروه‌بندی در بسیاری از لطیفه‌های امروزی که در آنها روحانی پروتستان، کشیش کاتولیک و حاخام مطرح می‌شود، بازتاب یافته است.



«۳ دین یکی هستند» چپ: معلمان چینی که دین‌هایی را پایه‌گذاری کرده‌اند: کنفوسیوس، شاکيامونی بودا و لاتوتسه. سنگ نگاره راست: مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در شهادت ایمانی متحد شده‌اند. از Hashimmush اثر جیکوب ام‌دن.^۱

در بسیاری از سنت‌ها ۳ را به معنای «فراوان» یعنی فراتر از دوگانگی می‌دانستند. به همین جهت ارسطو می‌گوید که ۳ نخستین عددی است که می‌توان کلمه «همه» را برایش به کار برد. این عدد جمعی و به معنای نهایت است: کاری که ۳ بار صورت می‌گیرد، تبدیل به قانون می‌شود. به گفته هارتنر در مصر باستان ۳ در زمانی بالاترین نقطه شمارش دقیق و در عین حال بیانی از کثرت بی‌نهایت بوده است؛ به علاوه در زبان مصری نشانه جمع سه خط است. از این نقطه نظر، عدد ۳ می‌تواند به معنای صفت تفضیلی باشد، مانند *terfelix* (سه بار خوشبخت) یا *trismegistos*

1. Jacob Emden

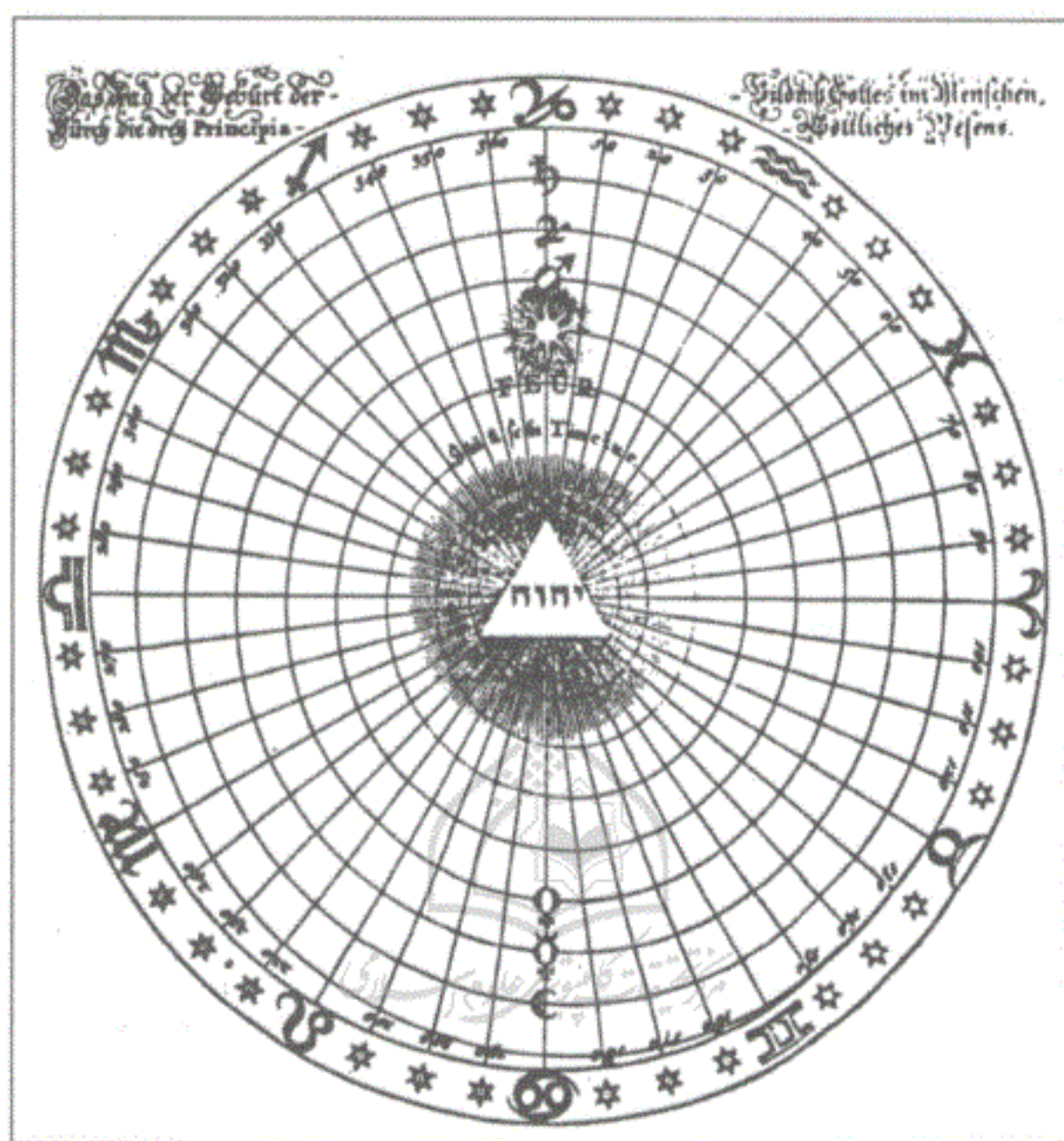
(مثلث العظمه). همچنین سه بار تکرار یک کلمه برای صفت تفضیلی به کار می‌رود. نیزه سه شاخه و رعد و برق شکسته نماد بزرگی خدایان باستان بوده است. سه به عنوان عدد کمال و تمامیت در آیین‌های قربانی یونان و روم باستان نقش داشته است. در موقعیت‌های خاصی ۳ حیوان مانند خوک، گوسفند و گوساله یا خوک، اسب و قوچ به رب‌النوع تقدیم می‌شد. همین مفهوم در عهد عتیق دیده می‌شود، هنگامی که خدا از ابراهیم سه حیوان گوساله ماده، بز ماده و قوچی که هر کدام ۳ ساله باشند، می‌خواهد.

همین‌طور عدد جامع ۳ می‌تواند به عددی ساده و گرد تبدیل شود: یونس ۳ روز را در شکم ماهی گذراند؛ ظلمتی که به مصر آمد، ۳ روز طول کشید؛ سه مرد به کوره آتش رفتند؛ و پولس قدیس آثار بیهوشی را تا سه روز بعد از ایمان آوردن حس می‌کرد. همین‌طور، گروه‌های سه‌تایی که در سراسر کتاب مقدس و سایر منابع ادبی خواص و عوام یافت می‌شوند، به عنوان عددی گرد عمل می‌کنند و نه عددی «عرفانی»، چه ۳ پسر آدم یا نوح باشند، ۳ شهسوار برتر، ۳ غول نیرومندتر یا ۳ عاشق برتر.

ادوارد نوردن^۱ در کتاب *Agnostos Theos* (خدای ناشناخته) به درستی اشاره می‌کند که «قدرت عرفانی عدد مقدس ۳... به زبان قاعده‌مند اندیشه دینی راه یافته است.» ما نمونه‌هایی را از گفتار صوفیان دیده‌ایم. اما علاوه بر آن سخنان عیسی به‌ویژه در انجیل یوحنا سه بخش شده است. رستاخیز مسیح در روز سوم اتفاق می‌افتد و او پس از آن سه بار بر شاگردانش ظاهر می‌شود. تصادفی نیست که ۳ مجوسی برای پرستش کودک به بیت لحم آمدند و رساله‌های پولس و مکاشفه به گفته فیلیپ «سرشار از سه‌گانه‌های غلتان‌اند.»^۲

1. Eduard Norden

۲. یک نمونه از این سه‌گانه‌ها در رساله اول پولس به قرنتیان ۱۳: ۱۳ دیده می‌شود: «این سه چیز باقی است: ایمان و امید و محبت.» م.



در باب حیات سه گانه انسان، یا توصیف سه اصل وجود الاهی (۱۶۱۸-۱۶۱۹) اثر یاکوب بومه.^۱ فولیوی
ناشده بزرگ در ویرایش کامل *Alle Göttliche Schriften* (تمام کتب الاهی) ۱۷۳۰-۱۷۳۱.

بناهای دینی نیز معمولاً سه بخشی هستند. این امر در مورد معبد
یهودی که شکلش را بعداً معماران مسیحی اقتباس کردند، صدق می کند.
بر این اساس تصور می شد صحن، گوشواره و قوس به سر تثلیث اشاره
می کنند. در مواقع بسیاری مذبح را با تصویری در سه قاب پهلوی هم^۲ که
معمولاً سه صحنه از زندگی عیسی را نشان می دهد، تزئین می کنند. در

1. Jacob Boehme

2. Triptych

تزئین معماری به‌ویژه در کلیساهای جامع گوتیک بیشتر نمادی با سه پرتو^۱ به کار می‌رود.

مفسران مسیحی قرون وسطا سه‌گانه‌های فراوانی را به نقش محوری تثلیث تفسیر می‌کردند. آیا عیسی از نقش سه‌گانه خود در طریقت، حقیقت و حیات سخن نگفت؟ و آیا همین روش ما در تصور و تشکیل جملات ثابت نمی‌کند که انسان تصویری از تثلیث است همان‌طور که آدام اسکات^۲ می‌گفت؟ و گرنه، چگونه می‌توان هنگام ساختن یک جمله معنادار به فاعل، مفعول و گزاره یا اسم، صفت و فعل یا گذشته، حال و آینده اندیشید؟ آلبرت کبیر^۳ حالت و زمان عبادت را در نظر می‌گرفت و می‌گفت «که^۴ در هر چیزی ظاهر می‌شود و به معنای تثلیث پدیده‌های طبیعی است.» روش سه‌گانه اعمال ما - پندار، گفتار و کردار - دو حالت دارد: به نتایج ایجابی یا سلبی می‌انجامد، به نیکوکاری یا گناهکاری. از این‌رو، آیین توبه از پشیمانی، اعتراف و تبرئه تشکیل می‌شود و کفاره شامل نماز، روزه و صدقه است. سه‌گانه ایمان، امید و محبت که پولس قدیس (رساله اول به قرنتیان ۱۳) به آن اشاره کرده است، در سراسر حیات انسانی دیده می‌شود و لویی ماسینیون می‌گفت که این سه‌گانه^۵ دین توحیدی بزرگ یعنی اسلام (ایمان)، یهودیت (امید) و مسیحیت (محبت) را از هم متمایز می‌سازد.

مفسران قرون وسطا تاریخ را به زمان قبل از شریعت^۶ یعنی عهد آبا، تحت شریعت^۷ یعنی دوره انبیای بنی‌اسرائیل و تحت فیض^۸ یعنی زمان رسولان تقسیم کرده‌اند. این‌گونه می‌توان حرکت از شریعت (موسی) به انبیا (الیاس) و اناجیل را دید. جالب است که به بنیانگذاران هر یک از این سه سنت روزه‌ای ۴۰ روزه نسبت داده شده است. طبیعتاً چنین نظراتی

1. Triskelion

2. Adam Scot

3. ante legem

4. sub lege

5. sub gratia

درباره فرآیندهای سه گانه تاریخ در قرون بعدی ایجاد شده‌اند. یوآکیم اهل فیوره^۱ در قرن سیزدهم گفت امید دارد پس از ملکوت پدر و ملکوت پسر، ملکوت فراگیر روح آغاز شود. این امید تحقق نیافت؛ اما نام و اندیشه ملکوت سوم را رایش سوم به ارث برد، همان‌طور که چند متفکر اتوپسایی در اوایل قرن بیستم در آلمان آن را تصویر کردند (گرچه نه به شکلی که بعداً به خود گرفت). این رایش^۲ از نظر تاریخی چهارمین رایش آلمان بود، اما طبیعت نمادین^۳ آن را تقویت کرد و برای افراد بسیاری جذاب‌تر ساخت. نماد^۳ قوی‌تر از واقعیت تاریخی بود، زیرا تحقق همه امیدهای انسانی را وعده می‌داد.

فیلسوف مسلمان ابن‌خلدون در قرن نهم بر آهنگ سه گانه فرآیندهای تاریخی تأکید کرد و این امر در تاریخ کلیسا نیز دیده می‌شود، آنجا که می‌گویند مسکو رم سوم (بعد از رم و قسطنطنیه) است. مارکس و کنت از^۳ مرحله توسعه اجتماعی سخن گفته‌اند و اغلب ساختارهای اجتماعی را به‌ویژه در جهان هندو - ژرمنی مانند جوامع هندیان قدیم، ایرانیان و سلت‌ها به سه گروه تقسیم می‌کنند و در آنها کاهن، جنگ‌آور و کشاورز با هم دیده می‌شوند (گرچه قشر چهارمی نیز بعداً به این دسته‌ها افزوده شد). حتی در آلمان امروزی از *Wehrstand* و *Nährstand* به معنای معلمان (در گسترده‌ترین مفهوم آن)، نظامیان و افرادی که دیگران را تغذیه می‌کنند، سخن می‌گفتند. اصطلاحاتی مانند «طبقه سوم»^۴ در انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ و قدرت سوم امروزی و حتی بیش از آن جهان سوم به همین مقوله تعلق دارند.

جنبه دیگر^۳ جایگاه آن به عنوان نخستین شکل هندسی یعنی مثلث است که در^۳ نقطه قرار دارد و از^۳ خط تشکیل می‌شود. چنان که لوتی^۴ می‌گوید: افلاطون می‌خواست جهان را از مثلث بسازد. گرچه فروید^۳ را

1. Joachim of Fiore

2. Reich

3. le tiers-État

4. Lüthi

(به دلیل شکل عضو جنسی مردان) به تمام معنا عددی مذکر می‌دانست، در واقع در اشکال عصر حجر ابتدایی، مثلث یا دلتا برای نشان دادن جنبه زنانه به کار می‌رفت. مایاها نیز ۳ را به زنان که ویژگی‌هایشان ۳ سنگ اجاق است، مربوط می‌داند. فیثاغورس مثلث را «آغاز پیشرفت» به معنای کیهانی آن می‌انگاشت؛ زیرا می‌توان از آن اشکالی هندسی مانند مستطیل و ستاره شش‌پر ساخت. این نقش مهم مثلث آن را به طلسم نیز مبدل ساخت و انسان‌ها دوست داشته‌اند تکه‌کاغذهای مثلثی را برای جادوگری به کار ببرند. گاهی شکلی از چشم الاهی را در مرکز می‌گذاشتند، گاهی نیز حروف عبری یود - هی - واو را در زوایای آن می‌نگاشتند. در جامع‌ترین اثر درباره دین و خرافات عامیانه آلمانی *Handwörterbuch des deutschen Aberglaubens* (فرهنگ خرافات آلمانی) می‌خوانیم:

تکه‌کاغذ مثلثی با سه صلیب در ۳ زاویه و یک دعا در مرکز بر ضد نفرس عمل می‌کند. تکه‌کاغذهای مثلثی بر گهواره از کودک در برابر جادوگران محافظت می‌کند. در سال ۱۵۱۱ هرزوک مکسیمیلیان اهل باواریا^۱ «برکت‌های نوشته بر کاغذهای خاص یا پوست مثلثی شکل را ممنوع کرد». در مصر با طلسم‌های مثلثی کودکان و اسبان را از چشم زخم حفظ می‌کردند. در اروپای مرکزی صافی کتانی را به شکل مثلث تا می‌کردند تا آسان‌تر کره بگیرند و از مثلث‌های جادویی نیز استفاده می‌شد. تعبیری مانند مثلث زندگی، اعداد مثلثی و حتی کلوچه‌های مثلثی کارکردهایی داشته‌اند. در کلبه‌های جادوگران همه ابزار و وسایل مثلثی بوده‌اند.

(اما ما نمی‌خواهیم اینجا از «مثلث ابدی»^۲ سخن بگوییم!)

مثلث دولایه ریاضت ستاره‌ای شش‌پر است که بر ترکیب عالم صغیر با عالم کبیر دلالت می‌کند.

1. Herzog Maximilian of Bavaria

۲. عبارت *eternal triangle* به معنای مثلثی عشقی است که معمولاً از یک مرد و دو زن تشکیل می‌شود.

دوزخ به اصطلاح تقلیدی از نظام تثلیث است (به یاد داشته باشیم که پطرس سه‌بار خداوند را انکار کرد). در داستان‌های عامیانه انسان‌ها اغلب ۳ روز پس از آنکه روح یا دیوی آنان را لمس کرده است، می‌میرند (رهایی از دست اشباح نیز در روز سوم اتفاق می‌افتد). محل تقاطع ۳ راه^۱ نیز خطرناک فرض می‌شود و چوبه دار بر سه پایه می‌ایستد.

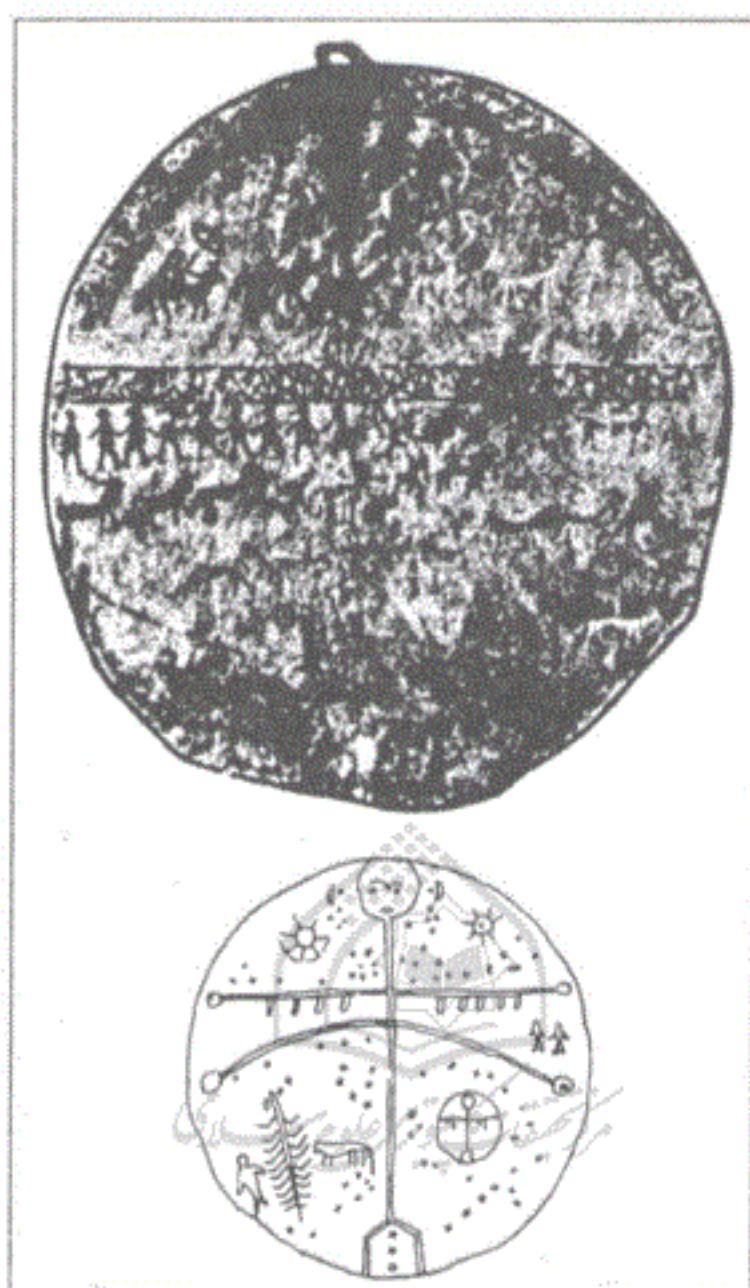
در سحر شیطانی گاه ۳ حیوان سیاه (بیشتر اسب، گربه و سگ) را قربانی می‌کردند. در عصر مسیحیت حیوانات شیطانی دارای ۳ پا تخیل می‌شدند که به معنای تبدیل حیوانات مقدس دین باستانی ژرمنی به شیطان است. (ولی گربه سه رنگ روحی حافظ انگاشته می‌شود). آدین که به باور ژرمن‌ها بر اسبی هشت‌پا سوار است، در عصر مسیحیت بر اسبی سه‌پا دیده می‌شود و سگ‌ها و گورکن‌ها و روباه‌های ملازم رکابش نیز سه‌پا دارند. در دانمارک «اسب مردگان» و مرکب دیوهای ترسناک و مرکب دیو طاعون و شبحی که حیوانات را بیمار می‌کند، هر یک سه‌پا دارند. حتی الاهی مرگ در آلمان باستان هلا^۲ به گفته اسطوره‌ای مربوط به اواخر قرون وسطا بر اسبی ۳ پا سوار است. بر اساس منابع قرون وسطایی شیطان می‌تواند به شکل خرگوش صحرائی سه‌پا درآید. در خرافات عامیانه حتی پرندگان ۳ پا دارند، همان‌طور که در باوریا و تیرل بوف شیطانی به نام هابراگایز^۳ سه‌پا دارد. اگر سگی ۳ پا دور خانه بدود، به این معناست که فاجعه‌ای در راه است. حتی برخی اشخاص حاضر نمی‌شوند سه نفری دور میز بنشینند، چون ۳ نفر توانایی دارند جادوی سیاه اجرا کنند. به همین شیوه در مکبث شکسپیر ۳ عجزه این آواز را می‌خوانند: «گربه خال‌خالی سه‌بار می‌ومیو کرده است.» سؤال عجزه‌ها «ما سه نفر دوباره کی هم را خواهیم دید؟» عبارت کلیدی ترانه معروف *Die Brück' am Tay* (پل روی تای) اثر تئودور فونتانه^۴ شد که بسیار تأثیرگذار بود.

1. Trivium

2. Hella

3. Habergeis

4. Theodor Fontane



سه جهان شمن‌های اوراسیایی. بالا: درون طبل یک شمن، تاتارهای مینوسی. اینجا، «جهان میانی» با الگوی افقی شبکه‌مانند و نه انسان بلافاصله زیر آن بیان شده است. به گفته میرچا الیاده، اساطیر مغولی از ۹ پسر خدا به معنای ارواح جنگاور و در عین حال حفاظت‌کننده سخن می‌گویند. اولگان، والاترین خدا در میان تاتارهای آلتای ۹ دختر دارد و غالباً تصور می‌شود که آسمان‌ها ۹ تا هستند. (فصل مربوط به عدد ۹ دیده شود) پایین: بیرون طبل یک شمن، قوم آلتای. در وسط به صورت عمودی درخت کیهانی با ۹ شاخه دیده می‌شود؛ خورشید و ماه جهان بالایی و دو انسان جهان میانی را نشان می‌دهند؛ همچنین یک «روح یاری‌دهنده» (حیوان)، درختی که به سوی پایین رشد می‌کند و شکلی مشابه و کوچک‌تر از درخت کیهانی به جهان زیرین اشاره دارد.

سه بار تکرار کردن اورادی خاص در آیین‌های دینی و جادو نقش مهمی دارد. در ریگ وداي هندی وردی برای نفرین به دشمن این است که

امیدواریم «زیر همه سه خاک بخوابد.» عدد ۳ در اعمال عبادی فراوانی هم در هند باستان و هم در هند امروزی یافت می‌شود. همین الگو را در دوره باستان قدیم می‌بینیم، همان‌طور که هراس^۱ شاعر خطاب به الاهی هکاته می‌گوید:

ای آنکه نزدیک کوه‌های جنگل آرام گرفته‌ای
و در فریاد سوم زنان هنگام زایمان به آنان نزدیک می‌شوی
که نجاتشان دهی، ای باکره، ای قادر مطلق،
ای موجود سه شکل!

حتی در کتاب قوتادغویلیگ (بخشی از *Mirror for Princes* (آینه شهریاران)) که در قرون وسطا به ترکی میانه نوشته شده است، وزیر «بسیار ستوده» ۳ بار نزد پادشاه «کاملاً بیدار» می‌رود و ۳ مشاور دور پادشاه را گرفته‌اند.

در قبلا می‌بینیم که سه بار دمیدن در شوفار هنگام عبادت یهودیان به این معناست که آهنگ نخست به آسمان می‌رود، آهنگ دوم آن را می‌شکافد و آهنگ سوم آن را از هم جدا می‌کند.

در فاوست گوته مفیستوفیلیس به فاوست یادآوری می‌کند که «باید آن را سه بار بگویی» یعنی فاوست باید ۳ بار از او بخواهد که به اتاقش وارد شود، وگرنه دعوت مؤثر نخواهد بود. برکت و نفرین ۳ بار گفته می‌شوند تا تأثیر کنند: هاینریش هاینه این رسم را به شکلی اثرگذار در ادبیات بیان می‌کند و در توصیف بدبختی بافندگان سیلسیایی که برای وطن خود آلمان کفنی پر از نفرین سه‌گانه می‌بافند، می‌گوید:

ای آلمان، ما کفن تو را می‌بافیم
ما نفرین سه‌گانه را بر آن می‌بافیم
می‌بافیم و می‌بافیم و می‌بافیم.

همین‌طور برکت‌های روزگار قدیم مانند برکت هارون (اعداد ۶: ۲۴-۲۶) که اکنون در عبادت کلیسایی دیده می‌شود، اغلب حالت سه‌گانه دارد:

خداوند تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید.
 خداوند روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند.
 خداوند روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد.

تریسهاگیون^۱ یعنی «قدوس، قدوس، قدوس است یهوه صبايوت» که به گوش اشعیا رسید، نیز بخشی از عبادت مسیحی شده است. مسیحیان نیز علامت صلیب را ۳ بار رسم می‌کنند.

سه بار تکرار برکت‌ها و اذکار نماز در سنت‌های هندو و اسلامی بسیار معروف است. هندوان در پایان مراسم مذهبی سه بار می‌گویند: «شانتی شانتی شانتی (صلح)». تی. اس. الیوت این عبارت را در پایان شعر بلند *خراب‌آباد*^۲ آورده است.^۳ مسلمانان برای قسم خوردن، مفهوم «به خدا» را با سه عبارت گوناگون ذکر می‌کنند - والله، بالله، تالله. همچنین قرآن کفاره پیمان‌شکنی را ۳ روز روزه تعیین کرده است (مائده، ۸۹).

فولکلور قرون وسطایی به شیوه‌های گوناگونی از عدد جادویی ۳ بهره جسته است؛ زیرا این عدد کوچک‌ترین واحدی است که می‌توان با آن مربعی جادویی ساخت (با ۳ عدد در هر گوشه). یک برکت ۳ گل (معمولاً با استفاده از گل رز یا سوسن) برای بند آوردن خون یا گرفتن دزد، برای نخستین بار از سندی فرانسوی مربوط به سال ۱۴۲۹ به جا مانده است و ظاهراً آلمانی‌ها از قرن شانزدهم به بعد با آن آشنا بوده‌اند. در یکی از این برکت‌ها می‌خوانیم: «سه گل رز بر قبر خداوند خدایمان بود؛ نخستین گل بویی ملایم دارد، دومین گل خوب است و سومین گل خونتان را بند می‌آورد.» برکت ۳ برادر نیز وجود دارد که به شکل نوشتاری از قرن دوازدهم به جای مانده و معمولاً بخشی از داستانی است که با این جمله لاتینی آغاز می‌شود: "*Tres boni fratres per unam viam ambulabat...*" (سه برادر خوب با هم در راهی قدم می‌زدند...). آن ۳ مردی که با هم راه

1. trishagion

2. Wasteland

۳. مؤلف اشتباهاً این عبارت را بخشی از شعر *Four Quartets* دانسته است. م.

می‌روند، معمولاً نامی ندارند؛ اما گاه فرض می‌شود که ۳ رسول هستند و در فرهنگ عامه بیزانسی ۳ برادری هستند که از روح القدس فن شفادهی را آموخته‌اند. آنان این کار را بدون گرفتن پول انجام می‌دهند و غالباً گیاهان شفابخش را از کوه زیتون و حتی از کوه‌هایی که قبلاً مقدس بوده‌اند مانند کوه المپ، جمع می‌کنند. *Dreikönigssegen* (برکت ۳ مجوسی) که پاپ جان بیست و دوم در قرن سیزدهم توصیه کرده است، حتی امروز در آلمان و مناطق آلمانی زبان دیگر به کار می‌رود. در همین مناطق هنوز هم می‌بینیم حروف C+M+B کاسپار،^۱ ملخیور^۲ و بالتازار^۳ بر در خانه‌ها و اصطبل‌ها نوشته شده است. این کار را گروه‌های خاصی از کودکان یا نوجوانان در عید تجلی در روز ۹ ژانویه انجام می‌دهند. در دعایی از قرن پانزدهم حفاظت سه مجوسی را برای مسافران آرزو می‌کردند: «کاسپار مرا هدایت کند، بالتازار مرا راهنمایی کند، ملخیور مرا حفظ کند و ایشان مرا به حیات ابدی ببرند.»

غیگویی نیز غالباً بر عدد ۳ مبتنی بوده است؛ از این جهت در آلام (غیگویی با تیر) در عربستان پیش از اسلام ۳ تیر به کار می‌رفت. به علاوه، همهٔ اوراد شفابخش باید سه‌بار تکرار شوند؛ هنگامی که کسی جادو می‌شود، طبق عبارتی به زبان آلمانی قدیم باید دعایی را خواند که با این کلمات آغاز می‌شوند: «۳ زبان بد دور تو را گرفته‌اند، ۳ زبان مقدس به نفعت سخن گفته‌اند...».

و هنگامی که انسان به دادگاه می‌رود، باید با این عبارت خود را حفظ کند: «به خانهٔ قاضی می‌روم. ۳ مرد مرده از پنجره‌اش نگاه می‌کنند: یکی زبان ندارد، یکی شش ندارد و سومی مریض و کور و ساکت است.» در سنت‌های بسیاری در مناطق روستایی از سه‌بار تکرار استفاده شده است: برای اهلی کردن حیوان باید آن را سه‌بار دور یک پایهٔ میز گرداند یا

1. Caspar

2. Melchior

3. Balthasar

وادر کرد ۳ بار به آینه نگاه کند؛ و شمردن پول در سه شب مقدس (شب کریسمس، شب سال نو و شب عید تجلی) باعث می‌شود در تمام سال پول کم نیاوریم. در ترکیه مهمان باید یا ۳ روز یا ۳ هفته یا ۳ ماه بماند و نیز می‌گویند ماهی بعد از سه روز بو می‌افتد.

سؤالات و معماها ۳ بار به شکل سه‌بخشی طرح می‌شوند. حتی بازی‌ای به نام «سه سؤال پشت در» وجود دارد. الگوی معمای سه‌بخشی احتمالاً به معمای ابوالهول برمی‌گردد: «آن چیست که ابتدا ۴ پا، بعد ۲ پا و سرانجام ۳ پا دارد؟» (پاسخ: انسان!) به هر حال عدد ۳ عددی مهم در سنت باستانی مصر است. بر این اساس مثلاً انسان کشتی شکسته ۳ روز با خودش تنها می‌ماند و رب‌النوع مار ۳ بار از او سؤال می‌پرسد.

در داستان‌های پریان عدد ۳ معمولاً به ۳ انسان، حیوان یا شیء اشاره دارند. قاعده این است که در میان همه فرزندان پسر یا دختر سوم سرانجام خوشبخت می‌شود (مانند داستان *Puss'n Boots*). در یک داستان آلمانی دختری از ۳ حیوان می‌پرسد که کجا زندانی شده است:

«جوجه کوچولوی قشنگ، خروس کوچولوی قشنگ، گاو خال‌خالی

قشنگ عزیز - نظرتون چیه؟»

سه‌بار تکرار مکان‌ها یا ایستگاه‌های راه نیز در داستان‌های پریان بسیار معمول است و بسیاری از اوقات قهرمان ۳ آرزو دارد: قاعده این است که آرزوی سوم معمولاً دو آرزوی اول را که بدون فکر بوده است، از بین می‌برد. ساختارهای مشابهی در لطیفه‌ها نیز وجود دارد که در آنها نفر سوم با هوشمندی یا حماقت از دو نفر دیگر جلو می‌زند. حوادث نیز ۳ شبانه‌روز یا ۳ ماه یا ۳ سال طول می‌کشند. گاهی به قهرمان ۳ نوشیدنی - شیر، آب و شراب - تقدیم می‌کنند و می‌پرسند که کدام را ترجیح می‌دهد. این درون‌مایه حتی به قصه‌های عامیانه اسلامی درباره معراج پیامبر نیز راه یافته است. تعامل مثلی میان قهرمان داستان، دشمن و یار

که در زندگی عادی ریشه دارد، در داستان‌های پریان به موضوعی دلنشین تبدیل شده است. عدد سه در شعر عامیانه نیز رایج است. مثلاً در ترانه‌های محلی آلمانی اشاراتی به تثلیث را می‌بینیم، مانند «۳ گل از یک شاخه درمی‌آید»، یا دختری که در اندوه شکایت می‌کند و می‌گوید: «۳ سوسن، ۳ سوسن بر گورم کاشته‌ام...»، یا سربازی که ۳ کلاغ را می‌بیند که خبر از شر می‌دهند: «کنار جاده ۳ کلاغ می‌بینم - آیا مرا اول گور می‌کنند؟»

از سنت انگلو - ساکسون ترانه‌ای پر از تکرار مانند "There were 3 Jovial Welshmen" (۳ ولزی سرخوش) را می‌بینیم یا ترانه "The Tournament" (تورنمان) که در آن آمده است:

هاو کین می‌پرید

داو کین می‌رقصید

تام کین شیپور می‌زد.

اشعار بی‌معنا نیز آهنگ سه‌تایی دارند:

سه موش کوچک با کلاه سیاه

سه اردک کوچک با کفش سفید کاهی

سه سگ کوچک با دم پیچان

سه گربه کوچک با شیفون

با دو خوک کوچک پیاده‌روی رفتند

با کت ساتن و کلاه گیس زرشکی

در اشعار عامیانه، سرودهای کودکان و ترانه‌های بی‌وزن اغلب کلمات یا بخش‌هایی از جملات یا گاه یک سطر کامل سه‌بار تکرار می‌شوند. فرمول‌هایی مانند هاپ هاپ هاپ یا هیپ هیپ هورا یا کلینگ کلنگ کلوریا در همه‌جا دیده می‌شوند. در شعر ترکی الگوی قافیه سه‌تایی به حفظ کردن شعر کمک می‌کند و روشن است که

تکرار کلمات معنا را برجسته می‌سازد، مانند این سرود کودکانه به زبان آلمانی:

خیاطی موشی گرفت
خیاطی موشی گرفت
خیاطی موشی گرفت
خیاطی می - مو - موشی گرفت

آلن دوندس^۱ در کتابش سیری مفصل از عدد ۳ در فولکلور آمریکایی را ارائه کرده است و یافته‌هایش را می‌توان در رشته‌های دیگر نیز به کار برد. گرچه استفاده از اشکال مخفف و علامات اختصاری آمریکای شمالی رایج‌تر است، در محیط آلمانی نیز می‌توان به اختصارات نام‌های احزاب CDU (اتحاد دموکرات مسیحی)، FDP (حزب آزاد دموکراتیک) و FDJ (جوانان آزاد آلمان) اشاره کرد. مواردی مانند ۳ وعده غذا که یک وعده آنها اصلی و ۳ بخشی است، سه رنگ چراغ راهنما، ۳ بیس و ۳ ضربه و ۳ خارج در بیسبال، علاقه ورزشکاران به انجام سالتوی سه‌گانه یا ریتبرگر سه‌گانه و هت تریک (زدن سه گل توسط یک بازیکن)، ۳ بار موفقیت در رقابت‌های ورزشی یا ۳ مدال المپیک چیزهایی هستند که در مجموعه دوندس از فرهنگ سه‌تایی دیده می‌شود.

کودکان آمریکایی در سرودهای شمردن می‌گویند: «۳ بچه‌گربه کوچولو دستکش‌شونو گم کردن» و کودکان فرانسوی با سرودهایی از این دست بزرگ می‌شوند: «وقتی سه مرغ می‌رن مزرعه» و کودکان آلمانی می‌گویند: «سه غاز در کاه جو».

تقسیم سه‌تایی برای این کودکان کاملاً طبیعی می‌شود، چه در آینده «خون، عرق و اشک» بریزند یا از «شراب، زن و آواز» برخوردار باشند، چه یک پسر به قول آلمانی‌ها *Dreikaiserhoch* (به اندازه سه پنیر) بماند یا

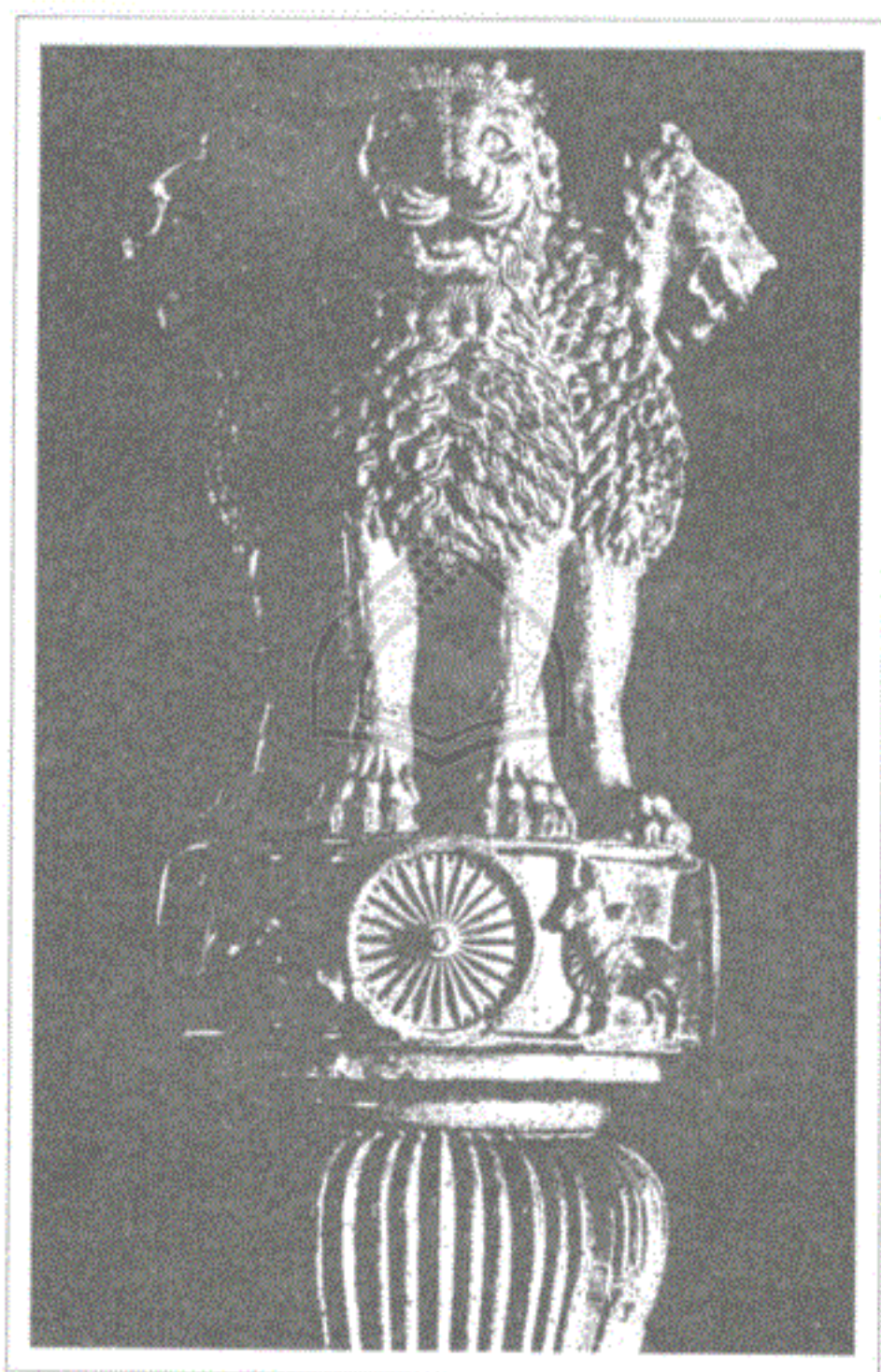
مردی قوی اندام و به قول انگلیسی ها *3-bottle man* باشد و این اصطلاح به کسی اطلاق می شود که در یک مجلس سه بطری شراب می نوشد. سرانجام هم سه مشت خاک بر تابوتش خواهند ریخت.

از نظر ادبی حتی نگاهی کوتاه به عناوین کتاب ها علاقه به ۳ را نشان می دهد: *Three Men in a Boat* (سه مرد در قایق)، *Three Came Back* (سه نفر برگشتند)، *Three Against the World* (سه نفر ضد دنیا). این علاقه را نه فقط دنیای ادبیات، بلکه کتاب های علمی فراوانی با عناوینی مانند *Three Centuries of ...* (سه قرن...) نشان می دهند. غالباً مجموعه هایی از ۳ رمان، ۳ نمایشنامه یا آثاری از ۳ نویسنده منتشر می شوند. بیش از ۱۲۰۰ عنوان از کتاب های زیر چاپ بین سال های ۱۹۰۰-۱۹۹۱ با کلمه «سه» آغاز می شود.

همان طور که مینگر می گویند، اندیشه های سستی درباره ۳ در اصطلاحات و واژه های تخصصی حفظ شده اند. این گونه، کلمه آلمانی *Drillich* (پارچه تشکی) ماده خشنی است که با سه تار بافته می شود. کلمه *trivial* (کم ارزش) از اصطلاح باستانی *trivium* که هم به معنای تقاطع و هم به معنای تحصیلات مقدماتی سه بخشی یعنی دستور زبان و جدل و خطابه است، مشتق می شود (*quadravium* شامل علوم عالی تر بود: حساب، هندسه، نجوم و موسیقی). کلمه فرانسوی *travail* (کار) و حتی کلمه انگلیسی *travel* (سفر) از نام وسیله *tripalium* که در قدیم برای شکنجه به کار می رفت، می آید و البته این موضوع شاید حس برخی اشخاص را درباره کار یا سفر منعکس کند.

اما این بخش را با آهنگی شادتر پایان ببریم. *Dreimäderlhaus* (خانه سه دختر) اپرتایی درباره روزگار جوانی شوهرت با سه دختر بچه نقش ۳ در موسیقی را به یاد می آورد. در این مورد علاوه بر سه گانه آهنگین، شکل سه بخشی سونات و سمفونی، تریوی تار و مینوئه سه گانه را می بینیم. در موسیقی هندی *تتال* ریتمی بر اساس نظام سه تایی است (که افراد

غیر متخصص نمی‌توانند به سادگی تجزیه کنند). اما دلپذیرترین جلوه ریتم سه‌گانه والتس است که به بیان عالی رقص شاد تبدیل شده و بدین ترتیب با ریتم چهارگانه و واقع‌گرای مارش در تضاد است.



ستون امپراتور آشوکای ماوری، حوالی سال ۲۴۰ ق.م با ۳ شیر، الگوی سپر اتحاد هندوستان از سال ۱۹۴۶.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عدد نظم مادی

۴

چهار حیوان ناآرام ارابه جهان را می کشند
آنها را افسار می کنی و با افسار کردنت یکی می شوند.

روکرت این گونه به مفهومی برگرفته از مولوی شاخ و برگ می دهد. در شعر مولوی ۴ حیوان رؤیای حزقیال و مکاشفه یوحنا با ۴ عنصر ترکیب شده اند و نیروی این ۴ عنصر که در ماده مخلوق جلوه گر است، باید جلوی خدای یگانه رکوع کند.

چهار به نخستین نظم شناخته شده در جهان کاملاً مربوط است و این گونه به تحول از طبیعت به تمدن از طریق نظم دادن به کثرت آشفته تجلیات و تبدیل آنها به اشکال ثابت اشاره می کند. قدیم ترین کتاب های مقدس شهادت می دهند که احتمالاً اولین انسان ها ۴ شکل ماه - هلال، تربیع اول، بدر و تربیع دوم - را مشاهده می کردند و ماه به این صورت در تنظیم زمان به کار می رفت. همین طور جایگاه خورشید و حرکت سایه ها به انسان ها کمک می کرد در مکان جهت گیری کنند. با مشاهده دقیق نقاط طلوع و غروب به ویژه در اعتدال ربیعی و خریفی، ۴ جهت اصلی به دست آمد. ۴ جهت و ۴ باد مختصاتی را برای کل حیات زمینی فراهم می کنند. نه تنها در آسیا و اروپا بلکه در آمریکای پیش از کریستف کلمب نیز این کیهان شناسی وجود داشته است. در اندیشه مایایی هر چیزی به ۴ جهت اصلی مربوط بود که خودشان با رنگ هایی مشخص می شدند. جهات

اصلی را با صلیبی نشان می‌دادند که خط‌هایش به ۴ افق منتهی می‌شد. مناطق مسکونی بر اساس این مربع جهت می‌یافتند: از درخت مقدس که در مرکز بود، ۴ راه به ۴ جهت می‌رسید و در نقاط خروجی ۴ حرم به نگهبانان حدود روستا تقدیم می‌شد.



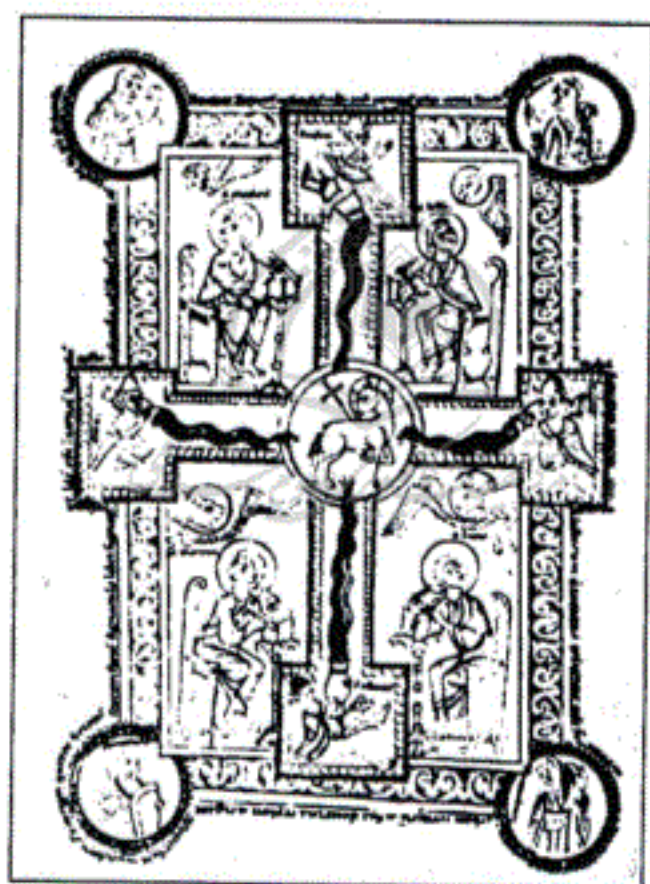
اساطیر آزتک دربارهٔ دوزخ طبق *Codex Borgia* (نسخه بورگیایی) از منطقهٔ چولولا تلاکسکالا.^۱ در مرکز، مجموعه‌ای قرار داد که گرداگرد آن خون دیده می‌شود و این نماد قلمرو مردگان است. در اطراف، خدایان ۴ جهت دیده می‌شوند، شمال در بالا، جنوب در پایین؛ در گوشه‌ها نیز گناهکاران مجازات‌شده به چشم می‌خورند.

در بسیاری از فرهنگ‌های نخستین، زمین را با یک مستطیل نشان می‌دادند. از این‌رو، چینی‌ها زمین را به شکل کجاوه تصور می‌کردند و این

1. Cholula Tlaxcala

شکل مستطیلی الهام بخش حالت مزارع، خانه‌ها و روستا طبق اصل فنگ یعنی مربع بود.

سنت کتاب مقدس رابطه ۴ با ۴ جهت را با تعبیر ۴ فرشته یا کرویسی بیان می‌کند که نماد گسترش قدرت خدا در سراسر زمین تلقی می‌شد. ۴ موجود در رؤیای حزقیال وجود دارد: انسان، شیر، گوساله و عقاب که نزدیک به عرش الاهی هستند. در دوره‌های بعدی این حیوانات در فرآیندهای اسرارآمیزی با ۴ حرف اسم الاهی یهوه (نام چهارحرفی خدا که نباید تلفظ شود) ترکیب شدند.



نمادگرایی ۴ در کتاب دعایی در صومعه تزوایفالتن،^۱ قرن دوازدهم در وسط برة خدا با صلیب که ۴ انجیل نویس و نمادهایشان او را احاطه کردند و ۴ رود بهشت دیده می‌شود در دایره‌های موجود در ۴ گوشه، تصاویر ۴ فضیلت اصلی دیده می‌شود: حکمت،^۲ شجاعت،^۳ میانه‌روی و عدالت.^۵ این ۴ فضیلت که از فلسفه افلاطونی به جای مانده است، بعداً توسط توماس آکویناس با افزودن ۳ «فضیلت الاهی» به ۷ فضیلت تبدیل شدند.

1. Zweifalten Monastery

2. sophia

3. andreia

4. sophrosyne

5. dikaiosyne

صلیب که با متصل کردن ۴ جهت اصلی به دست می‌آمد و گاهی در دایره‌ای قرار می‌گرفت، معنای دینی خاصی ایجاد کرد. در مصر باستان این نماد به شکلی کمی متفاوت به هیروگلیف «جاودانگی» تبدیل شد و به این شکل حتی روی سنگ قبر مسیحیان نخستین دیده می‌شود و یک نقاش قبطی مدرن جلجتا را با یک صلیب مصری تصویر کرده است تا نماد رستاخیز مسیح باشد. متفکر نوافلاطونی فرفورئوس که این نشانه را در مصر و یونان دیده بود، آن را نماد امور روحانی در کیهان می‌دانست.

در اروپای قدیم اتروسکان‌ها شهرها و معابد خود را به صورت صلیب که به جهان شکل می‌دهد، نظم می‌دادند. پدران کلیسا در دوره‌های آغازین مسیحیت صلیب درون مربع را نماد قدرت جهانی صلیب مسیح می‌دانستند. از این‌رو، جروم قدیس می‌نویسد: «و شکل این صلیب، چه چیزی است جز شکل چهارگوش جهان؟» پدران کلیسا همچنین می‌گفتند که شکل یونانی نام آدم^۱ به نام‌های چهار جهت شرق،^۲ غرب،^۳ شمال^۴ و جنوب^۵ اشاره دارد و این‌گونه آدم به نماد کوچک شده جهان مادی چهاربخشی تبدیل شد.

رابطه میان صلیب مسیح و ۴ گوشه جهان در طرح کلیسای بیزانسی باستان به صورت یک مربع و نقش صلیبی یونانی درون آن، در نظر گرفته شده است. ۴ بازوی صلیب (با اندازه‌های مساوی) به صورت طاق‌هایی مقوس هستند که به گنبد مرکزی منتهی می‌شوند. رابطه ۴ با جهت‌ها و جهان آفرینش در آدمک‌های خدایان چهار سر^۶ نیز نمود می‌یابد. مثلاً در مورد برهما و خدایان هندی دیگر ۴ سرشان نماد ۴ جهت جهان است؛ شیوا با ۴ دستش نیز این‌گونه است؛ زیرا با رقصش جهان را نابود می‌کند و باز می‌آفریند.

1. adam

2. anatole

3. dusis

4. arkto

5. mesembria

6. tetracephalic



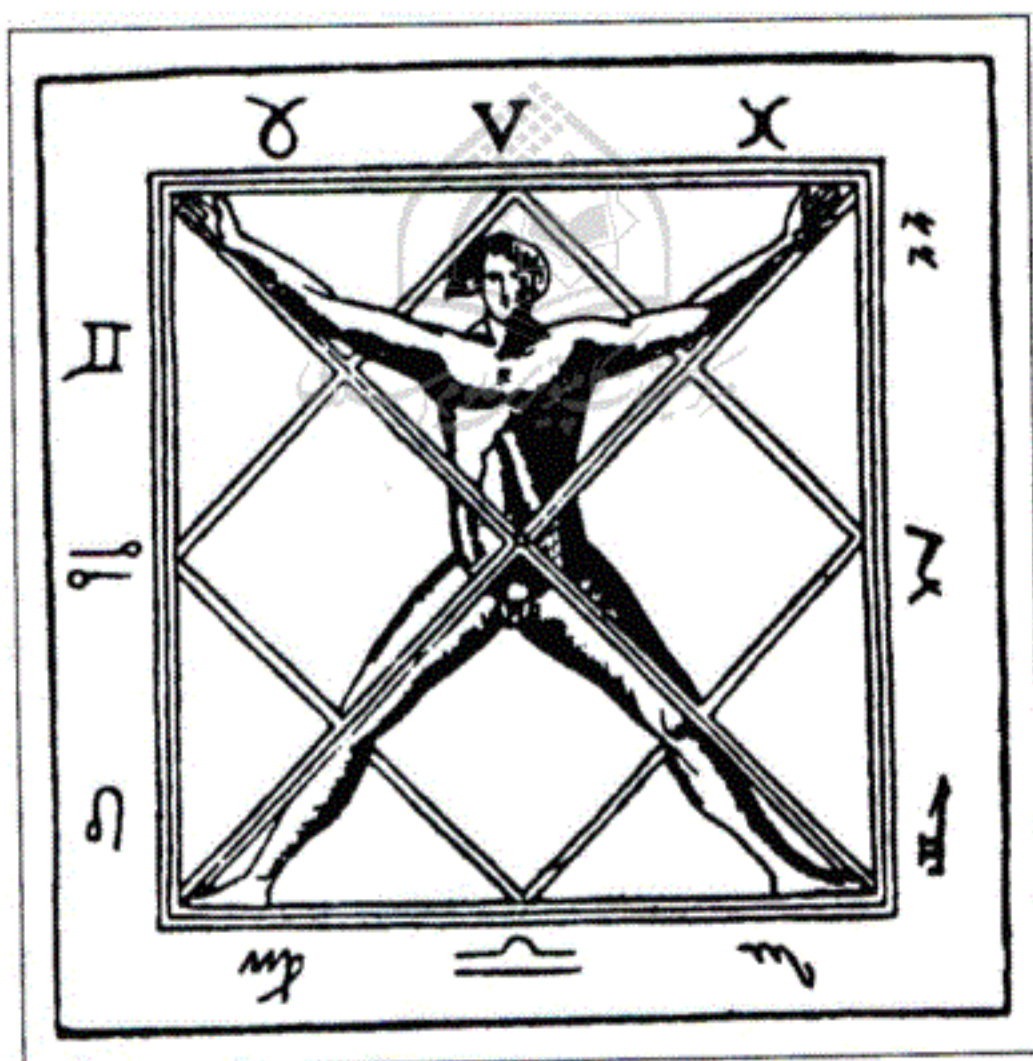
آمون - رع، «خدایوند ۴ جهت» در مصر باستان.

عدد ۴ ویژگی‌های‌های دیگری نیز دارد، اما تقریباً همه این ویژگی‌ها به جهانی مبتنی بر ماده ارتباطی دارند. به یاد داشته باشیم که در بسیاری از تمدن‌ها عدد ۴ حد بالای شمارش است - یک وجب برابر ۴ انگشت و یک پا معادل ۴ برابر کف دست است. از نظر زبان‌شناسی با ارقام قبل و بعد از ۴ به‌طور متفاوتی رفتار می‌شود و گروه‌های تازه‌ای از ارقام یا اشکال شمارش با ۴ آغاز می‌شوند.

در سنت باستانی علاقه‌ای شدید به ۴ به روشن‌ترین شکل در تعالیم فیثاغورسیان که آن را عدد آرمانی می‌دانستند، دیده می‌شود. اما رابطه این عدد با جهان مادی را با این واقعیت بیان می‌کردند که چهارمین پیکر جامد

یعنی مکعب را متعلق به زمین می‌انگاشتند. به این صورت می‌توان حیوانات ۴ پا را موجودات زمینی واقعی دانست.

عدد ۴ شکلی هندسی را به دست می‌دهد که روشن و به سادگی قابل تشخیص است. از این رو، اشکال چهارگوش به‌ویژه مربع را عالی و کامل می‌دانستند. در انگلیسی اصطلاح *the square man* (به معنای «روراست») همچنان رایج است. و شاید نیچه نیز هنگامی که می‌گفت انسان آرمانی باید «در جسم و جان مستطیلی» باشد، چیزی شبیه این شکل را در نظر داشت. اما به عقیده فیثاغورسیان تتراکتیس که از $1+2+3+4=10$ تشکیل می‌شود، وحدت فراگیر بزرگ است و ۴ و ۱۰ رابطه‌ای نزدیک با یکدیگر دارند.



اگر بیا فون تنسهایم (۱۴۸۶-۱۵۳۵) می‌گوید که نقطه تلاقی اقطار مربع بر ناف انسان منطبق می‌شود. Von dem Verhältnis, dem Mass und der Harmonie des Menschlichen Körperbaus (در باره نسبت‌ها، اندازه و هماهنگی بدن انسان).

پدران کلیسا و فیلسوفان اروپایی قرون وسطا با استفاده از اندیشه‌های فیثاغورسی گروه‌های چهارتایی فراوانی را کشف کردند، از ۴ عنصر که کارکرد نظم‌دهنده دارند تا ۴ طبعی که جهان متنوع نیروهای روانی شناختی انسان را توضیح می‌دهند. تئون اهل اسمیرنا^۱ در کتابی دربارهٔ تتراکتیس^۲ و دهکده^۳ ده گروه شیء را که در گروه‌های چهارتایی دیده می‌شوند، برشمرده است: اعداد (یکان، دهگان، صدگان و هزارگان)؛ پیکرهای ساده؛ اشکال پیکرهای ساده؛ موجودات زنده؛ جوامع (فرد، روستا، شهر، ملت)؛ ظرفیت‌ها؛ فصول سال؛ سن انسان و اجزای انسان (بدن و ۳ بخش روحی). اما مفسران علاوه بر ۴ حامل عرش الاهی ۴ انجیل را نیز ذکر می‌کنند. افزون بر این، تعلیم راهگشای آنان معنای چهارگانهٔ کتاب مقدس و تفسیر کتاب مقدس را طبق اصول تاریخی، تمثیلی، اخلاقی و آناگوریک نشان می‌دهد. تفسیر مسیحی نمادی آرمانی برای ۴ جهت داشت: صلیب مسیح با ۴ بازو که به عقیدهٔ آنان هم به ۴ جهتی که انجیل در آن باید موعظه شود و هم به ابعاد فضایی ارتفاع، طول، عمق و عرض مربوط می‌شود. طبق تفسیر مسیحی قرون وسطایی ۴ رود فردوس از موسی سرچشمه می‌گیرند و از طریق ۴ نبی بزرگ عهد عتیق روان می‌شوند و از عیسی سرچشمه می‌گیرند و از طریق ۴ انجیل روان می‌شوند. ۴ رود فردوس در هندوئیسم نیز دیده می‌شود و آنان می‌گویند که گاو آسمانی ۴ جریان شیر را از ۴ پستانش روان ساخته است. جنبه‌ای مهم از اندیشه‌های اسلامی دربارهٔ فردوس همین ۴ رود است و از این رو باغ‌های فراوانی در ایران و هندوستان دورهٔ مغول‌ها با ۴ کانال به شکل چهار باغ تقسیم می‌شدند. این موضوع اغلب در قبرستان‌ها رعایت می‌شد تا نمادی زمینی برای نعمت‌های فردوس باشد.

1. Theon of Smyrna

2. Tetraktys

3. Decade

۴. دهکده دهمین واحد از موناد، دیاد، ... است و نباید آن را با واژهٔ انگلیسی decade اشتباه کرد.

اخوان الصفا در بصره در قرن دهم قویاً بر اندیشه‌های فیثاغورسی تکیه داشتند و از این جهت برای ۴ اهمیت فراوانی قائل بودند. آیا خود خدا اکثر امور طبیعت را در گروه‌های چهارتایی شکل نداده است؟ امور زیر نیز وجود دارد: کیفیت‌های گرم و سرد، خشک و مرطوب، ۴ عنصر، ۴ طبع، ۴ فصل، ۴ جهت، ۴ نوع باد، جهات مربوط به صور فلکی، فلزات، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها، ۴ نوع عدد و غیره. به همین صورت، متفکر و عارف آلمانی قرن هفدهم ارهارت وایگل^۱ دریافت که طرح ریاضی که توسط طبیعت آفریده شده است، در عدد ۴ بسیار قابل درک‌تر از نظام ده‌تایی است.

یکی از پدران کلیسا در قرون آغازین مسیحیت ایرنه^۲ حتی ادعا کرد ۴ با توجه به نظم مکانی و زمانی چنان کامل است که امکان ندارد کمتری یا بیشتر از ۴ انجیل داشته باشیم. جالب است که تعیین ۴ نوشته مقدس به سنت مسیحی محدود نمی‌شود: هندوان ۴ ودا دارند و سنت اسلامی تورات، زبور، انجیل و قرآن را ۴ کتاب مقدس می‌داند.



خدای رقصان و چهار دست شیوا؛ در پایین گاو ناندی؛ در کناره‌ها ۲ ریشی (قدیس). از اثری به زبان تامیل درباره ۶۴ لذت شیوا (Tiruvilaiyadarparana of Paranjoti-Munivar, Madras, 1866)

1. Erhard Weigel

2. Irenaeus

عدد ۴ نقش مهمی را در زمینه‌های دیگری از رفتار مسلمانان بازی می‌کند: یک مرد مسلمان می‌تواند ۴ زن بگیرد؛ در مورد زنا متهم باید ۴ بار داوطلبانه (و نه زیر فشار) اعتراف کند و ۴ شاهد عادل باید حاضر بوده باشند تا عمل را با جزئیات کامل گزارش دهند. چهار خلیفه اول مسلمانان خلفای راشدین نام دارند و تا امروز ۴ مکتب فقهی اصلی وجود دارد. حتی در تصوف ۴ اهمیت ویژه‌ای دارد: عروج به لاهوت ۴ مرحله است: شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت. انسان از ناسوت و از طریق ملکوت و جبروت به لاهوت سیر می‌کند. در میان اولیای تصوف ۴ ولی به نام ابدال نقش مهمی دارند و گروه‌های ۴، ۴۰، ۴۰۰ یا ۴۰۰۰ نفری معمولاً در داستان‌ها و حکایات به چشم می‌خورند. در آداب و رسوم هندو - اسلامی گفته می‌شود که پسر هنگامی که ۴ سال و ۴ ماه و ۴ روز دارد باید با کلمات قرآن آشنا شود.

عدد ۴ در جهان‌بینی قبایل نفوذ فراوانی دارد. اصولاً همان‌طور که اشاره شد، در این نوع عرفان جهان به ۴ بخش تقسیم می‌شود: اتصالوت یعنی جهان صدور؛ بریا یعنی جهان خلقت؛ یتصیرا یعنی جهان تشکیل و آسیا یعنی جهان اشیای مرئی. همین‌طور سفیروت چهارگانه که از سفیرای بینا صادر می‌شوند، نقش مهمی دارند و به گفته زوهر به ۴ جهت مربوط‌اند. ۴ رنگ تاروت قرون وسطایی به ۴ بخش جهان مربوط می‌شود. تاروت نوعی بازی است که از مصر آغاز شد، اما حلقه‌های قبایل به آن پر و بال بیشتری دادند. هنوز هم یک بسته کارت تاروت ۴ رنگ سیاه، سفید، قرمز و سبز دارد.

ظاهراً مفهوم ۴ به عنوان یک واحد عددی و نمادی از جهان و نظم آن در دوران باستان و قرون وسطا بسیار عمومیت داشته است. چهار الاهی

پیروزی که در پایه مجسمه زئوس اثر فیدياس^۱ دیده می‌شوند، پیروزی بر همه جهان مادی را نشان می‌دهند.

عدد ۴ فقط به نظم مکانی دلالت نمی‌کند، بلکه عدد نظم زمانی نیز هست. ظاهراً هزیود از نخستین متفکرانی است که درباره ۴ عصر جهان سخن می‌گوید (که بعد از نخستین آنها که ۴۸۰۰ سال است، طولشان کاهش می‌یابد تا اینکه چهارمین عصر فقط ۱۲۰۰ سال است). در سنت هندی نیز توسعه ۴ بخشی جهان را از عصر زرین طولانی تا عصر آهنین پایانی و شریر کالیوگا^۲ می‌بینیم. در دین زرتشت نیز ۴ عصر با طول برابر ۳۰۰۰ سال یافت می‌شود. در سطح فردی‌تر، مفهوم هندی ۴ گام حیات انسانی وجود دارد که در دوره چهارم با ریاضت - نداشتن هیچ چیز - به پایان می‌رسد. شاعر و عارف هندی قرن پانزدهم، کبیر، که به هندوئیسم و اسلام انتقاد داشت، شکایت می‌کرد که میلیون‌ها نفر در پی ۳ هستند، اما هیچ‌کس طالب ۴ نیست؛ به این معنا که هدف سه‌گانه انسان عادی شامل آرته (ثروت)، کامه (لذت حسی) و دهرمه (رفتار درست) است، اما تنها هدف شایسته طلبیدن مکشه یعنی رهایی از ناآرامی حیات مخلوق است. در همه این دیدگاه‌ها که در میراث هندو - اروپایی مشترک است، می‌توان به سادگی اهمیت ۳، ۴ و ۱۲ را تشخیص داد.

شماری از سرخ‌پوستان آمریکای شمالی مانند زونی، دکوتا و سیوکس نیز ۴ را عدد محوری نظام‌های خود می‌دانند. آنان مواردی از ۴ بار تکرار، تقسیم سال‌های حیات انسان به ۴ دوره، ۴ گونه حیوان، دسته‌بندی پیکرهای آسمانی در گروه‌های چهارتایی را می‌شناسند. این عدد همچنان در زندگی مایاهای امروزی در یوکاتان نقش دارد: انسان باید در مزارع ذرتی کار کند که طبق جهات اصلی مرتب شده‌اند و در چهارمین ماه زندگی مراسمی خاص برای شرکت دادن انسان در جامعه برگزار می‌شود.

1. Phidias

2. kaliyuga

Von der Wunder-Zahl Vier.

Seite der Natur.

Oben: Licht.

Vier Elementen.	Drei Vorfälle.	Zwei Samen.	Eine Frucht.
4. Feuer Δ 1.	Schwefel Δ 1.	Männlein $\odot$	Natürliches 1.
3. Luft $\triangle$ 2.	Salz Θ 2.	Sperma 2 Samen 2	Tinctur $\odot$
2. Wasser ∇ 3.	Mercurius $\circ$ 3.	Weiblein $\ominus$	Übernatürlich 3.
1. Erde ∇ 4.			
von Gott	der Natur	des Strahlen	der Kunst.
Gott Vater	Sohn	H. Geist	Christ. Mensch.

G.

Die vier Zahl sind verflocht,
Es ist ein und aus dem andern geist.
Schick dich nicht in weiter Zeit
Die Elemente streut,
Denn die Drei ist alles einget.

P.

Die vier Zahl sind verflocht,
Es ist ein und aus dem andern geist.
Schick dich nicht in weiter Zeit
Die Elemente streut,
Denn die Drei ist alles einget.

W.

Die vier Zahl sind verflocht,
Es ist ein und aus dem andern geist.
Schick dich nicht in weiter Zeit
Die Elemente streut,
Denn die Drei ist alles einget.

M.

Die vier Zahl sind verflocht,
Es ist ein und aus dem andern geist.
Schick dich nicht in weiter Zeit
Die Elemente streut,
Denn die Drei ist alles einget.

Vz Vz Vz
auch Eophaem.

Quinta Essentia.

Der Mensch wird durch
ausgehen von Christus
zu Christus und noch eine
Qual sein.

**Erläuterung, warum Gott der Herr der ersten Welt dreymal 40 Jahr, das sind 120 Jahr, Zeit und
Zeit zur Buße gegeben, Gen. 6.**

Weiter, aus dem N. und N. Testament:

40 Tage und Nächte regnete es, da die Sündflut auf
Erden kam.

40 Tage hernach, da die Sündflut verlaufen, ist der Rest
der Thier.

40 Tage und Nächte war Moses auf dem Berge Sinai.

40 Jahre waren die Kinder Israel in der Wüste.

40 Tage und Nächte Elia in der Wüste gefastet.

40 Tage hatte die Stadt Ninive zur Buße.

40 Wochen Christus und alle Menschen in Bitterkeit
geleidet.

40 Jahre der Herr auf Erden gewandelt und Wunder
gethan.

40 Tage und Nächte Christus in der Wüste gefastet.

40 Stunden der Herr Christus im Grabe gelegen.

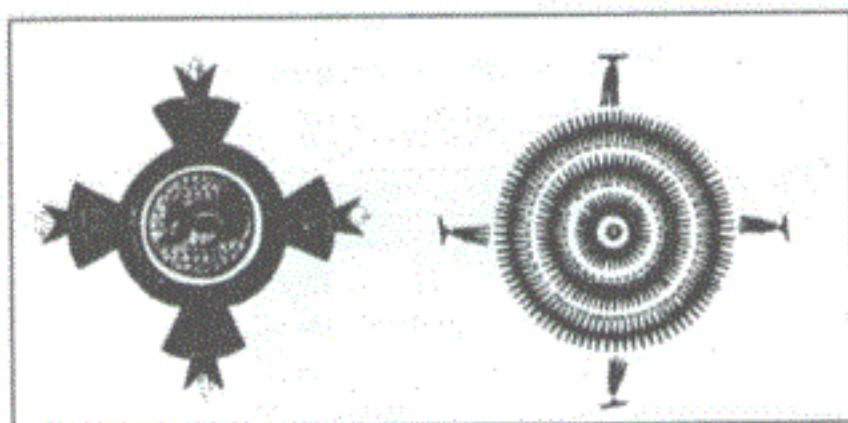
40 Tage nach seiner Auferstehung auf Erden gewandelt.

40 Jahre nach seiner Auferstehung und Himmelfahrt
Jerusalem zerstört.

Summa 3 mal 4 mal 40

ist die gebräuchliche Vorlesung.

Der Philosophische Ofen.



چپ: نگاره‌ای نمادین از قوم سرخ‌پوستی هویی.^۱ دیوارنگاشته‌هایی از یک کیوا^۲ یعنی اتاق زیرزمینی برای مراسم که در جنوب غربی آلبوکرکه^۳ در حفاری‌های نیومکزیکو یافت شده است. در وسط راسوی آمریکایی وجود دارد که نماد خورشید است؛ دایره بیرونی خود خورشید است و ۴ آتش از آن بیرون می‌آید و در ۴ جهت در ۴ کیوا می‌سوزد. ۴ پر عقاب که از بخاری‌ها بیرون می‌آیند به معنای «قوت» هستند. خط‌های انتهایی آنها نشان‌دهنده پرتوهای خورشید است. راست: نماد زمین با ۴ جهت در اساطیر قوم سیوکس، اسکان^۴ یعنی آسمان جهان را در گروه‌های چهارتایی آفریده است. خورشید، ماه، زمین و آسمان یعنی ۴ عنصر، مدور هستند. روز، شب، ماه، سال و زمان ۴ بخشی گرد آسمان می‌چرخند و ۴ باد گرد مرزهای جهان می‌چرخند.

چهار به خاطر طبیعت نظم‌دهنده‌اش برای زندگی روزمره نیز مهم بوده است، چه در میان کیمرین‌های باستانی که زمینشان را با توجه به ۴ یا مضربی از ۴ تقسیم می‌کردند و چه در گالیای رومی که هر ولایت^۵ یک حکومت چهارنفره^۶ جداگانه داشت. همچنین شهرهای ایتالیا در قرون وسطا ۴ کنسول داشتند. شارلمان این نظام رومی را اقتباس کرد و این امر در تشریفات بعدی دربار که ۴ منصب داشت، باقی ماند: حاجب، رئیس تشریفات، مباشر و ساقی. سلطان عثمانی نیز ۴ منصب اصلی در حکومت داشت: وزیر، قاضی عسکر (فقیه امور نظامی)، دفتردار (مدیر امور مالی) و نشانچی (مسئول امضا کردن اسناد سلطنتی). در این مورد ۴ منصب نظام هندو به نام ورنه یا رنگ هم به ذهن می‌آید که از برهمنان، جنگجویان، رعایا و بردگان تشکیل می‌شود. در چین ۴ گروه انسان

1. Hopi

2. Kiva

3. Albuquerque

4. Skan

5. Sioux

6. Quatroviri

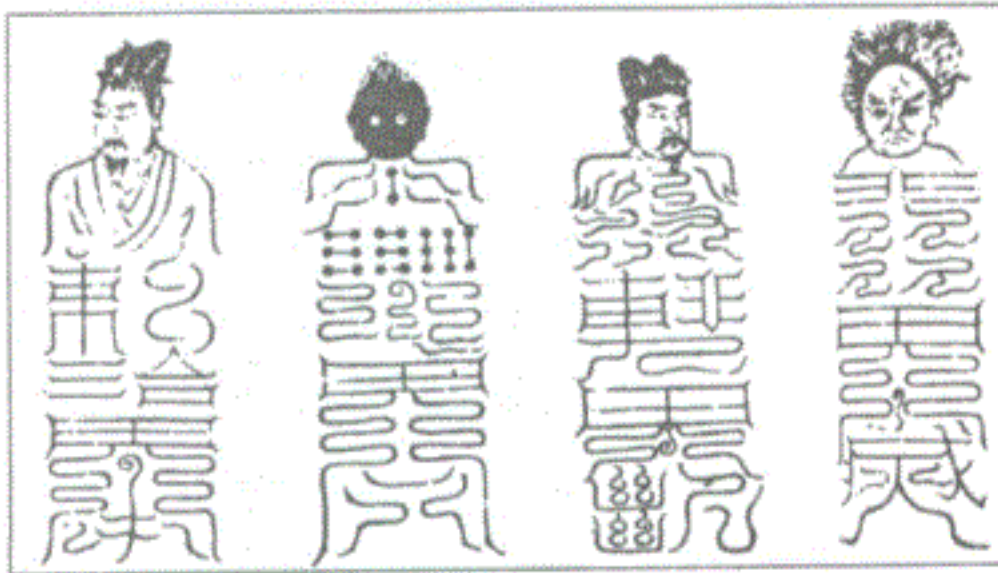
وجود دارد و دانشمندان را با نشان‌های ۴ هنر مشخص می‌کردند: گیتار برای موسیقی، شطرنج برای بازی‌های فکری، کتاب برای ادبیات و تصویر برای نقاشی. احترام برای عدد ۴ که به جهان نظم می‌دهد، به درجه‌ای رسید که در پاریس قرون وسطا و دیگر دانشگاه‌های نخستین، استادان و دانشجویان طبق ۴ «ملیت» تقسیم می‌شدند - فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و نورمان - و دانشجویان ملت‌های دیگر به یکی از این ۴ ملت ملحق می‌شدند (مثلاً کشورهای شرقی به گروه فرانسوی و هلند به «ملیت» آلمانی تعلق داشت).



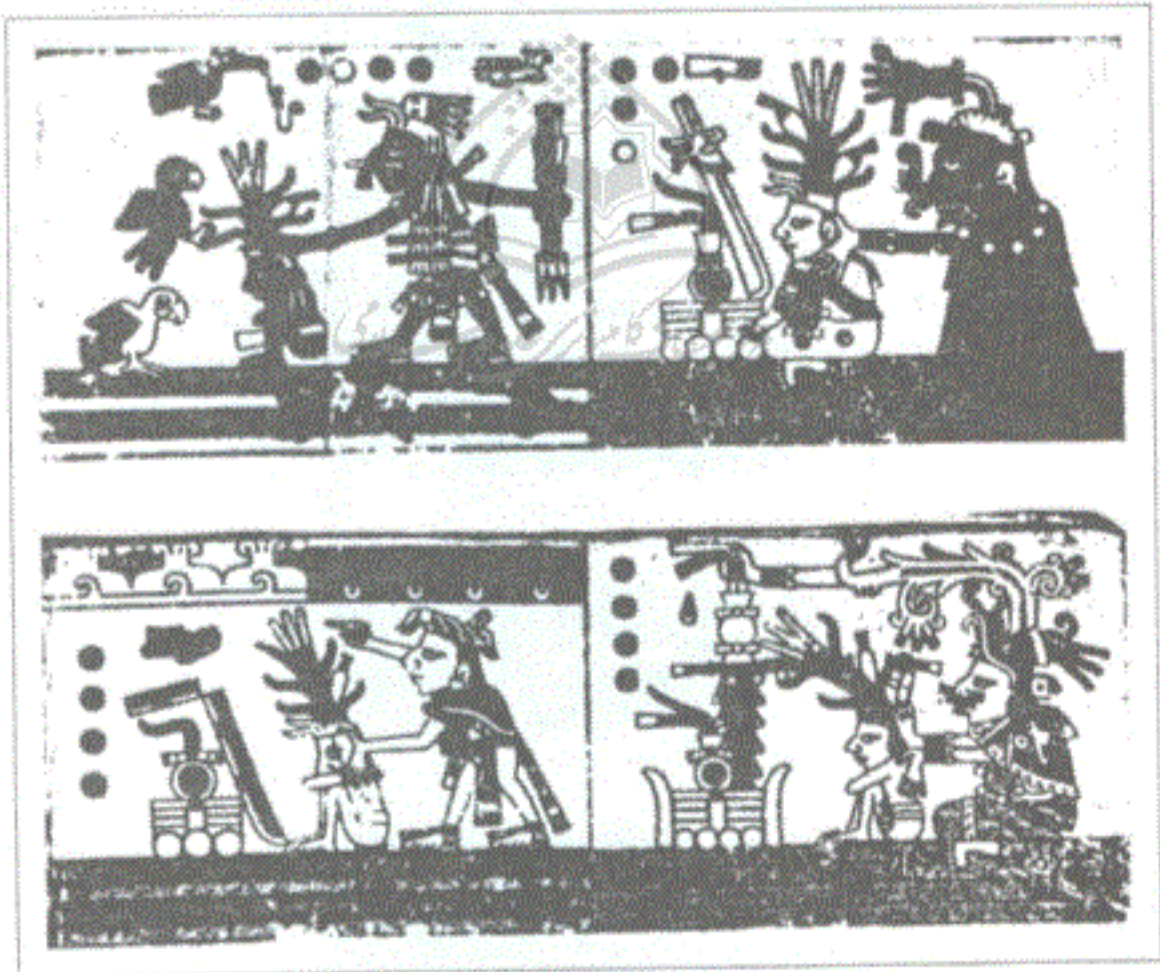
قوم سرخ‌پوستی سیوکس^۱ را عدد کامل می‌دانند و نماد مقدشان دایره است. درست همان‌طور که ۴ گروه خدایان (والایان، متحان، زیردستان و ارواح) دارند، می‌گویند که ۴ گونه حیوان (خزنده، پرنده، چارپا و دوپا) و ۴ دوره عمر انسان (نوزادی، کودکی، بلوغ و پیری) وجود دارد. در وسط این سپر که در سال ۱۸۶۶ درست شده است، یک شاهین و در گوشه ۴ پر که نماد ۴ دشمن یا ۴ پیروزی اصلی هستند، دیده می‌شود. اهمیت عدد ۴ در میان قوم سیوکس بسیار زیاد است. طبیبان قوم به افراد توصیه می‌کردند که همه فعالیت‌ها را در گروه‌های چهارتایی انجام دهند. از *Das Buch der Sioux* (کتاب سیوکس) اثر رویال بی هاسریک.^۲

1. Royal B. Hassrick

2. civitas



کوئزالکوآتل،^۱ «مار پر دار»، قهرمان فرهنگی آزتک‌ها و خدای مکزیک می‌باشد. او همه ۴ مرحله گیاه ذرت را که در معرض فصل‌های گوناگون است و نشان‌دهنده ۴ خدای آب و هواست، طی می‌کند. *Codex Vindobonensis Mexicanus I* (حوالی قرن پانزدهم)، نقاشی روی چرم.



اولیای ۴ جهت، طلسم چینی برای دور کردن نفرین ارواح، بر اساس اساطیر باستانی، امپراتور به تیول‌داران عالی خویش که چهار کوه نامیده می‌شدند، فرمان می‌داد که در ۴ جهت آرامش را حفظ کنند. چین در واقع ۵ جهت داشت؛ در جهت پنجم (مرکز) می‌توان تخت امپراتور را تخیل کرد.

1. Quetzalcoatl

از آنجا که جهان به شکل چهارگوش تصور می‌شد - چنان که جان دان می‌گوید: در گوشه‌های خیالی زمین گرد، بدم... - تصویر کوچک شده جهان یعنی شهر نیز چنین شکلی داشت. ساختن شهرها به شکل چهارگوش به زمان‌های بسیار دور برمی‌گردد، همان‌طور که می‌توان چنین شکلی را در ویرانه‌های مَنجو - دارو در دره ایندوس دید. در هزاره سوم قبل از میلاد این شهر به شکل مربع‌هایی کامل ساخته شد. نمونه‌ای بسیار متأخرتر شهر حیدرآباد دکن در جنوب هند است که در سال ۱۵۹۱م یعنی آغاز هزاره دوم هجری بنا شده است. این شهر بر گرد مرکزی به نام چارمنار (ساختمان بزرگ مکعبی شکل با ۴ مناره بلند) ساخته شد و از ۴ سو به محلات سلطنتی و تجاری ادامه می‌یافت. رم نیز به خاطر شکلش *Roma Quadrata* یعنی «رم چهارگوش» نام داشت و این‌گونه مربع نماد سکونت و مرکز شهر شده است. البته امروزه میدان‌های^۱ فراوانی وجود دارند که به هر شکلی هستند، جز چهارگوش. با این حال، در شهرهای قرون وسطا در اروپای مرکزی و شرقی، میدان شهر شکل قدیمی را کاملاً حفظ می‌کرد. واژه *quarter* یعنی محله یادآور تقسیم قدیمی شهرها به ۴ ناحیه اصلی است. اصطلاحات مدرن دیگری که به تقسیم چهارگانه برمی‌گردند، از این قرارند: کلمه آلمانی *quartier* برای محل مسکونی و اصطلاح آلمانی *quartal* برای دوره سه ماهه (یعنی $\frac{1}{4}$ سال) و نیز کلمه *quadra* مربوط به امور نظامی که به کلمه انگلیسی *squadron* یا کلمه آلمانی *Geschwader* یعنی آسواران تحول یافته یا کلمه *quaterna* که از طریق واژه ایتالیایی *caterno* در فرانسوی به *cahier* یعنی دفترچه تبدیل شده است، همچنین کلمه *quiere* به معنای ۴ برگه کاغذ که هر کدام از آنها ۴ تا می‌خورد (از این‌رو فرم چاپ ۱۶ صفحه است).



چهار سوارکار کتاب مکاشفه، نقاشی مینیاتور از مکاشفه آروئو^۱ از شمال اسپانیا، اوایل قرن سیزدهم. بین سواران بر اسب‌های سفید قرمز، سیاه و زرد (که اسب زرد همراه با ابلیس است) به ترتیب ۴ انجیل‌نویس با ۴ نمادشان دیده می‌شود: متی و فرشته، مرقس و شیر، لوقا و گاو نر، یوحنا و عقاب.

عدد ۴ گاهی در قوانین قرون وسطا نیز دیده می‌شود. بر اساس *Lex Salica* متهم به قتل باید از ۴ گوشه خانه در ۴ جهت خاک بریزد و اگر

1. Apocalypse of Arroyo

نمی‌توانست آیین توبه را بگذارند، باید ۴ محاکمه را طی می‌کرد و اگر هیچ‌کس او را آزاد نمی‌کرد، سرانجام اعدام می‌شد.

از آنجا که ۴ عددی «مادی» و کاربردی است، زیاد در رسوم خرافی به چشم نمی‌خورد. استثنای این قاعده شبدر ۴ برگ است که می‌گویند شانس می‌آورد، احتمالاً از این جهت که بسیار نادر است. بر اساس یک رسم قدیمی آلمانی، در عید تجلی دختران یک پیاز گل را در ۴ گوشه خانه می‌کاشتند؛ بر هر پیاز گل نام یک مرد را می‌گذاشتند و فکر می‌کردند گلی که اول جوانه می‌زند، نام شوهر آینده آن دختر را نشان می‌دهد.

در فارسی و ترکی ۴ در اصطلاحات رایجی دیده می‌شود، اما ظاهراً این کاربرد بیشتر برای تکرار به منظور تأکید است: با ۴ دست گرفتن یا ۴ چشمی دیدن به این معناست که انسان با نیروی فراوانی کاری را به عهده می‌گیرد یا با تمنا نگاه می‌کند. عبارت ترکی *Sizi dört gözle bekledim* (چهارچشمی منتظران شدم) یعنی بی‌صبرانه منتظرت بودم. اما در چین واژه‌های *she* (۴) و *shi* (مرگ) تلفظ‌های مشابهی دارند و این امر باعث فاصله گرفتن از ۴ شده است (همان‌طور که غربی‌ها معمولاً از ۱۳ فاصله می‌گیرند).

کتاب مکاشفه ۴ سوار مکاشفه‌ای را بر اسب‌های رنگارنگشان توصیف کرده که هنگام شتافتن به ۴ گوشه جهان آفرینش آن را نابود می‌کنند و فقط عالم معنوی را سالم می‌گذارند - با پایان یافتن ماده، دیگر نیازی به نیروی نظم‌دهنده ۴ نیست.

اما به شکلی دیگر نیز می‌توان به ۴ نگاه کرد. ک. گ. یونگ بر اهمیت این عدد تأکید داشت، زیرا حس می‌کرد قدرت نظم‌دهنده آن باید در مقابل توسعه بی‌نظم در آلمان پس از سال ۱۹۳۳ مقاومت می‌کرد و نظمی تازه و مثبت را در جهان می‌آفرید. به نظر او کهن‌الگوی ۴-تایی در برابر کهن

الگوی ودان^۱ که ناآرامی شیطانی را در بر دارد، می‌ایستد. از دید یونگ مندلای^۲ یعنی تصویر باستانی نظم معنوی در ۴ جهت اصلی همان نماد آرمانی نیروی نظم‌دهنده‌ای است که حتی می‌کوشد از نگرش کلی تثلیشی به جهان فراتر رود. بنابراین متکلم مضحک کاتولیک ویکتور وایت او. پی.^۳ در کتاب *Soul and Psyche* (نفس و روان) گفته است که «یونگ با عدد ۴ همان رفتاری را داشت که فروید با رابطه جنسی داشت»، به این معنا که یونگ کارکردی اساسی و روان‌شناختی به این عدد داده است.



1. Wodan

2. Mandala

3. Victor White O. P.

عدد زندگی و عشق

۵

پنج نفس انسان است.

درست همان‌طور که انسان از خوب و بد تشکیل شده،
پنج اولین عددی است که از زوج و فرد ساخته شده است.

این شعر که در درامای *Piccolomini* (۱. ۲) اثر شیلر آمده است، معنای
ستی ۵ را بیان می‌کند: ۵ به انسان مربوط می‌شود؛ درست همان‌گونه که
انسان ترکیبی از خوب و بد است، ۵ نخستین عددی است که از یک عدد
فرد و یک عدد زوج ساخته می‌شود.

پنج را معمولاً به زندگی انسان و به ۵ حس مربوط می‌دانند. پنج
عدد عشق و گاهی هم عدد ازدواج است، مثلاً در فصلی درباره ازدواج
در قوانین افلاطون ۵ مهمان وجود دارد. روشن‌ترین بیان این نقش را
می‌توان در *Hero and Leander* (هرو و لآندر) (۱۵۹۸) اثر جرج چپمن^۱
دید که سرود عروسی آن از این قرار است:

می‌توانی یک عدد زوج را به دو بخش مساوی تقسیم کنی

و هیچ در وسط نمی‌ماند

تا آن تکه‌های جدا شده را دوباره به هم متحد کند.

و پنج را بسیار بزرگ می‌دارند

زیرا نخستین عدد فردی است که از وحدت دو عدد زوج و فرد

اصلی، یعنی دو و سه، برمی‌آید.

زیرا ۱ عدد نیست؛ بلکه فقط جریان قوی اعداد از آن به راه می‌افتد...

عدد ۵ به عنوان ترکیبی تقسیم‌ناپذیر از عدد مذکر ۳ و عدد مؤنث ۲ از دید عقول کاملاً ریاضی عددی مناسب برای بیان اتحاد مذکر و مؤنث است (معمای توراندخت در حماسه هفت پیکر نظامی نشان می‌دهد که ایران در قرون وسطا با این تعبیر آشنا بوده است).^۱ یونگ ۵ را عدد انسان طبیعی می‌داند: بدن و ۲ دست و ۲ پا برابر با ۵ است. و گونه با نگاه عمیق همیشگی به نمادگرایی باستانی اعداد (در رمان *Die Wahlverwandtschaften*) به ازدواجی برای ۵ سال اشاره می‌کند که «عددی زیبا، فرد و مقدس» است، بر خلاف خانواده اجتماعی بر اساس ۴ که به «میز، تخت، خانه و حیاط» محدود می‌شود.

از زمان‌های قدیم ۵ را عددی نسبتاً غیر معمول و حتی طغیان‌گر می‌دانستند و هیپاسوس^۲ با کشف جرم هندسی پنجم *Pentagondodecahedron* (دوازده‌وجهی - پنج ضلعی منتظم) فیثاغورسیان را که بر ۴ تمرکز می‌کردند، شرمنده ساخت. حتی گفته می‌شود که کاشف این پیکر جدید را به سبب تخطی‌اش غرق کردند.

جالب است که ۵ به عنوان عددی ساختاردهنده در بلورها پدیدار نمی‌شود (فقط ۲، ۳، ۴ و ۶ در بلور وجود دارد). فیثاغورسیان نیز آن را در ارتباط با فواصل موسیقایی به کار نمی‌بردند. اما با وجود اینکه ۵ در این موارد دیده نمی‌شود، این عدد ظاهراً عادی‌ترین عدد ساختاردهنده در طبیعت زنده به‌ویژه در گیاهان است. گل‌ها اغلب پنج گلبرگ دارند و روان‌شناسانی مانند پانت ادعا کرده‌اند که شکفتن غنچه در بهار هنگامی که ناگهان شکوفه‌های ۵ پر فراوانی ظاهر می‌شوند، امری «انقلابی» است. در

۱. شخصیت توراندخت در نمایش‌نامه‌ای از شیلر *Turandot: Prinzess von China* (توراندخت: شاهزاده چینی) دیده می‌شود.م.

همین مورد باید به شعری از سال ۱۶۵۸ با عنوان *The Garden of Cyrus* (باغ کورش) به قلم شاعر فرهیخته انگلیسی سر تامس براون^۱ نگاه کنیم که در آن نویسنده به «بررسی هنری، طبیعی و عرفانی کشتزارهای کویکونکس، لوزی و شبکه‌ای شکل باستانی» پرداخته است. براون کوشید نشان دهد که عدد ۵ نه تنها بر تمام باغبانی دوران باستان اثر گذاشته، بلکه در کل حیات گیاهی و اشکال حیوانات مانند ۵ انگشت دست و ۵ انگشت پا یا ستاره دریایی به چشم می‌خورد.

بنابراین می‌توان ۵ را عددی «تخس» و خشن دانست که همانند اروس^۲ جهان مرتب را در هم می‌ریزد. پنج ضلعی‌ها را با توجه به هندسه تصویری‌شان نمی‌توان کاملاً کنار هم گذاشت - با کنار هم قرار دادن آنها همواره فضای کوچکی خالی می‌ماند - اما در عین حال به خوبی به اشکال هندسی دیگر متصل می‌شوند. مفسران مسیحی مانند آگوستین از این «ناکامل بودن» استفاده کردند و آن را به اسفار پنج‌گانه موسی مربوط دانستند که به کمال نهایی‌ای که مسیح به جهان آورد، نیاز داشت.

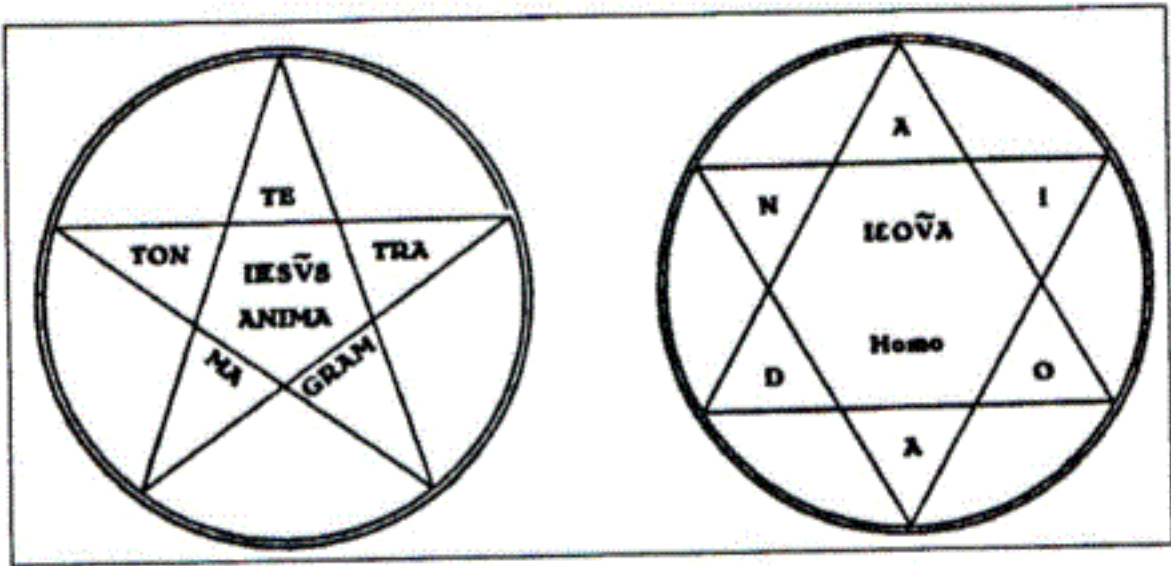
عدد ۵ در نجوم نیز دیده می‌شود. از زمان‌های دور ۵ را عدد الاهی عشتار و «جانشین» رومی‌اش ونوس می‌دانستند. دانشمند سوییسی دکتر مارتین کناپ^۳ در کتاب *Pentagramma Veneris* (تکریم ستاره پنج‌پر) عملیات قدیمی کپلر با زحل و مشتری را با توجه به ناهید ادامه داده است. مقارنه‌های بالایی ناهید طبق حالاتشان در منطقه البروج در دوره سالانه به تاریخ‌های ۲ فوریه ۱۹۲۲، ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۳، ۲۴ آوریل ۱۹۲۵، ۲۱ نوامبر ۱۹۲۶ و ۱ ژوئیه ۱۹۲۸ مربوط می‌شوند. وصل کردن این تاریخ‌ها روی دوره سالانه یک ستاره پنج‌پر به دست می‌دهد که نشانه عشتار، ونوس و الاهی‌های مربوط به سیاره ناهید است. با وصل کردن حالات دیگر ناهید مانند مقارنه‌های پایینی و امتدادات شرقی و غربی روی

1. Sir Thomas Browne

2. Eros

3. Dr Martin Knapp

دایره، ستاره‌های پنج‌پری حاصل می‌شود و رابطه میان ۵ و ناهید را تأیید می‌کنند.



Pentaculum (ستاره پنج‌پری درون دایره) در سمت چپ و *Sigillum* (ستاره شش‌پری درون دایره) در سمت راست بر اساس اثری از تئوفراستوس بمباستوس اهل هوهنهایم^۱ معروف به پاراسلسوس^۲، او در کتاب *De Occulta Philosophia* (در باب حکمت مکتوم) می‌نویسد: «بنی اسرائیل و یهودیانی که احضار ارواح می‌کردند با این دو نشانه کارهای فراوانی انجام داده‌اند. هنوز هم تعدادی از آنان این نشانه‌ها را بسیار پنهان نگه می‌دارند. زیرا این دو نشانه چنان قدرت زیادی دارند که هر چیزی را که حروف و کلمات می‌توانند انجام دهند، محقق می‌سازند. در ادبیات جادوگری قرون شانزدهم و هفدهم استفاده از *Pentaculum* برای همه طلسم‌ها از ستاره پنج‌پری گرفته شده است.»

هر یک از ۵ قطاع بین نقطه‌های ستاره پنج‌پری روی دایره ۷۲ درجه است ($5 \times 72 = 360$) که به اندیشه‌های فراوانی درباره عدد ۷۲ منجر شده است. اما باید اضافه کرد که تقسیم دایره به ۵ قطاع ۷۲ درجه‌ای مدار سینودی ناهید را به دست نمی‌دهد، بلکه $2/41$ درجه کمتر از ۸ دایره کامل است. این گونه در صورت انجام محاسبه دقیق، خواهیم دید که ستاره پنج‌پری عشتار کاملاً بسته نیست. همان‌طور که گوته در *درامای فاوست* نشان داده است، درست این شکاف کوچک است که به شر یعنی مفیستوفلیس قدرت می‌دهد به کتابخانه فاوست وارد شود.

1. Theophrastus Bombastus von Hohenheim

2. Paracelsus

عدد ۵ همچنین در فرآیندهای کلی نجومی نقش دارد. سال شمسی قدیمی‌تر که بر اساس $60 \times (5+7) = 420$ بود و به ۵ دوره ۷۲ روزه تقسیم می‌شد، بعداً به یک سال شمسی صحیح ۳۶۵ روزه تبدیل شد. برای انجام این کار افزودن ۵ روز جدید که بهیزک یا پنجه دزدیده نام دارند، لازم بود. پلوتارک^۱ با بهره‌گیری از یک اسطوره باستانی می‌گوید چگونه این ۵ روز به وجود آمدند: هلیوس خدای خورشید را به خاطر خیانت نفرین کرد و معنای نفرین آن بود که را نمی‌توانست ثمره عشق نامشروعش را تحت حکومت هلیوس یا حکومت ماه بزاید. اما هرمس با ذکاوت همیشگی به نجاتش آمد و در قمار با خدای ماه هر روز یک‌هفتاد و دوم آن روز را برد. بدین ترتیب در پایان ۳۶۰ روز ۵ روزی را به دست آورد که نه خورشید و نه ماه بر آن حکومت می‌کنند و در نتیجه از نفرین هلیوس دورند. تصادفاً در زمان‌های قدیم هفته‌ای ۵ روزه وجود داشت که در اصطلاح رومی *lustrum* (مدت ۵ سال که در تقویم خدایان یک هفته است) باقی مانده است.

اما ستاره پنج‌پر عشتار شکلی بی‌نهایت است، درست همان‌طور که ۵ عددی حلقوی است، یعنی رقم سمت راست تضعیف‌های آن همواره ۵ است: ۲۵، ۱۲۵، ... بنابراین تعجبی ندارد که ستاره پنج‌پر در سنت انگلیسی «گره عشاق» نامیده می‌شود و نماد عشق بی‌نهایت است. باز هم به رابطه این شکل به عشتار و سایر الاهی‌های عشق می‌رسیم. نقش کردن آن روی سپر سر گاوین^۲ شاید به منظور حفاظت بوده است. عدد مقدس ۵ در رابطه با عشتار و ونوس در سراسر دوران باستان یافت می‌شود و یکی از آنها معبد پنج‌ضلعی ناهید در بعلبک از دوران یونانی‌مآبی است. به علاوه، با ظهور مسیحیت در مواقع بسیاری صفات عشتار/ ونوس به مریم نسبت داده می‌شد، از جمله نماد ستاره پنج‌پر. همان‌طور که قدرت عشتار خدای

ماه را به زانو درمی آورد، مریم را ایستاده بر هلال ماه نشان می دهند. حتی آهنگ عیدهای گرامیداشت مریم احتمالاً از الگوی ستاره پنج پر تبعیت می کند. اصولاً ناهید را اغلب ستاره مریم می دانستند و یک سرود زیبای قدیمی با مطلع «سلام ای ستاره دریا، ای مادر پرورش دهنده خدا» این رابطه را به یاد می آورد.

آیا تصادفی است که عهد جدید ۵ زن به نام مریم دارد؟ و از آنجا که گروه های دینی جدید معمولاً در مکان هایی که ادیان قبلی آیین های خود را به جا می آوردند، ایجاد می شوند، تبدیل معبد ونوس به کلیساهای اهدا شده به مریم باکره از این باب است. یک نمونه خوب حرم باستانی ونوس ارینا^۱ در سیسیل است که مریم در آنجا با ۷ پرده (شاید به یاد ۷ فلک) دیده می شود. این پرده ها فقط سالی یک بار در ۱۵ اوت یعنی همان روز صعود مریم برداشته می شوند. عدد ۵ در مانویت نیز عددی محوری است. در این دین ۵ پسر انسان نخستین را مشاهده می کنیم و می بینیم که ۵ عنصر نور (آتش، باد، آب، نور و آتش) با ۵ عنصر تاریکی در تقابل اند. مانویان ۵ بخش بدن، ۵ فضیلت، ۵ درجه روحانیت و ۵ ردیلت در نظر داشته اند. آنان علاوه بر ۵ «یار خدای زنده» از ۵ فرشته که ارواح را جمع می کنند، سخن می گفتند.

اما عدد ۵ فقط به خاور نزدیک تعلق ندارد. این عدد در چین مهم است و حتی به نوعی از سنت سامی هم اهمیت بیشتری دارد. چینی ها بر نقطه بالایی ستاره پنج پر «خاک» و بر نقاط دیگر واژه های «آب»، «آتش»، «فلز» و «چوب» را می نوشتند تا نسبت های میان ۵ عنصر را نشان دهند: خاک آب را می بلعد، آب آتش را فرو می نشاند، آتش فلز را ذوب می کند، فلز چوب را می برد، چوب خاک را شخم می زند. گسترده ترین مربع وفقی که حول ۵ تشکیل شده و به ویژه در فرهنگ عامه مسلمانان مهم بوده، نخستین بار در چین باستان ساخته شده است. چینی ها همچنین ستاره

پنج پر را با سیاره‌های کیوان، تیر، بهرام، ناهید و برجیس پیوند می‌دادند و بر این اساس جهات، فصول سال، صداها، بخش‌های بدن، ذائقه‌های مختلف، حیوانات و رنگ‌ها را مرتب می‌کردند. به باور آنان کل زندگی در جهان بر اساس ۵ بود. آنان از ۵ کوه مقدس، ۵ نوع غله، ۵ درجه شرافت و ۵ نسبت میان انسان‌ها (شهریار - رعیت، پدر - پسر، مرد - زن، برادر بزرگ‌تر - برادر کوچک‌تر و دوست - دشمن) سخن می‌گفتند. در این فرهنگ ۵ فضیلت، ۵ نوع خوشبختی، ۵ ویژگی اخلاقی، ۵ کتاب قدیمی، بلکه ۵ سلاح اصلی و ۵ مجازات را می‌بینیم.^۱ در موسیقی گام قدیمی از ۵ نت مرتبط با اکتاو که نت‌های پنجم و هفتم را ندارد، ساخته می‌شود.^۲



بالا: پنج شخص کهن که هنگام تولد کونگ فوتسه (کنفوسیوس) بالای منزل خاندان کونگ آمدند این امر نشان می‌دهد که استاد آینده با عناصری که در اشخاص کهن نمود می‌یابند، روابط دوستانه‌ای خواهد داشت: استاد شرق (عنصر: چوب؛ رنگ: آبی)، استاد جنوب (آتش، قرمز)، استاد غرب (فلز، سفید)، استاد شمال (آب، سیاه) و استاد مرکز (خاک، زرد). کلیشه‌ای از چوب مربوط به چین قدیم. پایین: ۵ خفاش، ۵ صلیب شکسته و در مرکز نشان طول عمر. به باور چینیان این نماد نشان‌دهنده آرزوی سعادت پنج‌گانه است.

۱. معروف به بعد «ذی‌الخمس» م.

۲. مقصود مؤلف مشخص نیست. طبیعتاً اکتاو گامی متشکل از ۸ نت است. م.

این کاربرد رایج مشخص می‌کند که ۵ عددی میمون در چین باستان بوده است. از این‌رو، در روز اول سال نو درها را با نوارهای پارچه‌ای با نوشته‌هایی مانند «بخت پنج‌گانه بیاید» تزیین می‌کردند.



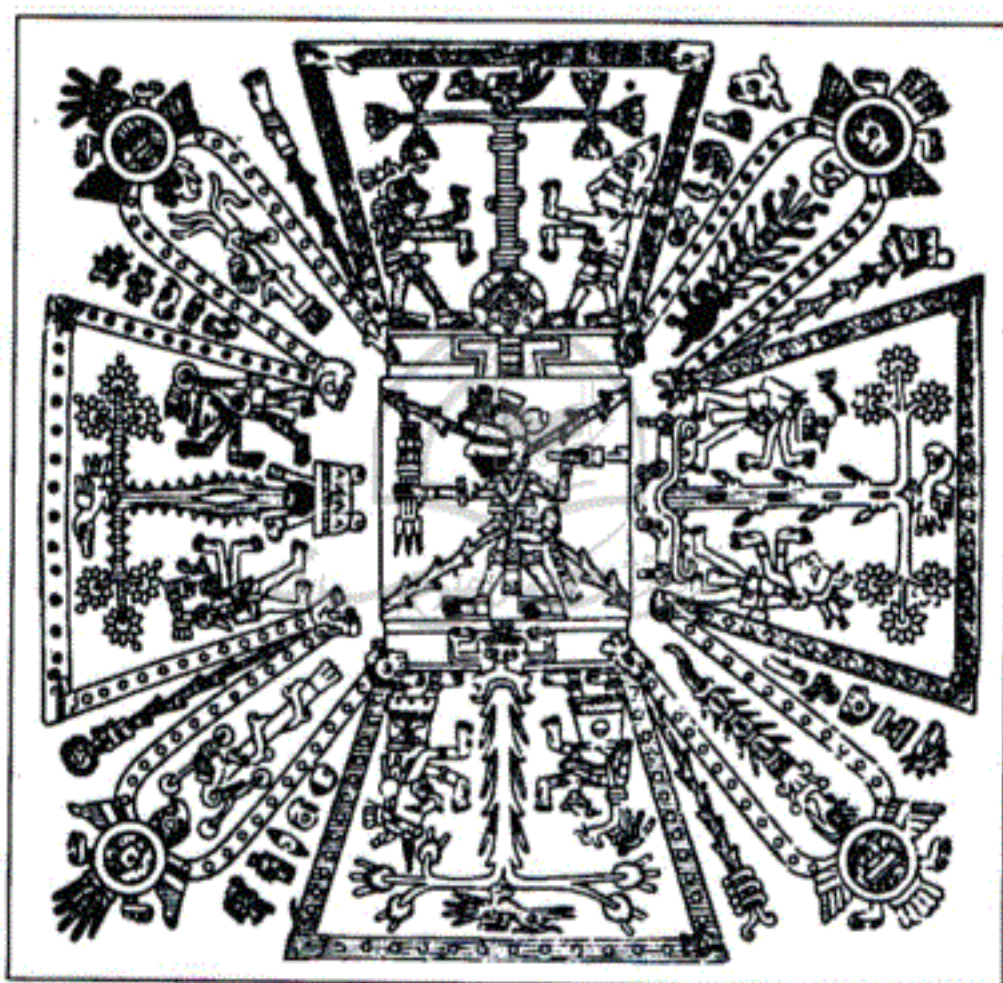
میمون ۵ سر به نام هانومان،^۱ جاودانه، حاضر در همه‌جا و سرشار از قدرت روحانی. در هندوستان و چین ۵ عنصر وجود دارد که از این قرارند: خاک، آب، آتش، هوا و اتر. [چینیان ۵ عنصر آب، خاک، آتش، چوب و فلز داشتند.] کیهان و همه موجودات از این ۵ عنصر ساخته شده‌اند. به گفته شستراهای هندو خالص‌ترین و مهم‌ترین عنصر هواست که به هانومان تعلق دارد.

جالب است که عدد ۵ برای برخی از سرخ‌پوستان آمریکای شمالی نیز نقشی بسیار مهم دارد. این عدد همچنین عددی کلیدی برای مایاها بوده و ایشان آن را مرکز ۴ جهت اصلی می‌دانستند - اندیشه‌ای که بعداً در مفاهیم اروپایی و آسیایی فراوانی در مورد صلیب و مرکزش به چشم

1. Hanuman

می خورد. بسیاری از خدایان مایایی شکلی پنج گانه دارند. در همین مورد، ریچ^۱ می گوید:

یک خدا شامل ۵ رنگ قرمز، سفید، سیاه، زرد و سبزآبی است و اینها به نوبه خود به جهات اصلی مرتبطاند. این رنگ ها، اشکال و جنبه هایشان اگر با هم در نظر گرفته شوند، رب النوع را نشان می دهند. حتی امروزه عدد ۵ در نام های مکان هایی در یوکاتان یافت می شود.



صلیب از تک نماد ۵ جهت است. در وسط خدای آتش، بالا شرق، چپ جنوب، پایین غرب و راست شمال. این نماد همراه با نمادهای روزها و نمادهای دیگر به *Tonahpualli* یا تقویم آیینی ۲۶۰ روزه تبدیل می شود. برگرفته از *Illustrated Codex Féjerváry-Mayer* قرن پانزدهم.

عدد ۵ در هند باستان نیز اهمیت داشت و آنان ۵ نقطه صلیب (با در نظر گرفتن نقطه مرکزی) را حافظ انسان و رفع کننده شر از او

می دانستند. هندیان علاوه بر ۵ شیء برای عبادت و ۵ برگ برای آیین هایشان، ۵ ابزار خانگی نابودکننده یعنی آسیاب، بخاری، هاون و دسته اش، جارو و ظرف آب سروکار داشتند. در هندوستان ۵ پیر (پنجیات) مسئول امور شهر بودند. و هندیان حکمت عرفانی و جادویی را در مجموعه های به نام پنج رتنه (پنج گوهر) نگه داشته اند و این نامی است که محمد غوث گوالیوری در هند اسلامی در قرن شانزدهم در اثری عرفانی - طالع بینی با عنوان *الجواهر الخمسه* به کار برده است.

اما رابطه چنین رفتارهای جادویی با ۵ شیء مقدس در فرقه سیک چندان روشن نیست. یک سیک با ۵ چیز که ۵ کاف نام دارند، مشخص می شود: کیس، گنج، کاره، کریپان، کنجها (موی بلند، نوع خاصی از شلوار، کارد، خنجر و شانه).

در مورد اینکه چرا ۵ تا این اندازه اهمیت داشته و نقش مهمی را در بسیاری از فرهنگ ها بازی کرده است، دیدگاه های مختلفی وجود دارد. تمایل به مرتب کردن چیزها در گروه های پنج تایی در همه جا یافت می شود. در میان این گروه ها، ۵ حس مسلماً به ۵ به عنوان عدد انسان طبیعی که طول عمرش به گفته شاعران پارسی فقط ۵ روز است، ارتباط دارد. اما ۵ همین طور اصلی نظم دهنده برای کتاب ها و کلمات حکمت آمیز است: ۵ فرمان به عوام در بودیسم، ۵ فضیلت اصلی اشاره شده توسط ارسطو و به ویژه ۵ کتاب موسی یا همان اسفار پنج گانه. در شعر فارسی حماسه ها در گروه های ۵ تایی مرتب می شوند و خمسه یا پنج گانه نظامی (م ۱۲۰۳) الگوی بی نظیر صدها شعر فارسی، ترکی و اردو در این سبک است. مجموعه داستان هندی با عنوان پنجتنتره یعنی ۵ تعلیم (کلیده و دمنه) و تمایل به تنظیم اندرزها و کلمات حکمت آمیز در دنباله های ۵ تایی از این اصل ۵ تایی پیروی می کنند. به همین شیوه گوته

در دیوان غربی شرقی ۲ مجموعه از این اندرزها را که هر کدام ۵ جمله دارند، قرار داده است.

اما درباره ستاره پنج پر و عدد محافظ ۵ چه باید گفت؟

دست انسان با ۵ انگشت به ویژه در طلسم‌های مسلمانان رایج است. در فرهنگ اسلامی این شکل «دست فاطمه» نام دارد. فاطمه کوچک‌ترین دختر پیامبر اسلام و مادر امامان بوده است. در عین حال این دست پنج تن یعنی محمد، فاطمه، شوهرش علی و دو پسرشان حسن و حسین را که مهم‌ترین شخصیت‌های شیعه و مورد احترام فراوان اهل تسنن نیز هستند، نشان می‌دهد. تصور می‌شود که دست فاطمه چشم‌زخم را دور می‌کند و دست سنگی بزرگی بر ورودی تالار عدالت در کاخ الحمراء نیز نشان محافظی است. در سنت‌های عامیانه سراسر خاور میانه و آفریقای شمالی برای رفع چشم‌زخم نشان دست را بر پرچم‌ها و علم‌ها می‌بافند یا می‌دوزند یا روی دیوار دالان‌ها نقاشی می‌کنند یا از آینه ماشین‌ها می‌آویزند. شکل این دست همچنین یادآور ذکر «یا الله» است و از این جهت مردم عقیده دارند این علامت به انسان‌ها کمک می‌رساند. از سوی دیگر، هنگامی که انسان دستش را به سوی کسی دراز می‌کند تا به او سلام کند، با کف دستی که به سمت صورت اوست و گفتن «خمس فی عینک» (۵ به چشمت) از تأثیر چشم‌زخم واقعی یا موهوم جلوگیری می‌کند. این حالت دست دراز کردن به سوی چهره فرد دیگر یا کلمه خمس یعنی پنج را می‌توان نفرینی خطرناک دانست. از این رو، در عربی محاوره‌ای عدد ۵ را گاه با کلمه‌ای متفاوت بیان می‌کنند یا اشکال خاصی را به کار می‌برند تا نفرینی رخ ندهد.



دست با پنج انگشت، نشان دهنده پنج تن (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین) با ذکر «یا علی» طلسم نقره‌ای برای مقابله با چشم زخم، پاکستان، قرن بیستم.

اما ستاره پنج‌پر از این نشانه دست هم رایج‌تر است. در خاور نزدیک باستان آن را به عنوان طلسم به کار می‌بردند و عقیده داشتند مادر الاهی یعنی عشتار انسان‌ها را از ارواح شریر حفظ می‌کند. این نشانه را گاهی روی دیوارهای کلیساهای قرون وسطایی می‌بینیم. در این مکان‌ها ستاره پنج‌پر حافظ خانه خدا از شیطان بود یا دیوهایی را که زمانی به عنوان قدرت‌های مثبت همراه الاهی ژرمنی پرختا^۱ عبادت می‌شدند، دور می‌کرد. همان‌طور که پاراسلسوس^۲ گفته است، جادوگران ستاره پنج‌پر را نمادی از عالم صغیر می‌دانستند. آبه کنستان^۳ جادوگر پیشگام فرانسوی در قرن نوزدهم که خود را الیفاس لوی^۴ می‌نامید، مفصلاً به ستاره پنج‌پر پرداخته است. او - چنان که خودش می‌گفت - «ستاره‌ای پنج‌پر که از نظر علمی کامل بود»، برای استفاده شخصی خویش داشت که نه از خطوط ساده بلکه از حلقه‌های نمادهای طالع‌بینی و کلمات قبلائی تشکیل می‌شد.

1. Perchta

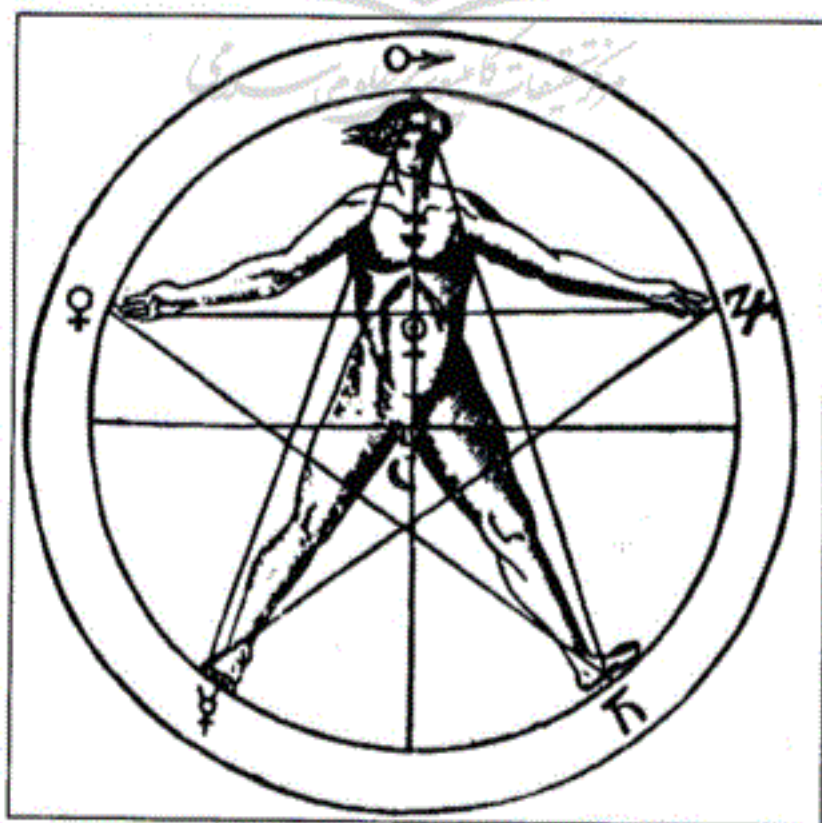
2. Paracelsus

3. Abbé Constant

4. Eliphas Levi

بر گوشه‌های بیرونی این ستاره پنج‌پر، واژه *tetragrammaton* نوشته شده بود. (این واژه به معنای «چهار حرفی» است و اصطلاحاً به «یهوه» نام خدا که تلفظ آن در یهودیت ممنوع است، دلالت می‌کند.) کنستان باور داشت که ستاره پنج‌پر حکومت روح بر عناصر را بیان می‌کند و می‌توان از آن برای زنجیر کردن دیوهای هوا و ارواح آتش و آب و اشباح زمین استفاده کرد.

ستاره پنج‌پر در اعمال امروزی قبالایی و جادویی، به‌ویژه به عنوان نمادی از عالم صغیر بسیار به کار می‌رود. اگرپا فون نتسه‌ایم پزشک، فیلسوف و غیبگوی آلمانی در قرن شانزدهم نشان داده است هنگامی که انسان صاف بایستد و پاهایش باز و دستش دراز و کمی به پایین متمایل باشد، پنج نقطه انتهایی بدن او مماس بر یک دایره خواهند بود که با دقت زیادی همان گوشه‌های ستاره پنج‌پر است. طراحی‌های این شکل که غالباً پر از نمادهای سیارات و سایر نشانه‌های مهم است، در فرهنگ عامه اواخر قرون وسطا و رنسانس به فراوانی دیده می‌شود.



ستاره پنج‌پر از اگرپا فون نتسه‌ایم در *Liber Quartus de Occulta Philosophia* (کتاب چهارم حکمت مکتوم) (۱۵۳۵).

از آنجا که انسان از ۴ عنصر تشکیل شده است، عنصر پنهان پنجمی^۱ به آن عناصر افزوده شد تا عدد مقدس ۵ به دست آید. این جوهر پنجم یا quintessence عنصر حقیقی حیات دانسته می‌شد و تولید آن هدف کیمیاگران قرون وسطا بود. همان‌طور که گرنٹ ویندفور^۲ اخیراً اشاره کرده است، در این مورد می‌توان رابطه میان فرآیندهای کیمیاگری و کیهان‌شناسی مانوی را دید. انسان برای یافتن اصل حیات و چیره شدن بر مرگ باید بر توالد و اروس تکیه کند؛ به این شیوه، جوهر پنجم دوباره به قدرت زندگی بخش باستانی الاهی مادر که از طریق او زندگی پیوسته تازه می‌شود، برمی‌گردد. ظاهراً شاعر آلمانی قرن نوزدهم ادوارد موریکه^۳ از این روابط آگاه بود یا آنها را حس می‌کرد، زیرا در داستان *Stuttgarter Hutzelmännchen* (آدم کوچولوی نان زنجیلی اشتوتگاری) «لا و زیبا» باید ۵ بار بخندد تا یک کودک زنده را حامله شود. به علاوه، خدای هندی عشق کامه^۴ ۵ تیر گلی دارد، چنان که دراماهای دینی مانند گیتاگویندا^۵ نشان می‌دهند.

نمی‌توان با اطمینان گفت که ترانه غمگین بالتی "*Zogen einst fünf wilde Schwäne*" (روزی ۵ قوی وحشی پرواز می‌کردند) به نمادگرایی اروتیک مربوط است. اما از آنجا که درباره ۵ قهرمان جوان که هیچ‌گاه برنگشتند و ۵ دوشیزه که بیهوده منتظرشان شدند، سخن می‌گوید، این تعبیر کاملاً محتمل است.

متکلمین مسیحی در قرون نخستین میلادی ۵ را به شکلی متفاوت تفسیر می‌کردند. آنان در این عدد علاوه بر قانون اسفار پنج‌گانه، ۵ زخم مسیح را می‌دید و تصور می‌کردند که این عدد از ۲+۳ یعنی ایمان به تثلیث و فرمان دوگانه عشق به خدا و همسایه تشکیل شده است. ایرنه در

1. quinta essentia

2. Gernot Windfuhr

3. Eduard Mörike

4. Kama

5. Gitgovinda

Against the Heretics (بر ضد بدعت‌گذاران). غنوصی‌ها را حتی به نداشتن توجه کافی به عدد ۵ متهم کرد، در حالی که کلمات *Soter* (منجی) و *Pater* (پدر) هر یک ۵ حرف دارند، خداوند ۵۰۰۰ نفر را با ۵ قرص نان سیر کرد، صلیب ۵ نقطه اصلی دارد و ۵ انگشت و ۵ حس به اعمال خدا شهادت می‌دهند. اما ظاهراً رابطه میان ۵ باکره دانا و ۵ باکره نادان (متی ۲۵: ۱۳-۱) با عدد عشتار از نظر متکلمین دور مانده است.

عدد ۵ در سنت اسلامی نیز اهمیت فراوانی دارد. مسلمانان علاوه بر ۵ ستون دین (شهادتین، نماز، روزه ماه رمضان، زکات و حج)، ۵ نماز یومیه دارند. احکام اسلامی ۵ دسته هستند: واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام. در جنگ غنیمت ۵ قسمت می‌شود [تا خمس آن پرداخت شود]. به پنج تن یعنی پنج عضو خانواده حضرت محمد (ص) که زیر عبایش رفتند و نامشان در طلسم‌ها می‌آید، در بالا اشاره کردیم. همچنین پنج پیر یا یعنی پنج انسان قدیس وجود دارند که مسلمانان شبه‌قاره هند به آنان متوسل می‌شوند. اخوان‌الصفای شیعی در قرن دهم در بصره صریحاً می‌گفتند که اسلام بر پایه ۵ است - نه فقط به خاطر پنج اصل و پنج تن، بلکه چون ۵ پیامبر اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد) وجود دارد و هیچ مجموعه‌ای از حروف مقطعه قرآن بیش از ۵ حرف نیست. این فیلسوفان اندیشه‌های سستی درباره ۵ سیاره، ۵ روز بهیژک و ۵ شکل هندسی را دلایلی بر اهمیت عدد ۵ می‌دانستند. پیش از اخوان‌الصفایا شاید در حدود همان زمان فیلسوف و کیمیاگر عرب جابر بن حیان به پنج‌گانه‌های فلسفی یونان و ۵ جرم افلاطونی و نیز تعلیم امپدوکلس^۱ که از ماده نخستین، درک، روح، طبیعت و ماده جسمی سخن می‌گفت، اشاره کرد. خود جابر جهان آفرینش را به ذات، ماده، شکل، زمان و فضا تقسیم می‌کرد. حتی پیش از آن فیلسوف مسلمان دیگر الکندی مشهور به فیلسوف العرب

(م. پس از ۸۷۰) پنج گانه‌ای متشکل از ماده، شکل، حرکت، فضا و زمان را فرض کرده است.

عدد ۵ در متنی فلسفی به نام *ام‌الکتاب* که زیربنای افکار اسماعیلی شد، نقش بسیار مهمی دارد. این نقش شاید تحت تأثیر دیدگاه‌های غنوصی و مانوی درباره گروه‌های پنج‌تایی موجودات روحانی بوده است. *ام‌الکتاب* با ۵ نور آغار می‌شود که هر یک ۵ رنگ دارند و هر رنگ به یکی از پنج تن مرتبط است. همچنین ۵ فرشته در آن به چشم می‌خورد: میکائیل، اسرافیل، جبرئیل، عزرائیل و سورئیل که به ۵ ظرفیت روحانی مربوط می‌شوند. (هانری کربن غنوصیه مبهم قدیم را که پیش‌زمینه مذهب اسماعیلی بوده، مفصلاً بررسی کرده است.)

معنای باستانی و عرفانی - جادویی ۵ (که باخوفن^۱ در کتابی با موضوع جامعه مادر سالار درباره‌اش قلم‌فرسایی کرده) و کارکرد طلسمی ستاره پنج‌پر همچنان در رسوم عامیانه به جا مانده است. مثلاً اگر ۵ تکه نان روی سفره‌ای انداخته شود و با تکان دادن تنها یک تکه صلیبی درست شود، سوالی که هنگام انداختن آن تکه‌ها پرسیده‌اند، جواب مثبت دارد. یک دسته متبرک از ۵ گیاه حامل آن را قادر می‌سازد که ساحره‌ها و جادوگران را بشناسد. بر اساس فولکلور آلمانی قرون وسطا، ریشه گیاه پنتاسیلوس^۲ انسان را در برابر زهر مقاوم می‌سازد و ارواح شریر را دور می‌کند و انسان‌ها را آشتی می‌دهد. مردم وُگتند^۳ در تورینگن شرقی عقیده داشتند کسی که دندان‌ش درد می‌کند، باید ۵ بار به یک بوته بید زرد آب دهن بیندازد و بر یکی از شاخه‌های همان بوته ۵ گره بزند. هنگامی که شاخه خشک شود، دندان درد نیز خوب می‌شود. این باور نمونه‌ای عادی از رابطه میان طب انتقالی و جادوگری است. در بخش دیگری از آلمان، هاسیا^۴ درو را کودکی زیر ۵ سال آغاز می‌کند و نخستین خوشه‌ها را می‌برد.

1. Bachofen

2. Pentasylllos

3. Vogtland

4. Hassia

ویژگی‌های چندش‌آور، جادویی، طبیعی و اروتیک ۵ همراه با قدرت گاه خطرناک و گاه محافظ مؤنث در شعر «پامچال»^۱ جان دان به خوبی جمع شده‌اند:

ای پامچال، بزی و شکوفه بده
با عدد راستین پنج؛
تا زنان که عدد پنج نمادشان است
به این عدد اسرارآمیز راضی باشند.
ده بالاترین عدد است. اگر نصف ده به یک زن برسد،
نصیب هر زن نیمی از یک مرد است.
یا اگر زنان به این هم راضی نمی‌شوند، چون هر عددی یا فرد
است یا زوج
و پنج حاصل جمع یک عدد زوج و یک عدد فرد است،
یک زن می‌تواند تمام یک مرد را به دست آورد.
طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها به این نقش زنان شهادت می‌دهند، از ۵ باکره
دانا و ۵ باکره نادان انجیل تا عطر پرطرفدار شانل شماره ۵.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عدد تام جهان آفرینش

۶

نظام‌های باستانی و نوافلاطونی ۶ را تام‌ترین عدد می‌خوانند؛ زیرا جمع کسره‌های آن $(1+2+3)$ برابر با ۶ است. این عدد همچنین حاصل ضرب نخستین عدد مذکر (۲) و نخستین عدد مؤنث (۳) است. روان‌شناسان آن را ساده‌ترین مدل تجزیه و ترکیب می‌دانند: 2×3 . این عدد همه اشکال ساده هندسی (نقطه، خط و مثلث) را خلاصه می‌کند و چون مکعب از ۶ مربع ساخته می‌شود، شکل آرمانی هر ساختمان بسته است.

مفسران کتاب مقدس از کشف این ویژگی‌های ریاضی لذت می‌بردند؛ زیرا می‌دانستند که آفرینش جهان به دست خدا ۶ روز طول کشیده است. فیلو و پیروانش اصلاً از این موضوع شگفت‌زده نمی‌شدند؛ زیرا همان‌طور که رابانوس ماوروس^۱ می‌گوید:

شش از آن جهت تام نیست که خدا جهان را در ۶ روز آفریده است؛ بلکه خدا از این جهت جهان را در ۶ روز تمام کرد که این عدد تام است.

آگوستین استدلال مشابهی دارد و حتی آن ۶ روز را به ۳ بخش تقسیم می‌کند: در روز اول خدا نور را آفرید؛ در روزهای دوم و سوم آسمان و زمین یعنی *fabrica mundi* (ساختمان جهان) و در ۳ روز آخر مخلوقات را از ماهی تا مرد و زن آفرید.

1. Hrabanus Maurus

برخی مفسران از معنای ۶ چنان لذت می بردند که آغاز سفر پیدایش به زبان عبری «برشیت» (در آغاز) را به گونه ای متفاوت می خوانند تا عبارت «بارا شیت» (شش را آفرید) به دست آید.

آموزه خلقت در ۶ روز باعث منظم کردن هفته به ۶ روز کاری و یک روز تعطیل شد. از نظر منطقی انسان ها به ۶ سال کار و پس از آن یک سال استراحت می اندیشیدند: در طول سال هفتم به زمین دست نمی زدند، «سببی برای استراحت زمین» تا فقیران بتوانند محصولات مزرعه کشت نشده را بخورند (لاویان ۲۵: ۴). در رؤیای اشعیا (اشعیا ۶: ۲) ۶ بال سرافیم نماد کمال آنهاست.



شش روز آفرینش. صفحه عنوان مجموعه مزامیر از کانتربوری، اوایل قرن سیزدهم. در روز نخست، خداوند قطب نماها و میزان ها را می آورد (کتاب حکمت سلیمان)؛ در روزهای بعد او به دانشمندی تبدیل می شود که کتاب مقدس را با اقتدار فراوان بلند می کند؛ او فقط هنگامی که گیاهان را می آفریند آرام تر به نظر می رسد.

سنت مسیحی نه تنها به تام بودن ۶ اعتراف می کند، بلکه حتی آن را با مصلوب کردن عیسی در روز ششم هفته و تمام شدن آن عمل در ساعت

ششم روز مربوط می‌داند. این ساعت ششم^۱ بعداً به کلمه ایتالیایی *siesta* یعنی «استراحت بعد از ظهر» تبدیل شد. در متی ۲۵: ۳۴-۳۶، شش کار نیک نماد *vita activa* (حیات فعال) یعنی عمری از اعمال صالح است. همچنین بر اساس سنت عهد عتیق، عدد ۶ آمادگی برای استراحت یا کمالی است که در روز هفتم یا سال هفتم پدید می‌آید. این گونه - همان‌طور که کتاب مکاشفه می‌گوید - تا پایان روز قیامت ۶ فرشته در صور می‌دمند و هنگامی که سر خدا به اتمام می‌رسد، فرشته هفتم شروع به دمیدن می‌کند (مکاشفه ۱۰: ۷).

عدد ۶ همچنین جایگاه والایی در آیین زرتشت دارد. در این آیین ۶ دوره خلقت به ۶ موجود برتر فرشته‌گونه به نام امشاسپندان مرتبط‌اند. در این مورد نیز این شش‌گانه روحانی با اهورامزدا خدای خوبی کامل می‌شود که هفتمین و در عین حال موجود روحانی فراگیر و عالی است. از آنجا که آفرینش در ۶ دوره رخ داده است، آیین زرتشت ۶ عید بزرگ دارد. رابطه میان ۶ با آفرینش در سنت اسلامی نیز مورد توجه بوده است؛ اما در عین حال جنبه‌ای نسبتاً منفی‌تر دارد. عارفان و شاعران این جهان را مانند قفسی مکعب می‌دانند که در آن زندانی‌اند و بیهوده می‌کوشند از بند ۵ حس و ۴ عنصر بگریزند. شاعران پارسی این وضعیت را «شش در» یعنی وضعیت نومیدانه یک قمارباز در بازی نرد می‌خواندند.

ارزیابی مثبت‌تری از ۶ که باز هم مرتبط با جهان آفرینش است، در سنت زاهدان دیده می‌شود. آنان می‌گویند ستاره ۶ پر که از ۲ مثلث در هم رفته یکی به سوی بالا و دیگری به سوی پایین تشکیل می‌شود، به عالم کبیر اشاره دارد. مثلاً در سنت هند باستان این شکل اتحاد مثلث آفریننده ویشنو با مثلث نابودکننده شیوا را نشان

می‌دهد و این‌گونه به آفرینش و نابودی جهان مادی اشاره می‌کند. مثلث رو به بالا نماد جنبه‌های ایجابی و خوب زندگی، و مثلث رو به پایین نماد جنبه مادی، شریر و نابودی‌آور جهان است. ستاره شش‌پر را می‌توان با توجه به تقابل میان روح و ماده، خدا و آشفته‌گی، متعالی و ذاتی که باز جهان آفرینش و حتی بیش از آن جنبه‌های مذکر (رو به بالا) و مؤنث (رو به پایین) زندگی را نشان می‌دهد، تفسیر کرد. معلوم نیست ستاره شش‌پر تا چه اندازه در دوران باستان شناخته شده بوده و به کار می‌رفته است. این نماد مسلماً در خاور نزدیک وجود داشته است، اما رابطه میان «ستاره داوود» با یهودیت تنها به قرن هفدهم برمی‌گردد. در عرفان مسیحی، شش ضلعی همچنین نماد قطییت است؛ اما نیمی از منطقه البروج را نیز نشان می‌دهد. در دهلیز کلیسای جامع در فرایبورگ آلمان می‌توان یک ردیف دوتایی هر یک متشکل از ۶ فرشته را دید که به تجلیات تمثیلی ۶ فضیلت مسیح تفسیر می‌شود. اگر انسان‌ها این فضایل را تقلید کنند، سپر شش ضلعی ایمان را تشکیل می‌دهند.

نقش شش ضلعی‌ها در ساخت جهان آن‌گونه که به‌طور نمادین در سنت‌های باستانی تصور می‌شد، با مشاهده علمی روشن‌تر شده است. این شکل به عنوان اصل ساختمانی آرمانی در طبیعت پدیدار می‌شود و واضح‌ترین نمونه‌های آن کندو و دانه برف هستند که اشکالشان بیننده‌های فراوانی را از زمان‌های بسیار قدیم به حیرت آورده است. جالب‌تر اینکه این شکل در ساختار ملکولی حلقه بنزن C_6H_6 که شیمی‌دانی به نام ککوله آن را در خواب کشف کرد، وجود دارد.



چپ، بالا: ستاره شش پر در مرکز ورته یترا دربردارنده بیجه مترا/هاست که با شخصیت معنوی میمونی به نام هانومان که قهرمان رامایاناست، درگیر می شود. هشت گلبرگ نیلوفر آبی دور دایره نام مشهورترین میمون های جنگاور را که سوگریوای پادشاه نخستین آنهاست، در بر دارد. چپ، پایین: انتهای ۶ گوشه دهلیز در کلیسای سنت مری در صومعه سیسترسین دوبران نزدیک رستک آلمان^۱ در اواخر قرن سیزدهم. عدد ۶ همچنین نشان دهنده ردای پرستاره و تاج مریم است. راست: فرشته شش بال نماد/انثروپوس (انسان) است که بر ۲ چرخ یعنی عهد عتیق و عهد جدید ایستاده است. بر اساس یک نقاشی در صومعه واتوپایدی،^۲ کوه آتوس، مربوط به سال ۱۲۱۳.

1. Cistercian Monastery of Doberan near Rostock

2. Watopaedi



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ستون‌های حکمت

۷

حتی اگر کسی مانند مؤلف در روز هفتم ماه، ساعت ۷ صبح در خانه شماره ۷ متولد نشده باشد، می‌تواند با رد شدن از ۷ دریا سوار بر مدل جدید *Siebenmeilenstiefel* (قایق ۷ فرسنگی)^۱ یعنی همان بوئینگ ۷۴۷ و رسیدن به منطقه *Siebengebirge* (۷ کوه نزدیک بُن) یا خوردن سِون آب^۲ در سپتامبر یعنی هفتمین ماه دوران باستان، از اهمیت ۷ آگاه شود.

عدد ۷ از زمان‌های بسیار دور برای انسان جذابیت داشته است. از این‌رو، دزموند وارلی^۳ در اثری با عنوان *Seven, the Number of Creation* (هفت، عدد آفرینش) کوشیده است مانند افراد بسیاری پیش از آن زمان همه چیز در جهان را به عدد ۷ کاهش دهد. در واقع این عدد از ۳ اصل خلاق (عقل فعال، ضمیر منفعل و حس مشترک) و ۴ ماده که ۴ عنصر و قوای حسی متناظر را در بر می‌گیرد (هوا = آگاهی، آتش = اراده، آب = عاطفه، زمین = اخلاق)، تشکیل شده است. تقسیم ۷ به دو جزء یعنی ۳ روحانی و ۴ مادی بارها و بارها در هرمنوتیک قرون وسطایی به کار رفته و نیز اساس تقسیم علوم انسانی هفت‌گانه به تریویوم (منطق، دستور زبان و بلاغت) و کوادریویوم (حساب، هندسه، موسیقی و نجوم) بوده است.

۱. در ادبیات آلمانی این قایق جادویی بسیار به چشم می‌خورد.

کتاب دیگری که در پایان قرن نوزدهم نوشته شده است، به تناوب مرتبط با ۷ اشاره می‌کند، خواه در موسیقی که در آن ۷ نوت گام به اولین نوت اکتاو برمی‌گردند یا در ترتیب عناصر شیمیایی. مطمئناً مؤلف این اندیشه باستانی را که رشد و تحول انسان‌ها در دوره‌های ۷ و ۹ رخ می‌دهد، برگرفته است. هفت دوره انسان که شکسپیر ذکر کرده، در دوران باستان معروف بوده است و در کتابی نوشته بقراط دروغین ۷ عدد ساختار کیهانی نامیده می‌شود: طبق ادعای مؤلف این عدد باده‌ها، فصل‌ها، سن انسان و تقسیم طبیعی حیات انسان را ایجاد می‌کند. اما حتی پیش از مؤلف نامعلوم این کتاب، سولون^۱ فلک‌های ستاره‌ای را برای تقسیم حیات انسانی به ۷ دوره ده مرحله‌ای به کار برد. فیلسوف یهودی یونانی فیلون اسکندرانی اندیشه‌های این حکیم یونانی را با مفاهیمی از عهد عتیق در هم آمیخت. فیلون می‌نویسد که در پایان هفت سال نخست، دندان‌های دائمی به جای دندان‌های شیری درمی‌آیند؛ در پایان هفت سال دوم بلوغ آغاز می‌شود؛ و در هفت سال سوم جوان ریش درمی‌آورد؛ هفت سال چهارم نقطه عالی حیات و هفت سال پنجم زمان ازدواج است؛ هفت سال ششم بلوغ عقلی می‌آورد؛ و هفت سال هفتم روح را از طریق عقل شریف می‌سازد؛ هفت سال هشتم فهم و عقل را کامل می‌کند؛ و در هفت سال نهم عواطف رام می‌شوند و راه را برای عدالت و اعتدال آماده می‌سازند؛ اما هفت سال دهم برای مرگ بهتر است؛ زیرا در آغاز آن انسان‌ها موجوداتی از پافتاده، بی‌استفاده و ضعیف‌العقل هستند، چنان که در مزمور ۹۰ از کتاب مقدس می‌خوانیم که عمر انسان هفتاد سال است.



منورای ۷ شاخه سرشار از معانی نمادین است. در این تصویر، منورا از کلمات مزمو ۶۷ ساخته شده است. از آنجا که هر حرف عبری ارزش عددی خاصی (۱ تا ۲۲) دارد، می‌توان حروف ۷ شاخه شمعان را جمع و سپس به کلماتی تبدیل کرد. نتایج این بازی باطنی در پایین تصویر نوشته شده است: نتیجه نهایی نام یهوه است. برگرفته از یک کتاب دعای فلورانس مربوط به قرن پانزدهم.

چنین اندیشه‌هایی در تمام جهان غرب رواج یافتند و در قرن هفدهم سرتامس براون نوشت که هر هفت سال تغییری در زندگی، در وضعیت بدن یا ذهن و گاه حتی در هر دو رخ می‌دهد. اما ۳ نقطه اهمیت ویژه‌ای دارند، یعنی $7 \times 7 = 49$ ، $9 \times 9 = 81$ و $7 \times 9 = 63$. سال شصت و سوم «پختگی کاملی است... که تصور می‌شود مهم‌ترین فنا را همراه دارد.» اندیشه رشد انسان در ۷ سال به‌طور واضح در داستان فلسفی مشهور حیی بن یقظان

(حکیم خودآموخته) تألیف پزشک و فیلسوف مسلمان ابن طفیل در قرن دوازدهم میلادی که در قرن هفدهم به انگلیسی ترجمه شده، آمده است: قهرمان داستان که کاملاً تنها در بیابان بزرگ می‌شود، در مراحل ۷ ساله به کمال اخلاقی و معنوی می‌رسد.

در چین ۷ با حیات انسانی و به‌ویژه حیات مؤنث نیز مربوط است: دختر در ۷ ماهگی دندان شیری درمی‌آورد و آنها را در ۷ سالگی از دست می‌دهد؛ در 2×7 سالگی «راه بین» باز می‌شود و آن هنگامی است که او به بلوغ می‌رسد؛ و در 7×7 یانسگی پیش می‌آید. این سخن از نظر پزشکی کاملاً درست است و می‌توان اضافه کرد که قاعدگی هر 4×7 روز یک‌بار اتفاق می‌افتد. همین‌طور، بارداری را با جمع 7×40 روز از آغاز آخرین قاعدگی می‌شمرند. پیش از ظهور پزشکی مدرن، گفته می‌شد که نوزاد اگر در ماه هفتم بارداری زاییده شود، زنده می‌ماند، اما نه در ماه هشتم.

این‌گونه بقراط دروغین می‌گوید (نقل از وارلی):

عدد ۷ به خاطر فضایل پنهانش معمولاً همه چیزها را به وجود می‌آورد. این عدد ذخیره حیات و سرچشمه همه تغییرات است. زیرا اهله قمر هر ۷ روز یک‌بار تغییر می‌کنند. این عدد بر همه چیزهای تحت القمر تأثیر دارد.

بقراط دروغین با این سخن به سرچشمه احتمالی احترام به ۷ اشاره کرده است: اهله چهارگانه قمر که هر هفت روز یک‌بار به وضوح تغییر می‌کنند. همان‌طور که خدای ماه بالاترین رب النوع در پانتئون خاور نزدیک باستان بوده است، هر چیزی نیز که به آن ارتباط دارد، مورد احترام قرار می‌گیرد. هفت در بابل عدد سیارات است: خورشید، ماه، تیر، بهرام، ناهید، برجیس و کیوان (که در این میان، ماه و خورشید سیاره واقعی نیستند)، گرچه این هفت‌گانه شاید برای رسیدن به عدد مقدس تشکیل شده است و (به قول هاپر) «هنگامی که هفت سیاره یافت شدند، لازم نبود دنبال سیارات

دیگری بگردند.» این ۷ سیاره به نوبه خود بخشی از ۷ فلک هستند و این اندیشه در طول هزاره‌ها بر خیال انسان تأثیر داشته است. از این‌رو، گوته در دیوان غربی - شرقی می‌گوید: «هر هفت سیاره درهای فلزی‌شان را گشوده‌اند.»

زیگورات (هرم پلکانی) بابل باستان ۷ طبقه بود و معبد پادشاه سومری گوده آ «خانه ۷ بخش جهان» نامیده می‌شد که به همین صورت ۷ پله داشت تا بیننده را به یاد ۷ فلک بیندازد. درخت حیات را نیز با ۷ شاخه نشان می‌دادند که هر شاخه ۷ برگ داشت و شاید این الگوی شمعدان ۷ شاخه آیین یهودی بوده است.

عدد ۷ فقط در خاور نزدیک مقدس نبوده است: در آمریکای سرخ‌پوستی پیش از کریستف کلمب مایاها به آسمان ۷ لایه اعتقاد داشتند و ۷ را عدد جهت‌گیری در فضا می‌دانستند. به باور آنان پیوند زن (۳) و مرد (۴) یک واحد ۷ را تولید می‌کند که حیات دارد. گرچه این ارتباط‌های ۳ و ۴ با ارتباط‌های رایج در آسیا و اروپا که ۳ را مذکر و ۴ را مؤنث می‌دانند، متضاد است، هر دو نتیجه یکسانی دارند: ۷ عدد ارگانیسم زنده است.

تقویم بابلی که در زمان حمورابی در قرن هشتم ق.م معرفی شد، بر اساس اهله قمر تنظیم شده است و بابلیان هفتم، چهاردهم، بیست و یکم و بیست و هشتم هر ماه را دوره‌های نامیمون می‌دانستند و می‌گفتند باید در آن روزها از کارهای خاصی پرهیز کرد. در یهودیت روز هفتم روز استراحت الاهی و از این‌رو مقدس است: فرمان منفی قبلی برای دوری از کار به نیرویی مثبت تبدیل شد. چنین تغییری را غالباً در تاریخ ادیان می‌بینیم که با معرفی نظام دینی جدید ترتیبات مقدس و نامقدس یا مثبت و منفی جابه‌جا می‌شوند. هفت با پس‌معناهای «منفی» باستانی بدین شیوه تا اندازه‌ای مبهم می‌شود. به علاوه به یاد داشته باشیم که در فصل گرم در

بابل باستان ۷ صورت از منطقة البروج ناپیدا بودند و تنها ۵ تای آنها را می‌شد بالای افق دید. بابلیان عقیده داشتند که ۷ صورت ناپیدا به قلمرو اصل شر رفته‌اند و از این‌رو می‌توانستند ۷ را عدد خطرناک یا شروری بدانند. در آلمان زن بسیار کثیف و مزاحم را «هفت شر» می‌نامند، اصطلاحی که در منابع آلمانی نخستین بار در سال ۱۶۶۲ دیده شده است. عدد ۷ از طریق این ارتباط با شر غالباً در جادوگری به کار می‌رفت - آیا ساحره‌های شهر سالم در ماساچوست به خانه هفت شیروانی^۱ مربوط نبودند؟ به علاوه، در زندگی متاهلان «سال لعنتی هفتم»^۲ یا «خارش سال هفتم»^۳ را می‌بینیم.^۴

هفت سیاره در اشکال اساطیری خدایان، قهرمانان (هفت سردار ضد تبس) یا حکیمان دیده می‌شود و نماد قهرمانی و حکمت خلاقه است. علاوه بر ۷ سیاره، از ۷ ستاره خوشه پروین نیز که با چشم غیر مسلح قابل رؤیت‌اند، سخن رفته است. این ستارگان نیز در ۴۰ روز بسیار گرم و روزهایی با رگبارهای سنگین در بابل زیر افق مخفی می‌شدند. بنابراین آنها را اغلب ارواح بدخواه می‌دانستند. ظاهراً مفهوم دیوهای هفت‌گانه از اینجا نشأت می‌گیرد، همان‌طور که در لوقا ۸: ۲، هفت دیو از مریم مجدلیه اخراج شدند.

عدد ۷ با وجود ظرفیت‌های منفی‌اش غالباً نیروی مثبت نیز دارد. در بابل نشانه این عدد برای کمال و فراوانی به کار می‌رفت و این مفهوم ظاهراً از بین‌النهرین به تمدن‌های مجاور سرایت کرده بود. مثلاً در مصر ۷ راه به آسمان و ۷ گاو آسمانی وجود داشت و با دو برابر کردن این عدد به ۱۴ مکان در قلمرو مردگان می‌رسیم. در یک متن دموتیک متأخر، اوزیریس پدرش را از ۷ سرسرای هاویه جلو می‌برد.

1. House of Seven Gables

2. die verfluchte siebten Jahren

3. seven-year itch

۴. طبق عقیده‌ای عامیانه در سال هفتم پس از ازدواج خیانت آغاز می‌شود.

عهد عتیق سرشار از هفت‌گانه‌هاست. در نسل هفتم پس از آدم لَمک وجود دارد که ۷۷۷ سال عمر می‌کند و انتقام او باید هفتاد و هفت‌بار گرفته شود (پیدایش ۴: ۲۴).^۱ هفت پلهٔ معبد سلیمان با هفت طبقهٔ معابد بابلی مرتبط است. نوح ۷ روز برای فرستادن کبوتر از کشتی صبر می‌کند (پیدایش ۸: ۱۰). فرات به ۷ نهر تقسیم می‌شود. تاوان‌ها و مجازات‌ها ۷ بار تکرار می‌شوند و ۷ برکت بخشی از مراسم ازدواج است. بنی‌اسرائیل هنگام کفارهٔ قربانی خون را ۷ بار می‌پاشیدند و چون بیشتر اعیاد بزرگ ۷ روز طول می‌کشیدند، هنگامی که معبد سلیمان تأسیس شد، جشن قربانی ۷ روز برقرار بود.

عروسی‌ها مانند عروسی شمشون ۷ ریسمان نیز ۷ روز طول می‌کشید و دوره‌های عزاداری نیز ۷ روز بود. (اتفاقاً این اندیشه که روح برای رها شدن از پیکر مرده ۷ واحد زمانی لازم دارد در بخش‌های دیگر جهان مانند چین که آیین‌های مردگان ۷ بار هر ۷ روز یک‌بار اجرا می‌شود، به چشم می‌خورد.) در عهد عتیق علاوه بر قربانی هفت‌گانه، هفت‌بار غسل در رود اردن (دوم پادشاهان ۵: ۱۰ و ۵: ۱۴) و نیز هفت‌بار عطسهٔ شخص زنده شده از مرگ (دوم پادشاهان ۴: ۳۵) ذکر شده است. دوگانگی ۷ به خوبی در رؤیای فرعون دربارهٔ ۷ گاو فربه و ۷ گاو لاغر (پیدایش ۴۱: ۱-۴) و ۷ سال خدمت یعقوب برای گرفتن لیه و ۷ سال دیگر برای راحیل دیده می‌شود (پیدایش ۲۹: ۱۸-۳۲).

از آنجا که ۷ هر چیزی را در بر می‌گیرد، کتاب امثال ۷ ستون حکمت را می‌ستاید (۹: ۱) و هنگامی که زکریا از ۷ چشم خداوند سخن می‌گوید، از این تصویر برای نشان دادن حضور همه‌جانبه و علم مطلق خدا (زکریا ۴: ۱۰) بهره می‌گیرد. مفهوم ۷ چشم الهی در تصوف متأخرتر نیز دیده می‌شود: ۷ ولی که بسان چشمانی هستند که خدا از آنها به جهان می‌نگرد.

۱. ظاهراً مؤلف دو «لمک» را با هم خلط کرده است. یک لمک از نسل قائن است (پیدایش ۴: ۲۴) و لمک دیگر از نسل شیت (پیدایش ۵: ۳۱) م.



پادشاه آلمانی با ۷ انتخاب‌کننده به ترتیب مقامشان. کلیشهای از بارتولومیس کیپلر،^۱ اوگسبورگ، قرن هفدهم.

ویژگی‌های ۷ به ۷۰ نیز تسری می‌کند: مثلاً عهد عتیق از ۷۰ ملت و ۷۰ داور در سنهدرین سخن می‌گوید. این عدد اگر هزار برابر شود، ۷۰,۰۰۰ پرده نور و ظلمت را به دست می‌دهد که در اندیشه صوفیان انسان را از خدا جدا ساخته است یا این مفهوم را دارد که موجوداتی با ۷۰,۰۰۰ سر خدا را ستایش می‌کنند و هر یک از این سرها ۷۰,۰۰۰ رو و هر رو ۷۰,۰۰۰ دهان و هر دهان ۷۰,۰۰۰ زبان دارد و هر زبان به ۷۰,۰۰۰ لغت سخن می‌گوید. بیان‌های مشابه و شگفت‌آوری را می‌توان در توصیف حوریان بهشتی که در بهشت چشم انتظار مسلمانان پرهیزکار هستند، دید. سراینده مزمو ر دوازدهم می‌گوید: «کلام خداوند کلام طاهر است؛ نقره مصفای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است.» و این سخنان الهام‌بخش قبالیست‌ها برای رسیدن به تفسیری عمیق‌تر از آیات کتاب مقدس بوده است. به این صورت ۷ روزی که باید در سوکوت ساکن بود، به ۷ روز آفرینش مربوط است و به گفته زوهر ۷ سفیرای پایین‌تر در قبلا

1. Bartholomäus Käppeler

در تجلیات تاریخی‌شان به شکل ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، یوسف و داوود دیده می‌شوند. همین‌طور، ساخت معبد سلیمان که ۷ سال طول کشید با ۷ سفیرای پایین‌تر که در سفیرای بینا (هوش) مربوط به معبد سلیمان قرار دارند، ترکیب می‌شود. از میان سفیروت پایین‌تر هفتمین سفیرا (دهمین سفیرا از کل آنها) شخیناست که ملکه سبت نام دارد و به گفته زوهر با هفتمین روز ازلی مرتبط است.

عهد عتیق (پیدایش ۴: ۱۵) می‌گوید که انتقام قتل قائن ۷ بار گرفته می‌شود؛ اما عهد جدید (متی ۱۸: ۲۲) از ۷۰ بار بخشایش هفت‌گانه سخن می‌گوید. روپرت اهل دویتس^۱ متکلم آلمانی قرون وسطا درباره این راز تأمل کرده و به این نتیجه رسیده که ۷ عددی بخش‌ناپذیر یعنی تغییرناپذیر است و این‌گونه به انتقام تغییرناپذیر عهد عتیق و حیات تغییرناپذیر مسیح اشاره دارد. اما در سفر پیدایش ۴: ۲۴ (انتقام لمک) ۷۷ عددی بخش‌پذیر است و این امر نشان می‌دهد که این انتقام با ۷۰ بار بخشایش هفت‌گانه منسوخ شده است. در میان توضیحات مسیحیان درباره هفت‌گانه‌های عهد عتیق، ۷ کلمه آخری که مسیح بر صلیب به زبان آورد و ۷ ستاره‌ای که در دست اوست، دیده می‌شود. در مکاشفه یوحنا (مجموعه ارزشمند عرفان عددی) بره پیروز ۷ شاخ دارد؛ ۷ مهر گشوده و نامه‌هایی به ۷ کلیسا فرستاده می‌شود؛ سرانجام ۷ شیپور به صدا درمی‌آید تا روز داوری آغاز شود.

مفسران قرون وسطا بعداً بسیاری از ویژگی‌های مهم عدد ۷ را کشف کردند. این عدد به عنوان عدد کمال روز استراحت خداست؛ اما به گذر زمان اشاره دارد زیرا ابدیت فقط با رستاخیز مسیح در روز هشتم آغاز می‌شود.^۲ در مقابل ۷ موهبت روح‌القدس ۷ گناه کبیره وجود دارد. در رسوم قدیمی مسیحیت، ۷ آیین به سه‌گانه‌عالی و روحانی که عبارت

1. Rupert of Deutz

۲. رستاخیز مسیح در روز یکشنبه یعنی یک روز پس از روز هفتم (سبت) رخ داد.

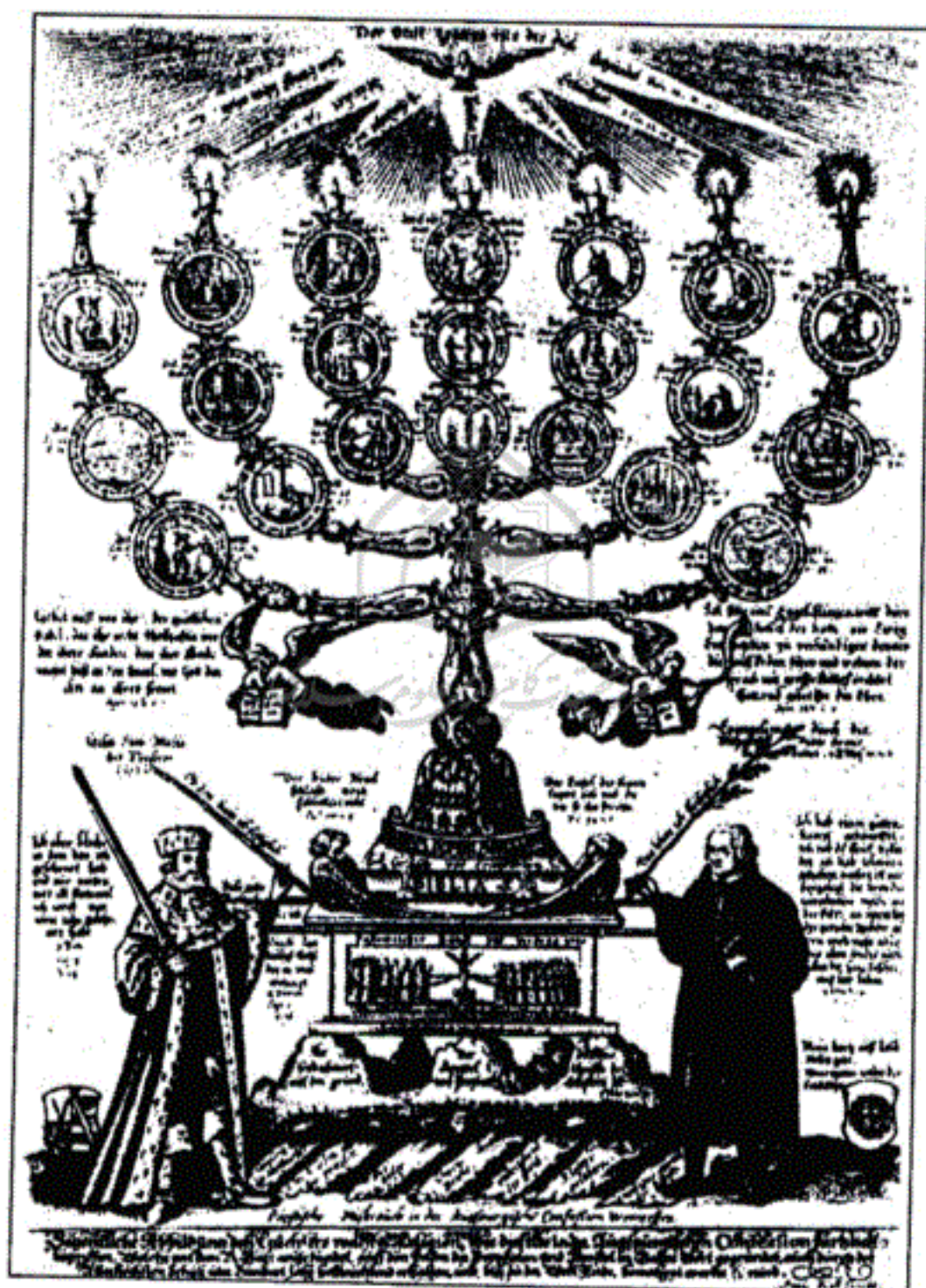
است از تعمید، تأیید و عشای ربانی و چهارگانه عملی که عبارت است از آیین توبه، درجات مقدس، ازدواج و تدهین نهایی تقسیم می‌شد. آنان بدین شیوه تصویر ۴ فضیلت جسمی و ۳ فضیلت الاهیاتی را که به ترتیب به جسم و روح مربوط می‌شوند، ایجاد کردند. دعای خداوند را می‌توان ترکیبی از سه گانه‌ای مربوط به خدا و چهارگانه‌ای مربوط به انسان دانست. جالب است اشاره کنیم که نخستین سوره قرآن فاتحه که در سنت اسلامی معادل دعای خداوند در مسیحیت است، همین ساختار را دارد: ۳ آیه از ۷ آیه آن خطاب به خداست و ۴ آیه به خواست‌ها و نیازهای انسان اشاره دارد. لفظ شهادتین (لا اله الا الله محمد رسول الله) از ۷ کلمه ساخته شده است.

با توجه به اهمیت ۷ در سنت مسیحی، عجیب نیست که مراسم کاتولیک‌ها طبق اصول قدیمی علم‌الاعداد در ۷ بخش تنظیم شده و هاپر این امور را مفصلاً توضیح داده است. در قرن چهاردهم مورخ مصری مقریزی گفته است که مسیحیان مصر (قبطیان) ۷ عید اصلی و ۷ عید فرعی را در کلیساهایشان جشن می‌گیرند. ۷ شادی و ۷ اندوه مریم به خوبی با آهنگ هفت‌تایی تناسب دارد. به همین صورت در موسیقی رنسانس می‌بینیم که تعدادی موت از ۷ صدا تشکیل و معمولاً به حضرت مریم تقدیم می‌شود یا به ۷ موهبت روح‌القدس اشاره دارد.

اصولاً در تفکر مسیحیت قرون وسطا ۷ چنان محوری است که جان اهل سلیسبری^۱ در قرن دوازدهم کتابی به نام *De Septem Septenis* (هفت هفت‌گانه) نوشت و در این کتاب از ۷ گروه از اشیا که در هفت‌گانه‌هایی با شکل‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شوند، سخن گفت. او از ۷ نوع علم شروع کرد و سپس به علوم انسانی هفت‌گانه، ۷ موهبت روح‌القدس، ۷ مرحله تأمل و همین‌طور ۷ اصل بنیادین فلسفه پرداخت. متفکران قرون

1. John of Salisbury

وسطا از آنجا که ۷ را عددی جهان‌شمول می‌دانستند، می‌خواستند بدانند که آیا ۷ کلیسای ذکر شده در مکاشفه یوحنا به معنای جهان‌شمولی کلیساست یا باید منطق را وراونه کرد و گفت چون ۷ کلیسا، ۷ سیاره و ۷ فلک داریم، ۷ باید عددی جهان‌شمول باشد.

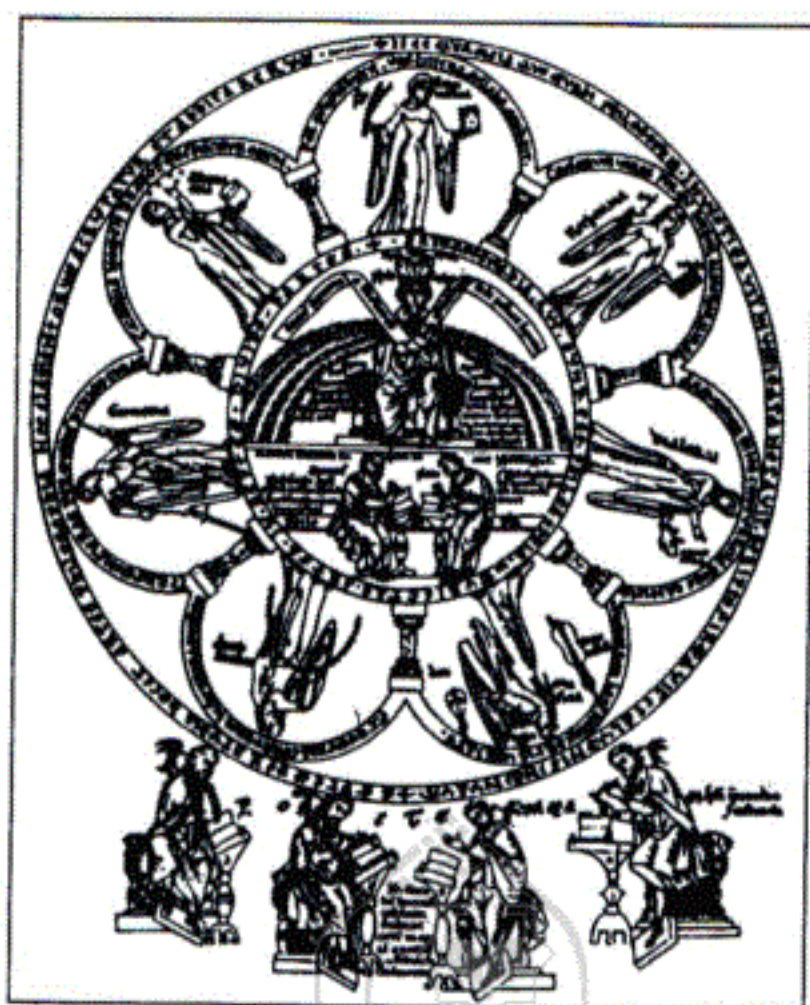


«شکل واقعی شمعان دین حقیقی، آن‌طور که در اعتراف‌نامه اوجسبورگ آمده است.» حکاکی لوح مسین توسط پاول فورست، حدود سال ۱۶۵۶.

به خاطر انتقال تعالیم فیثاغورسی و اندیشه‌های عرفانی منسوب به هرمس مثلث‌العظمه سنت مسیحی قرون وسطایی نه تنها به اشارات کتاب مقدس بلکه همچنین به میراث کلاسیک وابسته بود. در یونان باستان ۷ به خاطر ارتباط با آپولو و آتنا جایگاه مهمی داشت. قوهای آوازخوان ۷ بار پیش از آنکه لتو^۱ آپولوی درخشان را بزاید، دور جزیره دلوس^۲ حلقه زدند و اصل تولد در روز هفتم (یا نهم) رخ داد و آن روز از این جهت به او اختصاص یافت. چنگی که آن خدا می‌نواخت ۷ (یا احیاناً ۹) تار داشت. حتی گفته شده است آپولو که ۷ ماه با هایپروری‌ها زندگی کرد، شاید با ۷ ماه فصل سرد مرتبط باشد، اما این فرضی ضعیف است. رابطه ۷ با آتنا از این هم قوی‌تر است: از آنجا که ۷ عددی اول است که نه مضربی دارد و نه مقسومی (یعنی غیر قابل قسمت است و مضربی در ده عدد نخست ندارد)، ظاهراً برای آتنا (باکره‌ای که از سر زئوس بیرون آمد) بسیار مناسب است. فیلولائوس این امر را به خوبی توضیح داد و در قرن پنجم قبل از میلاد نوشت که ۷ «شبه به الاله آتنا است، رهبر و حاکم همه چیزها، ازلی مانند یک خدا، ثابت، غیر قابل حرکت، فقط شبه به خودش و متفاوت از بقیه». عرفان یهودی این واقعیت را که ۷ قابلیت تولید مثل ندارد، بعداً اقتباس و در مورد سبت، روز هفتم که انسان باید استراحت کند و چیزی نیافریند، پیاده کرد. در یونان باستان اندیشه‌های فیثاغورسی درباره ۷ را کسانی به‌ویژه نیکوماخوس جرشلی توضیح داده‌اند. نیکوماخوس از نسبت‌های میان سیارات، ۷ نواخت اکتاو، هفت کلید موسیقایی و ۷ مصوت یونانی سخن گفت.

1. Leto

2. Delos



علوم مقدماتی هفت‌گانه در باستان متأخر: دستور زبان (نماد: عصا)، بلاغت (لوح)، جدل (مار)، موسیقی (آلات موسیقی)، حساب (دانه‌های شمارش)، هندسه (پرگار) و اخترشناسی (اشاره به ستارگان). در مرکز ملکه فلسفه دیده می‌شود. از Hortus Deliciarum (باغ لذت) (۱۱۷۵-۱۱۷۸).

عدد ۷ علی‌رغم ارتباط با الاهی باکره آتنا با پدرسالاری نیز پیوند دارد. کاربرد این عدد در رم باستان که ساختار اجتماعی پدرسالارانه داشت، این دیدگاه را ثابت می‌کند. رم بر ۷ تپه ساخته شده (که این ویژگی تصادفاً برای جاهای فراوان دیگری نیز ادعا می‌شود). هفت عدد خجسته روستاییان رومی بود و حکومت کشوری را که پیوسته گسترش می‌یافت، ضمانت می‌کرد. اصطلاح رم هفت‌گانه^۱ به این باور اشاره دارد. حتی در بازی‌های سیرکی ۷ عددی خجسته بود؛ زیرا گفته می‌شد رم در سال اول از هفتمین دوره بازی‌های المپیک تأسیس شده است. این امر شاید داستانی

موهوم باشد؛ اما در آن نظام ده‌ها نهاد با هفت‌گانه‌ها پیوند داشتند؛ مثلاً *سپتمویر/توس*^۱ مجموعه‌ای از ۷ مرد است که نقشی کلی در اداره کشور داشتند (به یاد داشته باشیم امروزه بر اساس قوانین آلمان باید برای تشکیل سودالیت ۷ نفر وجود داشته باشند). هفت‌گانه‌های رومی کم و بیش این - جهانی بودند و هیچ هفت‌گانه‌الاهی‌ای در پانتئون رومی یافت نمی‌شود. اما اهمیت ۷ به خوبی در صدر مسیحیت بیان شد هنگامی که یکی از پدران کلیسای روم *ترتولیان*^۲ خدا را «روح هفت‌گانه همواره مقدس که در تاریکی می‌تابد» نامید.



هفت پله به سوی معبد حکمت این معبد درون «کوه مبتدیان» پنهان شده است همان‌طور که یونگ در کتاب *Alchemy and Psychology* (کیمیا و روان‌شناسی) می‌نویسد این معبد پنهان نشان می‌دهد که «سنگ فیلسوفان در خاک قرار دارد و باید بیرون کشیده و تمیز شود» در گوشه‌ها ۴ عنصر دیده می‌شوند منطقه البروج بر فراز کوه نماد زمان است جلو پله‌ها در پایین سمت راست مردی گمراه (با چشمان بسته) و در پایین سمت چپ دانشمندی علاقه‌مند به مطالعه طبیعت دیده می‌شود حکاکی لوح مسین از *Cabbala Speculum Artis* *Naturae in Alchemia* (قبلا آینه هنر طبیعت در کیمیاگری) تألیف میشل سپاکروس^۳ (۱۶۵۴).

1. Septemviratus

2. Tertullian

3. Michel Spacherus

در اوایل مسیحیت فرقه‌های عرفانی فراوانی در امپراتوری روم وجود داشتند و بسیاری از آنها از تقسیم قدیمی هفت‌گانه به موجودات الهی و روحانی بهره می‌بردند. در دوره باستان متأخر در مصر ۷ حامل عصای سلطنتی را می‌بینیم که با ۷ سیاره و ۷ روز مرتبط بودند. نام‌های آنها از طریق رم به فرانسه رسید و سنت‌های آن‌گلو - ساکسون و ژرمن آنها را اقتباس کردند: از این‌رو، در بسیاری از زبان‌های اروپایی روزهای هفته هنوز با نام خدایان ستارگان مرتبط است و با خورشید^۱ و ماه^۲ آغاز می‌شود. Mars (مریخ) با Mardi (سه‌شنبه) در فرانسوی ارتباط دارد و معادل Tuesday در انگلیسی و Dienstag در آلمانی است؛ زیرا خدایی به نام Ziu یا Thiu به Mars (مریخ) نزدیک است. سپس به Mercury (عطارد) می‌رسیم: mercredi در فرانسوی و Wednesday (روز وُدان) در انگلیسی (به معنای چهارشنبه)؛ Jupiter (مشتري) و رابطه آن با jeudi در فرانسوی (معادل انگلیسی این روز (پنج‌شنبه) Thursday از Tunar و معادل آلمانی آن Donnerstag از Donar می‌آیند)؛ Venus (زهره) با vendredi در فرانسوی به معنای جمعه است. (Friday در انگلیسی و Freitag در آلمانی از الاهی Freya اقتباس شده است.) سرانجام به Saturday (شنبه) می‌رسیم که از نام زحل^۳ گرفته شده است. حکومت باستانی خدایان بر فلک‌های سیاره‌ای در سنت غنوصی مسیحی به نسبت میان ۷ فلک پایین‌تر و قدرت‌های شیطانی (که جایگزین خدایان پیش از مسیحیت بودند) تبدیل شد. چنین مفاهیمی در میان مارپرستان یافت می‌شود که مانند سایر غنوصی‌ها ۷ آرخون (یعنی «سیاره») را رهبران جهان مادی می‌دانستند؛ آنها به نوبه خود تحت امر روحی والایتر هستند که گاه به شکل مؤنث مانند روآها (شیطان مؤنث شریر) ظاهر می‌شود. در غنوصیه مندایی همه این ارواح شر هستند؛ بنابراین منداییان ۷ را عددی خطرناک

1. Sunday

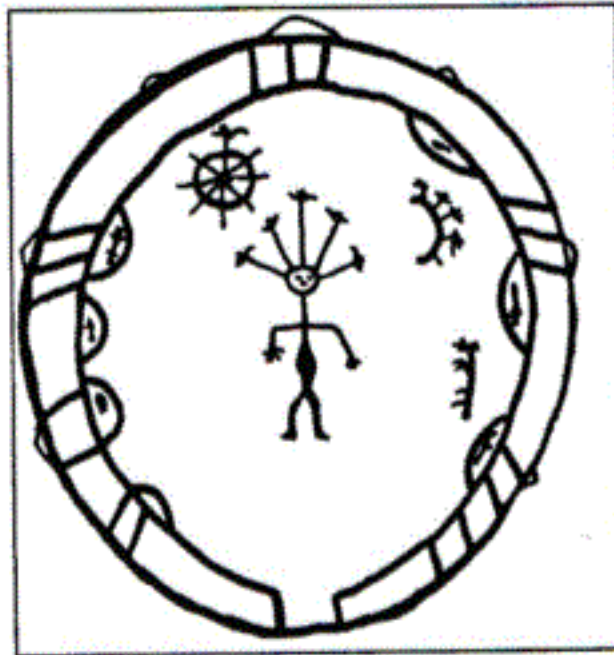
2. Monday

3. Saturn

عدد ۷ حتی بیشتر از تاریخ دین در اروپای غربی، در فرقه بسیار نافذ می‌ترایی نقش داشته است. میترا در اصل خدای خورشید نزد ایرانیان بوده است؛ اما در اوایل تاریخ میلادی فرقه مربوط به او و گروهی دیگر از فرقه‌ها به دینی عرفانی تبدیل شدند. در عرفان می‌ترایی باور بر این بود که روح از طریق ۷ فلک سیاره‌ای به حضور الاهی می‌رسد. این صعود را به‌طور نمادین با ۷ دری نشان می‌دادند که گزیدگان باید از آنها رد شوند و کنار هر در یک تکه لباس را می‌گذاشتند که نماد کردن طبیعت‌های انسانی یکی پس از دیگری بود. این آیین به بابل باستان برمی‌گردد. آنان می‌گفتند عشتار در راه سفر به هاویه باید کنار هر یک از ۷ در یک لباس را از تن به در کند. در عرفان می‌ترایی گزیدگان سرانجام به در هشتم یعنی دروازه نور می‌رسیدند و آنجا برهنه بودند و از هر ویژگی مادی رها شده و برای تولد دوباره در جهان روحانی آمادگی داشتند. چنان که پیش‌بینی می‌شود، آیین‌های کفاره و تطهیر مربوط به این فرقه در روزهای هفتم، چهاردهم، بیست و یکم و بیست و هشتم ماه رخ می‌داد. شاید یکی از بازی‌های کودکان مانند لی‌لی^۱ خاطره‌ای تیره و تار از این فرقه عرفانی که همراه با سربازان رومی به آلمان و بریتانیا رسید، در بر داشته باشد: در این بازی (که هنوز هم رایج است)، انسان بر روی شکلی نردبانی لی‌لی می‌کند و خانه آخر در مربع هشتم بهشت یا دوزخ است.

هفت مرحله پذیرش در فرقه میترا و اندیشه‌های باستانی درباره صعود انسان از طریق فلک‌های سیاره‌ای اساس مفهوم مسیحی ۷ لایه برزخ بوده است؛ اما مهم‌تر از این، مفهوم بسیار رایج ۷ قدم مسیر عرفانی از این باور ریشه می‌گیرد. البته به یاد داشته باشیم که مفهومی مشابه را می‌توان در آیین شمنی سبیری یافت: قطب جهانی‌ای که شمن بر آن برمی‌خیزد، غالباً ۷ بریدگی دارد و شمن سامویی شاید پیش از انجام عملش ۷ شبانه‌روز

بیهوش بماند؛ شاید قارچ‌هایی با ۷ خال بخورد و آیین‌هایی را شامل عدد ۷ (یا ۹) انجام دهد.



«پسر زمین» که به عنوان اولین انسان به همه ۷ آسمان سفر می‌کند: اینجا او بر سطح بیرونی طبل یک شمن از ینستای^۱ دیده می‌شود. دایره بیرونی ۷ فرورفتگی کوچک و دایره درونی ۷ نقطه برجسته دارد و نشانه هشتمی با یک پرنده نیز به چشم می‌خورد که به گفته میرچا الیاده به ترتیب به عدد سطوح آسمانی آن و ۷ پسر خدای آسمان اشاره دارد.



درخت ۷ شاخه اساطیری روی آجر گلی چینی به جا مانده از اوایل دوره هان (۲۰۶ ق.م. – ۸۲۰ م.) به گفته هانس فیندایزن^۲ این شاید نخستین نمایش درخت کیهانی با ۷ طبقه از شاخه‌هایی باشد که شمن از آنها بالا می‌رود تا به ۷ آسمان برسد.

1. Jenissei

2. Hans Findeisen

مسیر هفت‌گانه ظاهراً یکی از کلی‌ترین اندیشه‌ها در جهان ادیان است، چه هنگامی که عارف فلمی رویزبروک^۱ دربارهٔ ۷ گام صعود عرفانی سخن می‌گوید یا زمانی که شاعر ایرانی اواخر قرن دوازدهم عطار سفر پرندگان روح از ۷ درهٔ نفس را به نظم درمی‌آورد یا جایی که یکی از صوفیان عراق به نام ابوالحسین نوری (حدود ۹۰۰م) به ۷ دیوار قلعهٔ روحانی اشاره می‌کند یا آنگاه که قدیسه ترزای اویلی^۲ ۷ قلعهٔ درونی را به تصویر می‌کشد. مفهوم قدیمی صعود از ۷ فلک سیاره‌ای در پس همهٔ این توصیفات طریقت وجود دارد.



طلسمی در ترکیه مرکب از نام‌های اصحاب کهف و نام سگشان که در وسط قرار دارد قرن نوزدهم.

چنان که می‌توان از نام عطار و نوری فهمید، اسلام نیز نقش مهمی برای ۷ قائل است، به خاطر ریشه‌های سامی از یک‌سو و سنت‌های ایرانی باستانی از سوی دیگر. در واقع تبادل میان این دو ناحیهٔ فرهنگی جریانی زنده داشت و به تشکیل یک سنت ایرانی اسلامی کامل کمک کرد. مثلاً فرقه میترا در ایران پدید آمد و هرودت می‌گوید که ۷ قبیله در ایران بودند که هر یک معبد آتش مخصوص به خود را داشتند. ایرانیان جهان را به ۷ اقلیم تقسیم می‌کردند و حماسهٔ ملی ایرانی شاهنامهٔ فردوسی (حدود

1. Ruysbroek

2. St. Teresa of Avila

۱۰۰۰م) داستان ۷ خوان رستم و هفت گانه دیگری از اسفندیار را روایت می‌کند. گرشاسپ شاه ۷ پسر داشت و گیو باید ۷ سال در ترکستان سرگردان می‌بود.

این نقش ۷ در آیین زرتشتی باستانی بیان شده است و در آن ۶ امشاسپند یا روح هدایت‌کننده که با اهورامزدا، خدای عدالت و نیکی، تکمیل می‌شوند، هفت گانه‌ای را تشکیل می‌دهند. در *آرداویرافنامه* (کتابی ایرانی که صعود روح به جهان دیگر را شرح می‌دهد) ویراف ۷ روز سفر می‌کند تا به هدفش برسد. در ایران رسوم فراوانی از عدد ۷ بهره می‌گیرند. آنان انسان را هفت‌اندام می‌نامند؛ زیرا ۲ پا، ۲ دست، شکم، سینه و سر دارد. به‌ویژه، در مراسم عروسی ۷ نفر باید کارهای خاصی انجام دهند. (همین‌طور، در پاکستان ۷ زن خوشبخت باید ۷ برش نخست پارچه لباس عروسی را ایجاد کنند.) اگر کسی بیمار شود، باید از ۷ خانه یک تکه چوب بگیرند و به بیمار بدهند و تصور می‌شود بیمار این‌گونه شفا می‌یابد. امروزه زنان با موادی که از ۷ زن فاطمه نام می‌گیرند، غذای مذهبی خاصی را تهیه می‌کنند. غذاهای زیادی با ۷ ماده درست می‌شود: هفت مغز که نوعی مرزپن (خمیر بادام) است یا ۷ نوع ترشی. در نوروز که اعتدال بهاری جشن گرفته می‌شود، ۷ شیء که نامشان با حرف «س» آغاز می‌شود روی سفره‌ای می‌گذارند. همچنین ۷ سبک خوشنویسی فارسی وجود دارد.

مسلمانان صدر اسلام نیز از اهمیت ۷ آگاه بودند. در قرآن آمده است که خدا آسمان و زمین را در ۷ طبقه آفرید (طلاق، ۱۲). طواف دور کعبه در مکه هنگام زیارت باید ۷ بار انجام شود و همچنین سعی بین صفا و مروه ۷ بار است و در پایان حج در منا رمی شیطان ۳ بار و هر بار با ۷ سنگ صورت می‌گیرد. هفت قصیده «آویخته» (معلقات سبع) به عنوان ذخیره شعر عربی پیش از اسلام در سنت عربی به جای مانده است (گرچه در واقع ۷

عددی گرد برای تشکیل چنین مجموعه‌ای است).^۱ طبق حدیثی که از بخاری رسیده است، ۷ گناه کبیره وجود دارد. داستان ۷ خوابنده (اصحاب کهف) که در تاریخ صدر مسیحیت ذکر شده، در قرآن (کهف، ۹-۲۲) نیز آمده است و نام این افراد پرهیزگار «که هشتمینشان سگشان بود» هم در سنت اسلامی و هم در کلیسای ارتودکس شرقی برای طلسم‌ها که غالباً با خوشنویسی نوشته می‌شوند، به کار می‌رود. در آیه ۸۷ سوره حجر، ۷ مثانی (دو شده‌ها) ذکر می‌شود که شاید به ۷ آیه سوره فاتحه که دوبار نازل شده است، اشاره دارد. در میان حروف مقطعه، ترکیب «حم» ۷ بار آمده است و این ترکیب را بعداً به عنوان «حیّی محمد» تفسیر کرده‌اند. کلمه «سلام» نیز ۷ بار در قرآن آمده است. یک حدیث قدیمی از ۷ وجه درونی قرآن سخن می‌گوید که بعداً در نوشتار عرفانی و تأویل‌های باطنی شیعی مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن نیز ۷ قرائت رسمی دارد و حاجیان در یکی از مواقف حج ۷ بار «الله اکبر» می‌گویند. هفت حرف الفبای عربی که در سوره فاتحه نیامده است، بعداً در جادو یا ساختن مربع‌های وفقی به کار رفت.

حروفیان (پیروان فرقه‌ای اسلامی که در اواخر قرن چهاردهم میلادی در ایران پدید آمد) در حوزه نظریه‌پردازی عددی فعالیت می‌کردند. آنان که عقیده داشتند همه چیز در حروف و ارزش‌های عددی آنها نهفته است، نسبت‌هایی را میان هفت گانه‌های موجود در قرآن و ۷ بخش صورت، مو و بقیه بدن ایجاد می‌کردند.

صوفیان عدد ۷ را بسیار ارزشمند می‌دانستند. تصوف متأخر از لطایف هفت گانه (نقاط لطیفی در بدن که عارفان قدرت معنویشان را بر آنها متمرکز می‌کنند) سخن می‌گوید؛ این لطایف در چکراه‌های معروف در نظام‌های عرفانی هندی معادل‌هایی دارد. گویا صوفیان از طریق حرکت در لطایف می‌توانند هنگام دعاها تأملی بی‌وقفه به سطوح عالی‌تر و والاتری

۱. زیرا احیاناً «معلقات عشر» نیز دیده می‌شود.

از معرفت برسند. تصور می‌شود این لطایف با ۷ صفت اصلی خدا که در ۷ پیامبر بزرگ از آدم تا محمد تجلی می‌یابند، ارتباط دارد. از این‌رو، هفت‌گانه‌ها نقش مهمی در رؤیاها دارند: عارف ۷ شمع می‌بیند، ۷ ردای روحانی به او می‌پوشانند و غیره. پیروان تیجانیه (یکی از اخوت‌های صوفیانه) عقیده دارند که هفت‌بار تکرار دعایی خاص باعث می‌شود حضرت محمد(ص) در جمع پیروانش که با این دعا بر او درود می‌فرستند، حضور یابد.



یک نگاره کیهان‌شناختی چین‌ها. گیتی موجودی به شکل انسان فرض شده است. خدایان در کاخ‌های آسمانی در سر و تاج زندگی می‌کنند و بخش پایین «بدن» جهان زیرین ۷ طبقه را نشان می‌دهد.

سلسله‌مراتب عرفانی در اسلام ۷ درجه دارد که بالاترین آنها قطب یا محور خلقت است و پایین‌ترین درجه ۴۰۰۰ ولی پنهان هستند. گروه‌هایی متشکل از ۷ ولی بسیار به چشم می‌خورد؛ فقط یک نمونه شهر مراکش در مغرب است که تحت حفاظت ویژه ۷ ولی قرار دارد. معادل این گروه‌ها هفت‌گانه‌هایی از زنان فضیلت‌مندند که در تاریخ و فولکلور تصوف شهید خوانده می‌شوند. (مفهوم ۷ شهید در سنت مسیحی نیز وجود دارد).

زبان عامیانه سرشار از مثل‌هایی با عدد ۷ است. ایرانیان عقیده دارند که گربه ۷ جان دارد و بچه‌هایش را ۷ بار به جاهای گوناگون می‌برد. فلک‌های آسمان را به نام «۷ آسیاب» می‌شناسند و صورت فلکی دب اکبر را به نام «۷ اورنگ». «کار ۷ مُلا کردن» به معنای «انجام ندادن هیچ کاری است» و هنگامی که یک آلمانی می‌گوید خویشاوندی وی با کسی به اندازه «۷ بشکه پسته کوهی» است، منظورش فاصله زیاد است. ایرانیان نیز پیش از اشاره به امری منفی یا خطرناک می‌گویند «هفت قرآن به میان».

کتاب‌ها و داستان‌هایی در مجموعه‌های هفت‌تایی تدوین می‌شوند. نمونه عالی استفاده از عدد ۷ در ادبیات حماسه هفت‌پیکر نظامی است. شاعر ایرانی این اثر می‌گوید که چگونه قهرمان داستان در هر روز هفته شاهزاده خانم تازه‌ای را می‌بیند و آن روز، ستاره مربوط، رنگ و بوی ستاره و تأثیرات دیگر بر اساس قوانین حکمت طالع‌بینی بیان شده است. می‌توانیم همچنین به داستان‌های حکمای سبعة که در قرون وسطا در اروپا مقبولیت یافت، اشاره کنیم. هفت سفر سندباد نمونه دیگری از این مجموعه‌هاست. کتاب‌هایی نیز هفت اقیانوس نام دارند. (یکی از این کتاب‌ها، درآمدي بر بلاغت فارسی، در سال ۱۸۲۷ توسط اف. روکرت به آلمانی ترجمه شده و هنوز هم بهترین درآمد بر صنایع ادبی فارسی است). رساله‌هایی به نام هفت فلک یا هفت اقلیم وجود دارند و این آثار فارسی

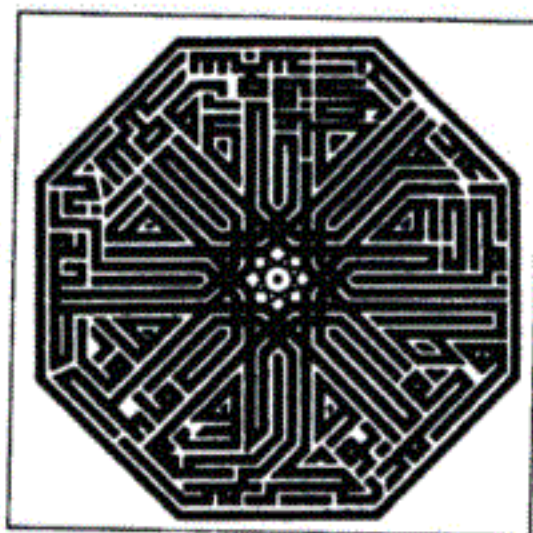
بر خلاف تصور ما نه درباره جغرافیا، بلکه درباره انواع ادبی گوناگون بحث می کند و ۷ در عنوان آنها نشانه کمال است.

اما نقش ۷ در تعالیم فرقه اسماعیلیه به اوج می رسد. نام دیگر این فرقه شیعه هفت امامی است؛ زیرا آخرین امامشان هفتمین امام در سلسله ائمه است. در این جریان که ادبیات فلسفی قابل توجهی را از قرن دهم میلادی به بعد تولید کرده است، ظاهراً تحت تأثیر شدید افکار غنوصی - یونانی هفت گانه های فراوانی به چشم می خورد. از دیدگاه آنان خنوخ، نوح، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی و عیسی ۷ ستون جهان اند، یعنی ۷ ستون خانه حکمت یا ۷ شبان. وحی در ۷ دوره نازل می شود و هفتمین امام که جانشین هفتمین و آخرین نبی است، رستاخیز را آغاز خواهد کرد. فیلسوفان اسماعیلی با نگاه کردن به ۷ حرف کلمه خلاقه الاهی «کن فیکون» اصولی را که ۷ چشمه ازلی از آنها می جوشد، می دیدند؛ ۷ آسمان و سپس ۷ زمین از غبار ازلی به وجود می آید. هفت نبی بزرگ به ۷ فلک مربوط اند و ۷ امامی که در دوره هر نبی می آیند، با ۷ زمین رابطه دارند. ۱۲ وصی هر نبی به ۱۲ برج و ۱۲ حجت هر امام به ۱۲ جزیره مربوط اند. حوض هفت ضلعی در مرکز اسماعیلی جدید در منطقه سوئت کنزینگتون در لندن نمود این اندیشه ها در هنر است.

اخوان الصفا در بصره که به اندیشه های اسماعیلی تمایل داشتند، ۷ خاصیت نباتی و ۷ خاصیت روحانی را به انسان ها نسبت می دانند و ادعا می کردند که خلقت از خدا تا عقل اول تا انسان ۷ مرحله است. فیلسوف اسماعیلی قرن یازدهم ناصر خسرو همه کیهان را به هفت گانه های معنوی و مادی تقسیم کرد. فرقه دروز که از اسماعیلیه انشعاب یافتند، مجموعه هفت گانه ای از فرمان ها را دارند. در عین حال سنت آیین بابی - بهایی که از شیعه نشأت می گیرد، بر اهمیت ۷ تأکید می کند: باب (در) که این

جنبش را در آغاز قرن نوزدهم در ایران پدید آورد، «۷ حرفی» نام دارد؛ زیرا نامش علی‌محمد با ۷ حرف نوشته می‌شود.

عدد ۷ در هندوستان بسیار دیده می‌شود و اصولاً ۷ و ۳ مهم‌ترین اعداد در وداها هستند. این عدد همچنین به آگنی خدای آتش مربوط است که ۷ زن، مادر یا خواهر و ۷ شعله، پرتو یا زیانه دارد؛ سرودهایی هم که به او تقدیم می‌شوند، هفت‌گانه هستند. خدای خورشید ۷ اسب دارد که ارباب‌اش را در آسمان‌ها می‌کشند. ریگ ودا به ۷ ستاره و ۷ نهر از سومای آسمانی که نوشابه خدایان است، اشاره می‌کند. ایندرا (خدای طوفان و باران) «کشنده هفت» (کشنده افراد بسیار) نام دارد و ۷ بخش جهان، ۷ فصل و ۷ قلعه آسمانی می‌بینیم. همچنین به باور آنان اقیانوس ۷ عمق دارد و از ۷ قاره متحد‌المركز سخن می‌گویند. به علاوه، علاقه هندیان باستان به ۳ و ۷ موجب ترکیب آن دو در ریگ ودا شده است: ۷ رود به ۲۱ رود تبدیل می‌شود و حتی برای گاو ۳×۷ نام وجود دارد. در ساتاپاتا براهمن (IX 5, 2, 8) می‌خوانیم: «هر چه در قلمرو خدایان و قلمرو نفس است - همه آن چیزی است که از سرودی ۷ سطری به دست می‌آید.» طبیعی است که چنین عدد مهمی در آیین نیز به کار می‌رود - از این‌رو مثلاً در آیین ازدواج ۷ گام دور آتش اجرا می‌شود.



طرح خوشنویسی مرکب از نام‌های عشره مبشره از اصحاب حضرت محمد(ص). طرح هشت‌ضلعی به بهشت اشاره دارد. مصر، قرن هجدهم.

روشن است که بوداییان این مفاهیم هندی باستانی را تقلید کردند. بودای نوزاد ۷ قدم برمی دارد تا بگوید که این آخرین تولدش است. او ۷ سال در پی نجات است و پیش از نشستن زیر درخت بودهی برای تأمل، ۷ بار دور آن می گردد. فردوس بوداییان ۷ ایوان دارد و ۷ کار دینی برای مؤمن در این حیات ثمر خواهد داد. در قلمرو علم، عدد ۷ اساس گرد آوردن باورنکردنی اعداد در ادبیات متأخر بودایی است که از ۷ ذره به ۷ جزء بسیار کوچک تا ۷ جزء کوچک تا ۷ جزء و بالاتر می رسد تا اینکه به مایل می رسیم که $10^3 \times 4 \times 2 = 7^{10}$ واحد است.^۱

بر اساس عقیده عامه ژاپنی ها ۷ خدا شگون دارند. در میان اقوام ژرمنی ۷ عددی مقدس نبود؛ اما به عنوان عددی گرد در *Older Edda* (ادی قدیم تر) آمده است. در این اثر می خوانیم: «۷ روز در سرزمین سرد گام زدیم، ۷ روز دیگر روی دریا و در ۷ روز سوم بر استپ های خشک سفر کردیم.» احتمالاً ۷ از طریق فرقه میتراپی از یک سو و از طریق فعالیت های تبشیری مسیحیان از سوی دیگر به مناطق ژرمنی رسید و در موارد گوناگونی جای عدد بومی ۹ را گرفت.

نقش دیرباز ۷ به عنوان عددی جادویی از جایگاهش در جادوگری و به ویژه کیمیاگری پیدا است. از این رو ۷ خاتم سلیمان در میان جادوگران مسلمان بسیار رایج بود و نام عجیب و اسرارآمیز ابرساکس^۲ که از ۷ حرف تشکیل می شود، برای آنان اهمیت فراوانی داشت. درست همان طور که اوراد مؤثر ۳ یا ۷ بار تکرار می شدند، این تکرار در میان کیمیاگران هنگام انجام کارهای مهم رایج تر بود؛ مثلاً آنان معمولاً تقطیر را ۷ بار انجام می دادند.

عدد ۷ در طب قدیم نیز مهم است: در سنت بقراط گفته می شود که عدد ۷ بر بیماری ها و بر هر چیز نابودشدنی در بدن حکومت می کند.

۱. روشن است که این تساوی صحیح نیست.

طبییان قدیم می‌دانستند که بیماری‌های دردناک ۷ روز یا روزهایی به تعداد مضارب ۷ طول می‌کشند. فیثاغورسیان ۷ را «بحران» می‌نامیدند و روزهایی از ماه را مانند روزهای هفتم و چهاردهم را که بر ۷ بخش‌پذیرند، روزهای بحرانی می‌دانستند. این اندیشه‌ها در طب عامیانه باقی ماندند: در آلمان این باور وجود داشت که خوک‌ها در صورت درمان با ۷ روز نوشیدن آب محتوی بوته سریش و فرو رفتن در آن به وبای خوکی مبتلا نخواهند شد. در فولکلور آلمانی ۷ خواهر به صورت شیاطین تب ظاهر می‌شوند و شفا ۷ یا ۹ روز یا هفته طول می‌کشد. برای رهایی از بیماری‌هایی مانند نفرس توصیه می‌شد که اورادی شامل ۷ و ۳ خوانده شود. مثلاً این دعای آلمانی قرون وسطا باید ۳ بار تکرار می‌شد:

اگر یکی از ۷۷ نفرس را داری، به تو برکت می‌دهم.

۳ مرد مقدس می‌آیند

اولی خدای پدر است و دومی خدای پسر

و سومی فرزند مریم که ۷۷ نفرس تو را می‌برد.

این تکرارهای هفت‌گانه را می‌توان به اورادی بی‌معنا تبدیل کرد، مانند نمونه‌ای که تراختنبرگ^۱ در کتاب *Jewish Magic and Superstition* (جادو و خرافه یهود) می‌آورد: برای شفای تب سه روزه «۷ شاخه از ۷ نخل، ۷ تکه از ۷ تیر چوبی، ۷ میخ از ۷ پل، ۷ خاکستر از ۷ تنور، ۷ پیمانه خاک از ۷ پاشنه در، ۷ تکه قیر از ۷ کشتی، ۷ مشت زیره و ۷ مواز پوزه سگی پیر بردارید و آنها را با نخ تابیده سفید به یقه پیراهنی ببندید.» رهایی از بیماری‌های که با سحر ایجاد شده است ۷ سال طول می‌کشد و موجوداتی مانند بانوی سفید که به قلعه‌های قدیمی و ترسناک مربوط می‌شوند، هر ۷ سال یک‌بار دیده می‌شوند.

عدد جادویی ۷ استفاده‌های بی‌زیان دیگری نیز دارد. اهالی باواریا تاری را که دختران زیر ۷ سال می‌تاییدند، بسیار ارزشمند می‌دانستند؛ زیرا عقیده داشتند کودک ۷ ساله می‌تواند گنج‌های پنهان را ببیند. حتی این باور وجود داشت که خروس سیاه پس از هفت سالگی تخمی حاوی اژدها می‌گذارد.

عدد ۷ به خاطر کاربرد گسترده‌اش عددی گرد به معنای «بسیار» بود. مفسری به نام دناتیوس تیکونیوس^۱ در کتاب *Seven Rules for the Interpretation of the Holy Writ* (هفت قاعده تفسیر کتاب‌های مقدس) می‌گوید که اعداد ویژه را باید نمادین دانست؛ از این‌رو کاربرد فراوان ۷ باد، ۷ دریا، ۷ اقلیم و ۷ دوره یا در سنت شرقی ۷ صحرا را می‌یابیم یا می‌بینیم که ۷ مرد دانا معادل عجایب ۷ گانه جهان‌اند. به شاعران ۷ زادگاه یا آرامگاه نسبت می‌دهند (مانند هومر در یونان، یونس امره در آناتولی قرون وسطا). اسامی اماکن فراوانی که واژه ۷ در آنها وجود دارد، انبوهی را نشان می‌دهند: *Siebenbürgen* (هفت بلوط)، *Sacelele* (منطقه «۷ دهکده» در رومانی) یا *Yedikule* («۷ برج» یا همان قلعه دور بخش قدیمی استانبول). همین‌طور هیدرا^۲ ۷ سر دارد و سپر اژاکس^۳ ۷ لایه است. همچنین می‌توانیم موارد زیر را ذکر کنیم: ۷ کوتوله پشت ۷ کوه و گروه‌های دیگری در داستان‌های پریان از قبیل ۷ کلاغ، ۷ بزغاله یا ۷ سوار اسب سفید. شاعران غالباً تعبیر ۷ سال را برای بیان زمانی طولانی به کار می‌بردند، چنان که در ترانه‌ای از هرمان لونز^۲ می‌خوانیم: «رزماری، رزماری، دلم ۷ سال برایت گریست» یا بوریز فون مونشهاوزن^۳ در *Ballad of Nettlebush* (سرود بوته گزنه) می‌گوید که گزنه ۷ سال در کنار رود ماند تا وعده‌ای را که پادشاه به معشوقش داده و به آن عمل نکرده بود، به یاد وی بیاورد. حتی سرودهای کودکان از این قبیل است، مانند «برای پختن کیک خوب ۷ چیز لازم است...». کافی است نگاهی کوتاه به عناوین رمان‌ها یا مجموعه

1. Donatius Tycanius

2. Hermann Löns

3. Börries von Münchhausen

مقالات آلمانی یا انگلیسی بیندازیم تا اهمیت هفت‌گانه (علاوه بر سه‌گانه) را بفهمیم، چه در *Fähnlein der 7 Aufrechten* (بیرق ۷ درستکار) اثر گوتفرد کلر^۱ و چه در *Fahrt der 7 Ordensbrüder* (سفر ۷ راهب) اثر آگنس میگل^۲ که هر دو داستان دربارهٔ ۷ مرد قهرمان و وفادار هستند. مری ویگمن^۳ رقص و رقص‌پرداز اثری با عنوان *Seven Dances Life* (هفت رقص حیات) را در سال ۱۹۲۱ پدید آورد. نیچه نیز از *siebente Einsamkeit* (تنهایی هفتم) که کاملاً مطابق مرحلهٔ هفتم تجربهٔ عرفانی است، سخن گفت.

و سرانجام به کلام حکمت‌آمیز یک عرب می‌رسیم که از ۷ چیزی سخن می‌گوید که هیچ‌گاه زیاد از حد نیست: «نان گندم، گوشت گوسفند، آب خنک، لباس نرم، بوی خوش، بستر راحت و نگاه به هر چیز زیبا.»



1. Gottfried Keller

2. Agnes Miegel

3. Mary Wigman



مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم اسلامی

عدد سعد

۸

مردم دوران باستان به خاطر دلایلی کاملاً ریاضی به عدد ۸ علاقه داشتند: ریاضی دانان یونان باستان کشف کرده بودند که مربع هر عدد فرد بزرگتر از ۱ برابر است با مضربی از ۸ به علاوه ۱. آنان همچنین کشف کردند که تفاضل مربع های اعداد فرد بزرگتر از ۱ مضربی از ۸ است، مانند $5^2 - 3^2 = 16$. در طراحی معماری، نخستین شکل برای انتقال از مربع به دایره هشت ضلعی است و این نکته در ساختن گنبدها اهمیت فراوانی دارد.

اما ۸ فقط یک عنصر ریاضی جالب نیست. در باستان آن را عددی مهم و سعد می دانستند: آنان باور داشتند که فراتر از ۷ فلک سیارات فلک هشتم که فلک ثوابت است، قرار دارد. در بابل باستان این عدد را «عدد خدایان» می دانستند. در معابد بابلی، خدا در اتاقی تاریک در طبقه هشتم ساکن بود و شاید ارتباط ۸ با بهشت از این باور ریشه می گیرد. در عرفان میتراپی نیز می توان هشتمین در اسرارآمیز را بعد از ۷ در اصلی یافت. گزیده با گذر از این «کوه تبدل ماهیت» می تواند پس از مرگ به وطن روحانی و نورانی باز گردد.



شکل هشت‌ضلعی حوضچه تعمید نمادی از حیات تازه پس از تعمید است (اینجا نمونه‌ای از کلیسای سنتا ماریا در ویسو، اومبریا^۱ مربوط به قرن چهاردهم آمده است). اهمیت عدد بهشتی ۸ با ۸ ستون کوچک در گوشه‌ها برجسته‌تر است. بر اساس اندیشه آغاز مسیحیت، رستاخیز مسیح هشتمین روز آفرینش را نشان می‌دهد و تعمید که تصویر پیشین آن در حکم یهودیت مبنی بر ختنه در روز هشتم پس از تولد آمده بود، مدخلی به حیات ابدی است.

رابطه ۸ با بهشت در تمام اعصار ادامه یافته است: مسلمانان عقیده دارند که ۷ دوزخ و ۸ بهشت وجود دارد؛ زیرا رحمت خدا از غضبش پیشی گرفته است. این مفهوم را می‌توان در عنوان هشت بهشت دید که بارها در ادبیات فارسی به چشم می‌خورد. تقسیم باغ‌ها به چهار یا هشت بخش که در ایران و هند مسلمان رواج دارد، بازتابی از این باور است. چنین چیزی ظاهراً هنگامی که باغ‌ها گرداگرد مرقدی باشند، بسیار محتمل است؛ زیرا قرآن «باغ‌هایی را که رودها زیر آن جاری‌اند» وعده داده است و این‌گونه باغ ۸ بخشی می‌تواند نشان‌دهنده سعادت بهشتی باشد. رسم تقسیم کردن باغ به ۸ بخش در یکی از آثار بسیار مشهور ادبیات فارسی قرون وسطا گلستان

1. Church of Santa Maria in Visso, Umbria

سعدی که به ۸ باب تقسیم شده است، وجود دارد. تقلیدهای بعدی از این کتاب همین ترتیب را رعایت کرده‌اند. اساطیر اسلامی علاوه بر ۸ بهشت، ۸ فرشته حامل عرش الاهی را به تصویر می‌کشد.

شاید یکی دیگر از ریشه‌های اهمیت و شگون عدد ۸ این باشد که در خاور نزدیک باستان، عیلامیان سال ناهیدی ۸ ماهه‌ای داشتند و آن را با نماد ستاره ۸ پر نشان می‌دادند. این ستاره مانند ستاره پنج‌پر نماد عشتار الاهی عشق و زایش بود. مسیحیان نخستین این نماد را اقتباس کردند و آن در قبرستان‌های سرادابه‌ای سنت پرسکلاً در رم همراه با تصویری از مریم مقدس به چشم می‌خورد. به‌طور کلی یهودیان و سپس مسیحیان هم ستاره ۸ پر و هم هشت ضلعی را سعد می‌دانستند.

عدد ۸ را می‌توان آغازی دیگر در سطحی بالاتر نیز دانست، یعنی تحقق آنچه ۷ آماده و کامل کرده بود. از این‌رو، روز تطهیر در سنت یهودی روز هشتم است. مهم‌تر اینکه یهودیان ختنه را در روز هشتم بعد از تولد انجام می‌دهند: «و در روز هشتم گوشت غلفه او مختون شود» (لاویان ۱۲: ۳).

مفسران مسیحی مناسب دیدند که از اندیشه تجدید حیات استفاده کنند: رستاخیز مسیح در روز هشتم مصیبت وی واقع شد^۱ و این‌گونه آینده شکوه و حیات ابدی را به مؤمن وعده داد. به علاوه ارزش عددی نام یونانی عیسی *IHESOUS* برابر با ۸۸۸ است که مضربی از عدد مقدس ۸ و از این جهت تقویت‌کننده آن است. از این‌رو، گرنوت اهل رشرزبرگ^۲ متکلم آلمانی قرون وسطا می‌گوید: «هشت به عنوان اولین مکعب کامل [۲^۳] در جسم و روح ما آرامش سعادت ابدی را نقش می‌کند.»

پدران کلیسا عقیده داشتند که ختنه، تعمید و رستاخیز به شکل اسرارآمیزی به هم پیوسته‌اند و همه آنها ورود به حیات نجات را بیان می‌کنند. همان‌طور که آگوستین می‌گوید، تعمید ختنه قلب است و به

۱. وقوع رستاخیز در روز هشتم به معنای وقوع آن پس از روز هفتم (سبت) است. م.

2. Gernot of Rechtersberg

گفته سیریل اسکندرانی^۱ در روز تعمید «ما شبیه مسیح برخاسته می شویم، چون در روح به وسیله تعمید مرده ایم و در رستاخیز یار هم شده ایم.» این رابطه با روز هشتم، یعنی روز ختنه و روز رستاخیز، یکی از دلایل ساخت بسیاری از تعمید گاه‌های قرون وسطا به شکل هشت ضلعی بوده است: تعمید فیض الاهی و سعادت حیات ابدی را به مسیحیان وعده می داد. دانه نیز در کمدی الاهی به درستی کلیسای پیروز را در آسمان هشتم قرار می دهد.



هشت جاودانه در چین: چانگ کو - لاتو سوار بر الاغ، چونگ - لی چوان با بادبزن، هان هسیانگ با نی، هو هسین - کو با گل نیلوفر آبی جادویی، لان تسای با سبد گل، لی تیه - کوای با کلو حلوائی، لو تونگ پین با شمشیر و تسائو کو - چو با قاشقک. کلیشه‌های باستانی.

مسیح در موعظه روی کوه ۸ بار از تعبیر «خوشا به حال» استفاده می کند؛ اما در واقع گویا تقسیم راه منتهی به سعادت ابدی به هشت

1. Cyril of Alexandria

مفهومی نسبتاً جهانی است. درست همان‌طور که بودا راه شریف هشت‌گانه به تعادل کیهانی را نشان می‌دهد، قوانین اصلی برای صوفی سالک نیز در ۸ جمله معروف به طریقت جنید آمده است.

مفهوم شگون ۸ که در تعلیم بودا و کاربردهای فراوان ۸ و مضارب آن در بودیسم به چشم می‌خورد، در سنت هندی ریشه دارد که در آن نیلوفر ۸ برگ نشان بخت و سعادت است. در چین نیز ۸ ارزش فراوانی دارد، نه تنها از طریق ۸ نماد بودیسم، بلکه همچنین از طریق ۸ شیء ارزشمند کنفوسیونیسم. با دو برابر کردن ۴ که عدد جهان مخلوق مرتب است، ۸ باد، ۸ ستون آسمان و ۸ در برای ابرهای باران‌زا حاصل می‌شود. (دو برابر کردن اعداد زوج برای ضمانت قدرت بیشتر برای آن عدد بسیار رایج بوده است.) عدد ۸ به عنوان عددی زوج در بیشتر سنت‌ها با جنس مؤنث مرتبط است؛ اما در چین این عدد حیات مرد را مشخص می‌کند: یک مرد در ۸ ماهگی دندان شیری درمی‌آورد، در ۸ سالگی آنها را از دست می‌دهد، در ۲۸ سالگی به بلوغ می‌رسد و سرانجام در ۶۴ سالگی یعنی ۸×۸ سالگی نیروی جنسی‌اش را از دست می‌دهد. به علاوه می‌توان دانشمندان را با ۸ نماد ویژه شناخت. احتمالاً طبیعت سعد ۸ به عنوان عدد خوش‌بختی و کمال در پس ۶۴ شکل کتاب‌ای چینگ بوده است.



هشت ساز چینی. در چین باستان اغلب ۸ صفت یک هنر، علم یا دین را می‌بینیم: ۸ نماد در بودیسم، ۸ نشان یک دانشمند در کنفوسیونیسم، ۸ نماد «جاودانگان» در تائوئیسم.

در بسیاری از موارد همان‌طور که ذکر شد، ۸ ظاهراً شکل تقویت شده عدد ۴ را نشان می‌دهد. مثلاً ۸ پای اسب خدای آلمانی ادین شاید نشان سرعت اوست. اما این هم ممکن است که این ۸ پا بازتاب مفاهیم اسکاندیناویایی باستانی درباره تقسیم افق (دوبرابر چهار جهت اصلی) و سال به ۸ باشد. در سنت ژرمنی باستانی غالباً چرخ ۸ پره را نماد سال می‌دانستند.



چپ: ادین سوار بر اسب ۸ پا به نام اسلایپنیر.^۱ از یکی از سنگ‌های تصویری مشهور در گوتلند (سنگ آرر هشتم، حدود سال ۱۰۰۰). میرچا الیاده می‌گوید که اسب ۸ پا اسبی شمنی اصیل است؛ می‌توان نماد آن را در سبیری و نقاط دیگر معمولاً در ارتباط با تجربه‌های جلسه‌ای دید در باور اقوام نروژی، ۸ معمولاً به سحر و جادو مربوط می‌شود. بدین شیوه از انگشتر ادین یعنی دراوپنیر^۲ ۸ انگشتر بیرون می‌ریزد و گایرود^۳ ادین را در لباس مبدل مدت ۸ روز «بین دو آتش» نگاه داشته بود. راست: نگاره جادویی تبتی. هشت سر بر مربع و دایره بنا شده‌اند. آنها می‌توانند نماد ۸ باد، ۸ ستون آسمان یا ۸ کوه، ۸ در و ۸ چیز دیگر از سنت چینوتبتی باشند. کلیشه‌ای قدیمی.

عدد ۸ به عنوان عددی گرد نیز به کار می‌رود، مانند اصطلاح آلمانی *acht tage* (۸ روز) که در واقع به معنای هفت روز هفته است. اصطلاح فرانسوی *huitjours* (۸ روز) معنای مشابهی دارد. همین‌طور در سنت ژاپنی موارد زیر را می‌بینیم: ۸ شامل «اعداد بی‌نهایت» می‌شود و در دوران باستان خود ژاپن را که از جزایر فراوانی تشکیل شده است، فقط «۸ جزیره»

1. Sleipnir

2. Draupnir

3. Geirröd

بزرگ» می‌نامیدند. اما عجیب این است که عدد ۸ علی‌رغم جنبه‌های فرخنده فراوان نقش مهمی در دین عامه و جادو نداشته است. در عین حال، تعداد زیادی از مردان و زنان در آلمان در ۸/۸/۸ به سالن‌های شهر هجوم آوردند تا در این روز فرخنده ازدواج کنند!



نه پله به سوی شهر آسمانی همان‌طور که در *Liber de Ascensu* (کتابی در باب عروج) تألیف عارف کاتالانی رامون لال^۱ (۱۳۱۶-۱۳۳۵) چاپ والنسیا (۱۵۱۲) آمده است. لال در نخستین تألیفاتش مواد زیادی را از متون عرفانی اسلامی اقتباس کرده است؛ اما هنگامی که می‌خواست مسلمانانی را در تونس به ارتداد بکشاند، آنان او را سنگسار کردند.

1. Ramon Llull



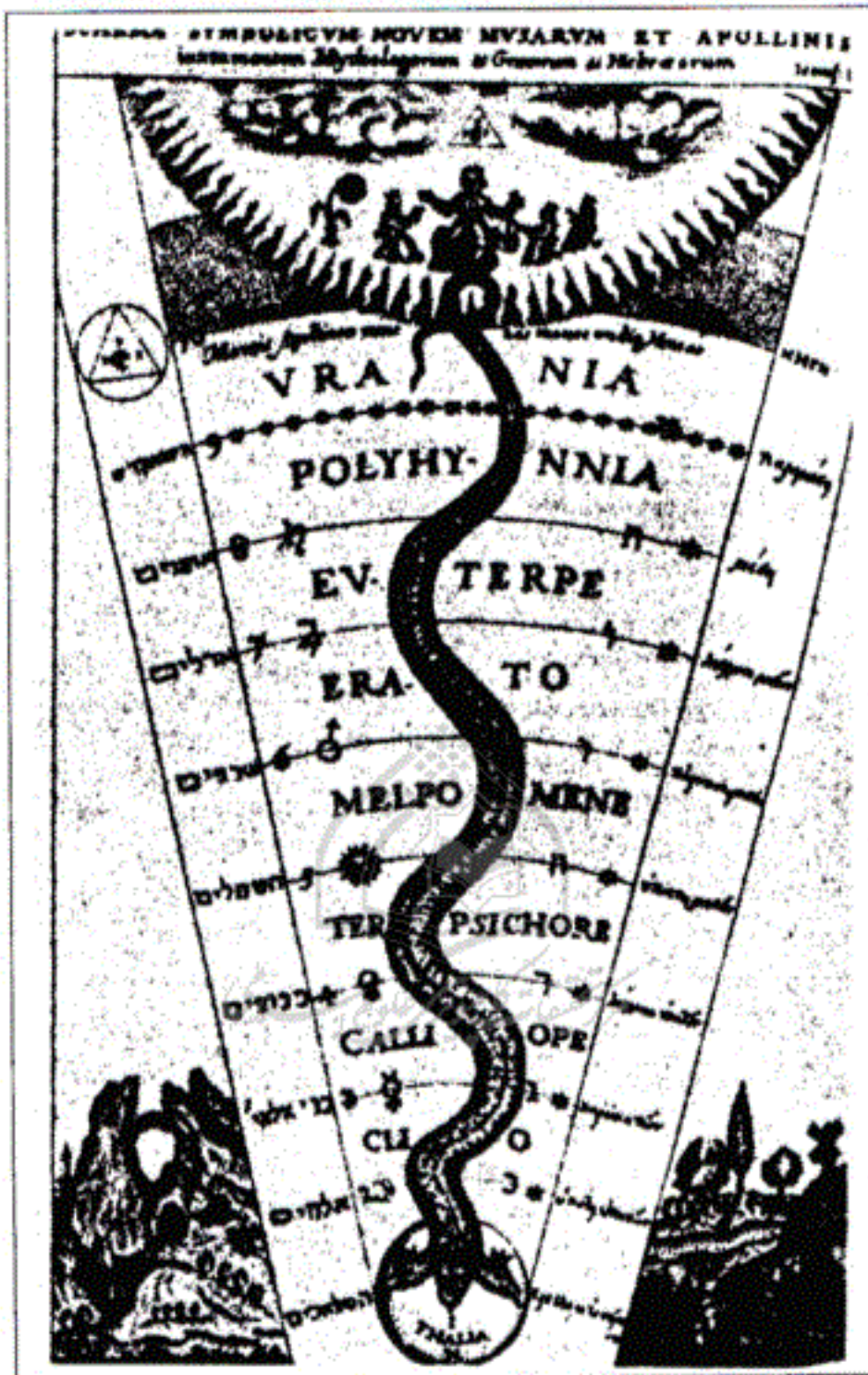
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مضاعف عدد مقدس ۳

۹

عدد ۹ را می‌توان به اشکال گوناگونی تفسیر کرد. گاهی بر جنبه کاملاً منفی آن تأکید می‌شود. از این‌رو پترس بنگوس^۱ ۹ را با درد و اندوه برابر می‌داند و اشاره می‌کند که در مزمور نهم پیشگویی دجال را می‌بینیم. عدد ۹ همچنین با رنج همراه است، چون مسیح در ساعت نهم روز (پس از طلوع آفتاب؛ یعنی ساعت ۳ بعد از ظهر) جان داد. این ساعت *none* (نهم) است که بعداً به عبادت راهبان در ساعت نهم راه یافت و واژه انگلیسی *noon* (به معنای ظهر) از همین *none* گرفته شده است.

نوع دیگری از تفسیر که از باستان قدیم به جای مانده است، بر کمال تقریبی ۹ تأکید می‌کند: تروا ۹ سال در محاصره بود و سفر ادیسه نیز ۹ سال طول کشید. این نوع تفسیر در بسیاری از آثار تفسیری مسیحی بر اساس مثل در هم گمشده (لوقا ۱۵: ۸-۱۰) دیده می‌شود. نه سلسله فرشتگان که در چنین تفسیرهایی (و در آثار دانتِه) به چشم می‌خورد، بازتابی از عدد کامل ۳ دانسته شده است که با وحدت فراگیر الاهی تکمیل می‌شود و ۱۰ کامل را تشکیل می‌دهد. وجه دیگری از این تفسیر «آسمانی» عدد ۹ از جایگاه آن به عنوان ۸+۱ برداشت می‌شود، به این معنا که سعادت موجود در ۸ فزونی می‌یابد و بهتر می‌شود.

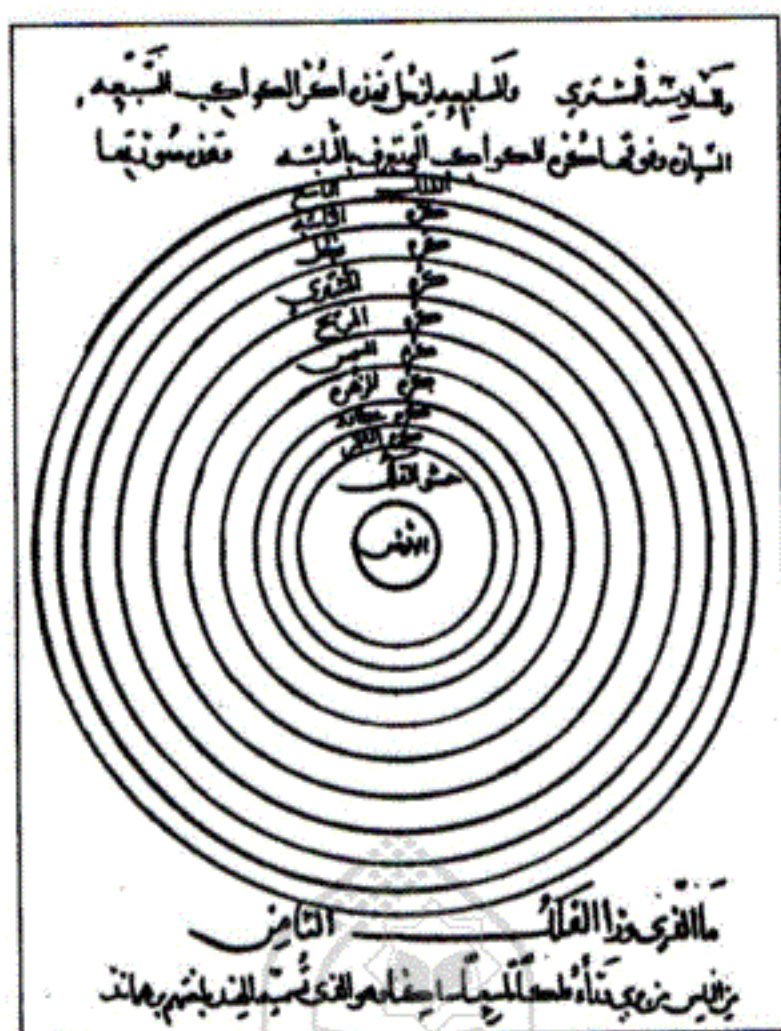


هماهنگی افلاک. نه فلک به صورت یک مار سه سر از آسمان پایین می آیند و به زمین می رسند هر فلک به یک میوز مربوط است: ثالیا (کمدی) به زمین تعلق دارد، کلیو (تاریخ) به ماه، کالیوپ (شعر حماسی) به عطار، ترپسیخوره (آواز کر، رقص) به زهره، ملپومنه (تراژدی) به خورشید، ایراتو (اشعار عاشقانه) به مریخ، اویترپه (موسیقی) به مشتری، پولیهیمیا (آواز مقدس) به زحل و اورانیا (طالع بینی) به فلک ثوابت. بالاتر از فلک ثوابت آپولو که «رهبر میوزها»^۱ است، آهنگ افلاک را تولید می کند. او به جای چنگ قدیمی، ویولا دا گامبا که یک ساز زهی باروک است، در دست دارد. نماد مثلثی تثلیث بالای سر آپولوست. حکاکی لوح مسی از Obeliscus Pamphilius (یادبود سنگی پامفیلی) اثر آتاناسیوس کیرشر (ر.م، ۱۶۵۰).

در واقع عدد ۹ جایگاه مهمی در جهان سامی و در نتیجه در فرهنگ یهودی - مسیحی ندارد. بلکه اهمیتش به سنت‌های هندو - ژرمنی یا آسیای مرکزی (ترکی - مغولی) مربوط می‌شود و ظاهراً در تمدن‌های بخش‌های شمالی جهان رایج بوده است. حتی تصور می‌شود که این امر نتیجه رویارویی آنان با ۳ ماه بسیار سرد در مقابل ماه‌های مثبت تابستان است؛ اما این فرض را نمی‌توان به سادگی پذیرفت. در بسیاری از سنت‌ها ۹ به افلاک مربوط می‌شود و فلک نهم که بالاترین فلک است، فراتر از ۷ فلک سیارات و فلک ثوابت قرار دارد. سنت‌های ایرانی و ترکی و عناوین برخی کتاب‌ها غالباً به اصطلاح نه سپهر اشاره می‌کردند. میرچا الیاده می‌گوید که شاید این مفهوم از سه برابر کردن مناطق کیهانی باستانی که ۹ شاخه درخت جهانی نیز از آن نتیجه می‌شود، نشأت می‌گرفت. پس می‌توان فهمید که چرا در چین معابد بودایی (پاگوداهای) نه طبقه مرسوم بوده است.

نقش مشابهی از عدد ۹ را در حکمت اخوان‌الصفای می‌بینیم. آنان ۹ حالت وجود را تصور می‌کردند: ۱ خالق، ۲ نوع عقل، ۳ نفس، ۴ نوع ماده، ۵ نوع طبیعت، ۶ جهتی که جهان جسمانی را شکل می‌دهد، ۷ فلک سیارات، ۲×۴ عنصر و سرانجام ۳×۳ حالت عوالم حیوانی، نباتی و معدنی.

در برخی تمدن‌ها ۹ را با اهله قمر مرتبط می‌دانستند. از این رو، ساکنان مکزیک باستان باور داشتند که دوره ماه از این قرار است: محاق، هلال، تربیع اول، سه هشتم، بدر و باز سه هشتم، تربیع آخر، هلال و محاق. آنان در مرحله بعد همه کیهان را بر اساس این حرکت‌های دوره‌ای به لایه‌های گوناگونی تقسیم می‌کردند: ۹ لایه جهان زیرین و ۱۳ لایه آسمان؛ زمین نیز گونه‌ای کمر بند میانی بود. این ۲۳ لایه با افزودن عدد مقدس ۵ که به اعصار جهان مربوط می‌شد، عدد ۲۸ را به دست می‌داد که عدد ماه بود. بدین ترتیب در مکزیک عدد ۹ نماد جهان زیرین، زمین و - بر خلاف سنت‌های اروپا و آسیا - نماد مؤنث شد.



در کیهان‌شناسی اسلامی، گیتی از ۹ فلک تشکیل شده است. پس از زمین، فلک قمر و بالای آن افلاک عطارد و زهره قرار دارند. فلک خورشید در مرکز ۷ فلک سیاره‌ای قرار دارد و از این‌رو «مرکز گیتی» نامیده می‌شود. سه فلک سیاره‌ای آخر افلاک مریخ، مشتری و زحل هستند. سپس فلک هشتم که فلک ثوابت نامیده می‌شود قرار دارد. تا اینجا این ساختار مشابه ساختار افلاک بطلمیوس است؛ اما منجمی به نام ثابت بن قُرّه حرّانی (م ۹۰۱) فلک نهمی را به این افلاک افزود تا آنچه را او «تقدیم اعتدالین» می‌نامید توضیح دهد. اکثر منجمان مسلمان نیز از وی پیروی کردند. فلک نهم معمولاً فلک الافلاک نامیده می‌شود و گفته می‌شود که ستاره‌ای ندارد.

نه رودخانه که بر اساس اساطیر مکزیکی باستانی در پایین‌ترین لایه جهان زیرین قرار دارند، در چین باستان نیز دیده می‌شوند؛ اما در این مورد ۹ عدد مذکر و تضعیف ۳ است. نه رودخانه جهان زیرین در سنت چینی به شکل ازدهای ۹ سر درمی‌آید. این ازدها را قهرمانی اسطوره‌ای به نام یو کشت و پس از آن لاک‌پستی اولین مربع وفقی را که بر پشتش حک شده بود، برای وی آورد. این مربع همان‌طور که دیده‌ایم به ۹ بخش که عدد ۵ در مرکزشان قرار دارد، تقسیم می‌شود. از این‌رو تصور می‌شد که همه

جهان از گروه‌های ۹ تایی تشکیل شده است: آسمان ۹ منطقه دارد؛ زمین ۹ کشور؛ هر کشور ۹ رشته کوه؛ هر رشته کوه ۹ دره؛ و اقیانوس ۹ جزیره دارد. شهر پکن نیز که هزاران سال پیش با کمک طالع‌بینان ساخته شده، از یک مرکز و ۸ خیابان که به آن مرکز می‌رسد، تشکیل شده است و این‌گونه ساختار نه‌گانه را تداعی می‌کند.

تقسیم مناطق به ۸ بخش دور یک ۹ مرکزی در تمدن‌های دیگر نیز دیده شده است. بازتاب دیگری از این شکل آرمانی گذاشتن میله‌ها در برخی بازی‌های بولینگ است. هنگامی که توپ اسکیتل همزمان به همه ۹ میله برخورد می‌کند، پیروزی بزرگی به دست آمده است، چنان که در اصطلاحی آلمانی می‌گویند *alle Neue* (هر ۹ [میله]) یعنی «عالی است».



ققنوس با ۹ جوجه نماد خوشبختی در چین است. عدد ۹ که مربع ۳ است، عدد ینگ‌ی بسیار مهمی است. برخی ققنوس (فنگ هوانگ) را نماد اتحاد عناصر مذکر (فنگ) و مؤنث (هوانگ) می‌دانند؛ افراد دیگر تصور می‌کنند که آن نماد اساطیری اصیل قدرت مذکر است.

گرچه در سنت چینی ۹ عمدتاً با آسمان و مسائل کیهانی ارتباط دارد، آن را با ۹ سوراخ بدن انسان و ۹ نوع آهنگ نیز برابر می‌دانستند؛ آنان حتی تصور می‌کردند که ماه - روباه اسطوره‌ای ۹ دُم دارد. همچنین برای تأکید بر اهمیت استاد حکیم لائوتسه می‌گفتند که وی ۹×۹ سال پس از انعقاد نطفه‌اش به دنیا آمد.

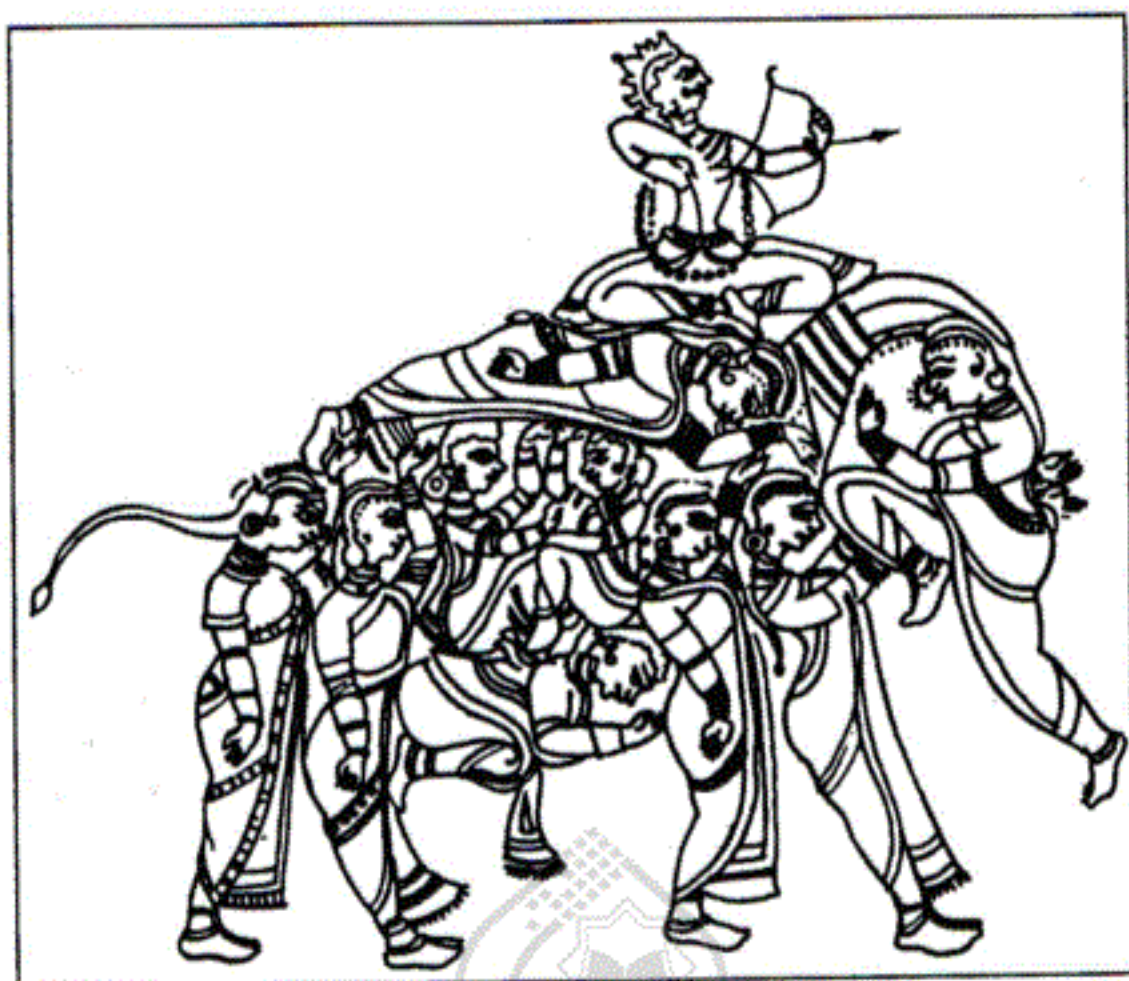
مغول‌ها و اقوام ترک نیز مانند چینیان به عدد ۹ بسیار علاقه داشته‌اند. یکی از اقوام اصلی ترکان تکوز/غوز یعنی ۹ قبیله نام داشت. خان بزرگ مغول‌ها که مردم باید ۹ بار جلوش سجده می‌کردند، ۹ پرچم داشت و در کنار چنگیزخان ۹ دم غرگاو دیده می‌شد. به همین صورت شاعر ترک قرن یازدهم از آسیای مرکزی یوسف خاص حاجب که حماسه قوتادغوبیلیگ (حکمت سعادت‌بخش) را نوشت، طلوع خورشید را به ظهور حاکمی که ۹ پرچم طلایی‌رنگ را جلوش می‌برند، تشبیه کرده است (زرد رنگ سلطنتی محبوبی در میان اقوام ترکی بوده است). ترکان از ۹ فلک سخن می‌گویند «زیرا بالاتر از ۹ چیزی نیست». اما این عدد نقشی بسیار مهم‌تر هم داشته است: چنان که در منابع عربی قرون وسطا آمده است، هدایای نه‌گانه مرسوم بوده است و تکوز (۹) به معنای هدیه هم می‌توانست باشد؛ زیرا - حتی در هند مغولی - هدایا ۹ بخشی بوده‌اند. خان‌های تاتار در شبه‌جزیره کریمه حتی هدایایی شامل $9 \times 9 = 81$ بخش دریافت می‌کردند! در هند مغولی که بسیاری از رسوم ترکی در آن رایج بود، ابوالفضل تاریخ‌نگار می‌نویسد که افسری در مرتبه ترخان مجازات نمی‌شد، مگر اینکه تعداد خطاهایش از ۹ تجاوز کند. در قوم یاکوت سبیری، شمن‌ها پیش از آغاز آیین‌های جادوگری ۹ پسر معصوم و ۹ دختر معصوم را کنار خود می‌گذاشتند.



روپاه ۹ دم هزاره‌ای در آسیای شرقی. او می‌تواند پس از رسیدن به این سن خود را به دختری جوان تبدیل و مردان را اغوا کند. میمونی به نام سنگاکو در سمت راست این کلیشه فقط یکصد سال دارد اما می‌تواند صدها میمون را از موهایش که به فوت آنها را می‌پراکند، تولید کند. کلیشه‌ای اثر هنرمند ژاپنی هکوسای (۱۷۶۰-۱۸۴۹).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

با توجه به این پیوندهای گوناگون می‌فهمیم که در ترکی ۹ می‌توانست عددی گرد باشد. مثلاً اصطلاح «چهارشنبه‌های ۹ ماه کنار هم آمده‌اند» به این معناست که کار انسان آن‌قدر زیاد شده که به زحمت می‌توان آن را تمام کرد؛ آنان برای بیان اینکه چیزی خوب باقی می‌ماند، می‌گویند آن چیز «زیر ۹ گره» است؛ اگر هم بگویند کسی از ۹ روستا گریخته، منظورشان بدبخت بیچاره‌ای است که از هر جا بیرون انداخته می‌شود؛ و انسان یا حیوانی را که حرام‌زاده است، تکوز بابالی «دارای ۹ پدر» می‌نامند؛ اما اگر لقب «۱ عصا برای ۹ کور» را برای کسی به کار ببرند، مقصودشان این است که وی تنها یاور واقعی در زمان‌های اندوه و درماندگی است.



کاندارپا^۱ (یا کامه^۲) خدای عشق که تیر و کمانی در دست دارد بر فیلی مرکب از ۹ دختر سوار است. نقاشی روی کاغذ از بوبانشوار^۳ قرن نوزدهم. همان طور که جوتا جین - نوییاور^۴ می گوید همراه این تصویر این داستان گفته می شود: کریشنا در آرزوی رانا در جنگل های ورینداوانا سرگردان بود گویی ها (دختران گاوی) - شاید به خاطر عشقشان به کریشنا یا با هدف دور کردن او از رانا و جذب او به خویش - تصمیم گرفتند که با بدن هایشان فیلی درست کنند. کریشنا که در افکارش فرو رفته بود فکر کرد که این حیوان مرکب فیلی واقعی است و بر آن سوار شد. هنگامی که او رانا را با عشق و آرزوی فراوان صدا می زد گویی ها که از تأثیر فریشان شاد بودند ناگهان آن «فیل» را از هم جدا کردند.

عدد ۹ در دنیای انگلو - ساکسون - ژرمنی نیز اهمیت فراوانی دارد. سیمری های سلتی که نخستین ساکنان ویلز بودند، این عدد را در امور روزمره و کارهای حقوقی به کار می بردند. برای اندازه گیری مسافت از ۹ قدم استفاده می شد. از این رو آنان عقیده داشتند که می توان در فاصله نه قدمی از خانه آتش روشن کرد و سگی را که گاز گرفته است، می توان ۹

1. Kandarpa

2. Kama

3. Bhubaneshvar

4. Jutta Jain-Neubauer

قدم آن طرف تر از خانه صاحبش کشت. فقط هنگامی که ۹ نفر با هم جمع می‌شوند که به کسی حمله کنند، می‌توان آن را حمله واقعی دانست. همین قاعده در مورد قانون ژرمنی صدق می‌کند که در آن اندازه‌گیری حقوقی با ۹ قدم صورت می‌گیرد و خراج شامل ۹ چیز (مثلاً ۹ تخم‌مرغ) است. نه روز غالباً زمان قانونی است: در مورد طلاق زن باید خانه شوهر قبلی‌اش را پس از ۹ روز ترک می‌کرد؛ همین‌طور ۹ روز پس از مرگ شوهر بیوه خانه را ترک می‌کرد. مالکیت اموال غیر منقول نیز در نسل نهم پایان می‌یافت. اما معلوم نیست که آیا رسم اجاره زمین یا قبر برای ۹۹ یا ۹۹۹ سال بخشی از این جنبه قانونی قدیمی عدد ۹ است یا اینکه می‌خواستند از رسیدن به عدد گرد کامل ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ خودداری کنند.

اهمیت ۹ در برخی مثل‌های انگلیسی و تا حد کمتری در مثل‌های آلمانی باقی مانده است. در این مثل‌ها می‌گویند: برای ساختن یک مرد ۹ خیاط لازم است. در داستان‌های پریان آلمانی ۹۹ خیاط کوچک دیده می‌شوند. هنگامی که انسان جیغ بزند و تهدید کند «می‌توانم ۹ تا مثل تو را برای صبحانه قورت بدهم»، می‌توان تصور کرد که مخاطب بیچاره وضعیت بسیار بدی دارد. گفته می‌شود یک بخیه به موقع جلو ۹ بخیه را می‌گیرد. هنگامی که کسی لباسی بسیار مزین می‌پوشد، می‌گویند «نه به تن کرده است». همچنین می‌گویند کسی که بسیار خوشبخت است، روی ابر نهم قرار دارد، بر خلاف آلمانی مدرن که در آن می‌گویند وی در آسمان هفتم است - این مورد هم یک نمونه عادی از گذاشتن ۷ به جای عدد ۹ به جای مانده از ژرمنی قدیم است.

عدد ۹ غالباً در داستان‌ها و اساطیر سلتی و ژرمنی به چشم می‌خورد. پادشاه آرتور یک نهم پدرش نیرو داشت؛ ۹ پادشاه به وی تعظیم می‌کردند و او ۹ ساقی داشت. همچنین ۹ روز را در زندان گذراند. داستانی از یک قهرمان ژرمنی نیز وجود دارد که می‌توانست ۹ شبانه‌روز نفسش را زیر آب

نگه دارد و در همین مدت می‌توانست نخوابد؛ نیزه‌اش نیز به قوت ۹ نیزه دیگران بود. در داستان‌های عامیانه ماجرای تولد نه‌قلوها را می‌خوانیم و زمانی که مردی می‌توانست به ۹ کودکش بنازد، این امر نشان توانش بود. گفته می‌شود که در داستان فلوت‌زن هملین (*Pied Piper of Hamelin*) آهنگ نهم فلوت کودکان را تحت تأثیر قرار داده بودمی‌گویند که گربه ۹ جان دارد؛ اما اصطلاح «گربه ۹ دم» به معنایی منفی برای تازیانه به کار می‌رود. همچنین ادعا می‌شود که گربه‌ها هنگامی که ۹ ساله می‌شوند، می‌توانند خود را به ساحره تبدیل کنند و گفته می‌شود که در عید شب والپورگ^۱ یعنی شب اول ماه مه ساحره‌ها به محل ملاقاتشان در بلوکبرگ (در کوه‌های هارتس آلمان) می‌روند و مسیر را بر ارابه‌ای که ۹۹ گربه (عمدتاً سیاه) می‌کشند، می‌پیمایند.

زنی غیبگو در حماسه اسکاندیناویایی ولوسپا^۲ این ترانه را می‌خواند:

نه جهان را می‌شناسم
نه جنگل را می‌شناسم
از درخت بزرگ مرکزی در خاک زمین.

در مکبث (پرده اول، صحنه سوم، ۳۵-۳۷) ساحره‌ها می‌گویند:

سه‌بار به تو، سه‌بار به من
سه‌بار دیگر که نه شود
آرام! افسون بسته شد.

در اساطیر آلمانی می‌بینیم که آدین ۹ شبانه‌روز به درخت آویزان بود و در این مدت ۹ ترانه آموخت. فنریسولف^۳ خطرناک با ۳ زنجیر و ۹ چیز دیگر بسته شده و هایمدالر^۴ که داناترین خدایان است، ۹ مادر دارد. موجودات الاهی مرتبه پایین‌تر در نه‌تایی‌ها یا مضارب ۹ دسته‌بندی شده‌اند. از این‌رو

1. Walpurgisnacht

2. Völuspá

3. Fenriswolf

4. Heimdallr

در آلمان فالگیری‌ها، و نیز ۹ نوع پری و در یونان باستان ۹ میوز دیده می‌شوند.

عدد ۹ همچنین در آیین‌های قربانی در میان اقوام ژرمنی اهمیت داشته است: آنان یا ۹ چیز را قربانی می‌کردند یا مانند دانمارکی‌های باستانی یک جشن بزرگ قربانی برگزار می‌کردند که در آن از هر گونه حیوانی نر ۹ سر تقدیم می‌شد. نقش باستانی ۹ به عنوان عدد دینی مهم به حضور آن در همه اعمال جادوگری انجامیده است. در تورنیگیا دختران پس‌مانده ۹ نوع غذا را جمع می‌کنند و نیمه شب سر میز می‌نشینند به این امید که روح معشوقشان بر آنان ظاهر شود. در سرتاسر آلمان بسیاری عقیده دارند که نوزاد در ۹ روز نخست، خود را برای زندگی یا مرگ آماده می‌کند. تبدیل انسان به حیوان یا برعکس در صورت وقوع در ماه نهم رخ می‌دهد. همچنین تصور می‌شد دختران قوی^۱ و فالگیری‌ها^۲ پس از ۹ سال هویتشان را تغییر می‌دهند. این رابطه عدد ۹ با اشباح و ارواح انسان را مجبور می‌کرد که تا ۹ روز خوابی را برای کسی تعریف نکنند و همین‌طور اگر انسان تصادفاً شبی را می‌دید، نباید تا ۹ روز پس از این دیدار ماجر را برای کسی فاش کند.

عدد جادویی ۹ همچنین برای شفای بیماری‌های ویژه‌ای به کار می‌رود. در شفادهی عملی آیینی را ۹ بار تکرار می‌کردند؛ مثلاً انسان سحر شده باید از ۹ تا ۱ می‌شمرد و تصور می‌کردند ۹ گره روبان رگ به رگ شدن پا یا دست درمان می‌کند (این کار در اسکاتلند و آلمان مرسوم بوده است). این عقیده وجود داشت که ۹ نوع بیماری را می‌توان با ترکیب ۹ گیاه خاص درمان کرد و در منطقه گوتینگن (آلمان) در پنج‌شنبه مقدس (پنج‌شنبه پیش از عید پاک) سوپی به نام *Negenstärke* (۹ قوت) را با ۹ سبزی گوناگون آماده می‌کردند. عقیده دیگر این است که

1. Swan Maidens

2. Valkyries

Neunkräutersegen (یعنی برکتی که بر ۹ گیاه گوناگون خوانده می‌شود) به انسان در مقابل ۹ شیطان و ۹ نوع زهر کمک می‌کند؛ اگر این گیاهان در روز حضرت یحیی (۲۴ ژوئن) جمع شوند و به شکل یک دسته دربیایند، قدرشان زیادتر می‌شود. ساکنان برخی مناطق آلمان باور داشتند که با گذاشتن پای‌اندازی ساخته از ۹ نوع چوب گوناگون در کلیسا می‌توان دزدها را پیدا کرد. در آلمان آتشی به نام *Notfeuer* (آتش نیاز) را در زمان سختی فراوان درست می‌کردند. برای ساختن چنین آتشی ۹۹ مرد آتش‌گیره می‌آوردند و همه موجودات آن محل از انسان و حیوان که از خطر جسته‌اند، ۳×۳ بار از آتش می‌پریدند. خرافه‌ای جالب‌تر این است که تصور می‌شود اگر کسی بتواند ۹ ستاره یکسان را در ۹ شب صاف متوالی بشمارد، آرزوهایش برآورده خواهد شد.

در بسیاری از داستان‌های عامیانه قدیمی، قهرمان ۹ نیرو دارد یا باید ۹ کار اصلی را انجام دهد. به همین صورت ساکنان ایالت اوری^۱ در سوئیس مرکزی عقیده‌ای جالب دارند: انسان باید ۹ سال به گوساله‌ای غذا بدهد، در سال اول با شیر یک گاو، در سال دوم با شیر ۲ گاو، و همین‌طور تا اینکه حیوان سرانجام شیر ۹ گاو را بخورد. سپس باید دوشیزه‌ای آن را به رشته کوهی ببرد و آنجا رها کند و در آن زمان آن گاو خواهد توانست بر همه شیاطین و دیوهای کوهستان چیره شود.

عدد ۹ به عنوان عدد کمال یا حد نهایی نیز به کار می‌رود. این امر در کلماتی آلمانی مانند *Neunmännerwerk* (کار ۹ مرد) به معنای کار بسیار بزرگ و حیرت‌آور یا *neunhändig* (۹ دستی) به معنای انسان زبردست دیده می‌شود. همچنین واژه *neunaiigig* (۹ چشمی) به معنای انسان بدجنس و حيله‌گر است و انسان بسیار باهوش را در آلمانی *neunmalklug* (دارای ۹ هوش) می‌نامند (گرچه این اصطلاح کمی منفی است).

در سنت هندو - ژرمنی یونان، ایران و هندوستان قد دیوها و قهرمانان ۹ ذراع است. این مقدار را در فارسی نه گزی می نامند و همین اصطلاح برای عوج پادشاه باشان در کتاب مقدس نیز به کار می رود. عدد ۹ همچنین در اصطلاح هندی نولاخه یعنی چیزی که ارزش آن ۹۰۰,۰۰۰ است، بزرگی و کمال را نشان می دهد و این کلمه در داستان های پریان و قصه های عامیانه برای نشان دادن گردنبند بسیار ارزشمند یا تکه جواهر بسیار محبوب به کار می رود.

جنبه تاریک ۹ در برخی اساطیر نروژی یا فنلاندی دیده می شود: مثلاً بیماری ها به شکل ۹ برادر یا خواهر شریر هستند. با توجه به اینکه این نوع اندیشه بیشتر در مناطق شمالی یافت می شود، می توان حدس زد که این ارواح شریر نشان دهنده نه ماه طولانی و تاریک زمستان قطبی هستند. در داستانی فنلاندی می خوانیم که کوه کیپوماکی^۱ ۹ غار هر یک به عمق ۹ ذراع دارد و جادوگران در آن درد و رنج انسان را می اندوزند و در قلعه این کوه نیز بخت هیلتا^۲ و یاران شیطانی اش بلاهایی را که بناست بر سر انسان ها بیاید، می پزند. در فرهنگ عامه فنلاندی گفته می شود که پیرزنی پس از بارداری به مدت ۳۰ تابستان و ۳۰ زمستان بیماری ها، دردها و حیوانات آسیب زننده را می زاید. او سپس ۹ پسر تولید می کند و آنها را بر سنگی در آب می زاید. نه پسر بد ملکه در داستان های استونی شمالی احتمالاً معادل این داستان است. اما از آنجا که هر چیزی با چیزی مانند خود درمان می شود، می توان تونتو^۳ خدای خانگی فنلاندی را با ۹ بار گشتن گرد آشپزخانه قسم داد تا هر چه ۳ ماه بسیار تاریک بر سر خانواده آورده اند، برطرف کند.

با مراجعه به فرهنگ یونان باستان نیز می توان جایگاه ویژه ۹ را در میراث هندو - ژرمنی مشاهده کرد. آنان می گفتند که رود استیکس^۴ در

1. Kippumaki

2. Fury Hiltä

3. Tontu

4. Styx

جهان زیرین ۹ پیچ دارد و جشن‌های تکریم آپولو در دلفی هر ۹ سال یکبار برگزار می‌کردند. این دوره بعداً به هر ۵ سال یکبار تقلیل یافت. در باستان متأخرتر هر ۹ ماه یکبار جشنی برای بزرگداشت زئوس بر کوه لیسه^۱ برگزار می‌شد. نقل می‌شود که در آن مراسم حتی انسان قربانی می‌شد؛ اما کسی که آن قتل آیینی را انجام می‌داد، ۹ سال را دور از کشور می‌گذراند. در طول جشن دیونیسوس^۲ در پاترا^۳ ۹ مرد و ۹ زن آن آیین را برگزار می‌کردند. آپولو همراه با ۹ میوز چنگی را با ۹ تار - یا چنان که قبلاً دیدیم، با ۷ تار - حمل می‌کرد و بر اساس روایتی از این اسطوره، درد زه مادرش لتو^۴ ۹ شبانه‌روز طول کشید و ایلثیا^۵ که به مادر بیچاره کمک کرد، از او گردنبندی ۹ تکه گرفت. نمی‌دانیم آیا این «گردنبند» با بند ناف که در ۹ ماه آبستنی خون و غذا را به جنین می‌رساند، نسبتی دارد یا نه.

نه میوز الهام‌بخش متفکران و نویسندگان بسیاری بوده‌اند؛ از این‌رو هرودت اثرش را به افتخار آنان به ۹ بخش تقسیم کرد و در همین مورد عنوان *تاسوعات* یعنی همان «۹ کتاب» افلوطین که فلسفه نوافلاطونی‌اش عنصر مهمی در توسعه عرفان یهودی، مسیحی و اسلامی بوده است، به ذهن خطور می‌کند. پس تعجب نمی‌کنیم که می‌گویند افلاطون در $9 \times 9 = 81$ سالگی مرد.

در حلقه‌های مسیحی ۹ را عموماً با مفهوم تثلیث مرتبط می‌دانستند. کمدی الهی دانته بهترین نمونه کاربرد این نمادگرایی تثلیثی است. این اثر در قالب ترتزین^۶ یعنی بند ۳ سطری سروده شده و هر چیزی به تثلیث که در دوزخ به شکلی شرورانه تحریف می‌شود، اشاره دارد. درست همان‌طور که ۳ فراگیرتر از ۱ است، $3 \times 3 = 9$ بهتر می‌تواند رابطه انسان و خدا را بیان کند و محقق سازد. فرشتگان ۹ مرتبه دارند و به عقیده دانته این ۹ در

1. Lycia

2. Dionysius

3. Patra

4. Leto

5. Eileithya

6. terzine

محبوبش بئاتریس پدیدار می‌شود که در وصفش در *Vita Nuova* (حیات جدید) (۳۰: ۲۶-۲۷) می‌گوید: «این عدد خود راستین وی بود» یعنی بازتاب جهان فرشته‌ای.

به گفته راجر بیکن خانه نهم زایچه به سیر و سلوک، به دین، ایمان و الوهیت اشاره دارد. آن خانه در واقع خانه عبادت خدا، خانه حکمت، خانه کتب و متون مقدس و تحت حکومت مشتری است که به طور کلی «بخت اصلی» نامیده می‌شود. بدین ترتیب ۹ را می‌توان در شرایطی خاص عددی سعد تلقی کرد. مثلاً ساکنان ایالت آرگو در سوئیس باور داشتند که ۹ خوشه آخر ذرت که در پایان درو از مزرعه جمع می‌شود، برای یابنده آنها شانس می‌آورد و این ذرت‌ها را *Glückskorn* یعنی «غله خوشبختی» می‌نامیدند.

نقش قدیم ۹ به عنوان واحد زمانی در ترانه‌ای از کولیان آمده که لوتیش^۱ آن را در اثری جامع پیرامون اعداد معنادار ذکر کرده است:

من بیچاره
در جنگل سبز می‌مانم
نه روز، هر روز
تا فقط معشوقه عزیزم را ببینم
فکر می‌کنم از اینجا رد می‌شود!
اگر قول یک بوسه را به من داده بود،
نه هفته همین‌طور می‌ماندم؛
اگر ازدواج را قبول می‌کرد
نه سال هم برایم طولانی نبود.

ای. ای. کامینگز^۲ هم شعری مشابه سروده است:
هر قدمی که دل برمی‌دارد
دل نه راه می‌رود...



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

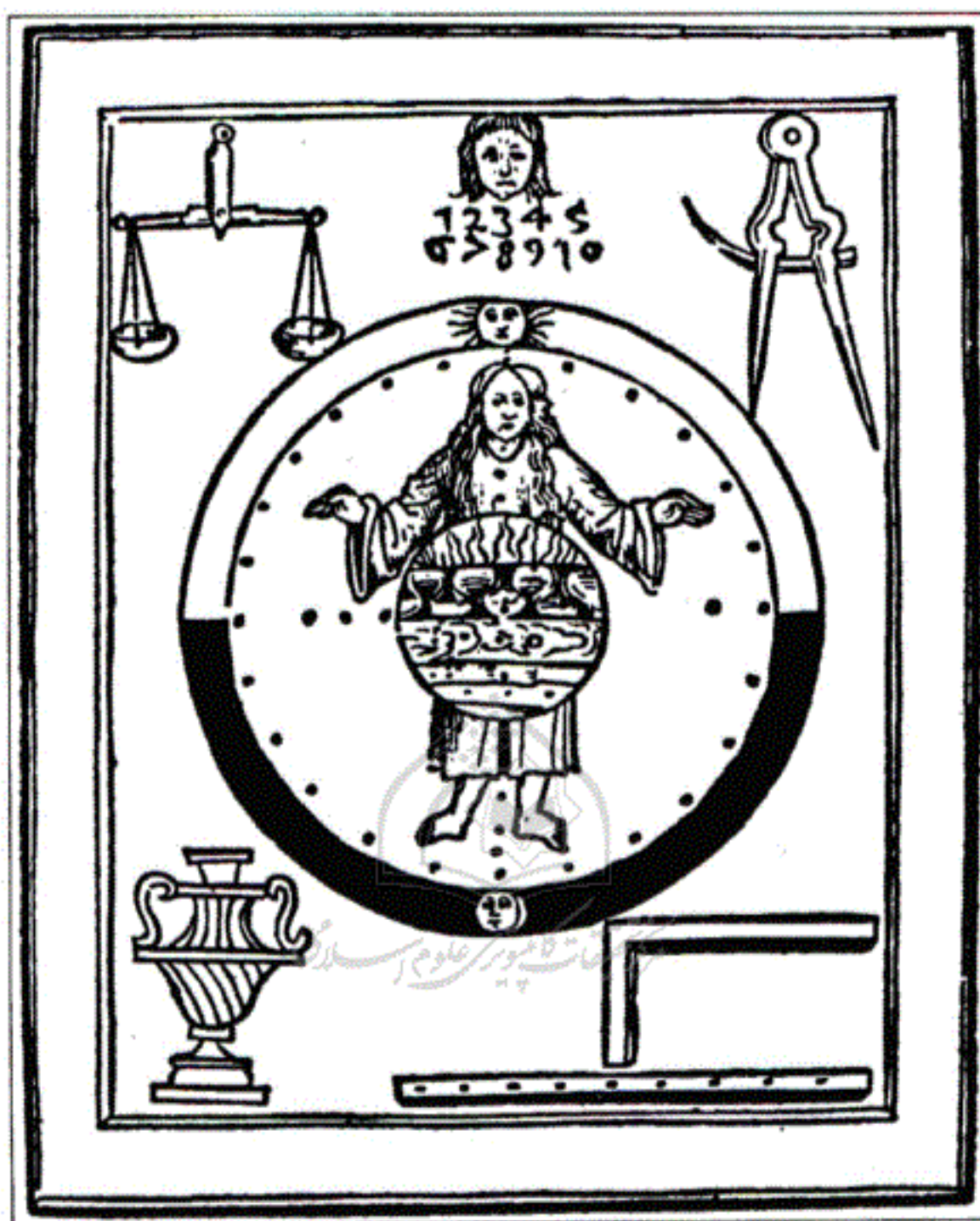
کمال و تمامیت

۱۰

از قدیم این عدد را بزرگ می‌داشتند؛ زیرا آن عدد انگشتان دست است که برای شمردن به کار می‌بریم.

این سخنی از شاعر رومی آوید است و ظاهراً دست‌کم در سنت ما ۱۰ انگشت مبنای نظام آشنای ده‌دهی بوده است. همان‌طور که دابلیو. هارتر گفته، بیشتر نظام‌های شمارش در دوران باستان بر مبنای ۱۰ بوده است. مثلاً در مصر باستان نشان گل نیلوفر آبی به معنای ۱۰۰۰ و نشان قایق به معنای ۱۰,۰۰۰ بوده است. در میان فیثاغورسیان عدد ۱۰ اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا آن را «مادر» جامع و مانع می‌دانستند. این عدد به عنوان حاصل جمع چهار عدد طبیعی نخست ($1+2+3+4=10$) با وجود یگانه‌ازلی، دوگانگی تجلی، فعالیت سه‌گانه روح و وجود چهارگانه ماده چنان که در ۴ عنصر دیده می‌شود، همراه بوده است. بدین ترتیب ۱۰ همه چیز را در بر می‌گرفت و در هندسه می‌شد آن را با یک مثلث متساوی‌الاضلاع نشان داد.





آنثروپوس (انسان) غنوصی موجودی الهی است که در خود ۴ عنصر را حمل می‌کند و به ۱۰ مربوط می‌شود. عدد ۱۰ از آنجا که مجموع ۴ عدد نخست ($1+2+3+4$) است، به معنای «تمامیت» است. کلیشه‌ای از *Philosophia Naturalis* (فلسفه طبیعی) اثر آلبرت کبیر (۱۵۶۰).

عدد ۱۰ در سطحی بالاتر بازگشت کثرت به وحدت را نشان می‌دهد؛ زیرا ۱۰ اولین قدم به کثرت جدیدی است که به قدم دیگری که با ۱۰۰ شروع می‌شود، می‌رسد و... از نظر عرفانی ۱ و ۱۰ یکسان هستند، همان‌طور که ۱۰۰ و ۱۰۰۰ یکسان‌اند.



مراحل ده‌گانه حیات انسان همراه ترانه‌ای عامیانه که در آن می‌خوانیم: ۱۰ سال کودک، ۲۰ سال جوان، ۳۰ سال انسان، ۴۰ سال آفرین، ۵۰ سال توقف، ۶۰ سال پیری شروع می‌شود، ۷۰ سال پیرمرد، ۸۰ سال چیزی نمی‌داند، ۹۰ سال مضحکه کودکان، ۱۰۰ سال خدا تو را رحمت کند.

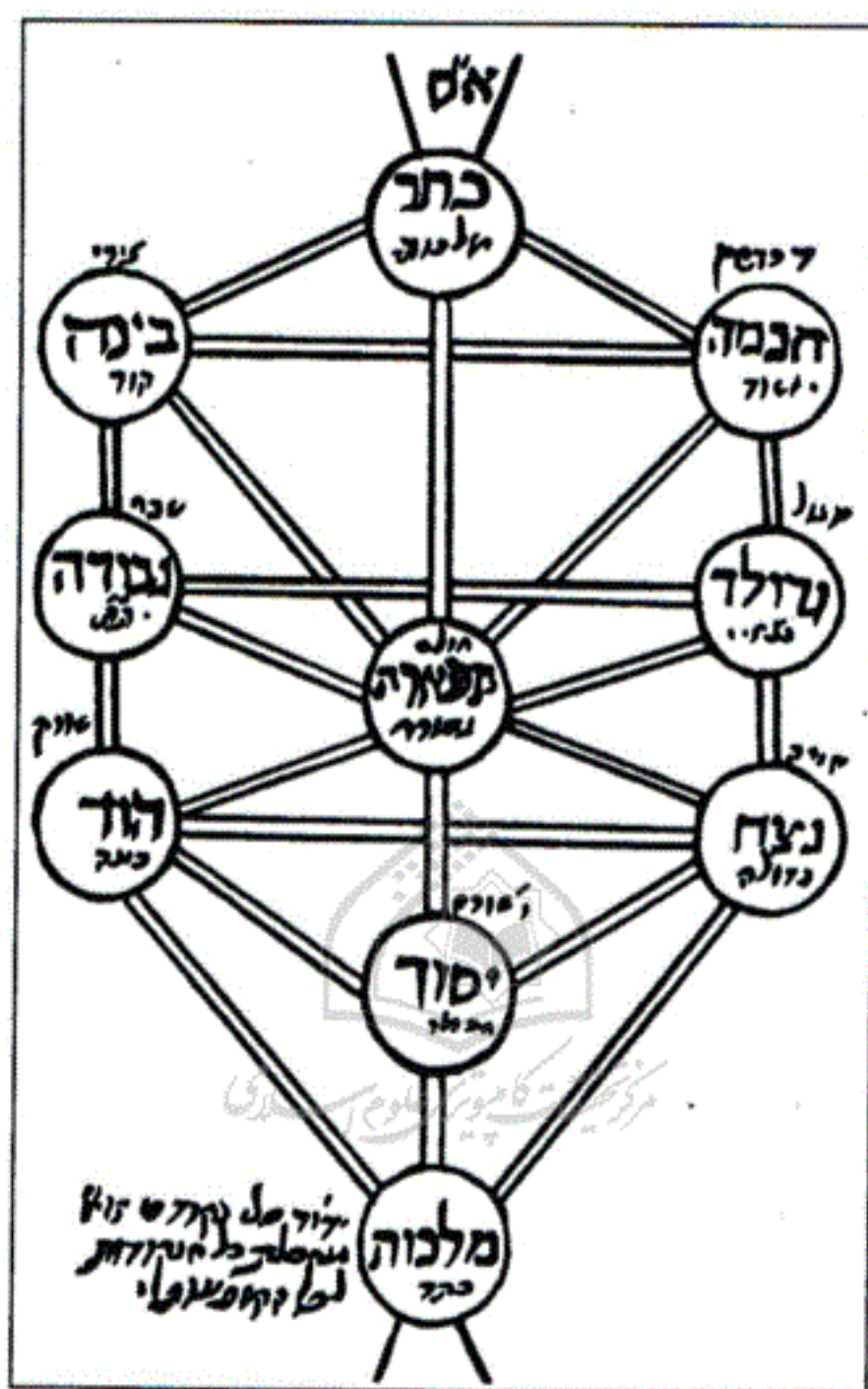
آبراهام باخ اهل آوگسبورگ^۱ این اثر را روی یک برگ چاپ کرد. این مراحل بیشتر به طبیعت «کامل» عدد ۱۰ و ۱۰۰ مربوط می‌شوند تا امید به زندگی.

از آنجا که ۱۰ نشان‌دهنده وحدت برخاسته از کثرت است، ارسطو از مقولات عشر سخن گفت و همین حس در بسیاری از سنت‌ها مثلاً در دسته‌بندی کتاب‌ها یا کلمات حکمت‌آمیز در گروه‌های ده‌تایی بازتاب می‌یابد: مانند ۱۰ کتاب در ریگ ودا^۲ی قدیمی هند یا ۱۰ فرمانی که به موسی داده شد.

1. Abraham Bach of Augsburg

در بودیسم نیز ۱۰ فرمان دیده می‌شود، ۵ فرمان برای راهبان و ۵ فرمان برای عوام. قدیمی‌ترین نظام‌نامه صوفیان در تاریخ عرفان اسلامی که ابوسعید ابوالخیر در آغاز قرن یازدهم تنظیم کرد، از ۱۰ فقره تشکیل شده است.

یهودیان نیز همواره از نقش محوری ۱۰ آگاه بوده‌اند. این نقش به ۱۰ فرمان خدا به قوم بنی‌اسرائیل محدود نمی‌شد؛ بلکه همان‌طور که در زوهر می‌خوانیم، جهان با ۱۰ کلمه آفریده شده؛ زیرا در آغاز سفر پیدایش عبارت «و خدا گفت» ۱۰ بار آمده است. به علاوه بین آدم و نوح ۱۰ نسل وجود دارد. جنبه منفی ۱۰ مانند ۱۰ بلا در مصر در کتاب مقدس چندان به چشم نمی‌خورد. در ۱۰ تشری روز کفاره یهودیان، اعتراف به گناهان ۱۰ بار تکرار می‌شود و در روش هسانا (سال نو یهودی) ۱۰ آیه کتاب مقدس در گروه‌های ۱۰ نفره خوانده می‌شود. اهمیت ۱۰ در دیدگاه‌های قبالیست‌ها برجسته‌تر است. آنان مفهوم ۱۰ سفیر را ایجاد کردند، همان ۱۰ تجلی نمادین که به گفته گرشوم شولم، در عرفان اساس کل وجود است، همان جهان موجودات ذاتاً الهی که بی‌وقفه و بدون آغازی نو به جهان نامرئی و مرئی خلقت روان‌اند. شکل ۱۰ سفیر گاهی به صورت ماکروپوسوپیا یعنی شکل کیهانی آدم ازلی *آدام قدمون* توصیف شده است. بی‌شک گرایش‌های فیثاغورسی بر این نظام تأثیر گذاشته و خودش به جذاب‌ترین شیوه شاخ و برگ گرفته است. اندیشه درونی نظام قبالاتی این است که وحدت فراتر از توصیف به تثلیث تبدیل می‌شود. سه سفیرای بالاتر از این قرار است: کتر (سفید)، *خُخما* (خاکستری)، *بینا* (سیاه). سفیرای چهارم *حصد* یا *گدولا* به آبی مربوط است، سفیرای *گوورا* به قرمز مربوط می‌شود و ترکیب آنها به شکل سفیرای نهم *یسود* به رنگ ارغوانی تیره است. سفیرای ششم *تيفرت* (زردرنگ)، سفیرای هفتم *نصا* (سبز) و سفیرای هشتم *هود* (نارنجی) است. خود اینها به سفیروت چهارم و پنجم مربوط می‌شود تا اینکه به نقطه نهایی یعنی سفیرای دهم یعنی *ملخوت* یا *شخینا* می‌رسیم.



درخت سفیروت یا درخت حیات چنان که در دست‌نویسی قدیمی از زوهر آمده است، آموزهٔ ۱۰ سفیر/ بر اندیشه‌های بعدی دربارهٔ ۴ جهان که قبالیست‌های صفد از آن سخن می‌گفتند، تأثیر گذاشت.

می‌توان کل ساختار کیهانی و فعالیت الهی درونی را از رابطهٔ میان ۱۰ سفیر/ به دست آورد و قبالیست‌های قرون وسطا این کار را با دستکاری در حروف و ارزش عددی آنها به شکلی بدیع انجام داده‌اند. اما منصفانه نیست که فقط به جنبه‌های عرفانی و عالی ۱۰ بیندیشیم و فراموش کنیم که این عدد شکلی کاربردی نیز دارد، یعنی در عُشریه.



شکل تئترایی جهان با ۱۰ دست و ۱۰ تجسد (آواتار) ویشنو. گواش بر پارچه، نپال، قرن هفدهم.

طبیعی است که مفسران مسیحی از ۱۰ استفاده کرده باشند. آنان می گفتند: آیا عدد رومی $X=10$ نشان دهنده صلیب مسیح، یا حرف اول واژه مسیح که در خط یونانی به شکل *Xristos* نوشته می شود یا ۱۰ فرمان نیست؟ به علاوه، ارزش عددی حرف یوتا (I) که نام عیسی در زبان یونانی با آن آغاز می شود، برابر با ۱۰ است. آنان در تفسیری تمثیلی می گفتند که ۱۰ نماینده ۳ شخص تثلیث و ۷ عنصر زندگی (قلب، روح و ذهن به علاوه ۴ عنصر) است. ایشان همچنین عدد ۱۰ را حاصل جمع ۹ رتبه فرشتگان با ۱ انسان یا اشاره ای به ۱۰ فرزند ایوب که تجلی ۷ موهبت روح القدس (پسران) و سه گانه ایمان، امید و محبت (دختران) بودند،

می‌دانستند. مفسران دیگر ۱۰ فرمان را شامل ۳ فرمان پرهیزگاری نسبت به خدا و ۷ فرمان درباره رابطه با انسان‌ها می‌انگاشتند.

عدد ۱۰ در سنت اسلامی نیز اهمیت داشته است. در این سنت ۵ حس درونی به ۵ حس بیرونی مربوط‌اند. به علاوه گروهی از اصحاب حضرت محمد(ص) «عشرة مبشرة» نامیده شده‌اند. نام‌های آنان معمولاً بر طلسم‌هایی به شکل هشت ضلعی (با توجه به ارتباط این شکل با بهشت) نوشته می‌شود. اولیای عرفانی مهم با پیروی از الگوی پیامبر ۱۰ شاگرد بسیار وفادار داشته‌اند، یا دست‌کم در داستان‌های آنان چنین آمده است. دانشمندان ترک از اینکه سلطان سلیمان قانونی دهمین امپراتور عثمانی در آغاز قرن دهم هجرت به دنیا آمده و ۱۰ فرزند دارد، مشعوف بودند. آنان به سادگی می‌توانستند ۱۰ فضیلت یک حاکم بزرگ را به او نسبت دهند. تعداد شهرها و کشورهای که او فتح کرد از مضارب ۱۰ است و حتی تعداد شاعران و قضات کشورش ۱۰ یا مضربی از ۱۰ بود تا عدد آرمانی تمامیت حاصل شود.

نقش ۱۰ در نوشته‌های غنوصی اسماعیلی از این بازی‌هایی که با نیت خوب صورت می‌گیرد، جالب‌تر و از نظر روحانی مهم‌تر است. اخوان‌الصفا به اهمیت ویژه ۱۰ به عنوان اولین عدد دو رقمی اشاره کرده‌اند (زیرا آنان از ارقام عربی استفاده می‌کردند در حالی که در اروپای آن زمان اعداد رومی نامنظم رایج بود). فلسفه اسماعیلی قدیم ۱۰ حد بالاتر را فرض می‌کند که می‌توان آنها را عقول یا انواع ملائکه دانست. این حدود ده‌گانه از ۳ مقوله (یعنی یک ازلی، زوج نخست و عقل سوم) به علاوه کروی‌ان ۷ گانه تشکیل شده بود. این خط نزولی از درجه نخست یعنی درجه رسول که مبلغ شریعت الاهی است و به فلک‌الافلاک مربوط می‌شود، به وصی (که مسئول تفسیر باطنی است) و به امام (مربوط به فلک زحل) می‌رسد تا در قدم دهم به جهان تحت‌القمر که پایین‌ترین مرتبه اولیا است، منتهی می‌شود. پس از نبی و وصی که از نظر تاریخی در علی بن

ابی طالب (ع) تجلی می‌یابد، ۷ امام که محمد بن اسماعیل آخرینشان است، وجود دارد. پس از او قائم‌الزمان دهمین امام از سلسله امامان است که رستاخیز را برپا می‌کند. این امکان نیز وجود دارد که سنت‌های غنوصی ایرانی به شکلی کاملاً اسلامی در سنت اسماعیلی به جای مانده‌اند.

سایر شیعیان معنای دیگری برای ۱۰ قائل‌اند. نوه پیامبر حسین بن علی (ع) در کربلا در ۱۰ محرم سال ۶۱ (۱۰ اکتبر ۶۸۰) به دست نظامیان حکومتی به قتل رسید. در این روز که در زمان پیامبر با نام عاشورا روزی برای روزه بود، ملیون‌ها شیعه سوکواری می‌کنند، روزی مانند جمعة الصلیب مسیحیان. در ماه محرم ده مجلس به یاد شهدای کربلا برگزار می‌شود و رساله‌های فراوانی درباره مصایب امامان در ۱۰ فصل نوشته می‌شود.

اینک به موضوعاتی که جنبه عرفانی کمتری دارند، برگردیم. عدد ۱۰ شاید در رابطه با نظام ده‌دهی اهمیت بیشتری داشته باشد، به‌ویژه در امور نظامی. در ترکی واژه «اون‌باشی» (فرمانده ده) پیش از یوزباشی (فرمانده صد) قرار دارد و این اصطلاح اخیر معادل واژه رومی *centurio* است. در روم باستان *decan* کسی بود که به ۱۰ سرباز فرمان می‌داد، گرچه واژه آلمانی *Dekan* و واژه انگلیسی *dean* (هر دو به معنای رئیس دانشگاه) و *doyen* (پیشکسوت) که از آن واژه گرفته شده‌اند، معنای نظامی ندارند. واژه *decimate* (به معنای نابود کردن) از رسمی برگرفته شده است که در آن هنگامی که لشکری در روم شورش می‌کرد، از هر ۱۰ سرباز ۱ نفر را اعدام می‌کردند. واژه‌های *denarius* و *dinar* (دینار) به نظام ده‌دهی شمارش پول اشاره دارد. اما هنگامی که شاعری ایرانی درباره سوسنی سخن می‌گوید که ۱۰ زبان دارد، مقصودش از این استعاره گلبرگ‌های فراوانی است که آن سوسن با آنها خدا را تسبیح می‌کند. مستشرق اتریشی یوزف فون همر - پورگشتال^۱ (م ۱۸۵۶) موفق نشد در ایران نمونه

1. Joseph von Hammer-Purgstall

طبیعی آن سوسن ۱۰ گلبرگی را بیابد... اما ۱۰ مانند اعداد بزرگ دیگر غالباً عددی گرد است.

در پایان اشاره کنیم که روان‌شناسان ۱۰ را با توجه به 2×5 تعبیر کرده‌اند که در نتیجه این عدد نماد ازدواج است؛ زیرا عدد ۲ اروس را که در ۵ ظاهر می‌شود، به رفتاری آگاهانه‌تر تبدیل می‌کند.



لوح ۱. آفریدگار جهان را با توجه به حجم، عدد و وزنش اندازه‌گیری می‌کند این تصویر امثال ۲۷۸ را نشان می‌دهد. آگوستین نیز تعلیم داد که «همه موجودات شکل دارند زیرا عدد دارند. اگر این اعداد را از آنها کم کنی، چیزی برایشان نمی‌ماند. آنها از چه جای دیگری آمده‌اند مگر جایی که عدد وجود دارد؟ زیرا در آنها همان اندازه جوهر وجود دارد که اندازه‌گیری شده است» (*De Libero Arbitrio*, book 2) (در باب اختیار، کتاب دوم). تصویری در نسخه‌ای دست‌نویس از کتاب مقدسی فرانسوی مربوط به قرن سیزدهم.



لوخ ۲، حکاکی مشهور آلبرشت دورر^۱ با عنوان *Melencolia I* (مالیخولیا ۱) (۱۵۱۴) سرشار از نمادهای پنهان است. طبیعت شکاکانه و اندوهناک این اثر بازتاب نقطه عطفی در زندگی دورر است. مربع وفقی در بالای سمت راست معروف به مربع مشتری است؛ این مربع اگر از بعد مالیخولیایی دیده شود، هر چیزی را که منفی است به ارزش‌های مثبت تبدیل می‌کند. این اثر در سالی که مادر دورر درگذشت، به وجود آمد؛ تاریخ مرگ او یعنی ۱۵۱۴/۵/۱۷ در مربع وفقی دیده می‌شود.

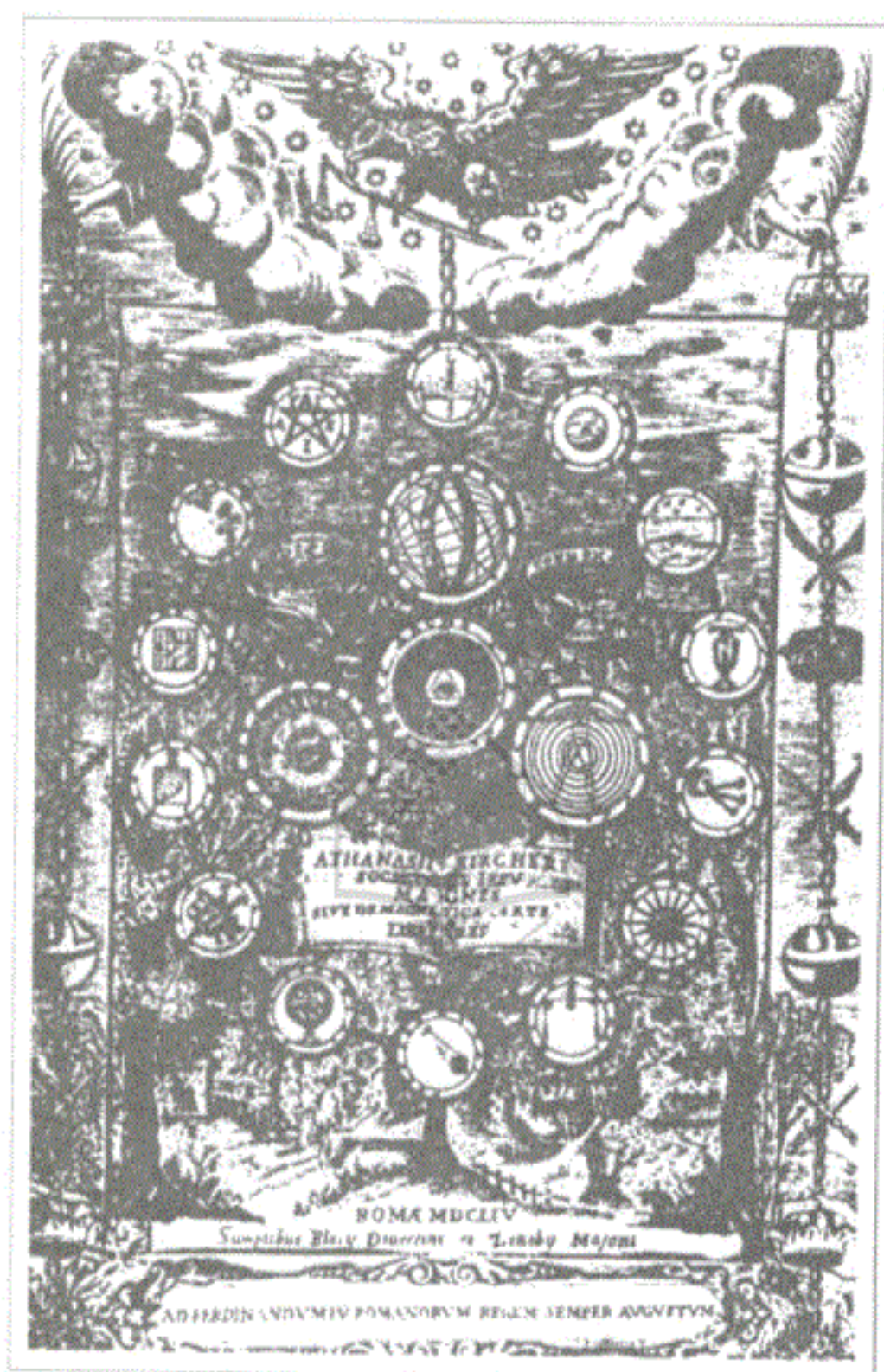
حکاکی‌های دورر با عنوان‌های *Rider, Death, and Devil* (سوار، مرگ و ابلیس) و *Jerome in his Cell* (جروم در اتاقش) باعث می‌شود بفهمیم چه مشکلاتی او را آزار می‌دادند. «سیمای زحل کهن است که به ما نگاه می‌کند؛ اما حق داریم که چهره خود دورر را نیز ببینیم».

اثر *Melencolia I* برای امپراتور ماکسیمیلیان ساخته شد که «کیوان هراس»^۳ نام داشت؛ این اثر برای این بود که برای مقابله با مالیخولیا، اندوه و غم به او کمک کند.

1. Albrecht Dürer

2. Panofsky-Saxl

3. Saturn-Fearing



لوح ۳. "Omnia Nodos Arcanes Connexa": «هرچیزی با گره‌های مخفی پیوند خورده است» این شعار آتاناسیوس کیرشر بود که در سال ۱۶۶۵ کتابی را با عنوان *Arithmologia Sive de Abditiss Numerorum Mysteriorum* (حساب یا اسرار پنهان اعداد) نوشت و در آن مربع‌های وقتی را برای نخستین بار بررسی کرد.

این لوح صفحه عنوان کتابی قدیم‌تر به نام *Magnes* (مغناطیس) (ر.م. ۱۶۴۱) را نشان می‌دهد. نمادهای دایره‌ای که گرد «چشم خدا» در مرکز قرار دارند، درخت حیات را نشان می‌دهند. شعار کیرشر بر پرچم بالای چشم خدا قرار دارد.



لوح ۴. "Omnia ab Uno": همهٔ حیات از واحد و از طریق واحد پدید می‌آید؛ آدم با نفس خدا خلق شده است. موزاییکی از کلیسای جامع مونرآل^۱ سیسیل، قرن دوازدهم.



لوح ۵. صور چهارم که پایان جهان را اعلام می‌کند. مینیاتور از مکاشفه سنت سور^۱ در گاسکونی^۲ بر اساس توصیف مکاشفه یوحنا، فصل ۸. چهار درخت خشکیده در پایین تصویر به اوضاع زمین در آن لحظه اشاره دارد. هنگامی که صور هفتم نواخته می‌شود، حیات کاملاً پایان می‌یابد.

1. St. Sever

2. Gascony



لوح ۶ کروی‌بان شش‌گانه با ۶ بال که هر یک سرود «قنوس قنوس قنوس» را در برابر خداوند می‌خوانند و خداوند روی تختی بالای معبد نشسته است. این تصویر نمایی از رؤیای اشعیا (۶: ۳-۱). مینیاتوری از نسخه خطی تورات در خزانه کلیسای جامع بمبرگ، حدود سال ۱۰۰۰.



لوح ۷. برقراری مجدد عدد کامل ۱۰: صعود به ملکوت آسمان. مینیاتوری مذهب از کتاب غزل غزل‌های سلیمان، مکتب رایشناو،^۱ حدود سال ۹۸۰.
ولفان فون دن شتاین^۲ این تصویر را این گونه تفسیر می‌کند: «جلو تخت خداوند، سلسله‌های لشکرهای آسمانی مراقبت می‌کنند و هر سلسله گروه نمادینی از سه نفر است. آنان روی هم ۹ نفر می‌شوند اما ۱۰ عدد زرین آفریدگار است که با سقوط لوسیفر ناقص شده است و باید توسط انسان‌های مقدس احیا شود. رؤیای موجود در این تصویر نشان می‌دهد که چگونه چنین امری حاصل خواهد شد: در سطح پایین‌تر دوشیزگان از سمت چپ و زنان با کودکانشان از سمت راست می‌آیند - دوباره سه نفر از هر طبقه. از مرکز مردان در گروه‌هایی زوج از عوام و کاهنان بالا می‌روند و گروهی از پسران جلوشان ایستاده‌اند همه ایشان را آکلیسیا یعنی کلیسا که بسیار تزیین شده است، هدایت می‌کند و پیام‌رسانی بال‌دار کنارش دیده می‌شود.

1. Reichenau

2. Wolfan von den Steinen



لوح ۸. بیست و چهار پیر که بره را پرستش می کنند (مکاشفه ۴: ۴). مینیاتوری از شمال فرانسه، حدود سال ۸۷۰.

عدد صامت

۱۱

یازده عدد گناه است. یازده از ۱۰ فرمان تجاوز می‌کند.

شیلر با گذاشتن این حکم در دهان سنی^۱ منجم دانا در درامای *Piccolomini* عقیده‌ای سستی را بیان می‌کند؛ زیرا ۱۱ معمولاً جنبه‌ای منفی داشته است. این عدد که بیشتر از ۱۰ و کمتر از ۱۲ است، بین ۲ عدد گرد بسیار مهم قرار دارد. از این رو در حالی که هر عدد دیگری دست‌کم یک جنبه مثبت دارد، ۱۱ در تفسیر قرون وسطایی پیوسته معنایی کاملاً منفی داشت. متخصص علم‌الاعداد در قرن شانزدهم پترس پنگوس^۲ تا آنجا پیش رفت که ادعا کرد ۱۱ «هیچ ارتباطی با امور الاهی ندارد، هیچ نردبانی برای رسیدن به امور بالا نیست و هیچ فضیلتی ندارد.» او ۱۱ را عدد گناهکاران و آیین توبه می‌دانست. آثار کلامی قرون وسطا غالباً از «۱۱ رأس خطا» سخن می‌گویند. اخوان‌الصفا نیز معنایی منفی برای ۱۱ قائل بودند و آن را نخستین عدد «صامت» از زنجیره اعداد اول «صامت» بالاتر از ۱۰ می‌دانستند.

عدد ۱۱ اصولاً به منطقه البروج مربوط می‌شود؛ زیرا یکی از ۱۲ برج همیشه پشت خورشید و نامرئی است. در هگادای فصیح (ر.ک: مقدمه) به رؤیای یوسف (پیدایش ۳۷: ۹) اشاره شده است^۳ که در آن خورشید، ماه و ۱۱ ستاره به یوسف سجده می‌کنند و می‌توان «ستارگان» رؤیا را همان

1. Seni

۲. «یازده را که می‌داند؟ یازده را من می‌دانم. یازده عدد آن ستاره‌هاست...» م.

برج‌های منطقه البروج دانست. این تفسیر ظاهراً در اسطوره آفرینش در بابل باستان که در *انوما الیش*^۱ آمده است، ریشه دارد. این اسطوره جنگ تیامات^۲ یعنی آشفتگی با خدایان نظم‌دهنده را توصیف می‌کند؛ در این جنگ ۱۱ موجود هیولایی تیامات را حمایت می‌کنند. مردوخ^۳ خدای نور بر این ۱۲ دشمن پیروز می‌شود؛ اما آنها را نمی‌کشد، بلکه در فلک می‌گذارد؛ و چون خدای خورشید است، همیشه جلو یکی از ایشان می‌ایستد.



چپ: اورسولای قدیسه ۱۱ (هزار) دوشیزه را با ردایش حفظ می‌کند. کلیشه‌ای روی صفحه عنوان *Dyt ust due Wairhafftige ind Gantze Hystorie der Hilligen XI Dusent Joffrauwn Enind Merterlerschen* (این است تاریخ حقیقی و کامل ۱۱,۰۰۰ دوشیزه قدیسه‌گونه و شهید شدن آنان) (کلن، ۱۵۱۷). راست: سپری از شهر کلن نشان‌دهنده دوشیزگان اورسولای قدیسه با نماد ۱۱ شعله کوچک.

گروه‌های ۱۱ تایی علاوه بر این تداعیات اساطیری در تاریخ نیز دیده می‌شوند؛ اما توضیح علت پیدایش آنها تقریباً ناممکن است. یکی از این موارد دیونیسیادها^۴ یعنی گروهی از ۱۱ زن در اسپارت باستان است که برای کاهش دادن عیاشی‌های افراطی فرقه دیونیسوس تشکیل شد. در روم

1. *Enuma Elish*

2. Tiamat

3. Marduk

4. Dionysiads

باستان جمعیتی از ۱۱ مرد مسئولیت تعقیب مجرمان و تشخیص جرم را داشت - به عبارت دیگر آنان نوعی نیروی پلیس بودند. اما چرا تیم فوتبال ۱۱ بازیکن دارد، ۱۰ کامل به علاوه دروازه‌بان؟ و چرا در آلمانی ضربه پنهالتی را *Elfmeter* (۱۱ متر) می‌نامند؟ فقط مورخان بازی و ورزش می‌توانند این کاربرد ۱۱ را توضیح دهند، مگر اینکه نظر روان‌شناسی مانند فریدیونگ^۱ را بپذیریم که می‌گوید ۱۱ بازیکن در این بازی و بازی‌های دیگر به نقص انسان اشاره دارد.

از سوی دیگر رنه گنون^۲ اخیراً بر ارزش‌های مثبت ۱۱ تأکید کرده و آن را «عدد بزرگ هیرس گامس» یعنی ازدواج مقدس میان عالم کبیر و عالم صغیر خوانده است. بر اساس این تفسیر جدید، ۱۱ از ترکیب ۵ (یعنی $2+3$) و ۶ (2×3) تشکیل می‌شود.

اینکه در راینلند^۳ آلمان موسم کارناوال در روز ۱۱/۱۱ در ساعت ۱۱:۱۱ صبح آغاز می‌شود، حتماً باید به شکل بدیع این تاریخ و ساعت نسبت داده شود و نه به رازی نهفته در پس عدد ۱۱. و هنگامی که می‌گویند قدیسه اورسولا^۴ با کاروانی از ۱۱ قایق که هر یک را ۱۰۰۰ دوشیزه حمل می‌کردند، به کلن^۵ سفر کرد، این عدد احتمالاً به معنای تأکید بر عدد گرد بود، یعنی «حتی بیش از ۱۰» زیرا ۱۱ را می‌توان نقطه‌ای برای دوری از عدد قبلی ۱۰ دانست.

1. Friedjung

2. René Guénon

3. Rheinland

4. St. Ursula

5. Cologne



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دایره بسته

۱۲

اعداد مقدس ۵ و ۷ در ۱۲ جمع می‌شوند.

این سخن نیز از شیلر است و همان‌طور که در نقل قول آغاز فصل پیشین (عدد ۱۱) دیدیم، او در درامای *Piccolomini* سنی منجم را سخنگوی حکمت باستان ساخته است؛ زیرا عدد ۱۲ دایره‌ای بسیار بزرگ از معانی و فعالیت‌ها را در بر دارد. می‌توان از یک‌سو آن را حاصل ضرب ۳ و ۴ دانست که نشان می‌دهد ۱۲ ترکیبی از معنویات (۳) و مادیات (۴) است و از سوی دیگر می‌توان فرض کرد آن عدد حاصل جمع اعداد با معنای ۵ و ۷ است. علاقه به ۱۲ احتمالاً از مشاهده منطقه البروج ناشی می‌شود. بابلیان باستان می‌دانستند که ماه و خورشید از ۱۲ منزل عبور می‌کنند. در دوران باستان ۱۲ ستاره شمالی و ۱۲ ستاره جنوبی شناخته شده بودند و شاید این ستارگان بر مفاهیم ۲۴ قاضی زندگان و مردگان و ۱۲ در آسمان و ۱۲ در دیگر به سوی جهان زیرین (که خدای خورشید مصریان یعنی رع^۱ در آن بیتوته می‌کند) تأثیر گذاشته‌اند. بسیاری از تمدن‌های باستانی به‌ویژه در خاور میانه بر پایه ۱۲ بوده‌اند و سال را به ۱۲ ماه تقسیم کرده‌اند. همان‌طور که ویلی هارتنر به خوبی نشان داده است، مهم‌ترین استثنای این قضیه فرهنگ‌های برتر در آمریکای لاتین بوده است.



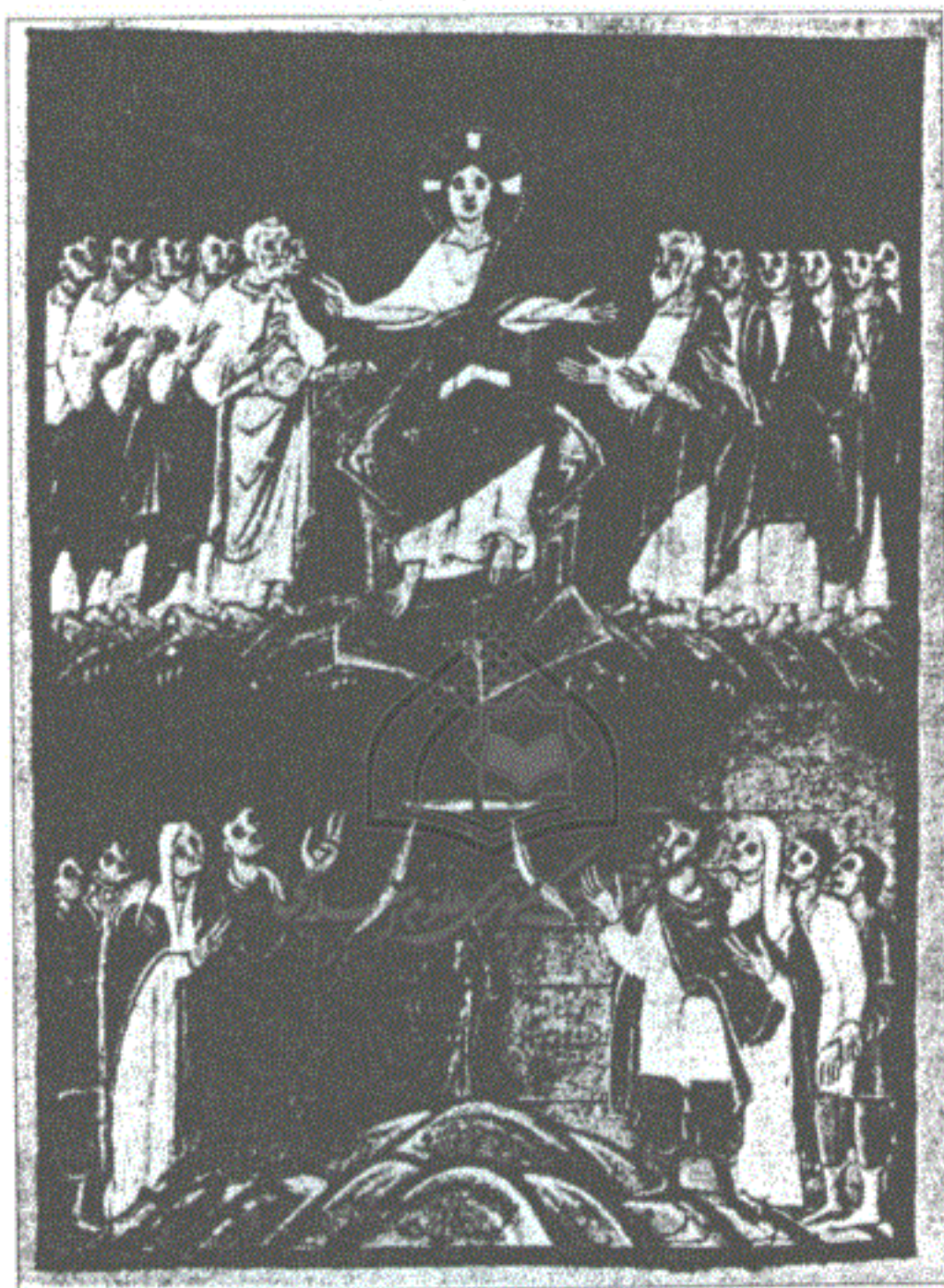
زمان چرخان با ۱۲ برج منطقه البروج (دایره درونی) و مشاغل مربوطه در طول ۱۲ ماه (دایره بیرونی). آنوس (خرنوس) که خدای پیر اما جوان شونده سال است، در وسط چمباتمه زده است و خورشید در دست چپ و ماه در دست راستش قرار دارد. دوازده باد گرداگرد دایره بیرونی می‌وزند و در گوشه‌ها ۴ فصل در رنهای مخصوصشان دیده می‌شوند. نقاشی از نمازنامه‌ای از صومعه تزویفالتن،^۱ حدود سال ۱۱۴۰.

دوازده برج منطقه البروج که در فرهنگ اتروسکان نیز دیده می شود، احتمالاً بر بسیاری از اساطیر، داستان ها و قصه های پریان که در آنها گروه های ۱۲ تایی از خدایان، قهرمانان یا شخصیت های مهم و واحدهای زمانی ۱۲ ساعته، ۱۲ روزه یا ۱۲ ساله بسیار به چشم می خورد، اثر گذاشته اند. بدین شیوه می توانیم مشقت های هرکول را با مسیر خورشید در منطقه البروج برابر بدانیم، درست همان طور که تصور می شود اسطوره آرگونات ها با منطقه البروج مرتبط است. چنین معادلاتی در آغاز قرن بیستم بسیار رایج بود؛ اما باید مراقب باشیم که هر جایی در اساطیر و داستان ها به دنبال معادلات نجومی نباشیم.

عدد ۱۲ عدد گرد مهمی در خاور نزدیک و جهان مدیترانه ای باستان بود. از نظر تاریخی ۱۲ قبیله بنی اسرائیل هیچ گاه دقیقاً ۱۲ قبیله نبوده اند و در عین حال یک واحد را تشکیل می دادند. در عهد عتیق عدد ۱۲ در موارد بسیار دیده می شود: ۱۲ چشمه آب در ایلیم (اعداد ۳۳: ۹)، ۱۲ سنگ قیمتی بر ردای کهنات هارون (خروج ۲۸: ۹-۱۲)، ۱۲ سنگی که یوشع از رود اردن برداشت تا در هیکل بگذارد (یوشع ۴: ۵) تنها چند نمونه از این موارد هستند. مفسرانی مانند ترتولیان این امر را که مسیح ۱۲ رسول برای خود برگزید به این گروه های ۱۲ تایی در عهد عتیق ربط می دادند. در مکاشفه یوحنا اورشلیم آسمانی ۱۲ در دارد و ۱۲x۱۲ برگزیده در ستایش بره شرکت می کنند.

عدد ۱۲ در تمثیل های مسیحی نیز نقش مهمی دارد. اگر مسیح به معنای روز باشد، ۱۲ رسول به معنای ۱۲ ساعت آن است و تصویر آنان پیش تر در ۱۲ قبیله اسرائیل، مشایخ دوازده گانه، ۱۲ نبی کوچک و حتی ۱۲ نان تقدّمه در هیکل مشاهده می شود. به گفته آگوستین چون ۱۲ حاصل ۳x۴ است، وظیفه رسولان این بوده است که ایمان به تثلیث را در چهار گوشه جهان تبلیغ کنند. همین طور در شعری به زبان انگلیسی قدیم، ابوالهول (نماد مسیح) توصیف

شده است که با خورشید برمی آید و ۱۲ بار خود را می شوید، از چشمه ۱۲ بار آب می نوشد و بال هایش را در آغاز هر ساعت به هم می زند.



۱۲ رسول به موعظه روی کوه گوش فرا می دهند نقاشی مینیاتور از انجیل پادشاه آلمانی اوتوی سوم.^۱ مکتب رایشناو، حدود سال ۱۰۰۰.

در فرهنگ های باستانی گوناگونی عدد ۱۲ پایه اعداد بسیار بزرگ اساطیری است. از این رو مهم ترین عدد تاریخ آمریکای پیش از کریستف

کلمب باکتون^۱ است که ۱۴۴,۰۰۰ روز را در بر می گیرد و در بابل ۴۳۲,۰۰۰ سال را که مضربی از ۱۲ است، زمان پیش از طوفان می دانستند. این عدد مانند بسیاری از اعداد بزرگ دیگر یکی از مضارب ۶۰ است و خود عدد ۶۰ در نظام های عددی خاور نزدیک اهمیت فراوانی دارد.



دوازده کبوتر سفید بر فراز ۳ دایره متحدالمرکز پرواز می کنند و رمز حروفی مسیح به صورت سه لایه از آنها بر می آید. ستاره های ۸ پر در ۴ گوشه نشان دهنده قدرت عالی خداست. موزاییکی از نمازخانه تعمیدی آلبنگا، نیمه دوم قرن پنجم.

نمونه ای جالب از کاربرد ۱۲ به عنوان واحد شمارش در آثار هرودت دیده می شود. وی گفت که یونانیان ۱۲ شهر را در آسیا تأسیس کردند و عددش را

زیاد نکردند؛ زیرا هنگامی که در پلوپونسوس^۱ زندگی می‌کردند، به ۱۲ ملت تقسیم شده بودند و از این رو ۱۲ عدد بنیادی کشور و شهرشان بود.

در چین باستان نه تنها ۱۲ برج منطقه البروج و سال ۱۲ ماهه رایج بود، بلکه دوره‌ای ده‌تایی با این دوره ۱۲ تایی ترکیب شد - تا مانند بابلیان نظام شصت‌تایی تولید شود. روزهای آنان ۱۲ ساعته بود و کامل شدن حرکت انتقالی مشتری را که ۱۲ سال یک‌بار رخ می‌دهد، جشن می‌گرفتند. آنان می‌دانستند که بخشی از روده کوچک دوازدهه (اثنی‌عشر) نام دارد (و ما در عالم واقع ۱۲ دنده داریم). در اساطیر کهن چینی گفته می‌شود که خدای برتر که تختش در قطب سماوی است، ۳ پسر، ۴ زن و ۱۲ مباشر دارد و در این مورد رابطه این داستان با اساطیر نجومی روشن است.



«درباره ۱۲ میوه حیات.» حروف پله‌های نردبان و برگ‌های دور مسیح مصلوب بر چوب کنده شده است. سایر نوشته‌ها حک شده است. جزوه دینی، چاپ شده در آوگسبورگ توسط گوتتر تزاینر.^۲

در سنت ژرمنی رابطه میان ۱۲ و منطقه البروج اهمیت چندانی نداشت. از سوی دیگر ۱۲ شبانه‌روزی که در تقویم ژرمنی برای مساوی کردن سال قمری و شمسی اضافه شده بود، در دین عامیانه و خرافات ریشه داشت. ژرمنی‌ها این ۱۲ روز را معمولاً خطرناک یا دست‌کم اسرارآمیز می‌دانستند. رسوم ۱۲ شب بین کریسمس و عید تجلی (۶ ژانویه) از این قرار است: رویاهای هر شب چیزی را که در ماه مربوط به آن شب رخ خواهد داد، پیشگویی می‌کند. مردم در این روزها لباس نمی‌شستند تا وُدان و دار و دسته شیطنانی‌اش آن لباس‌ها را نبرند و ارواح ملعون که در شب‌های تاریک در اطراف پرسه می‌زنند، آسیبی به خانه وارد نکنند. در این ایام غذای ویژه‌ای به گاوها داده می‌شد و حروف C+M+B که اول نام‌های سه مغ یعنی کاسپار، ملخیور و بالتازار است، بر در خانه‌ها و اصطبل‌ها نوشته می‌شد. در این سنت نیمه‌شب نیز طبیعت ویژه‌ای داشت، چون زمانی بود که حیوانات و ارواح می‌توانستند سخن بگویند و هنگامی که ساعت ۱۲ بار می‌زند، صیاد گنج نور هدایت‌گر را می‌بیند. (و ما این را در شعری از گوته با عنوان *Der Schatzsucher* یعنی صیاد گنج می‌خوانیم.) اما هنگامی که این ساعت شگفت‌انگیز می‌گذرد، همه چیز شکل عادی خود را باز می‌یابد و همه موجودات دوست‌داشتنی به کدو حلوایی تبدیل می‌شوند. نمونه‌ای خوب از اهمیت ادبی ۱۲ در *Faerie Queen* (ملکه پریان) اثر ادmond اسپنسر^۱ به چشم می‌خورد که در آن فضایل و شوالیه‌هایشان و نیز جنبه‌های شر زندگی در گروه‌های ۱۲ تایی دیده می‌شوند و هر چیزی به ۱۲ قصه مربوط است. در یک ترانه محلی داستان رقص دور تیر می (یعنی تیری که در جشن روز اول می به کار می‌رفت) آمده است:

1. Edmund Spenser

گروهی در راه لاس می‌زدند
و پر از بوسه‌های دوازه‌تایی می‌شدند
تا به عید بعد برسند.



فردیناند دوم، پادشاه منتخب آلمان در فرانکفورت در سال ۱۶۱۹. در این تصویر گویا او دریانورد قلمرو خویش است. پره‌های سکانی که در دست اوست ۱۲ استان امپراتوری او را نشان می‌دهد. حکاکی لوح مسین اثر توبیاس بایدنهارتر، ۱۶۲۰.

اهمیت ۱۲ در فرهنگ اسلامی از سنت یهودی - مسیحی کمتر است. باز هم اخوان الصفا بودند که به پیروی از اخترشناسان و طالع‌بینان بابلی و یونانی به مطالعه ۱۲ برج منطقة البروج پرداختند. آنان می‌گفتند که می‌توان ۱۲ برج را به ۴ گروه تقسیم کرد: علاوه بر ۳ برج مربوط به هر یک از فصل‌های بهار، تابستان، پاییز و زمستان، می‌توانیم از ۳ برج آتش (حمل، اسد، قوس)، ۳ برج آب (سرطان، عقرب، حوت)، ۳ برج هوا (میزان، جوزا، دلو) و ۳ برج خاک (ثور، سنبله، جدی) سخن بگوییم.



دوازده باد بر گیتی تأثیر می‌گذارند. نقشه جهان اثر آلبرشت دورر، ۱۵۱۵.

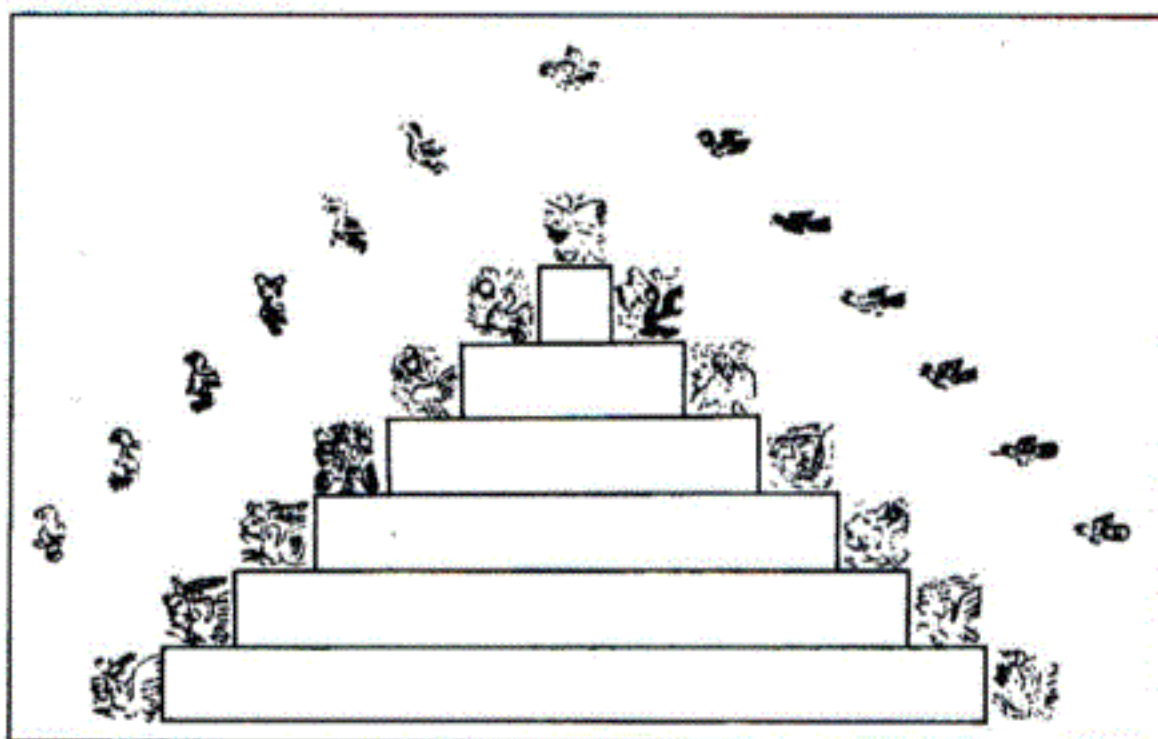
تحول جامعه شیعی از این تقسیمات صرفاً واقع‌گرایانه جالب‌تر است. اکثریت شیعیان سلسله امامان را متشکل از ۱۲ امام از خاندان حضرت محمد(ص) می‌دانند و نام شیعه دوازده‌امامی از اینجا می‌آید. (پیروان این مذهب از سال ۱۵۰۱ در ایران حکومت کرده‌اند.) نمی‌توان به سادگی گفت که این سلسله امامان چقدر با واقعیت‌های تاریخی سازگار است؛ زیرا امام دوازدهم در کودکی در سال ۸۷۴ میلادی به شکل اسرارآمیزی از نظرها

پنهان شد. اما شیعیان دوازده امامی عقیده دارند که او در حال غیبت امور جهان را از طریق نوابش هدایت می کند تا اینکه ظاهر شود و جهان را پس از اینکه از بیدادگری پر شد، از داد پر کند. پس عجیب نیست که دانشمندان و شاعران شیعه جایگاه ویژه‌ای برای عدد ۱۲ قائل‌اند. مورخ و وزیر ایرانی رشیدالدین که در سال ۱۳۱۷ میلادی کشته شد، اندکی پس از گرویدن حامی‌اش یعنی حاکم مغولی اولجایتو به مذهب شیعه دوازده امامی رساله‌ای در باب فضایل فراوان ۱۲ امام نوشت.

تقسیم کتاب‌های علمی یا ادبی به ۱۲ جزء یا ۱۲ باب در میان نویسندگان مسلمان بسیار رایج است. دراویش بکتاشی (یکی از مهم‌ترین اخوت‌های عرفانی ترکی که به داشتن تمایلات قوی شیعی معروف‌اند) به خاطر علاقه به عدد ۱۲، کلاهی با ۱۲ ترک می پوشیدند و عقیقی دوازده ضلعی به نام سنگ حاجی بکتاش بر کمر داشتند.

در سنت هندی و هندو - اسلامی نوع ویژه شعری به نام برهماسه (۱۲ ماه) را می بینیم که هیچ مدلول دینی (چه رسد شیعی) ندارد؛ بلکه فقط احساس و تمنای دختری یا زن جوانی را که ۱۲ ماه سال از معشوق یا شوهرش جدا بوده است، بیان می کند. اما این نوع شعری بعداً معانی دینی - تمنای روح برای محبوب الاهی در تمام سال - پیدا کرده است.

نظام دوازده تایی غالباً همراه با نظام شصت تایی بر فرهنگ ما تأثیر فراوانی گذاشته است: ما همچنان دوجین را به کار می بریم و (دست کم در اروپا) شراب یا آب معدنی را در واحدهای ۱۲ تایی سفارش می دهیم. در آلمانی از واحد *Gros* (۱۲ دوجین) یعنی ۱۴۴ واحد استفاده می کردند و نظام سستی اندازه گیری و توزین انگلیسی تا حد زیادی بر واحدهای ۱۲ تایی مبتنی است. نظام ده دهی کم کم به جهان آنگلو ساکسون نیز راه می یابد؛ اما در این وضع با *baker's dozen* (دوجین نانویان) چه کار کنیم که ۱۳ واحد است؟



در تقویم مایاها تزولکین^۱ یا «حساب ایام» ۲۶۰ روز بود اینها به ۱۹ شکل هیروگلیف که ۱ تا ۱۳ را مشخص می کردند مربوط می شد. عدد ۱۳ نقطه عطف و نماد آن پروانه بود. بر اساس کیهان شناسی آزتکها در بالاترین فلک یعنی فلک سیزدهم کرسی زوج الاهی «آقا و خانم ثویت» قرار دارد کرسی آنان نیز نشان دهنده نقطه عطفی بود. این تصویر ۱۳ خنای ساعت را نشان می دهد که در کنار هر یک از آنها پرندمای است. در بالا هم پروانه قرار دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سعد یا نحس؟

۱۳

پاول هافمان^۱ در مقاله‌ای جالب با عنوان "Triskaidekaphobia" (یعنی سیزده‌گریزی) به خوانندگان *Smithsonian Magazine* در فوریه سال ۱۹۸۷ می‌گوید که ترسی با این نام دشوار به سبب «غیبت، لغو بلیت قطار و هواپیما و کاهش بازرگانی در روز سیزدهم هر ماه در آمریکا ضرری معادل سالانه یک میلیارد دلار به بار می‌آورد». اصولاً در طول قرون، عدد ۱۳ در عقاید عامیانه جنبه‌ای بسیار منفی پیدا کرده است. انسان‌ها نمی‌دانند که آیا می‌توانند ۱۳ نفر را برای شام دعوت کنند - حتی ناپلئون، جی. پول گتی و فرانکلین دلانو روزولت از شام خوردن با ۱۳ نفر سر یک میز می‌ترسیدند. (ظاهراً آنان نمی‌دانستند که این خرافه فقط به قرن هفدهم برمی‌گردد.) برخی هتل‌ها شماره ۱۳ را روی یک اتاق یا حتی طبقه نمی‌گذارند و ایستگاه‌های قطاری داریم که سکوی شماره ۱۳ ندارند. و هنگامی که سیزدهمین روز ماه بر روز جمعه (روز وفات مسیح) می‌افتد، آن روز ترسناک‌تر است.

سنت مسیحی این نفرت از عدد ۱۳ را یادآوری شام آخر می‌داند. زیرا در آن یکی از شاگردان - سیزدهمین نفر - عیسی را لو داد. اما نقش منفی ۱۳ در تمدن‌های خاور نزدیک و فرهنگ‌های برگرفته از آن بسیار عقب‌تر هم می‌رود. عدد ۱۳ مانند عدد ۱۱ از نظامی بسته تجاوز می‌کند و آن نظام

بسته در این مورد ۱۲ (عدد منطقة البروج) است: خورشید هیچ گاه کنار ۱۲ برج قرار نمی گیرد تا ۱۳ حاصل شود، بلکه جلو یکی از آنها می ایستد. این مفهوم در داستان های پریان و اساطیری بازتاب داشته است که در آنها گفته می شود قهرمان نباید در سیزدهم را باز کند و با این کار عدد کاملاً حلقوی ۱۲ را بشکند. در بابل ۱۳ به خاطر نقشش در اخترشناسی جنبه منفی خاصی داشت و در چین نیز آن را با تقسیم سال مرتبط می دانستند. آنان هنگامی که سال کاملاً قمری ۳۵۴ روزه را به کار می بردند، پس از چند سال ماه سیزدهمی به تقویم می افزودند تا آن را با سال شمسی هماهنگ کنند. آنان این ماه را «خداوند اندوه» یا «ظلم» می نامیدند.

در سنت مسیحی که بر اساس ۱۲ شاگرد به علاوه ۱ استاد (عیسی) در شام آخر بنا شده بود، تصور می کردند که دوزخ ۱۳ رتبه دارد؛ همین طور ساحره ها غالباً در گروه های ۱۳ نفره قرار می گیرند. همان طور که پیش بینی می شود این عدد بیشتر به سحر و جادوی سیاه مربوط است و در این مورد مربع و فقی مربوط به مریخ نقش مهمی دارد؛ زیرا عدد مرکزی این جدول ۱۳ و مجموع اعداد آن 5×13 است. همین طور هنگامی که در آلمانی می گویم *Jetzt schlägt's dreizehn* (الآن ساعت ۱۳ را می زند) به این معناست که از حلقه بسته ۱۲ ساعت تجاوز شده و «زیاد آمده» است.

دانشمند آلمانی ارنست بوکلن^۱ عدد به اصطلاح نحس ۱۳ و معنای عرفانی آن را در تحقیقی کامل بررسی کرده است (احتمالاً تصادفی نبوده که کتابش در سال ۱۹۱۳ در لایپزیگ منتشر شده است!). او نشان می دهد که گروه های ۱۳ تایی در باستان قدیم و قرون وسطا معمولاً طبق الگوی ۱۲+۱ درست شده اند. (کلام غنوصی نیز از دهر سیزدهم که به گفته آنان ۱۲ دهر قبلی را کامل می کند، سخن می گوید.) همان طور که در مورد عدد ۱۱ گفتیم،^۲ می توان عددی را با افزودن عدد ۱ «اصلاح» کرد. این امر در

1. Ernst Bökeln

۲. چنین چیزی در بخش مربوط به عدد ۱۱ دیده نمی شود.

مورد خدایان اتروسکان دیده می‌شود: با افزودن یک خدای سیزدهم به ۶ زوج الاهی، واحد کامل ساخته می‌شود. به‌طور کلی عدد بعد از ۱۲ یا رهبر است یا باید بمیرد. به همین صورت فیلیپ مقدونی^۱ که آذمکش همراه با ۱۲ خدا حمل می‌شد، اندکی پس از این واقعه مرد؛ همچنین ادیسه از مرگ به دست سیکلوپس^۲ گریخت و ۱۲ یارش بلعیده شدند.

گروه‌هایی مرکب از ۱۲+۱ شخصیت غالباً در داستان‌های عامیانه اروپایی دیده می‌شوند، مثلاً در بسیاری از آنها ۱ خواهر و ۱۲ برادر (که معمولاً به حیواناتی تبدیل می‌شوند تا خواهرشان رهایشان کند) وجود دارد. در داستان‌های سستی یونانی ناخدا ۱۳ آخرین فرد از خدمه کشتی است که به پرتگاه انداخته می‌شود و از این‌رو زنده می‌ماند. در فرانسه می‌گویند ابلیس از هر ۱۳ نفر یکی را از پلی می‌ریاند تا اینکه سیزدهمین عضو یک گروه از مردان بر او چیره شود. گروه‌های ۱۲+۱ عضوی در موارد بسیاری به صورت والدی با ۱۲ فرزند ظاهر می‌شود، از یعقوب در کتاب مقدس با ۱۲ پسرش تا قصه‌های عامیانه درباره مرغی زرین با ۱۲ جوجه یا خوکی موطلایی با ۱۲ بچه‌خوک. حتی در دادگاه‌های آلمان، نظام قدیمی گروه‌بندی ۱۳ تایی را در شکل قاضی و ۱۲ دادیار حفظ شده است.

واضح است که در داستان‌های سستی بین ۱۲ و ۱۳ و به‌طور کلی در نقش ۱۳ ابهامی وجود دارد؛ اما در موارد فراوانی ۱۳ طبیعتی غریب دارد. پدر تعمیدی فرزند سیزدهم مرگ است و کتابی نوشته نویسنده آلمانی فریدریش ویلهلم وبر^۳ با عنوان *Dreizehnlinden* (۱۳ درخت زیرفون) که زمانی مشهور بود، داستانی بسیار اندوه‌آور و سرشار از حوادث ترسناک و اسرارآمیز است.

در حالی که ۱۲+۱ به تفکرات نجومی بابلی برمی‌گردد، این عدد در رابطه با اهله قمر معنایی مثبت دارد. در مکزیک باستان ماه‌های قمری به

1. Philip of Macedonia

2. Cyclops

3. Friedrich Wilhelm Weber

۱۳ روز محاق، ۱۳ روز بدر و ۱۳ روز هلال تقسیم می‌شدند - به عبارت دیگر، هر یک از ۲ دوره بزرگ شدن و کوچک شدن ماه را ۱۳ روز می‌شمردند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در این فرهنگ، انسان‌ها ۱۳ آسمان را (بالتر از ۹ جهان زیرین و زمین) فرض می‌کردند و در نتیجه این تفکر ۱۳ خدا داشتند. بدین ترتیب ۱۳ به عنوان عدد افلاک آسمان نماد حیات، خورشید و قدرت مذکر و از این‌رو بسیار مثبت و سعادت‌بخش بود.



چهارده یاور یا ۱۴ قدیس، یعنی دوبرابر ۷، نمادهای مهربانی همراه با عقل و نیز نماد کمک در شرایط خطرناک هستند صومعه و کلیسای *Vierzehnheiligen* (۱۴ قدیس) در فرانکونیا مشهورترین نمونه تکریم ایشان است. این کلیشه در صفحه عنوان *Histori und Ursprung der Wallfahrt und Wunderzeichen zu Viertzehn Heyligen Nothelfern in Franckenthal* (تاریخ و ریشه زیارت و نشانه‌های معجزه‌آسا در کلیسای چهارده قدیس یاری‌کننده در دره فرانکونیا) (۱۵۹۶).

جنبه‌های بیشتری از ۱۳ در دین باستانی مایاها وجود دارد. در یک صورت نمایش ۱۹ به علاوه صفر به نام نمایش سر، ۱۳ عدد را با نشان ۱۳ سر گوناگون خدایان مشخص می‌کردند. همچنین ۲۰ نشان برای روزهای ماه با اعدادی از ۱ تا ۱۳ ترکیب می‌شدند و بدین شیوه تقویمی ویژه برای استفاده در پیشگویی ایجاد شد. زمان به دوره‌های ۵۲ (۴×۱۳) سال شمسی ۳۶۵ روزه تقسیم می‌شد. این سال‌ها نیز به نوبه خود در ۷۲ سال مقدس جمع می‌شدند که هر یک ۵۲ هفته و ۵ روز داشت.

سنت عبرانی نیز مانند فرهنگ باستانی مایاها جایگاه مقدس و سعادت بخشی برای عدد ۱۳ قائل است. قبلاً آن را عددی سعد می‌داند؛ زیرا ارزش عددی آن در عبری (مانند عربی!) برابر با واژه «احد» یعنی مهم‌ترین صفت خداست. در سفر خروج ۳۴: ۶-۷ می‌توان ۱۳ صفت الاهی را دید و هگادای فصیح به روشنی بر اهمیت این عدد تأکید می‌کند (ر.ک: مقدمه).^۱ یک سخن غیبی در تلمود آمده است که: «روزگاری سرزمین اسرائیل به ۱۳ بخش تقسیم خواهد شد که سیزدهمین آنها به دست پادشاه مسیحا خواهد افتاد.» قبلاً نیز از ۱۳ چشمه آسمانی، ۱۳ در رحمت، ۱۳ رود بلسان که پارسایان در فردوس خواهند یافت، سخن می‌گوید. زوهر هنگام توصیف قدیم‌الایام مقدس سه سر، اهمیت ۱۳ را می‌گوید: «او را می‌توان در ۱۳ راه انواع عشق یافت؛ زیرا حکمت نهفته در او ۳ بار در ۴ جهت تقسیم می‌شود و او یعنی آن قدیم‌الایام همه آنها را در بر می‌گیرد.» باز هم اینجا به اصل فراگیری که جهان آفرینش را احاطه می‌کند و با ۱۲ برج منطقه البروج مشخص می‌شود، می‌رسیم. آنان تا جایی پیش می‌رفتند که در ۱۳ شکل ریش مقدس الوهیت تأمل می‌کردند؛ اما استفاده از ۱۳ به شکل کاربردی‌تر که چندان هم باطنی نیست در این امر دیده می‌شود که پسران

۱. «سیزده را که می‌داند؟ سیزده را من می‌دانم. سیزده عدد صفات خداست...» م.

یهودی در ۱۳ سالگی بر میتسواه را جشن می گیرند و از آن هنگام تکلیف شرعی دارند.

کمی عجیب است که الاهیات مسیحی قرون وسطا غیر از موقعیت مربوط به ۱۲ رسول و «تجاوز» از عدد مقدس، سخن زیادی درباره جنبه های منفی ۱۳ ندارد. آنان بیشتر ۱۳ را ترکیب ۱۰ (فرمان) و ۳ (تثلیث) یا با منطقی متفاوت، ترکیب اسفار پنج گانه (۵) با رستاخیز مسیح (۸) می دانستند. از این رو، تصور می کردند که ۱۳ به رابطه میان عهد عتیق و عهد جدید که به گمان آنان در ترکیب عمل و ایمان تجلی می یابد، اشاره می کند.

در حالی که اروپای پس از قرون وسطا بیشتر به سمت نفرت از عدد ۱۳ پیش می رفت، پادشاه فرانسه لویی سیزدهم آن قدر زیرک بود که آن را محبوب خود اعلام کرد؛ او حتی با آنای اتریشی ۱۳ ساله ازدواج کرد! بنابراین ۱۳ ظرفیت های گوناگونی را برای محققان فراهم می آورد و شاید جنبه های مثبت باستانی آن به درمان برخی از خوانندگان از درد سیزده گریزی کمک کند!

عدد یاوران

۱۴

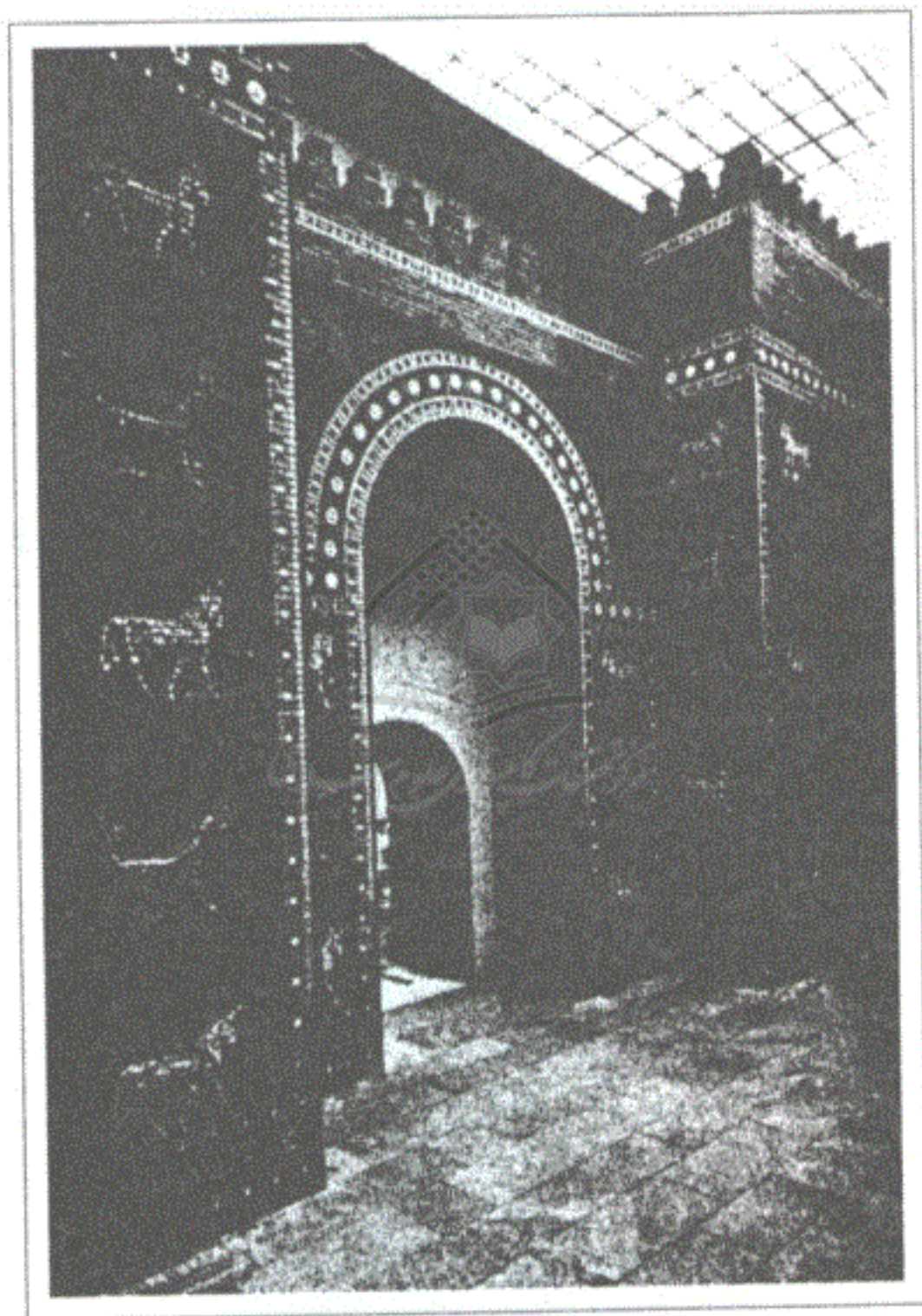
اعداد بالاتر معمولاً به خاطر ارتباط با مقسوم‌علیه‌های خود مفهومی عمیق‌تر پیدا می‌کنند. مثلاً هنگامی که مفسران می‌فهمیدند که عددی خاص مضرب عددی سعد است، راه‌های گوناگونی را برای تفسیر آن عدد طبق اهدافشان پیدا می‌کردند؛ و این چیزی است که مایر و مؤلفان دیگر آن را مفصلاً نشان داده‌اند. برخی اعداد به سبب ارتباط با دوره قمری اهمیت یافته‌اند و اعداد دیگری مقسوم‌علیه یا مضرب اعدادی برگرفته از ۳۶۰ درجه دایره‌اند.

در میان اعداد قمری مهم ۱۴ جالب است؛ زیرا ۱۴ روز طول می‌کشد تا ماه بدر شود. در بابل ۱۴ خدا دیده می‌شوند که نرگال^۱ را به جهان زیرین برمی‌گردانند و این موضوع شاید از تعداد روزهای به محاق رفتن ماه گرفته شده باشد. اما این ۱۴ را می‌توان دو برابر ۷ در جهان دیگر نیز دانست. شاید گروهی مرکب از ۱۴ قدیس یاری‌کننده به نام *Nothelfer* (یعنی یاوران بیچارگی) که در آیین کاتولیک مشهوراند، به این سنت بابلی تعلق دارند. اما اصلشان هر چه باشد، پارسایانی به خاطر ارادت به ایشان کلیسای باروک زیبایی به نام *Vierzenheiligen* («۱۴ قدیس») را در فرانکونیای^۲ شمالی و معابد و کلیساهای دیگری را ساخته‌اند. همین‌طور در سنت شیعی ۱۴ معصوم یافت می‌شود. طبیعت حفاظت‌کننده ۱۴ موجود

1. Nergal

2. Franconia

پاک را در ترانه‌ای شامگاهی به زبان آلمانی قدیمی می‌بینیم که انگلبرت هومپردینک^۱ آن را به آهنگ تبدیل کرد و با این کلمات آغاز می‌شود:
شامگاهان که به خواب می‌روم / چهارده فرشته مراقب من‌اند.



دروازه عشتار از بابل در زمان نبوکدنصر دوم (۵۶۲-۵۶۰ ق.م). این بنا که ۱۴ متر ارتفاع دارد، با کاشی‌های برجسته درخشان تزیین شده است. در این کاشی‌ها ۳ ردیف عمودی و در هر یک از ردیف‌ها ۵ حیوان مقدس دیده می‌شود که مجموعاً نشان‌دهنده عدد مقدس عشتار یعنی ۱۵ است (موزه دولتی، برلین).

1. Engelbert Humperdinck

کاربرد دیگر ۱۴ در مصر باستان دیده می‌شود. در این فرهنگ خدای مهربان اوزیریس بر اساس اسطوره‌ای به ۱۴ بخش تقسیم می‌شود و هر یک از بخش‌های وی به زمینی که در آن است، برکت می‌رساند. طبیعتاً در اسلام که به نمادگرایی قمری اهمیت می‌دهد، عدد ۱۴ جایگاه ویژه‌ای دارد. باز هم کار اصلی در تفسیر باطنی اخوان‌الصفاء صورت گرفته است. عدد ۱۴ نه تنها نصف ۲۸ (عدد منازل قمر و حروف الفبای عربی) است، بلکه در ۱۴ بند انگشت دست انسان و ۱۴ مهره ستون فقرات نیز دیده می‌شود. آیا عجیب نیست که الفبای عربی از ۱۴ حرف شمسی و ۱۴ حرف قمری و نیز ۱۴ حرف نقطه‌دار و ۱۴ حرف بی‌نقطه تشکیل شده است؟ این اندیشه‌ها در تفاسیر عرفانی حروف نقش مهمی داشته است و حروفیه که در اواخر قرن چهاردهم، عرفان حرفی و عددی را با بخش‌های صورت و بدن انسان ترکیب می‌کردند، بر این تصورات تکیه داشتند. آنان مثلاً نشان می‌دادند که ارزش عددی هر یک از واژه‌های ید (دست) و وجه (صورت) برابر با ۱۴ است.

اگر این فرضیات بر حضرت محمد (ص) منطبق نمی‌شد، جای تعجب داشت. برای نمونه ارزش عددی «طه» که یکی از نام‌های اوست، برابر با ۱۴ است و به این واقعیت اشاره دارد که او با نوری مانند بدر در شب تار جهان آمد تا آن را با زیبایی کامل روحی و جسمی خویش روشن کند. در این سنت ۱۴ به زیبایی نیز مربوط می‌شود: ۱۲ سال سن آرمانی محبوب جوان و زیباست، پسری با صورتی دست نخورده، مانند بدر که به گفته یک شاعر عرب قرون وسطا:

مانند ماه ۷ به علاوه ۷ است

و ۷ اقلیم و ۷ فلک به او تعظیم می‌کنند...



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عدد قمری کوچک

۱۵

عدد ۱۵ نشان‌دهنده اوج قدرت قمری است و رابطه این عدد با ماه را می‌توان از نام واحدی برای توزین در آلمانی قدیم به نام *Mandel* فهمید. این واژه به معنای «ماه کوچک، تکه ماه» است و از ۱۵ شیء مانند تخم‌مرغ یا اشیای کوچک دیگر تشکیل می‌شد.

عدد ۱۵ معنای مهم ریاضی و دینی نیز دارد؛ زیرا آن حاصل جمع ۵ عدد نخست و حاصل ضرب ۲ عدد مقدس یعنی ۳ و ۵ است. پانزده عددی مقدس برای عشتار بوده، این اهمیت شاید از آن‌روست که ۱۵ از عدد مهم‌تر عشتار یعنی ۵ گرفته شده، شاید همچون یک‌چهارم ۶۰ یعنی عدد والاترین خدای آسمان در بابل است. نینوای باستان که به عشتار وقف شده بود، ۱۵ در داشت و ۱۵ کاهن به عشتار، مام بزرگ آیدا،^۱ خدمت می‌کردند. ممکن است که ۱۵ به عنوان عدد کاهنان از بابل به سنت رومی رسیده باشد؛ زیرا در روم باستان ۱۵ مرد برگزیده^۲ اجازه داشتند به کتاب‌های سیبیلین مقدس نگاه و آنها را تفسیر کنند. این واقعیت که تسبیح مسیحیان برای تأمل در ۱۵ راز مربوط به زندگی مریم به کار می‌رود، شاید به عدد قدیمی خدایان و قدیسان مؤنث از عشتار و ناهید تا مریم برگردد.

عهد عتیق نسل‌های بنی‌اسرائیل بین ابراهیم و سلیمان را ۱۵ نسل و از سلیمان تا صدقیا را ۱۵ نسل می‌داند. در این مورد بازتاب یک

1. Ida

2. Quindecimviri

اسطوره قدیمی قمری را نمی‌توان از نظر دور داشت و در آن صورت سلیمان در همه جلالش به بدر مربوط می‌شود و صدقیا که کور شده بود به ماه تاریک.

عدد ۱۵ در یکی از رایج‌ترین مربع‌های وفقی نقش مهمی دارد. این جدول بر گرد عدد مقدس ۵ ساخته می‌شود و حاصل اعداد آن همیشه برابر با ۱۵ است. جدول مذکور که در اساطیر به چینیان نسبت داده شده است، در بابل نیز شناخته و به عشتار مربوط شده بود. اگر این جدول را روی ستاره عشتار بگذاریم، خواهیم دید که ۸ پرتو ستاره بر اقطار و سطور جدول (که مجموع ارقام هر یک از آنها ۱۵ است) قرار می‌گیرد.



الاهه ۱۶ دست پوسا^۱ که خدایی هندو - چینی است و روی یک گل نیلوفر آبی نشسته است. لوحی مسین که از کتاب *China Illustrate* (چین مصور) اثر آتاناسیوس کیرشر (آمستردام، ۱۶۶۷) برگرفته شده است. کیرشر خدایان خاور دور را اشکال دیگری از خدایان مصری و بابلی می‌دانست و در نتیجه باور داشت که پوسا یکی از بستگان ایزیس و کوبله است.

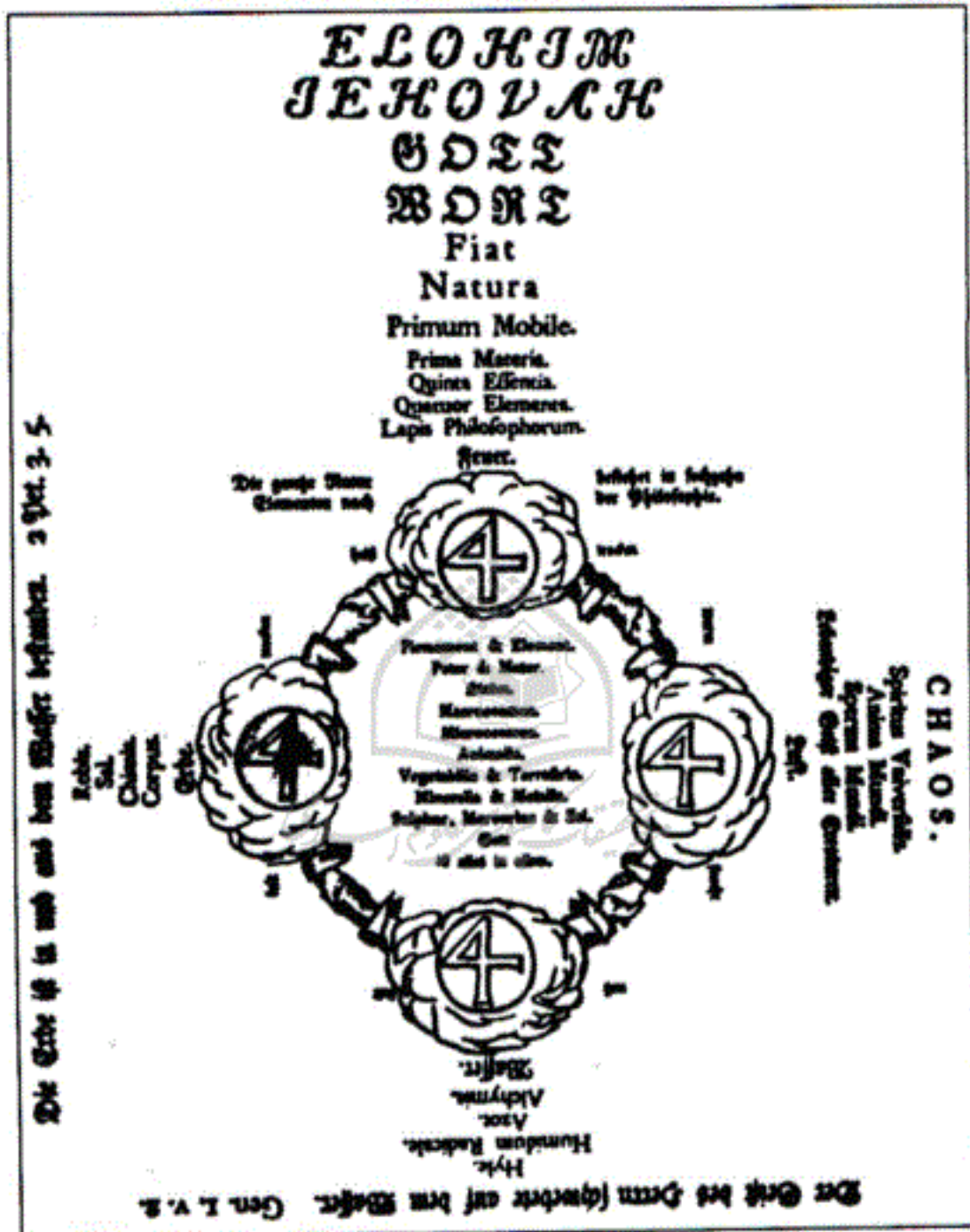
نماد کمال

۱۶

شانزده عدد پیمانه کامل و تمامیت است. در نظام رومی یک پا را مجموع ۴ کف دست و هر کف دست را برابر با اندازه ۴ انگشت به هم چسبیده می‌دانستند. بدین ترتیب یک پا برابر با ۱۶ انگشت به هم چسبیده بود. نظامی مشابه در یونان باستان دیده می‌شود. در بسیاری از زبان‌ها پس از ۱۶، انقطاعی مانند انقطاع پس از ۴ وجود دارد: در زبان ایتالیایی پس از *sedicie* (شانزده)، *dicia sette* (ده - هفت) می‌آید؛ در فرانسوی نیز پس از *seize* (شانزده)، *dix-sept* (ده - هفت) گفته می‌شود.

در هندوستان عدد ۱۶ از زمان‌های دور بسیار محبوب بوده است. ظاهراً تمدن ایندوس در هزاره سوم یا چهارم قبل از میلاد اهمیت فراوانی برای ۱۶ قائل بوده است و تا چندی پیش رویه به ۱۶ آنه تقسیم می‌شد. در وداها آوازهای شانزده گانه‌ای را می‌بینیم، برای نمونه هنگام آماده کردن سوما (نوشیدنی مسکر مقدس)؛ در چاندوگیا / اوپانیشاد نیز می‌خوانیم که انسان کامل ۱۶ بخش دارد. به علاوه، در زیبایی‌شناسی هندی قدیمی ۱۶ نشان زیبایی را می‌بینیم و بانوی محبوب ۱۶ تکه گوناگون جواهرات دارد. وزن‌های خاصی در شعر به ۱۶ مَتر (واحد سیلابی) تقسیم می‌شوند و رایج‌ترین وزن در موسیقی هندی *تنتال* (مرکب از ۱۶ واحد) است. شاید ادبیات عربی قدیم ۱۶ را به عنوان نشان کمال از عروض هندی اقتباس کرده باشد؛ زیرا برخی از

وزن‌های شعر عربی ظاهراً فقط برای رسیدن به عدد کامل ۱۶، این الگو را اجرا می‌کنند.



«در فلسفه کل طبیعت از ۱۶ عنصر تشکیل شده است.» نگاره‌ای از کتاب *Geheime Figuren der Rosenkreuzer* (اشکال اسرارآمیز روزیکروسی‌ها) (آلتونا، ۱۷۸۵-۱۷۸۸).

همه کسانی که شیفته ترکیب و ضرب ۴ عنصر و کلاً ۴ به عنوان عدد نظم زمان و مکان بوده‌اند، عدد ۱۶ یعنی مجذور ۴ را به کار برده‌اند تا کمال را بیان کنند - کافی است به 4×4 عنصر فلسفی روزیکروسی‌ها اشاره کنیم.

عدد فتح

۱۷

ظاهراً کسی امروزه نمی‌تواند معنای عمیق‌تر ۱۷ را بگوید. اما این عدد در خاور نزدیک باستان اهمیت فراوانی داشته است. خدای بومی منطقه اورارتو^۱ که بر گرد کوه آرارات است، قربانی هفده‌گانه‌ای را دریافت می‌کرد و شاید ۱۷ از آنجا به کشورهای همسایه رسیده است. در کتاب مقدس این عدد به طوفان نوح مربوط می‌شود؛ زیرا آن در روز هفدهم ماه دوم آغاز و در روز هفدهم ماه هفدهم پایان یافت. پس از آن نوح به کوه آرارات رسید. گفته‌اند که عدد ۱۷ شاید با کشتی نوح یا با شناور شدن بر آب مربوط باشد - در این رابطه ادیسه نیز که پس از ترک کالیپسو^۲ ۱۷ روز بر تخته‌ای شناور بود، به ذهن می‌آید. در مصر در روز هفدهم ماه، اوزیریس در تابوت طوفان به رود انداخته می‌شود. همچنین در سنت یونانی توصیه می‌شود که در روز هفدهم ماه تخته‌های قایق را ببرند. در باستان قدیم ۱۷ به جنگ‌آوری و قهرمانی مربوط می‌شد. رهبری مصری به نام نارامسین^۳ ۱۷ بار به سوریه و آسیای صغیر حمله کرد و ۱۷ پیروزی به ثوت‌موسیس^۴ نسبت داده می‌شود. اما واقعیتی تاریخی و ضمناً تصادفی غریب این است که سلطان محمود غزنوی ۱۷ بار بین سال‌های ۹۹۹ و ۱۰۳۰ از کوه‌های افغان به شمال غربی هند رفت.

1. Urartu

2. Calypso

3. Naramsin

4. Thutmosis

عدد ۱۷ در سنت اسلامی جایگاه مهمی دارد. قرن‌ها پیش از اسلام، فیلسوفان یونانی از اهمیت این عدد آگاه بودند: مثلاً ارسطو کشف کرد که هگزامتر (سطر شش‌پایی) از ۱۷ سیلاب تشکیل می‌شود و مانند دو تار اصلی چنگ با نسبت ۹:۸ به تناوب موسیقایی ساده مربوط است. همین‌طور پوزایدین^۱ ۱۷ بخش یا استعداد نفس هر کس را مشخص کرد. نخستین کیمیاگر بزرگ مسلمان جابر بن حیان تحت تأثیر این سنت قدیمی همه جهان مادی را بر مبنای ۱۷ می‌دید: به عقیده او جهان از دنباله‌های ۱:۳:۵:۸ تشکیل می‌شود و این اعداد به گفته وی مبنای همه اعداد دیگرند. در مربع وفقی سستی زیر بر گرد عدد ۵، حاصل چهار خانه پایین سمت چپ برابر با ۱۷ و مجموع خانه‌های باقی‌مانده برابر با ۲۸ (عدد قمری اسلامی) است.

$$17 = \begin{array}{|c|c|c|} \hline 4 & 9 & 2 \\ \hline 3 & 5 & 7 \\ \hline 8 & 1 & 6 \\ \hline \end{array} = 28$$

سنت اسلامی بعدی به‌ویژه در میان شیعیان ویژگی‌های خاص تری را برای ۱۷ کشف کرده است. نمازهای یومیه ۱۷ رکعت است و اقامه ۱۷ جمله دارد. برخی صوفیان تصور کرده‌اند که اسم اعظم خدا از ۱۷ حرف تشکیل می‌شود و یک بدعت‌گذار قدیمی مغیره بن سعید که در سال ۷۳۷ اعدام شد، ادعا کرد که هنگام ظهور مهدی که آخرالزمان را برپا خواهد کرد، نخست ۱۷ نفر برخیزانده می‌شوند که هر یک حرفی از اسم اعظم خدا را دریافت می‌کند.

همان‌طور که ایرن ملیکف^۲ گفته است، ۱۷ در سنت دراویش بکتاشی ترکیه بسیار به چشم می‌خورد. علی بن ابی‌طالب (ع) که مهم‌ترین

شخصیت مذهبی این سلسله است، ۱۷ یار داشت و ۱۷ رکعت نماز یومیه را [به جای ۵ وقت] در ۳ وقت روز می‌خواند.^۱ همچنین ۱۷ ولی حامی ۱۷ صنف پیشه‌وران ترک هستند.

در داستان‌های عامیانه ترکی از قبیل داستان ابومسلم یا مالک دانشمند مانند روایات باستانی ۱۷ جنگ به چشم می‌خورد و غالباً ۱۷ قهرمان کشته می‌شوند و قهرمان رهبر ۱۷ زخم برمی‌دارد. همچنین تلاش شده است که اثبات کنند ارزش عددی نام‌های مشهورترین قهرمانان مسلمان ترک ۱۷ بوده است - اما این امر بسیار بعید است. شاید این تفکرات نتیجه فضای علم‌الاعدادی دیگری نیز باشند: ارزش عددی نخستین حروف نام‌های محمد (م=۴۰)، علی (ع=۷۰) و سلمان (س=۶۰) ۱۷۰ یعنی ده‌برابر ۱۷ است. سه‌برابر ۱۷ یعنی عدد ۵۱ نیز در میان شیعیان دیده می‌شود. مثلاً رساله‌های اخوان‌الصفا ۵۱ فصل دارد. پیروان فرقه کردی - ایرانی اهل حق برای ۱۷ اهمیت فراوانی قائل‌اند. به علاوه، یک مورخ مصر در قرون وسطا ۱۷ را عدد سعد می‌داند.

در سنت مسیحی این عدد حتی اگر هم دیده شود، معنایش ترکیب ۱۰ فرمان با ۷ موهبت روح‌القدس است که قدیس آگوستین این ترکیب را *mirabile sacramentum* (آیین شگفت‌آور) نامید. عدد ۱۷ پایه اندیشه‌هایی درباره ۱۵۳ نیز بوده است. همان‌طور که رات‌هوفر^۲ نشان داده است، احتمالاً ترکیب شریعت و فیض آن‌گونه که در ۱۷ دیده می‌شود، مبنای کل ساختار اناجیل زرین و گران‌سنگی است که برای پادشاه هاینریش سوم در قرن یازدهم تهیه کرده بودند.

۱. هفده رکعت نماز برای آن حضرت تازگی ندارد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دو برابر ۹

۱۸

عدد ۱۸ که در واحدهای زمانی آمریکای پیش از کریستف کلمب دیده می‌شود، در غرب نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. این امر را می‌توان با توجه به رابطه آن با عدد دایره‌ای ۳۶۰ یا شاید با عددی نجومی توضیح داد؛ زیرا دوره خسوف و کسوف هر ۱۸ سال تکرار می‌شود.^۱

عجیب نیست که ۱۸ در قبلا نقش دارد؛ زیرا ارزش عددی آن با واژه «حی» و نیز نام «داوود» برابر است.^۲ در تفسیر مسیحی قرون وسطا این عدد گاه به صورت $۸+۱۰$ یعنی تحقق شریعت از طریق فیض توضیح داده می‌شد. این تفسیر از لوقا ۱۳: ۱۱ گرفته شده است. در این آیه می‌خوانیم که عیسی زنی را که مدت ۱۸ سال روح ضعف داشت، شفا داد. در جای دیگری این عدد را حاصل ۳×۶ و در نتیجه به معنای ایمان به تثلیث همراه با اعمال صالحه دانسته‌اند. در مواردی ۱۸ در تنظیم متون به کار می‌رود، مانند دعای مهم یهودی شمونه - عسره (یعنی ۱۸ که به ۱۸ برکتی که در اصل آن آمده است، اشاره می‌کند) و حماسه هندی باستانی مهابهاراتا که از ۱۸ کتاب تشکیل شده است.

در سنت اسلامی جمله‌ای که در آغاز هر عملی گفته می‌شود یعنی «بسم الله الرحمن الرحیم» ۱۸ حرف دارد.^۳ شاید این تفکر رایج که

۱. صحیح آن ۱۹ سال (بر اساس چرخه متونیک) است.م.

۲. ارزش عددی نام «داوود» در زبان عبری ۱۴ است.م.

۳. مسلم است که این جمله ۱۹ حرف دارد.م.

۱۸,۰۰۰ جهان وجود دارد از این جمله گرفته شده است.^۱ در میان دراویش سلسله مولویه ۱۸ عددی محوری است و معانی متعددی دارد: شعر آغاز مثنوی (اثر تعلیمی مهم جلال‌الدین مولوی) از ۱۸ بیت تشکیل شده و هر کس که می‌خواهد وارد سلسله مولویه شود، باید ۱۸ روز در تکیه خدمت کند و سپس ۱۸ نوع گوناگون خدمت در آشپزخانه را بیاموزد. هنگامی که ۱۰۰۱ روز آمادگی تمام شود، او را با شمعدانی ۱۸ پایه به اتاق جدیدش می‌برند که در آن باید مدت ۱۸ روز به تأمل پردازد. مرسوم بود که زائران تکیه مولویان هدایایی (از قبیل شمع) را به تعداد ۱۸ بیاورند. معلوم نیست که آیا این رسم به عدد سستی هدیه در میان ترکان یعنی ۹ برمی‌گردد یا نه. اما این امر ممکن است.

در سنت ژرمنی به سبب تأکید بر ۹، دوبرابر ۹ نیز دیده می‌شود. در اساطیر ژرمنی هالدن^۲ ۱۸ پسر دارد و آدین ۱۸ چیز می‌داند. باید بیندیشیم که آیا مفهوم ۱۸/آرهات بزرگ (اولیای پیشرو بودیسم چینی) از دوبرابر گروه ۹ تایی برگرفته شده است یا باید آنان را ۸+۱۰ یعنی ترکیب کمال و فردوس دانست. و حتی دشوارتر از آن توضیح این امر است که در سنت قرون وسطایی و عمدتاً سنت انگلیسی ۱۸ بشکه کوچک نمک یکبار را تشکیل می‌دادند.

۱. استدلالی ضعیف است. همچنین ۱۸۰۰۰ عالم در تلمود (عبودا زاراه ۳ب) سابقه دارد.م.

2. Halden

عدد چرخه متونیک

۱۹

عدد ۱۹ در درجه اول ۲۰ ناکامل است؛ اما در خاور نزدیک عددی مقدس به شمار می‌رود. در مصر باستان کتاب مردگان به ۱۹ عضو بدن اشاره می‌کند که هر یک خدایی خاص دارد. با افزودن خدای کل بدن به آنها عدد مقدس ۲۰ حاصل می‌شود. مفسران قرون وسطایی در غرب ۱۹ را ترکیب ۱۲ برج منطقه البروج با ۷ سیاره می‌دانستند. اما در سنت اسلامی این عدد نشان‌دهنده ارزش عددی واژه «واحد» (یکی از مهم‌ترین نام‌های خدا) است. اخیراً شخصی در پاکستان توانست ثابت کند که قرآن بر مبنای عدد ۱۹ (که تصادفاً عدد نگهبانان جهنم است) و مضارب آن بنا شده است.^۱ اما علی‌رغم استفاده هوشمندانه از فن‌آوری رایانه برای این تحقیق، اکثر مسلمانان نتایج آن را به چالش کشیده‌اند. از سوی دیگر، ۱۹ بی‌شک عدد مقدس بهاییان است (باز به سبب ارزش عددی واژه «واحد») و آنان حتی سال را به ۱۹ ماه و ۱۹ روز تقسیم می‌کنند.

بابلان باستان نوزدهمین روز هر ماه را نحس می‌دانستند؛ زیرا چهل و نه روز پس از آغاز ماه قبل بود و ۷×۷ سرشار از قدرت خوب یا بد بود. از نظر اخترشناسی ۱۹ به چرخه متونیک^۲ مربوط می‌شود: هر ۱۹ سال

۱. وی رشاد خلیفه نام داشته و ضمناً اهل مصر بوده است.م.

یکبار همه روزهای ماه قمری بر روزهای یکسانی از ماه شمسی منطبق خواهد بود.^۱



۱. برای روشن شدن این مفهوم می‌توان گفت که اگر روز n ام یک ماه شمسی روی روز m ام یک ماه قمری قرار بگیرد، پس از ۱۹ سال روز n ام آن ماه شمسی بر روز m ام یک ماه قمری منطبق خواهد شد.

حد شمارش در قدیم

۲۰

مسلماً ۲۰ برای اهداف عرفانی یا جادویی کاربرد زیادی ندارد؛ اما از سوی دیگر در تشکیل نظام‌های عددی بسیار مهم است. از آنجا که انسان‌ها جمعاً ۲۰ انگشت دست و پا دارند، در بسیاری از فرهنگ‌ها این عدد مبنای شمارش است. مثلاً سلت‌ها ۴۰ را دوبرابر ۲۰ می‌نامند. آینه‌ها در شمال ژاپن شیوه بسیار مشابهی برای شمارش دارند و مثلاً ۸۰ را به صورت ۴ برابر ۲۰ بیان می‌کنند که دقیقاً مانند *quatre-vingt* (چهار - بیست) فرانسوی است. 



نام و هیروگلیف ۲۰ روز به گفته اس. جی. مورلی،^۱ این قدیم‌ترین صورت تقویم مایاهاست.



تقویم آزتک‌ها که به 20×13 روز تقسیم شده است، هر روز نامی دارد، مثلاً تمساح (روز نخست)، باد (روز دوم)، خانه (روز سوم)، سوسمار، مار، مرگ، گوزن (روز هفتم) و نام‌های دیگر که با اعداد ۱ تا ۱۳ مرتبط‌اند. علاوه بر این *تونالپوهالی*^۱ یعنی «حساب ایام»، تقویمی شمسی نیز به نام *خیهویتلی*^۲ وجود داشت و ۳۶۵ روز آن به ۱۸ *سمپوهالی*^۳ تقسیم می‌شد. پنج *نیمتیمی*^۴ یا روزهای «اضافی» برای هر کاری نامناسب بودند، البته سمپوهالی‌ها «ماه»‌هایی واقعی نبودند بلکه واحدهایی مصنوعی بودند که به مهم‌ترین عدد یعنی ۲۰ مربوط می‌شدند. عدد ۲۰ چون مجموع انگشتان دست و پا است، «کامل» است.

مایاها ۲۰ را به خدای خورشید مربوط می‌دانستند و بابلیان باستان آن را به شمس خدای خورشید ربط می‌دادند. در کیشه^۵ یعنی نظام نوشتاری

1. tonalpohualli

2. xihuitl

3. cempohualli

4. nemontemi

5. Quiché

مایایی، رمز عدد ۲۰ همان شکل انسان است و هوپی‌ها کودک را در روز بیستم نام‌گذاری می‌کنند تا انسان واقعی شود.

در برخی از واژه‌های خاص آلمانی همچنان می‌توان بقایای کاربرد قدیمی‌تر ۲۰ را به عنوان عددی جامع یافت: یک *Ries* کاغذ (به معنای ۲۰ برگ) معادل یک «کتاب» است. یک *Stiege* برابر با ۲۰ تبخمرغ یا گوسفند است. واژه *Stiege* همچنین برای ۲۰ یارد کتان به کار می‌رود و *Schneise* یعنی راه کوچک به جنگل در اصل به معنای طنابی بود که بر آن ۲۰ ماهی کاد می‌آویختند تا خشک شود. گرچه اندکی از آلمانی‌ها این واژه‌ها و ریشه آنها را به یاد می‌آورند، در انگلیسی کلمه قدیمی *score* همچنان برای ۲۰ به کار می‌رود، مانند *threescore* به علاوه یک که مساوی است با ۶۱.

گاه ۲۰ را عددی گرد می‌دانند، مانند زمانی که در ادیسه گفته می‌شود که ادیسه ۲۰ درخت برای قایقش برید. از سوی دیگر، در تفسیر مسیحی قرون وسطا ۲۰ را اجرای ۱۰ فرمان در عمل و نیت می‌دانستند یا آن را به صورت حاصل ضرب ۴ در ۵ یعنی اسفار پنج‌گانه شریعت و ۴ انجیل فیض تأویل می‌کردند. همچنین می‌گفتند که این عدد به ۴ انجیل که ۵ حس انسان را هدایت می‌کنند، اشاره دارد.

کمال

۲۱

بیست و یک به کمال اشاره دارد؛ زیرا حاصل ضرب اعداد مقدس ۷ و ۳ است.





مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حروف الفبای عبری

۲۲

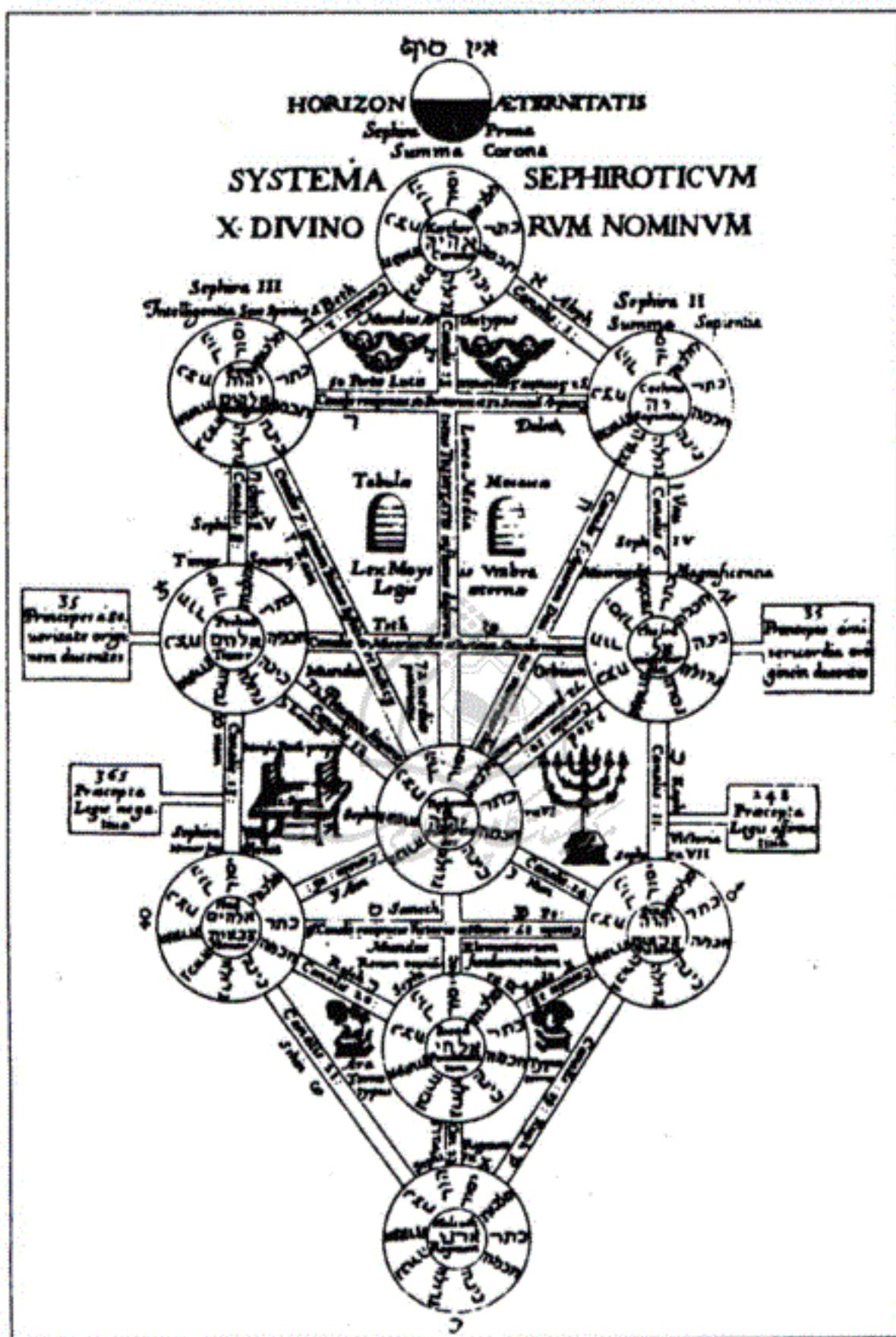
در سنت قبلائی ۲۲ شکوفه بادام بر شمعدان ۷ شاخه معبد نماد ۲۲ حرف الفبای عبری است. این حروف را به ۳ حرف مادر (الف، میم، شین)، ۷ حرف دوصدایی^۱ مربوط به افلاک و فلزات و سرانجام ۱۲ حرف تک صدایی مربوط به منطقه البروج تقسیم کرده اند. بدین ترتیب اعداد مقدس باستانی در نظامی واحد جمع می شوند. ده سفیر^۲ به ۲۲ صورت اسرارآمیز به هم متصل اند. حتی برخی کوشیده اند که وجود ۲۲ حرف الفبای عبری را با توجه به ترکیب ۱۰ سفیر^۳ و ۱۲ برج منطقه البروج توضیح دهند.

ظاهراً ۲۲ کارت بازی های تاروت و ارکانا^۲ یعنی رازهای آنها از این نظریات ناشی می شود. تصور می شود که ۲۲ تصویر روی کارت ها که به شکل های خاصی قرار دارند و طبق نمادگرایی عددی شان تفسیر می شوند، به برخی وضعیت های اساسی انسان ها اشاره می کنند. می توان تصاویر روی قدیم ترین کارت های تاروت را که در قرن چهاردهم در ونیز به کار می رفت، به اندیشه های مصر باستان و عرفان قبلائی مربوط دانست. بازی تاروک^۳ که در باواریا سرگرمی محبوبی است، از تاروت عرفانی قدیمی اقتباس شده است.

۱. اگر مقصود حروف «بگد کفت» باشد، فقط ۶ حرف دوصدایی وجود دارد.

2. arcana

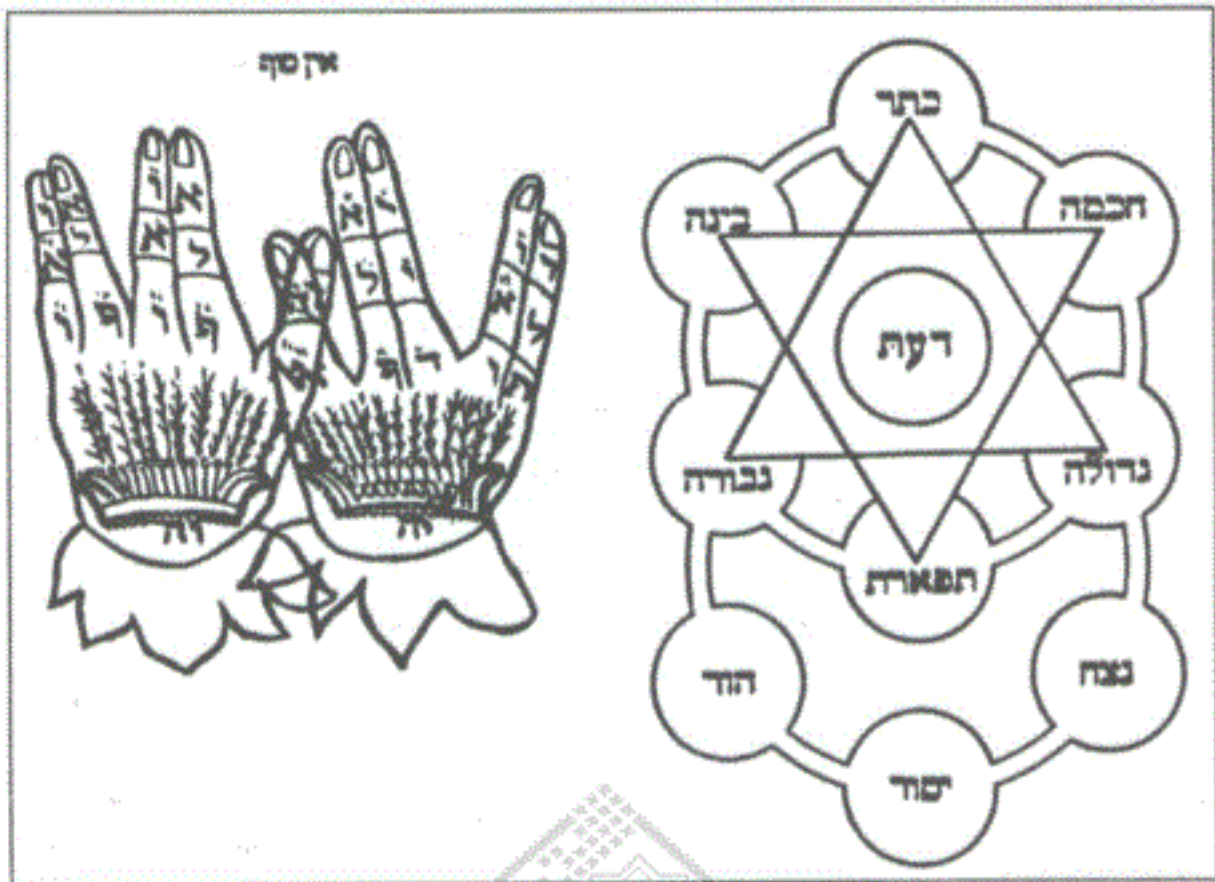
3. tarock



نظام سفیروت به عنوان نماد محوری قبلا: ۱۰ سفیرا تجلیات الوهیت هستند ۲۲ راه «حقیقی» (مربوط به تعداد حروف الفبای عبری) و مجموعاً ۳۲ راه حکمت. نموداری از کتاب *Oedipus Aegypticus* (ادیپ مصری) اثر آتاناسیوس کیرشر (م، ۱۶۵۲).



بیست و دو بخش اصلی یک بسته کارت تاروت. این کارت‌های کیهانی باستانی عمدتاً برای پیشگویی آینده به کار می‌رفتند. بیست و یک کارت شماره شده دنبال هم به علاوه تلخک در گوشه پایین سمت راست که نشان‌دهندهٔ «است» دیده می‌شود.



چپ: روی این دو دست ۲۲ راه دیده می شود که به هم مرتبط اند. پایین دست ها، واژه «یهوه» که نام خداست، نوشته شده است. پایین: «درخت قبلائی» مدرن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مفسران مسیحی ۲۲ را بررسی کرده اند و ۲۲ بخش کتاب شهر خدا اثر قدیس آگوستین به $2 \times 5 = 10$ ردیه یعنی تعالیم منفی شریعت و 3×4 تعالیم مثبت همان طور که از طریق تثلیث و ۴ انجیل تجلی یافته و ۱۲ رسول آن را تبلیغ کرده اند، می پردازد. دانشمند مسیحی دیگری به نام سباس اهل تیلز (م ۳۵۲) کشف کرد که این عدد نشان دهنده اعمال خدا در خلقت، کتاب های عهد عتیق و فضایل مسیح است. اما این را هم ذکر کنیم که اوستا کتاب مقدس زرتشتیان ۲۲ دعا دارد.

بیست و چهار تا سی و نه

۲۴

بیست و چهار عدد تمامیت است؛ زیرا به ۲۴ ساعت شبانه روز مربوط می شود (گرچه در دوران باستان روز را با ۱۲ ساعت مضاعف ۱۲۰ دقیقه ای اندازه گیری می کردند و در محاسبه دریانوردی شیشه که برابر با ۳۰ دقیقه بود و با ساعت شنی اندازه گیری می شد، تا اندکی پیش باقی بود). عدد ۲۴ در اندازه گیری هم به کار می رود: در آلمانی باستانی *Elle* یعنی یارد معادل عرض ۲۴ انگشت بود. اهمیت ۲۴ را می توان از اعداد دیگر نتیجه گرفت: این عدد حاصل 4×6 و 3×8 است. هر دوی این عملیات در تفسیر کتاب مقدس به فراوانی به کار می روند.

فیثاغورس عقیده داشت که ۲۴ تمامیت بخش های آسمان را در بر می گیرد و ریشه این باور ۲۴ حرف الفبای یونانی و ۲۴ نوت موسیقی بود. شاید انسان ها به کمک صدای موسیقی که با نسبت های عددی توضیح داده می شود، به فهم آهنگ افلاک رسیدند. به همین صورت ۲۴ مهم ترین عدد در کتاب مکاشفه است و در آن «۲۴ پیر» هماهنگی کاهن و پادشاه را نشان می دهد. این عدد را می توان نماد هماهنگی زیاد میان آسمان (۱۲) و زمین (۲) دانست.

عدد ۲۴ در ترانه‌های عامیانه نیز بسیار به چشم می‌خورد. در یک شعر آلمانی از قرن پانزدهم درباره‌ی زمان درختی با ۱۲ شاخه هر یک با ۳۰ لانه نماد سال است و از آنجا که روز ۲۴ ساعت است، هر لانه ۲۴ تخم‌مرغ دارد و چون موش سیاه و موش سفید درخت را می‌جویند، زمان به شکل گربه سرانجام همه چیز را می‌بلعد. و البته در ترانه‌ای آشنا به زبان انگلیسی می‌خوانیم:

آواز شش پنی بخوان

جیب پر از جو

بیست و چهار پرندۀ سیاه

کیک شدند!

۲۵

عدد ۲۵ مربع عدد مقدس ۵ است و از این‌رو در مرکز مربع وفقی قرار می‌گیرد. این عدد همچنین مجموع ۱، ۳، ۵، ۷ و ۹ است و این‌گونه همه اعداد مقدسی را که در جادوگری به کار می‌روند، شامل می‌شود. از این‌رو، در جمعیت‌های باطنی ۲۵ شمع روشن می‌شد تا نمایندۀ همه اعدادی باشد که برای کارهای عرفانی یا جادویی لازم است.

مفسران مسیحی قرون وسطا عدد ۲۵ را که مربع ۵ است، کمال ۵ حس می‌دانستند. همچنین آن را به عنوان $5 \times (4+1)$ توضیح می‌دادند که به معنای «کارهای نیک بر پایه ۴ انجیل و ایمان به خدای یگانه» بود. هنگامی که ۲۵ را به صورت $1 + (3 \times 8)$ نشان می‌دادند، آن را نشانه امید به رستاخیز که از طریق ایمان به خدای متجلی در تثلیث تحقق می‌یابد، می‌دانستند. اما ۲۵ جنبه‌هایی نیز دارد که چندان عرفانی نیستند. کوارتر^۱ به معنای ربع و معادل ۲۵ سنت همچنان سکه‌ای در نظام دلاری است.

همچنین عدد ۲۵ عددی گرد است و به عنوان ربع قرن عددی مناسب برای جشن نقره‌ای به کار می‌رود.

۲۷

بیست و هفت از نظر ریاضی به عنوان توان سوم عدد مقدس ۳ جذاب است و از این رو به گفته پلوتارک اولین مکعب فرد یا مذکر است. این عدد همچنین به اعداد قمری تعلق دارد؛ زیرا ماه در بهترین حالات در 3×9 شب مرئی است. عدد ۲۷ مانند ۱۸ در سنت‌هایی که برای ۹ اهمیت زیادی قائل‌اند، مهم است. آگوستوس 3×9 قربانی برای ارواح جهان زیرین آماده کرد و در داستان‌های عامیانه روسی قهرمان معمولاً از 3×9 کشور عبور می‌کند تا به مقصد می‌رسد. این عدد در سنت‌های عامیانه اروپای شرقی رایج است، مثلاً آنان در شب حضرت یحیی برای محافظت یا پیشگویی ۲۷ شاخه گل جمع می‌کنند. در ترانه عامیانه‌ای از لیتوانی کاشتن و پرورش 3×9 سداب را برای حفاظت توصیه شده است.

در مصر باستان به ۲۷ اشاره شده است، اما با معنای منفی. در یک بازی تخته‌ای که ۳۰ خانه دارد، خانه بیست و هفتم به نام آب به معنای باختن است: بازیکنی که به آن خانه برسد، می‌بازد و گفته شده است که خاطرات ۲۸ ماه تاریک در این نتیجه منفی بازتاب می‌یابد.

۲۸

بیست و هشت بیشتر در رابطه با ماه به کار می‌رود؛ زیرا اهله چهارگانه ماه هنگامی که ماه از ۲۸ منزل عبور می‌کند، کامل می‌شوند. به علاوه ۲۸ از نظر حسابی عددی تام است؛ زیرا می‌توان آن را مجموع کسره‌های دانست: ۱، ۲، ۴، ۷، ۱۴. سنت‌های بعدی این دلالت دوگانه را که از باستان شناخته شده بود، اقتباس کرده‌اند و آن را در اندیشه‌ای از آلبرت کبیر می‌بینیم مبنی بر اینکه بدن عرفانی مسیح در عشای ربانی در ۲۸ مرحله ظاهر می‌شود.

همچنین ۲۸ در سنت‌های دینی که در آنها ۷ عددی محوری است، دیده می‌شود. مثلاً در یادبودی برای میترا در زینبورگن در 4×7 مزرعه

مرتباً خنجر، مذبح آتش، کلاه شکسته و سرو را می‌بینیم و این‌گونه ۲۸ شیء مربوط به آیین میترا کامل می‌شود.

عدد ۲۸ به عنوان عددی قمری در اسلام مهم است؛ زیرا عارفان ۲۸ حرف الفبای عربی را که کلام الاهی یعنی قرآن با آن نوشته شده است با منازل قمر مرتبط می‌دانستند. ریاضی‌دان و مورخ بزرگ قرون وسطا بیرونی (م ۱۰۴۸) می‌گوید که این امر ارتباط میان کیهان و کلام خدا را ثابت می‌کند. به همین صورت قرآن ۲۸ پیامبر پیش از حضرت محمد(ص) را ذکر می‌کند؛ از این‌رو شاعران پیامبر اسلام را به ماه شب چهارده تشبیه می‌کنند.

بیست و هشت حرف عربی طبق ترتیب زبان‌های سامی باستانی یعنی حروف ابجد کل زنجیره اعداد بین ۱ و ۱۰۰۰ را در بر دارد؛ زیرا ده حرف اول آن یکان، حروف دهم تا نوزدهم دهگان، حروف بیستم تا بیست و هفتم صدگان و حرف بیست و هشتم (غین) معادل هزار است. جالب است که همین راه تولید ۱۰۰۰ از ۲۸ در هزار ترانه تبس مصریان که در حدود سال ۱۳۰۰ ق.م تهیه شده است، به چشم می‌خورد. زیرا این اثر نه از ۱۰۰۰ شعر، بلکه از ۲۸ شعر تشکیل شده است.

سرانجام اضافه کنیم آن‌طور که تحقیقات جدید نشان داده است، اپیدرمیس (لایه خارجی پوست) مرتباً خود را تولید می‌کند و همه سلول‌هایش هر ۲۸ روز یک‌بار جایگزین می‌شوند.

۳۰

عدد ۳۰ به نظم و عدالت مربوط می‌شود. در رم باستان مردان در ۳۰ سالگی می‌توانستند نماینده مجلس عوام شوند و طبق کتاب مقدس، موسی و عیسی دعوت آشکار خود را در این سن آغاز کردند.^۱ در کتاب

۱. موسی هنگام آغاز تبلیغ ۸۰ ساله بود (خروج ۷: ۷).م.

داوران عهد عتیق به یائیر قاضی ۳۰ پسر که بر ۳۰ کره خر سوار می‌شدند، نسبت داده شده است (داوران ۴: ۱۰). شمشون نیز در مهمانی‌اش به ۳۰ رفیق خود وعده داد که در صورت حل کردن معمايش، ۳۰ جامه کتان و ۳۰ دست رخت خواهند گرفت (داوران ۱۴: ۱۱-۱۲). در عهد جدید نیز یهودا خداوند ما عیسی را در مقابل ۳۰ پاره نقره تسلیم کرد. از این‌رو برخی مفسران نتیجه گرفته‌اند که ارزش هر انسان حتی پادشاهان از ۲۹ درهم کمتر است؛ زیرا «قیمت» مسیح فقط ۳۰ پاره نقره بود. این قضیه در ترانه‌ای شیرین به زبان آلمانی اثر گوتفرید آوگوست بورگر^۱ آمده است.

شکل دیگری از تفسیر را متکلمان مسیحی در اوایل قرون وسطا مانند بید محترم به کار می‌بردند تا توضیح دهند چرا در مثل زارع، دانه‌ای که بر خاک نیکو افتاد بارور شد، «بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی» (متی ۱۳: ۸). متکلمان این موضوع را با توجه به فن شمارش با انگشتان توضیح می‌دادند: در این فن اعداد ۳۰ و ۶۰ با اشکالی در دست چپ و عدد ۱۰۰ با دایره‌ای متشکل از شصت و انگشت اشاره دست راست نشان داده می‌شد. اعداد ۳۰ و ۶۰ که به دست چپ تعلق دارند همچنان ناقص‌اند، اما ۱۰۰ نشان‌دهنده تحقق و حیات ازلی است.

۳۲

سی و دو که چهاربرابر ۸ است، عددی کامل و بسیار سعادت‌بخش به نظر می‌رسد. شاید از این جهت بنیان‌گذار فرقه اسلامی حروفیه فضل‌الله استرآبادی در قرن چهاردهم ادعا کرد که با افزودن ۴ حرف فارسی به ۲۸ حرف الفبای عربی آن را کامل کرده و این‌گونه به عدد ۳۲ رسیده است.

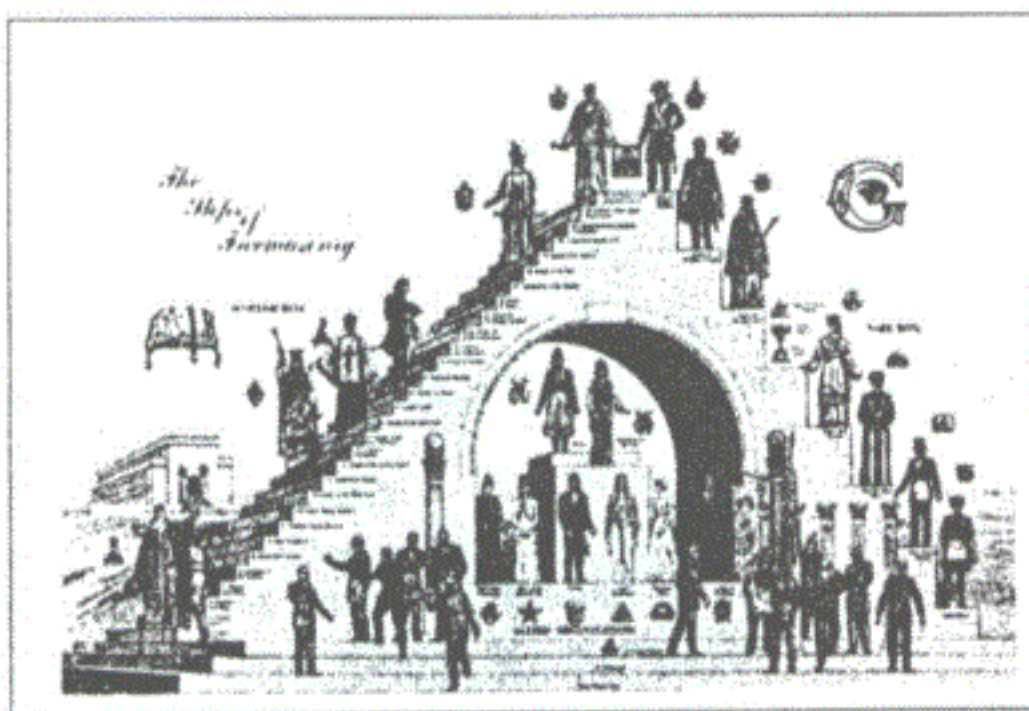
عدد «سعادت بخش» ۸ همچنین در رابطه با ۳۲ معجزه اصلی و ۸۰ معجزه فرعی بودا به ذهن می آید.

یک بسته کارت از ۳۲ کارت تشکیل می شود و شطرنج ۳۲ مهره دارد. در یک داستان عامیانه مغولی درباره ارجی بُرچی خان ۳۲ شکل چوبی را بر ۳۲ پله می بینیم که مانند بازی تخته ای به زیبایی مرتب شده اند. در قبلا ۳۲ راه حکمت از ترکیب ۱۰ سفیر/ با ۲۲ حرف الفبای عبری پدید می آید. در سفرِ تصیر/ این راه ها به ۳۲ دندان مربوط می شوند.

عدد ۳۲ در اندازه گیری نیز به کار می رود. مثلاً در آلمانی یک *Malter* قبلاً معادل ۳۲ واحد بود و این واحد اندازه گیری معمولاً در مورد مواد آسیاب شده مانند آرد به کار می رفت، همان طور که نام آن از واژه *Mahlen* به معنای «آسیاب کردن» گرفته شده است. به علاوه ۳۲ نقطه قطب نما با توجه به تقسیمات ۴ جهت اصلی توضیح داده می شود. اما چرا نقطه جوش بر مقیاس فارنهایت در ۳۲ درجه است؟

۳۳

سی و سه عدد دیگری برای نشان دادن کمال و تمامیت است. این عدد در سنت مسیحی اهمیت ویژه ای دارد، زیرا عیسی ۳۳ سال در زمین زیست و داوود ۳۳ سال حکومت کرد. واضح ترین کاربرد عدد عرفانی ۳۳ در کمدی/الاهی دانته دیده می شود که ۳۳×۳ فصل دارد. بدین ترتیب حیات عیسی با نماد ۳۳ انسان را به خدا هدایت می کند، اما ۳۳×۳ از کمال مطلق (یعنی خدای واحد که در سنت مسیحی سه گانه است) یک واحد کمتر است.



سی و سه گام فراماسونری. نظام‌های آیینی گوناگونی داده می‌شود که یکی از آنها نظام لژ زنان در ایالت متحده است. لیتوگراف توسط اوریت هنری،^۱ اواخر قرن نوزدهم.



پایین: فرسکوئی از مقدونیه در صومعه لزنووو (۱۳۳۹). مسیح در آسمان است و ۳۳ صورت به یاد مدت عمر زمینی او گرداگردش هستند.

1. Everit Henry

2. Lesnovo

در عین حال در اسلام ۹۹ نام زیبای خدا را می‌بینیم که معمولاً به کمک تسبیحی ۳۳ دانه‌ای خوانده می‌شود.

در اساطیر هندی $33 = 11 \times 3$ خدا به صورت گروهی کامل دیده می‌شود و مضارب ۳۳ با موجودات الهی مرتبط‌اند. در سنت سلتی ۳۳ به جادوی سیاه مربوط می‌شود، شاید عکس عدد مقدس ۳۳ در مسیحیت.

۳۵

سی و پنج اهمیت عرفانی خاصی ندارد. اما آن به گفته پلوتارک نشان‌دهنده هماهنگی است، چون مجموع اولین مکعب‌های کامل مونث و مذکر است: $27 + 8$.

۳۶

عدد ۳۶ مانند ۲۷ ویژگی‌های حسابی دارد. پلوتارک اشاره می‌کند که ۳۶ حاصل ضرب دو مربع کامل نخست یعنی ۴ و ۹ و در عین حال جمع ۳ عدد مکعبی نخست یعنی ۱، ۸ و ۲۷ است. به علاوه می‌توان آن را عددی مربعی (6×6) و عددی مستطیلی (4×9) و نیز مجموع اعداد ۱ تا ۸ دانست. عدد ۳۶ به نجوم مربوط می‌شود؛ زیرا مضربی از ۱۲ است و هر برج منطقه البروج ۳ وجه خاص به نام دریگان^۱ دارد که جمعاً ۳۶ جنبه می‌شود. در بابل باستان می‌گفتند که حلقه کامل ستاره قطبی طی ۳۶,۰۰۰ سال ایجاد می‌شود.

همچنین فراموش نکنیم که ۳۶ معادل یک دهم محیط دایره است. اهمیت ۳۶ در چین قابل فهم است؛ زیرا ۹ را شامل می‌شود. چینیان عدد ۳۶ را عددی جامع و نظم‌دهنده می‌دانستند و نقل است که نخستین امپراتوری چینی ۳۶ استان داشت و ۳۶ قوم بیگانه آن را احاطه می‌کردند.

۳۹

سی و نه به عدد گرد ۴۰ نزدیک است. این عدد در سنت یهودی نقش مهمی دارد؛ زیرا فاصله گرفتن از عدد ۴۰ را که بالاترین حد اعمال یا گناهان بود، ممکن می‌سازد. یهودیان در اوایل تاریخ میلادی فهرستی از ۳۹ گونه اصلی کارهایی را که نباید در سبت انجام داد، تهیه کردند؛ زیرا در صورت تجاوز از سبت سنگسار واجب می‌شد. بعداً هم ۳۹ گناه صغیره به هر یک از این ۳۹ نهی افزوده شد. البته معنای حقیقی ۴۰ حد بیرونی بود، اما ۳۹ آزادی نسبتاً بیشتری را ایجاد می‌کرد و خطر گناه را کاهش می‌داد. در واقع می‌توان نهی جامع را نهی چهل و کامل دانست. این امر در مجازات نیز صدق می‌کند. بالاترین حد مجازات ۴۰ ضربه بود، پس فقط ۳۹ ضربه را اجازه می‌دادند تا از حد تجاوز نشود. نمونه خوبی از این قاعده را در رساله پولس به قرن‌تین می‌بینیم. در آنجا او می‌گوید از یهودیان «پنج‌بار چهل یک کم تازیانه خوردم» (دوم قرن‌تین ۱۱: ۲۴) یعنی ۵ بار او را زدند.

آمادگی و کمال

۴۰

چرا علی بابا با ۴۰ دزد درگیر شد؟ چرا دوره روزه گیری مسیحیان^۱ ۴۰ روز است؟

در میان اعداد بالا تاکنون ۴۰ جذاب ترین عدد بوده است و در سرتاسر خاور میانه به ویژه در ایران و ترکیه بسیار به کار می رود. از نقطه نظر کاملاً علمی، این عدد با پنهان شدن خوشه پروین به مدت ۴۰ روز که در بابل باستان هم دیده می شد، همراه است. این زمان موسم بارانی بود - یادمان می آید که طوفان نوح در پی ۴۰ روز بارندگی رخ داد. هنگامی که خوشه پروین از «تبعید» باز می گشت، بابلیان سال نو را جشن می گرفتند. حتی امروزه طبق این قانون، هوا برای ۴۰ روز پیش بینی می شود: «اگر در فلان روز باران بیاید، تا ۴۰ روز بعد باران داریم.» در سنت کشاورزان آلمان قدیم این امر در ۸ ژوئن، ۲ ژوئیه و ۱ سپتامبر رخ می داد و یادبود ۷ خوابنده (اصحاب کهف) یعنی ۲۷ ژوئن وضع هوا را برای ۷ هفته (یعنی ۴۹ روز) مشخص می کرد.

به علاوه، هنگامی که ۴۰ را ترکیب ۲۸ منزل قمر با ۱۲ برج منطقه البروج لحاظ کنیم، اهمیت آن معلوم می شود. چهل ستون سنگی بزرگ در استونهنج^۲ که به شکل دایره ای مقدس با قطر ۴۰ پله مرتب شده است، ریشه نجومی این آیین را نشان می دهد (اتفاقاً ترکیب ۲۸ پادشاه یا اسقف با ۱۲

1. Lent

2. Stonehenge

شخصیت برای ایجاد گروهی ۴۰ تایی در سنت بریتانیایی — ژرمنی بسیار رایج است). توضیح نجومی دیگری برای اهمیت ۴۰ را می‌توان در نظرات چهل‌گانه زحل یافت که طبق کتاب مقدس ستاره یهوداست. این عدد نقشی زیست‌شناختی نیز دارد: قبلاً بارداری را به دوره‌های 7×40 روزه تقسیم می‌کردند تا تغییرات جنین را در نظر بگیرند. بدین ترتیب در سنت اسلامی گفته می‌شود که پس از 3×40 روز روح در جنین دمیده می‌شود.

ظاهراً از آغاز ۴۰ عددی مربوط به سرنوشت و آن هم بیشتر در موقعیت‌های حساس بوده است. در عهد عتیق طول آرمانی عمر انسان 3×40 (۱۲۰) سال است و بسیاری از پادشاهان بنی‌اسرائیل مانند سلیمان و داوود ۴۰ سال حکومت کردند. زمان بین خروج بنی‌اسرائیل از مصر و بنای معبد سلیمان ۱۲ نسل ۴۰ ساله (۴۸۰ سال) بود. دانشمندان غربی متأخرتر مانند مالر^۱ در همین رابطه بقایایی از «سال آسمانی» ادیان باستانی خاور نزدیک را کشف کرده‌اند.

در تفسیر مسیحی قرون وسطا اشاره‌های فراوانی به ۴۰ دیده می‌شود: از ۴۰ روز طوفان تا ۴۰ سال سرگردانی بنی‌اسرائیل در تیه، از ۴۰ شبی که موسی در کوه گذارند تا ۴۰ روزی که شیطان مسیح را در بیابان وسوسه می‌کرد. همین‌طور مسیح ۴۰ ساعت را در گور گذراند و هونوریوس^۲ آن را به احیای ۴ گوشه جهان مربوط می‌داند: آنها از طریق ده فرمان مردند و از طریق مسیح زنده شدند. چهل ساعتی که مسیح در گور گذراند بعداً در «عبادت ۴۰ ساعته» در میان کاتولیک‌ها نمود یافت. در این عبادت عشای ربانی به مدت ۴۰ ساعت عرضه می‌شود و مؤمنان در طول این مدت به نوبت جلو آن دعا کنند.

از نظر ریاضی ۴۰ «عددی زاید»^۳ است که به ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰ و ۲۰ قابل تقسیم است و مجموع این کسرها (۵۰) از خود عدد بیشتر می‌شود.

1. Mahler

2. Honorius

3. numerus abudans

این موضوع به اندیشه‌های دیگری درباره ترکیب این دو عدد (۴۰ و ۵۰) انجامید: ۴۰ روز دوره لنت (زمان روزه‌گیری مسیحیان پیش از عید پاک) به حیات زمینی و ۵۰ روز بین عید پاک و عید پنجاهه به حیات ازلی اشاره می‌کنند و این‌گونه حیات فاضله در این جهان به آرامش و سعادت ابدی منجر می‌شود.

آگوستین قدیس ۴۰ را به صورت حاصل ضرب ۴ یعنی زمان و ۱۰ یعنی «معرفت» تفسیر می‌کند. بدین ترتیب ۴۰ به ما می‌آموزد که در طول حیاتمان طبق معرفت زندگی کنیم. همچنین می‌توان گفت که ۴۰ به این حیات فانی اشاره دارد که در آن انسان باید بسیار بکوشد تا آن تسلی‌نهایی را که از ظهور ۴۰ روزه مسیح بین رستاخیز و صعود برای مؤمنان حاصل می‌شود، دریافت کند. به علاوه، ۴۰ می‌تواند به معنای کمال شریعت (۱۰ فرمان) به وسیله ۴ انجیل باشد.

به‌طور کلی ۴۰ زمان انتظار و آماده‌سازی است، همان‌طور که از گروه‌های ۴۰ روز یا ۴۰ سال در کتاب مقدس می‌فهمیم. قرار گرفتن در جایگاه چهارم صف به معنای وضعیتی نوپیداانه است و جان دان در شعر "Love's Diet" (غذای عشق) به شوخی گفته است: «چه سود دارد که در مال وقفی نام چهارم از آن ما باشد؟»^۱

تلمود و بعداً کلیسای کاتولیک که ۴۰ را کمال مرحله‌ای از زندگی می‌دانستند، اعلام کردند «سن قانونی» انسان ۴۰ سالگی است، یعنی عقل در آن زمان کامل می‌شود. در واقع روان‌شناسان جدید مشاهده می‌کنند که اندکی پیش از آغاز دهه چهارم حیات انسان تغییر خاصی در وی رخ می‌دهد: نگاهی به زندگی‌نامه افراد مشهور برای اثبات این نکته کافی است. در آلمانی، این سن را Schwabenalter می‌نامند و این اصطلاح به زمانی اشاره می‌کند که

۱. صاحب نام چهارم شانس کمتری برای کسب زمین داشت.م.

ساکنان ایالت اشوایا سرانجام بالغ می‌شوند. اما این مفهوم به غرب محدود نیست.

به همین صورت می‌توان اصطلاحاتی را از زبان ترکی نیز ذکر کرد، مانند «نی زدن پس از ۴۰ سالگی» به معنای آغاز کاری تازه و دشوار در سن بالا یا «احمق پس از ۴۰ سالگی همیشه احمق است» که دوباره به ۴۰ به عنوان عدد کمال اشاره می‌کند.

در فرهنگ عامه مسلمانان اهمیت ۴۰ از قرآن و احادیث حضرت محمد (ص) (که نخستین وحی را در حدود ۴۰ سالگی دریافت کرد) روشن می‌شود. در اینجا هم مانند سنت یهودی - مسیحی عدد ۴۰ با زمان سوکواری یا انتظار صبورانه همراه است. مثلاً بر اساس سنت‌های عرفانی رایج، خدا گل آدم را ۴۰ روز می‌زد. هنگامی که پایان جهان فرا رسد، مهدی (ع) ۴۰ سال در زمین خواهد ماند. هنگام رستاخیز، آسمان‌ها ۴۰ روز پر از دود خواهند بود و گاهی تصور می‌شود که خود رستاخیز ۴۰ سال طول خواهد کشید.

در یهودیت و اسلام، ۴۰ روز زمان تطهیر است: زنان تا ۴۰ روز پس از زایمان محدودیت دارند. در سنت مسیحی عید *Candlemas* (روز تقدیم عیسیای کودک به معبد) در ۲ فوریه نشانه پایان محدودیت مریم پس از تولد عیسی و کامل کردن آیین‌های واجب برای تطهیر است. چنین آیین‌های در پایان دوره سوکواری در اسلام که ۴۰ روز طول می‌کشد، لازم است. تطهیر در دوره جدید توسعه یافته است و آن را می‌توان در مفهوم قرنطینه^۱ دید که همان‌طور که از نامش برمی‌آید، در اصل تا ۴۰ روز ادامه داشته است. تطهیر نقش دیگری نیز در سنت اسلامی دارد. مثلاً گفته می‌شود که غذای ویژه‌ای از ۴۰ روز پیش از قربانی به حیوانات داده شود و توصیه می‌شود که مو و ناخن هر ۴۰ روز یک‌بار کوتاه شود.

1. quarantine

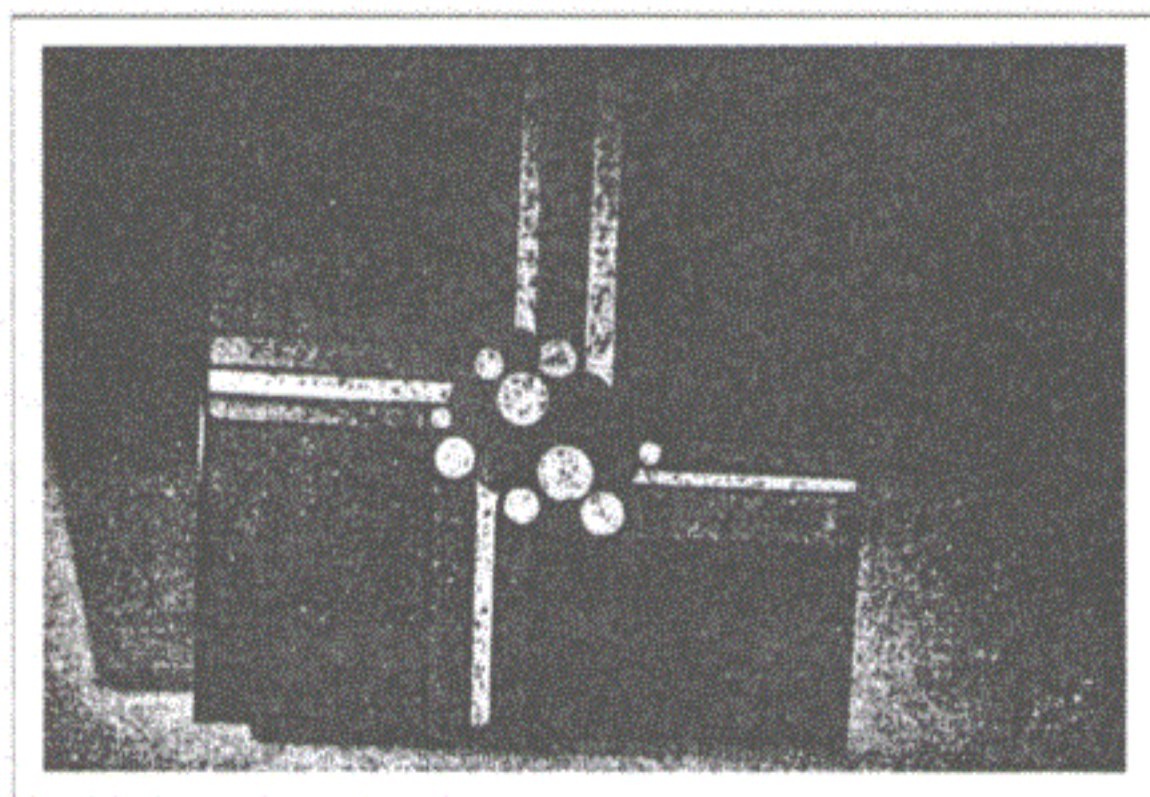
روشن است که چنین عدد مهمی می‌توانست عدد گرد هم باشد. از این‌رو، گروه‌های ۴۰ تایی در سراسر فولکلور اسلامی یافت می‌شود: کاخ‌هایی با ۴۰ ستون دیده می‌شود (که ایوان کاخ «چهل ستون»^۱ اصفهان یک نمونه از آنهاست)؛ قهرمانان معمولاً ۴۰ اسب دارند؛ در داستان‌های پریان، مادران طی یک وضع حمل ۴۰ فرزند یا ۴۰ دختر می‌زایند؛ قهرمان باید ۴۰ ماجرا یا مشقت را طی کند، ۴۰ دشمن را می‌کشد یا ۴۰ گنج می‌یابد؛ در موارد بسیاری از ۴۰ شهید سخن می‌رود (این امر در مورد سنت مسیحی نیز به‌ویژه در آناتولی صدق می‌کند) و گفته می‌شود که ۴۰ مرد شجاع بر قبر پیامبر در مدینه کشته شده‌اند؛ پسر عمو و داماد پیامبر (ص) و اولین امام شیعیان، علی (ع)، ۴۰ شاگرد داشت. در عرفان اسلامی ۴۰ ولی (اربعین عربی، چهل فارسی، کیرک ترکی) نقش مهمی دارند. شهری در ترکیه به نام کیرکلارلی به معنای «منطقه ۴۰» هنوز هم از رابطه معنوی‌اش با اولیا حکایت دارد و اصطلاح ترکی *kirklara karışmak* (آمیختن با ۴۰) به معنای «نامرئی شدن» یا غیبت کامل است. چهل همچنین عدد گرد مهمی برای حوادث زمانی است: در فولکلور ترکی یا ایرانی جشن‌های عروسی قهرمانان معمولاً ۴۰ شبانه‌روز طول می‌کشد.

چهل روز یا سال معمولاً در مثل‌ها و مراسم عامیانه به چشم می‌خورد. از این‌رو، دانشمند عرب قرون وسطا دمیری می‌گوید که اگر کودکی چشم آبی ۴۰ روز شیر دایه‌ای حبشی (سیاه) را بخورد، چشمانش سیاه خواهد شد. همین‌طور بادیه‌نشینان در مثلی رایج می‌گویند: کسی که ۴۰ روز با دشمنان قبیله سروکار داشته باشد، سرانجام یکی از آنان می‌شود. به علاوه، اگر کسی ۴۰ روز نماز صبح را با چراغ مسجد جامع بخواند، با رؤیای خضر که ولی جویندگان نور عرفانی است، متبرک خواهد شد. در سنده، جنوبی‌ترین استان پاکستان، مردی که می‌خواهد زنی عاشقش شود، نام وی

۱. این کاخ در واقع ۲۰ ستون دارد که با انعکاس این ستون‌ها در آب جمعاً ۴۰ ستون دیده می‌شود.

را ۴۰ روز بر برگ‌های درختی خاص می‌نویسد و در آب می‌اندازد. همچنین آنان طلسم نوزاد را این‌گونه تأمین می‌کنند که در آخرین جمعه ماه رمضان از ۴۰ مرد در مسجد درخواست می‌کنند که سوره فاتحه را روی آن بنویسند.

ملا نصرالدین، شخصیت معروف ترکان، که لطایفش در تمام کشور ترکیه نقل می‌شود، به مردان سفارش کرد که هر ۴۰ سال یک‌بار به نصیحت زنانشان گوش دهند. در واقع «هر ۴۰ سال یک‌بار» در ترکی به معنای «یک‌بار در عمر» است و ترک‌ها می‌گویند هنگامی که انسان با کسی قهوه می‌خورد، آشنایی ۴۰ ساله آغاز می‌شود. می‌توان گناهکار سرسخت را تغییر داد؟ نه، همان‌طور که «اگر دم سگی را ۴۰ روز درون لوله‌ای بگذارید، باز هم صاف نخواهد شد.» سؤالی دیگر نیز در ترکیه بسیار گفته می‌شود: «بهتر نیست یک روز خروس باشی تا ۴۰ روز مرغ؟» در فولکلور ترکی اصطلاحات بی‌شماری می‌بینیم که در آنها ۴۰ عدد گرد جامع است. در ترکی هزارپا (در آلمانی *Tausendfüßler* که در انگلیسی *centipede* یعنی «صدپا» نامیده می‌شود) را «چهل‌پا» و شخص ثروتمند یا زمین‌دار بزرگ را «چهل کلید» می‌خوانند. «گربه ۴۰ خانه» کسی است که همه‌جا را بلد است و «قفل ۴۰ در» انسان همه‌فن‌حریف و بی‌ادبی است که همه‌جا مزاحم می‌شود. برای کامل کردن کار طولانی و سخت باید «نان ۴۰ تنور خورد.» و کسی که خود را ارزان بفروشد «برای ۴۰ قران ۹ پشتک زده است.» اصطلاح ترکی *kırklamak* (کاری را ۴۰ بار انجام دادن) به معنای «تکرار فراوان» آن کار است. اعراب قرون وسطا عقیده داشتند کسی که چهارشنبه بعد از ظهر ۴۰ هفته به حمام عمومی می‌رود، همه ثروت‌های دنیا را خواهد داشت و امروزه دختران مجرد بغداد همچنان امیدوارند که با زیارت ۳ مسجد اصلی شهر در ۴۰ جمعه شوهر پیدا کنند.



شمزاه^۱ هنرمند پاکستانی معاصر، حرف «م» با ارزش عددی ۴۰ در الفبای عربی را در طرحی آبستره در این نقاشی آورده است.

در سنت اسلامی ۴۰ کارکرد مهم دیگری نیز دارد: ارزش عددی میم در آغاز و وسط نام حضرت محمد (ص) برابر با ۴۰ است. از این رو آن را عدد خاص پیامبر می‌دانند، به خصوص از آنجا که «م» در نام آسمانی او «احمد» نیز یافت می‌شود و همان‌طور که صوفیان می‌گویند هنگامی که «م» از این نام برداشته شود، واژه «احد» یعنی «یک» که نام اصلی خداست، باقی می‌ماند. آنان می‌گفتند که فاصله میان خدا و نبی که آفریده شده است تا الگوی انسان‌ها باشد، معادل ۴۰ قدم میان موجودات و خداست که باید در مسیر رشد انسان طی شود. این تداعیات دینی به نوبه خود مسلمانان را بر آن داشت که احادیث نبوی را در مجموعه‌های ۴۰ تایی گردآوری کنند: برخی از مجموعه‌های حدیثی را به این شکل تدوین کردند و طبق یکی از این احادیث پیامبر وعده می‌دهد «هر کس از امتم ۴۰ حدیث را درباره

1. Shemza

مسائل دینی حفظ کند، خدا او را در قیامت فقیه محشور خواهد کرد.» این گروه از احادیث می‌تواند مثلاً شامل ۴۰ حدیث نبوی درباره موضوع خاصی باشد، از قبیل رحمت الاهی و اهمیت نوشتن، یا ۴۰ حدیث باشد که از ۴۰ نفر هم‌نام نقل شده است، یا ۴۰ حدیث که در ۴۰ منبع گوناگون جمع‌آوری شده‌اند و غیره. چنین مجموعه‌های چهل‌تایی که «اربعین» نام دارند، توسط خوشنویسان ماهر استنساخ می‌شدند.

فرآیند مشابهی در مورد احادیث علی(ع) و اشعاری از حماسه عرفانی بزرگ، مثنوی مولوی، به کار می‌رفت. در حلقه‌های عرفانی ۴۰ بار تکرار اوراد دینی به‌ویژه اورادی درباره نام حضرت محمد(ص) بسیار مؤثر دانسته می‌شد. اما این گرایش به استفاده از عدد ۴۰ به ادبیات دینی محدود نمی‌شود: در ادبیات غیر دینی نیز گرایشی به نوشتن داستان‌هایی درباره ۴۰ طوطی یا ۴۰ وزیر یا مجموعه‌ای از ۴۰ داستان دیده می‌شود. باز هم این امر به مناطق فارسی یا ترکی‌زبان مربوط می‌شود. اما در سراسر جهان اسلام زکات که یکی از ۵ رکن دین است، عبارت است از اتفاق $\frac{1}{40}$ ثروت هر مسلمان.

معنای قدیمی ۴۰ به عنوان عدد آمادگی مشخصاً به تصوف راه یافته است. مثلاً کتاب جامع عربی *احیاء علوم الدین* اثر متکلم و عارف بزرگ قرون وسطا ابو حامد غزالی (م ۱۱۱۱) از ۴۰ فصل تشکیل می‌شود که سیر انسان را از مراحل گوناگون آمادگی تا ملاقات خداوند در لحظه مرگ - که در فصل چهل و آخرین آمده است - نشان می‌دهد. صوفیان به خلوتی ۴۰ روزه (اربعین در عربی و چله در فارسی) می‌روند و در این دوره فقط بر تأمل و نماز متمرکز می‌شوند. عارف و شاعر ایرانی فریدالدین عطار (م ۱۲۲۰) تجارب تأمل عرفانی در این ۴۰ روز خلوت را در حماسه مصیبت‌نامه تفسیر کرده است. پارسایان گاهگاه چله را تکرار می‌کردند و در زندگی‌نامه اولیا این ادعا که شخصی پیش از مرگ ۴۰ چله گرفته،

بسیار رایج بوده است. حتی هنگامی که روی این متن کار می‌کردم، یک راهب ژزوئیت آمریکایی در نامه‌ای پس از عذرخواهی برای سکوت طولانی‌اش نوشت که «پارسال سخت‌ترین سال زندگی من بود. اما چه چیز دیگری می‌خواستم؟ بالأخره چهل سالگی‌ام بود و خدا اجازه نمی‌دهد که از چله بیرون بیایید و فکر کنید که خودتان می‌توانید همه کار را انجام دهید - یا؟».

آگوستین می‌گوید که ۴۰ به کمال روزگار اشاره دارد. اما اگر نخواهیم اهمیت آن را به عنوان مکانی برای اساطیر قمری باستانی توضیح دهیم، می‌توانیم آن را «تتراکتیس مقدس»^۱ (اصطلاحی برگرفته از آثار پانت) بدانیم: مجموع $(4 \times 4) + (3 \times 4) + (2 \times 4) + (1 \times 4)$ ، عددی که اندازه‌گیری آرمانی فیثاغورسیان است.





مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

چهل و دو تا شصت و شش

۴۲

عدد ۴۲ غالباً با ۴۰ قابل تعویض است؛ زیرا ۶ هفته ۷ روزه را معمولاً مانند ۴۰ روز زمان آمادگی یا انتظار می‌دانند. متکلمین مسیحی قرون وسطا اشاره می‌کردند که بنی اسرائیل برای عبور از مصر به سینا ۴۲ موقوف داشتند و این امر دوباره با تجسد مسیح در نسل چهل و دوم پس از ابراهیم به چشم می‌خورد. همچنین آنان از ضرب ۶ روز کاری در ۷ (به معنای روز استراحت که سبت است) سخن می‌گویند و آن را اشاره‌ای به کلیسا در این جهان که به امید دیدن آرامش ابدی زندگی می‌کند، می‌دانند. اما ۴۲ عدد داوری نیز دانسته می‌شود؛ زیرا مصریان در کتاب مردگان گفته‌اند که ۴۲ داور مردگان را آزمایش خواهند کرد؛ در آن کتاب ۴۲ گناه نیز ذکر شده است. در عهد عتیق می‌خوانیم خرس‌ها ۴۲ پسر را که نبی‌الیشع را مسخره کرده بودند، دریدند (دوم پادشاهان ۲: ۲۴) و یهو ۴۲ برادر احازیا را کشت (دوم پادشاهان ۱۰: ۱۳-۱۴).

۴۶

بنای معبد سلیمان ۴۶ سال طول کشید (یوحنا ۲: ۲۰). همچنین این عدد به بدن مسیح که $6 \times 46 = 276$ روز پس از انعقاد نطفه‌اش به دنیا آمد، اشاره می‌کند. ارزش عددی نام یونانی آدم *ADAM* (۱+۴+۱+۴۰) مفسرین قرون وسطا را به همین نتیجه رساند: ۴۶ به جنبه انسانی عیسی مربوط می‌شود.



تصویر مصری باستانی از داوری مردگان با خدای مردگان یعنی خدای سر - شغالی آنوبیس و خدای کاتب یعنی خدای اکراس سر توت که گناهان شخص مرده را می‌نویسد. بخش بالای تصویر ۴۲ ارزیاب اوزیریس را نشان می‌دهد. دانشمندان کوشیده‌اند که بین این ۴۲ خدا و تعداد استان‌های مصر ارتباطی ایجاد کنند، اما این استان‌ها مربوط به دوران‌های اخیرتر است.



عدد ۴۹ که مجذور عدد مقدس ۷ است، به ۴۹ روز پس از رستاخیز مسیح که روح‌القدس بر شاگردان فرو ریخت، اشاره می‌کند. اما از آنجا که این عدد آغاز یا پایان این دوره نیز شمرده می‌شود، از ۵۰ روز یا پنجاهه و جشن پنجاهه سخن می‌گویند. در یهودیت شاوووعت به شکل مشابهی در روز پنجاهم پس از فصح به مناسبت عرضه تورات به موسی جشن گرفته می‌شود. اما حتی پیش از معرفی این اعیاد عدد ۴۹ مقدس بود، زیرا نشان‌دهنده استراحت خداست $(7 \times 7 + 1)$.

۵۰

پنجاه که همان بزرگ شده ۴۹ است، به سال یوبیل (لاویان ۲۵: ۱۰) مربوط می‌شود که در آن باید برای یادآوری سبت بزرگ آفرینش دشمنی

و نفرت متوقف شود. مثلاً از آنجا که مزبور ۵۰ شکایتی را درباره گناهان سراینده آن در بر دارد، در تفسیر تمثیلی، ۵۰ را بیان توبه و بخشش می‌دانند: زیرا ۱۰ فرمان همیشه به سادگی اطاعت نمی‌شوند، چون به انسان‌ها ۵ حس داده شده است ($5 \times 10 = 50$). عدد ۵۰ در نظام ده‌دهی نیز نقش مهمی دارد. این عدد در سنت‌های یونانی و ایرلندی عدد گردی برای امور نامشخص است. هنگامی که هزیود از ۵۰ نرید^۱ یا ۵۰ پسر پریام،^۲ ۵۰ گاو هلیوس^۳ یا ۵۰ خوک اویمایوس^۴ سخن می‌گوید، منظورش تعداد زیاد آنهاست. در فولکلور ایرلندی 3×50 در موارد بسیاری به عنوان عدد گرد بزرگ دیده می‌شود، چه در مورد 3×50 ملکه، زن، گاو، خوک یا موجودات دیگر. همچنین ۵۰ یا ۱۵۰ شوالیه سر سفره آرتور شاه می‌نشستند.

در بعد عملی، در روم باستان مردان از ۵۰ سالگی به بعد لازم نبود به خدمت سربازی بروند.



پنجاه و دو ما را به یاد ۵۲ هفته سال می‌اندازد؛ اما نقش این عدد در میان سرخ‌پوستان آمریکایی پیش از کشف آن قاره مهم‌تر بوده است. مایاها در عملیاتی پیچیده که برای پیشگویی آینده انجام می‌دادند، تصاویر مربوط به نظام ۱۳ تایی را با تصاویر نظام ۲۰ تایی ترکیب می‌کردند. نتیجه این بود که هر ۲۶۰ (52×5 یا 13×20) روز یک‌بار جایگاه اصلی اعداد دوباره ظاهر می‌شد. هر ۵۲ سال یک‌بار آغاز سال دقیقاً با ترتیب نخستین یکسان بود. آنان از این کار را برای نشان دادن آغاز نو چرخه حیات استفاده می‌کردند و از این‌رو آن را جشن می‌گرفتند. اهمیت ۵۲ همچنین در یک بازی تخته‌ای آزتک‌ها که در آن ۵۲ مزرعه به شکل صلیب مرتب می‌شدند،

1. Nereid

2. Priam

3. Helios

4. Eumaios

بازتاب می‌یابد. در اروپای قرون وسطا مفسران ۵۲ را ترکیب اعداد مقدس ۴۰ و ۱۲ می‌دانستند.

۵۵

امروزه ۵۵ عدد مهمی نیست. اما از نقطه نظر ریاضی این عدد مجموع همه ارقام میان ۱ و ۱۰ است. می‌توان آن را حاصل $5 + 10 + 12 + 28$ دانست. از این رو، این عدد در برخی از مشاهدات عرفانی به کار می‌رفت.

۶۰

شصت یکی از اعداد مهم نظام عددی خاور نزدیک باستان است و هنوز هم هنگامی که دقیقه‌ها و ثانیه‌ها را می‌شماریم، در زندگی ما تأثیر دارد. همچنین این عدد در واحدهای شمارشی دیگری استفاده می‌شود که یک نمونه از این استفاده واحدی برای اندازه‌گیری در آلمان قدیم است به نام Schock که بیشتر برای شمارش تخم مرغ به کار می‌رفته اما در اصل به جا دادن خرمن‌های غله در زمان درو مربوط بوده است.

در بابل ۶۰ اولین واحد بزرگ بوده است. این عدد چون به سادگی به ۳۰، ۲۰، ۱۵، ۱۲، ۱۰، ۶، ۵، ۴، ۳ و ۲ قابل تقسیم بود، به شکلی خاص از ۱۰۰ در نظام ده‌دهی کاربردی‌تر بود. آنان ۱ را با گوه‌ای کوچک و ۶۰ را به شکل گوه‌ای بزرگ‌تر نشان می‌دادند. این عدد چون «واحد بزرگ» بود، به بالاترین خدا یعنی آنو خدای آسمان مربوط می‌شد.

رابطه ۶۰ با ۳۶۰ درجه دایره و کاربرد آن در ساختن اشکال هندسی مانند مثلث متساوی‌الاضلاع در توسعه نظام شصت‌تایی نقش داشته است. اما اهمیت این عدد به بابل باستان محدود نمی‌شد؛ چینیان باستان آن را عددی گرد می‌دانستند و در میان آنان عمر طبیعی انسان ۶۰ سال بود. در یونان باستان ۶۰ به همین شکل به عنوان عددی گرد به کار می‌رفت و

«عدد ازدواجی» افلاطون $60^4 = 12,960,000$ از آن گرفته می‌شود. به گفته او، توان چهارم ۶۰ اندازه یک سال جهانی ($3,600 \times 3,600$ سال) است و هر روز جهانی معادل ۳۶,۰۰۰ سال زمان انسانی.^۱ پلوتارک ادعا کرد که تمساح ۶۰ تخم می‌گذارد، ۶۰ روز روی آنها می‌خوابد و ۶۰ سال زندگی می‌کند. او می‌افزاید که ۶۰ نخستین اندازه برای افراد علاقه‌مند به پدیده‌های آسمانی است.

عدد ۶۰ به عنوان حاصل ضرب $3 \times 4 \times 5$ نیز به کار می‌رود و اخیراً موسیقی‌شناس و عددشناس آمریکایی ای. جی. مک‌کلین^۲ کعبه را بر این اساس تفسیر کرده و او این نسبت‌ها را به نسبت‌های کشتی سومری (60^3) یا دوبرابر آن (2×60^3) که عدد کوه مقدس مرکز جهان است، مربوط می‌داند. باورهای تلمودی درباره ۶۰ زمینی‌تراند: آتش $\frac{1}{60}$ دوزخ، خواب $\frac{1}{60}$ مرگ و رؤیا $\frac{1}{60}$ نبوت است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

اگر ۸ عددی سعد و مربوط به شگون و خوشبختی ابدی است، حتماً توان دومش یعنی ۶۴ سعدتر است! در واقع عدد ۶۴ همیشه به شکلی به بازی و سرنوشت مربوط است. بر اساس آموزه هندیان باستان انسان باید در ۶۴ هنر گوناگون ماهر باشد و در کامسوترا^۳ ۶۴ هنر عشق‌ورزی تعلیم داده می‌شود. ریچارد اشمیت^۴ درباره هنرهای عشق‌ورزی می‌نویسد: «از ترکیب‌های هشت‌تایی ۴ نوع در آغوش گرفتن، بوسه، خاراندن و گاز گرفتن، رابطه جنسی و غیره ۸ گروه ۸ تایی یعنی ۶۴ حاصل می‌شود.» اما

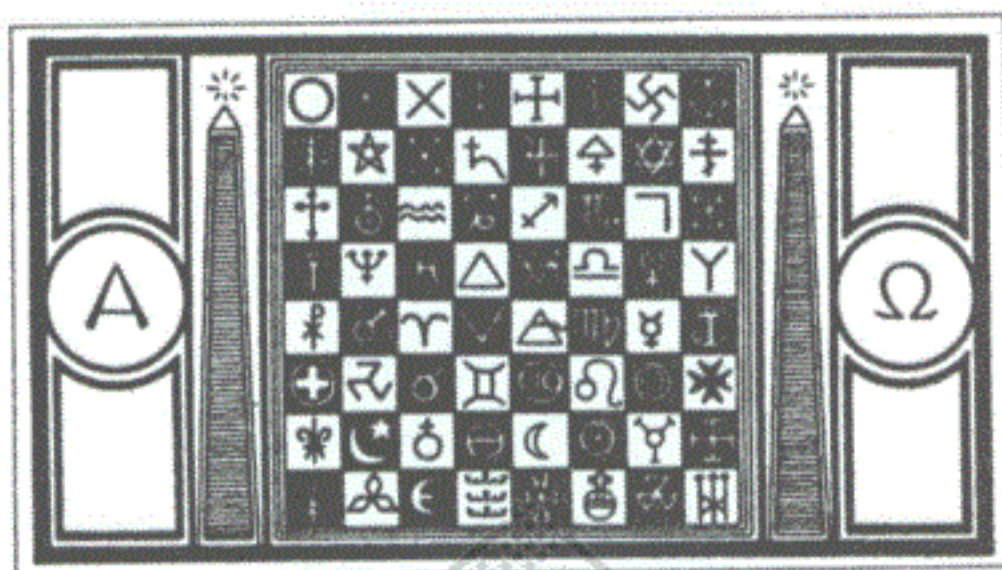
۱. در کتاب ۸ از جمهوری افلاطون این نسبت‌های عددی با تکیه فراوان بر حکمت فیثاغورسی آمده است. معمولاً گفته می‌شود که این بخش از متن ابهام فراوانی دارد. گویا «عدد ازدواجی» را این‌گونه می‌توان توضیح داد که ۶ حاصل ضرب ۲ (مؤنث) در ۳ (مذکر) است.م.

2. E. G. McClain

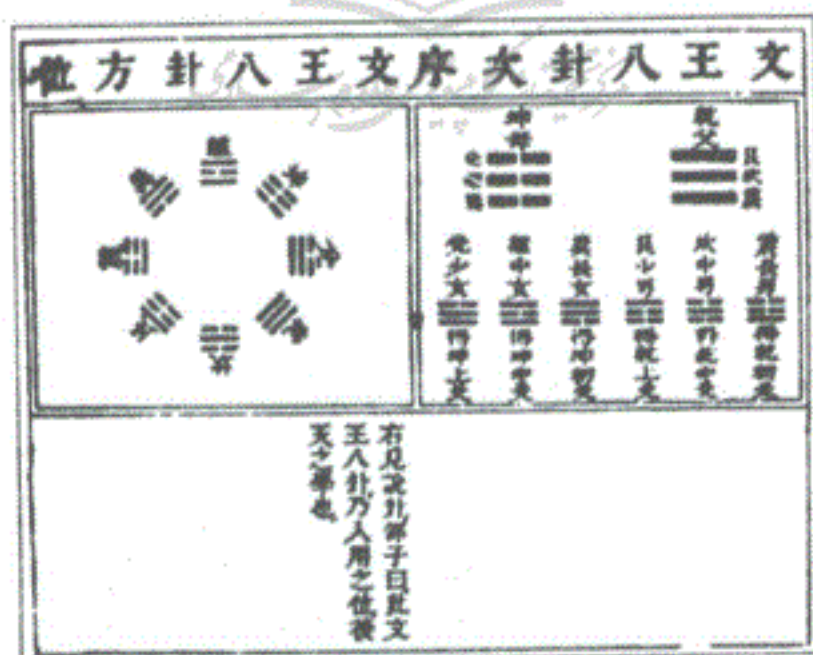
3. Kamasutra

4. Richard Schmidt

در یک منبع هندی قدیم‌تر یعنی ریگ ودا ابواب در ۶۴ بخش تنظیم شده‌اند. همچنین در این فرهنگ از ۶۴ لذت شیوا سخن می‌گویند، گویا ۱۶ که به عنوان عدد کمال و تعالی بسیار مهم بوده است، در آینه‌ای چهارگانه بازتاب می‌یابد.



شصت و چهار خانه صفحه شطرنج را می‌توان در مجموعه‌ای از نشانه‌های جادویی از آلفا تا امگا و از A تا Z دید.



ای چینگ ۶۴ شش - خط^۱ را شامل می‌شود که از همه ترکیب‌های ممکن جفت‌هایی از ۸ سه - خط^۲ درست شده‌اند تصور می‌شود که ای چینگ توصیفی از جهان به شکلی انتزاعی باشد و نظام کامل و محدود گروه‌هایی را که خلاصه تجربه چینیان از جهان است، بازتاب می‌دهد و از این‌رو در گذشته و تاکنون از ای چینگ برای پیشگویی استفاده شده است.

چون ۶۴ به خودی خود عدد بازی و قمار است، عجیب نیست که تخته شطرنج که در هند به وجود آمده است، ۶۴ خانه دارد. تجلی مهم دیگر ۶۴ در کتاب ای چینگ چینی دیده می شود که در آن از ترکیب شش گانه اعداد زوج و فرد ۶۴ شش ضلعی به نشان تغییرات زمان و مکان پدید می آیند. فیلسوف آلمانی لایبنیتز بین این ۶۴ شش ضلعی و نظام دودویی خودش که آغاز نظام دودویی موجود در کامپیوتر است، تشابهی کشف کرد. دانشمند معاصر مارتین شونبرگر^۱ حتی گفته است که نظام هزاران ساله ای چینگ پیشرو دانشی ریاضی و فلسفی است که در کشف نخستین کد ژنتیکی دارای ۶۴ سه گانه که ملکول DNA را توصیف می کند، از آن استفاده شده است.



در اروپا ۶۶ را عمدتاً نام یک بازی کارتی می دانند. ولی در سنت عرفانی مسلمانان این عدد به ارزش عددی کلمه «الله» مربوط می شود. از این رو، صوفیان ترک شیوع لاله در هنر ترکی و نیز نماد اسلام یعنی هلال را با این واقعیت توضیح می دهند که حروف و در نتیجه ارزش عددی این دو نشانه یعنی «لاله» و «هلال» با «الله» یکسان است.

همچنین می توان عدد ۶۶ را تکرار ۶ یا توان دوم ۶ دانست (همان طور که اعداد دیگری مانند ۴۴ و ۷۷ نیز چنین اند). عدد ۶۶ در نگاه اول به صورت دو تا ۶ یا ۶ تا ۶ به نظر می رسد. جالب است که چنین تفسیری در خوشنویسی ترکی وجود دارد و در آن حرف واو که ارزش عددی آن ۶ است، معمولاً دوبار می آید. این طرح در نوشته های تزینی اوایل قرن هجدهم به بعد به کار می رود و به معنای عدد ۶۶ (یعنی الله) است یا $۱۲=۶+۶$ است که به ۱۲ امام شیعیان اشاره دارد.



یک مربع وفقی از سنت اسلامی که در هر جهت عدد ۶۶ را (با حروف ابجد) نشان می‌دهد. شبکه‌ای با حروف کلمه «الله» با ارزش عددی ۶۶ درست شده است. دمشق، قرن نوزدهم.



یک جفت حرف عربی «و» با ارزش عددی ۶ از این‌رو، آن را می‌توان به صورت $۶=۶+۶$ و ۶ که به ۶۶ عدد «الله» مربوط می‌شود، تفسیر کرد. به صورت دیگر می‌توان آن را $۱۲=۶+۶$ دانست که در آن صورت به ۱۲ امام شیعیان اشاره خواهد کرد. و او و یک جفت و او در خطاطی‌های ترکی از اوایل قرن هجدهم استفاده می‌شده است.

هفتاد و هفتاد و دو

۷۰

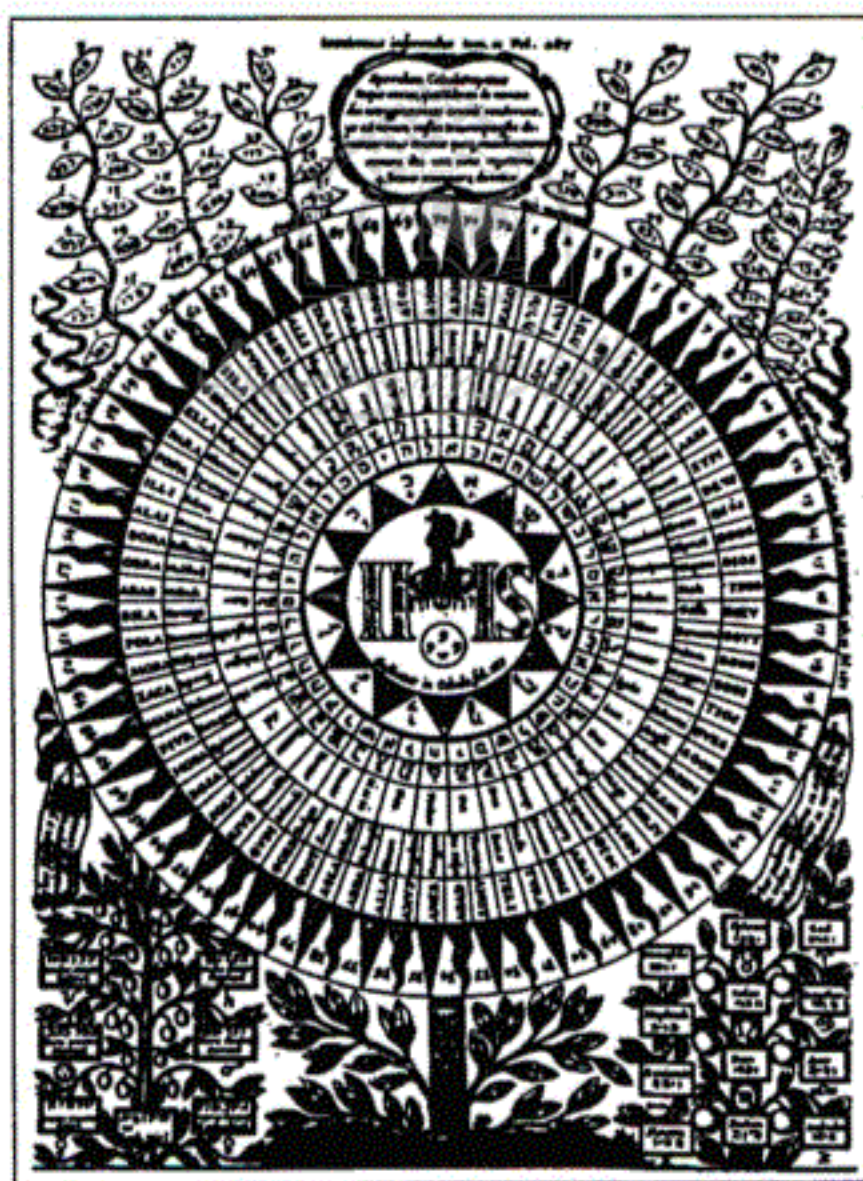
عجیب نیست که ۷۰ ارزش قبلائی ویژه‌ای دارد؛ چون ده برابر عدد مقدس ۷ است و از این رو گویا «شکل بزرگ» آن است. سراینده مزامیر می‌گوید «حیات ما هفتاد سال است...» (مزامیر ۹۰: ۱۰) و گروه‌های ۷۰ تایی در سرتاسر عهد عتیق یافت می‌شوند، از ۷۰ مردی که موسی را تا کوه سینا همراهی کردند (خروج ۲۴: ۱) تا ۷۰ سال جلای بابل (ارمیا ۲۵: ۱۲). این دوره اخیر جنبه سوکواری نیز دارد که گاهی با ۷۰ همراه است - مانند آنکه ۷۰ روز برای موسی عزاداری کردند.^۱ همین‌طور اشعیا تهدید کرد که صور ۷۰ سال فراموش خواهد شد (اشعیا ۲۳: ۱۵). طبق سنت یهودیت و آغاز مسیحیت در روزگار پادشاه مصری بطلمیوس دوم ۷۰ یا ۷۲ دانشمند عهد عتیق را به یونانی ترجمه کردند و این ترجمه یونانی همچنان سبعینه^۲ نام دارد. آن مترجمان تعدادشان هر چه باشد، چون دانشمندان عالی مقامی بودند، باید گروهی متشکل از ۷۰ یا ۷۲ نفر بوده باشند.

در اساطیر می‌گویند که آدم ۷۰ زبان می‌دانست که مقصود همه زبان‌های جهان است. به همین صورت، حضرت محمد(ص) در معراج قرآن را ۷۰ بار خواند و اصولاً هر روز ۷۰ بار استغفار می‌کرد - این موضوع بارها در ادیان ابراهیمی به چشم می‌خورد.

۱. در تورات آمده است که بنی‌اسرائیل برای وی ۳۰ روز عزاداری کردند (تثنیه ۳۴: ۸).م.

در یک بازی با کلمات جالب در میدراش متأخر گفته می‌شود: «کسی که هنگام نوشیدن شراب هشیار بماند، بصیرت ۷۰ مرد دانا را دارد.» در زبان عبری ارزش عددی هر یک از واژه‌های بین به معنای «شراب» و سود به معنای «راز» برابر با ۷۰ است. بدین ترتیب، هنگامی که شراب درون می‌رود، رازها بیرون می‌آیند.

گرچه ۷۰ به خودی خود عدد گرد بزرگی است، می‌توان آن را ضرب کرد. در عرفان اسلامی می‌گویند که ۷۰,۰۰۰ پرده خدا را از مخلوقات جدا می‌کند و طبق سنت عرفانی دیگری در اسلام، گوهر نورانی پیامبر ۷۰,۰۰۰ سال کنار درخت علم ماند.



هفتاد و دو نام خدا به شکل گل آفتابگردان. در زوهر می‌خوانیم: «تاج همه گروه‌ها به صورت ۷۲ نور بالا می‌آید» نگارهای از کتاب *Oedipus Aegypticus* (ادیپ مصری) اثر آتاناسیوس کیرشر (م، ۱۶۵۲).

۷۲

اما ۷۲ از ۷۰ هم مهم تر است. این عدد از آنجا که محیط دایره است، با عدد مقدس ۵ رابطه دارد و به سبب ارتباط با ۵، ۶ و ۱۲ و نیز ۸ در روزگار باستان عددی محبوب بود. در دوران باستان می دانستند که نقطه اعتدال ربیعی هر ۷۲ سال یک بار به اندازه منطقه البروج ۱ درجه جابه جا می شود.

قبالیست های قرون وسطا تعلیم می دادند که اسم یهوه ۷۲ حرف دارد یا او ۷۲ اسم داشته است. شِم هَمفوراش («اسم ناگفتنی») «مجموع گره خورده علم الاعدادی تمام ۷۲ اسم عرفانی خداست». هفتاد و دو اسم الاهی از سفر خروج ۱۴: ۱۹-۲۱ برگرفته شده است. هر یک از این ۳ آیه ۷۲ کلمه دارد و موضوع آنها نابودی مصریان است که بنی اسرائیل را آزار می دادند: خدا قومش را به وسیله اسم اعظم خود نجات داده است. در تفاسیر مسیحی گفته شده است که ۷۲ زنگوله روی سینه بند کاهنان (خروج ۲۸: ۳۳-۳۴) به ۷۲ شاگرد مسیح اشاره دارد که برای موعظه انجیل به ۷۲ زبان جهان که هر یک نماینده یکی از اسمای الاهی است، فرا خوانده شدند. اما می توان تعداد این شاگردان را به شکل دیگری نیز توضیح داد. آنان باید در طول ۲۴ ساعت شبانه روز از موعظه سر تثلیث در جهان دست برندارند ($3 \times 24 = 72$).

عدد ۷۲ به عنوان عدد نشان دهنده جمعیت های فراوان در متون دینی بسیار به چشم می خورد. در سنت چینی ۷۲ (8×9) قدیس را می بینیم و در مانویت و نزد کاتارها که بازماندگان اخیر آنان بودند، ۷۲ اسقف وجود داشت. همین طور در سنت اسلامی گفته می شود که ۷۲ نفر در کربلا شهید شدند و یزیدیان می گویند که آدم ۷۲ (36 دوقلو) فرزند داشت. معروف ترین کاربرد ۷۲ (یا ۷۳ که شکل افزون شده آن است) در سنت اسلامی وجود ۷۲ یا ۷۳ فرقه اسلامی است که یکی از آنها «فرقه ناجیه» است. این مفهوم در شعر بسیار دیده می شود. مثلاً حافظ می گوید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند در حکایات اسلامی آمده است که داوود می‌توانست به خاطر صدای حنجره مبارکش پرندگان را افسون کند.

بدین ترتیب عدد ۷۲ همه جا حتی در قصه‌های هزار و یک شب ظاهر می‌شود تا به کمال حاصل از عناصر گوناگون در مقابل جمعیت ساده و تمیز نیافته اعدادی مانند ۵۰ اشاره کند. کاربرد ۷۲ به این معنا به جهان خاور نزدیک محدود نمی‌شود. این عدد همین اهمیت را در چین و آسیای مرکزی دارد و به عنوان حاصل ضرب ۹ استان و ۸ جهت آسمان، سعد و کامل است. از این رو، ادعا می‌شد که کنفوسیوس حکیم ۷۲ سال عمر کرد و مانند عیسی ۷۲ شاگرد وی تعلیماتش را گسترده کردند.

نویسندگان ترک قرون وسطا تحت الهام همزمان از سنت‌های اسلامی و آسیای مرکزی تعداد قهرمانان یا تعداد ماجراها را به ۷۰ یا ۷۲ می‌رساندند. سنت‌های سلتی - ژرمانی به این عدد ۷۲ نیز اشاره می‌کنند: معبد جام مقدس^۱ ۷۲ شبستان دارد (درست همان‌طور که سالن پذیرایی تخت جمشید نیز ۷۲ ستون داشته است). در سنت اتروسکانی ۷۲ سال نشانه پایان حقیقی حیات انسانی بوده و در میان آنان عقیده نسبتاً گسترده‌ای وجود داشته است مبنی بر اینکه جهان ۷۲ کشور دارد و این اندیشه بر اساس ۷۲ زبان شناخته شده در عهد باستان - دست‌کم در اساطیر - بوده است.

در فولکلور مثلاً داستان ژرمانی *ولفدیتریش*^۲ دیده می‌شود که می‌توانست زنی عظیم‌الجثه را تا مسافت ۷۲ مایل حمل کند. اما در تاریخ و نه در داستان پریان آمده است که مورخی به نام آدام اهل برمن^۳ در اوپسالای قدیمی سوئد پس از پایان جشن ۹ روزه، ۷۲ قربانی را دید که از

1. Holy Grail

2. Wolddietrich

3. Adam of Bremen

درخت آویزان شده بودند. اینجا می‌توان اهمیت ۹ که در ۸ ضرب می‌شده است، به خوبی مشاهده کرد.

در اقتصاد آلمانی قرون وسطا، ۷۲ عبارت بود از مجموع یک شوک^۱ (یعنی شصت) به علاوه یک دوجین.



هفتاد و دو شاگرد کونگ فوتسه (کنفوسیوس) که ۷۲ سال زندگی کردند و طبق اساطیر هر کدام به تعداد شاگردان مسیح شاگرد داشتند (هر کدام در مقابل یک نام الاهی). انگبرداری روی سنگ از چین باستان.



مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم اسلامی

هشتاد و چهار تا ده هزار

۸۴

هشتاد و چهار عددی محبوب در سنت هندی است. نمی‌توان مطمئن بود که آیا این عدد حاصل ضرب اعداد سعد ۷ و ۱۲ است یا با توجه به ظاهرش نشان‌دهنده عدد سعادت بخش ۸ در ۴ گوشه جهان است. ناتیوگی‌ها^۱ ۸۴ سیده‌ها^۱ یا «انسان کامل» را می‌پرستند که عبارت‌اند از برگزیدگانی که طی عملیات یوگایی به جاودانگی رسیده‌اند. اما بیشتر اوقات این عدد در ۱۰۰۰ ضرب می‌شود. بدین ترتیب گفته می‌شود که پادشاه آشوکا ۸۴,۰۰۰ استوپا (معبد بودایی) برای یادگارهای بودا ساخت. به گفته آنان، مرکز گیتی کوه مرو ۸۴,۰۰۰ واحد ارتفاع دارد و بسیاری از پادشاهان ۸۴,۰۰۰ سال حکومت می‌کنند. در نظام فکری فرقه جین عدد بنیادین ۸۴,۰۰۰,۰۰۰ است.

۹۹

نود و نه بیشتر در تضاد با وحدت مطلق یعنی چیزی است که هنوز به کمال نرسیده است. همه ما مثل گوسفند گم‌شده‌ای را که برای صاحبش از ۹۹ گوسفند دیگر عزیزتر بود، می‌دانیم (متی ۱۸: ۱۲-۱۳). در سنت مسیحی ۹۹ رتبه‌های فرشتگان تا وحدت خدا را نشان می‌دهد. همین اندیشه در ۹۹ نام زیبای خدا در اسلام وجود دارد. همه این نام‌ها به

وحدت جامع نهفته در اسم اعظم و جامع اشاره دارد. در دوره‌های بعدی مسلمانان مفهوم ۹۹ اسم پیامبر را پدید آوردند. کلیسای مسیحی قدیمی واژه آمین به خط یونانی *AMHN* (۵۰+۸+۴۰+۱) را به شکل ۹۹ می‌دانست، اما در سنت اسلامی که آن واژه را به صورت «آمین» می‌نویسند، ارزش عددی آن برابر با ۱۰۱ است.

عدد ۹۹ را می‌توان به عنوان عددی محدودکننده به کار برد. شاعرانی (مانند امرؤ القیس در عربستان قرن ششم) ۹۹ بوسه به علاوه یک بوسه دیگر را طلب می‌کنند. همچنین قهرمان باستانی عرب شنفری عهد می‌بندند که ۱۰۰ دشمن را بکشد، اما خودش به دست نود و نهمین آنان کشته می‌شود. ولی تکه‌هایی از استخوان‌های شنفری قاتلش را مصدوم می‌کند و او هم می‌میرد و این گونه عدد ۱۰۰ کامل می‌شود.



«گل محمدی». بر گل سمت راست، ۹۹ نام زیبای خدا و بر گل سمت چپ، ۹۹ «نام شریف» حضرت محمد(ص) آمده است. مینیاتور ترکی، ۱۷۰۸.

۱۰۰

صد عدد گرد بزرگی برای بیان کمال است. این عدد به عنوان توان دوم عدد مقدس ۱۰ در جهان یونانی - مآب خیر کامل را نشان می‌داد. در نظام ده‌دهی «۱۰۰ بار» بیشتر به معنای «زیاد» است: «۱۰۰ بار به تو نگفتم این کار را نکن؟» اصطلاح چینی «۱۰۰ دهان» برای تمام خانواده بزرگی که باید خرجی آن را داد، مناسب است. اما مورد تازه‌تر سخنی از رئیس چینی مائو است که گفت: «۱۰۰ گل بشکفتد» و این سخن آغاز انقلاب فرهنگی بود. در اندازه‌گیری، واژه آلمانی *Zentner* معادل ۱۰۰ پوند آلمانی (= ۵۰ کیلوگرم) دیده می‌شود و این وزن مانند *Centenarium* به تقسیمات قدیمی اندازه‌ها و وزن‌ها بر اساس نظام ده‌دهی برمی‌گردد. با این حال، عدد دقیق پوندها چندان مهم نیست؛ زیرا *Zentner* وزن‌های گوناگونی را تا «۱۰۰ بزرگ» یعنی ۱۲۰ شامل می‌شد. یوزباشی‌ها همیشه ۱۰۰ سرباز را رهبری نمی‌کردند و امیر مائه در حکومت مملوکان نیز همیشه ۱۰۰ مملوک نظامی نداشت.



۱۰۱

پس از عدد گرد بزرگ صد، ۱۰۱ اهمیت فراوانی می‌یابد. این عدد مانند ۴۱ در سطح پایین‌تر و ۱۰۰۱ در مرحله بعد، عدد بی‌نهایت است. اوراد دینی مانند دعا برای حضرت محمد (ص) ۱۰۱ بار تکرار می‌شوند^۱ و در هندو - پاکستان رسم است که به عروس ۱۰۱ لباس و ۱۰۱ مجموعه پیراز هدیه می‌دهند.

۱۰۸

صد و هشت که حاصل ضرب 12×6 است، در سنت‌های هندو و بودایی بسیار به چشم می‌خورد. شاید این استفاده از عدد بسیار رایج ۱۸ گرفته

۱. مقصود مؤلف مشخص نیست. م.

شده باشد. گویی‌ها^۱ یا دختران گاو که کریشنا با آنها می‌رقصد و بازی می‌کند، تعدادشان ۱۰۸ است و در این سنت به صورت گسترده از ۱۰۸,۰۰۰ مرحله تناسخ سخن گفته می‌شود. بودایی‌ها ۱۰۸ را عدد آرمات یعنی قدیسان کامل می‌دانند و تسبیح‌هایشان هم ۱۰۸ دانه دارد. همین‌طور کتاب‌های مقدس تبتی تنجور و کنجور ۱۰۸ بخش هستند. هنگامی که یک شاهزاده بودایی تبتی می‌مرد، تصور می‌شد که ۱۰۸ لاما در خاکسپاری او حضور دارند.

۱۲۰

در سنت اروپایی ۱۲۰ را ۱۰۰ بزرگ می‌خوانند، چون ۱۰ دوجین است. این عدد در عهد عتیق نیز جایگاه مهمی دارد، چون با مدت حیات مرتبط است و حتی امروزه اصطلاحی یهودی به گوش می‌خورد که هنگام ذکر نام شخصی می‌گویند: «فلانی - ۱۲۰ سال زنده باشد!».



۱۴۴

صد و چهل و چهار در آلمانی *Gros* یا «دوجین فربه» یعنی توان دوم عدد مقدس ۱۲ است. از این‌رو این عدد هر جا که ۱۲ باید ضرب شود، به چشم می‌خورد. عدد ۱۴۴ در مکاشفه یوحنا (۱۴: ۵۱) جایگاه مهمی دارد. در این بخش می‌خوانیم که بره بر کوه صهیون ظاهر می‌شود و ۱۴۴,۰۰۰ نفری که فدیّه شده‌اند، او را احاطه می‌کنند.

۱۵۳

این عدد بسیار جالب است. مثلاً چرا (به گفته یوحنا ۲۱: ۱۱) حواریون مسیح دقیقاً ۱۵۳ ماهی گرفتند؟ اولاً این عدد جذائیتی ریاضی دارد؛

زیرا ۱۵۳ شکل مثلثی ۱۷ است، یعنی می‌توان آن را به صورت $1^2 + 3^2 + 5^2 = 1 + 27 + 125$ بیان کرد.^۱

متکلمین مسیحی قرون وسطا برای توضیح تعداد ماهیان به عدد ۱۷ رجوع می‌کردند و این عدد همان‌طور که قبلاً دیدیم، شریعت (۱۰) و فیض (۷) را در بر دارد. باز اگر عدد ۱۵۳ را $3 \times 3 \times 17$ یا جمع همه اعداد بین ۱ و ۱۷ بدانیم، این عدد واقعاً نمادی مناسب برای رابطه میان شریعت (۱۰) و فیض (۷) یا بین تثلیث (۳)، شریعت (۱۰) و ۷ موهبت روح می‌شود. اما آگوستین باور دارد که ۱۵۳ نماد جمعیت مؤمنان از همه جهان است که صیادان مردم (متی ۴: ۱۹) آنان را از ملکوت خدا صید می‌کنند.

۲۱۶

عدد ۲۱۶ عدد نشانه‌های سعادت بخش روی جاپای بوداست. این عدد که حاصل ضرب ۸ در ۲۷ است، قدرت خیر زیادی دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی
۲۴۰

از سوی دیگر ۲۴۰ فقط معنای کاربردی دارد و هیچ معنای عرفانی‌ای به آن مربوط نمی‌شود. شارلمان ۱ پوند نقره را به ۲۴۰ دینار تقسیم کرد و تا اندکی پیش پوند انگلیسی به ۲۴۰ واحد (هر کدام ۲۰ شیلینگ و ۱۲ پنی) تقسیم می‌شد.

۲۴۸

این عدد در یهودیت جایگاه والایی دارد؛ زیرا ارزش عددی عبارت توحیدی «شمع یسرائل» (بشنو، ای اسرائیل) را که از نظر دینی مهم

۱. شکل مثلثی عدد n را می‌توان به این صورت به دست آورد: $T_n = \frac{n(n+1)}{2}$. در نتیجه شکل مثلثی ۱۷ برابر با ۱۵۳ است. اما مناسبت معادله‌ای که مؤلف در متن آورده است، مشخص نیست. م.

است، نشان می‌دهد. از سوی دیگر، این عدد با ۲۴۸ عضو بدن انسان که یکی از حروف آن عبارت توحیدی باید در هر یک از آنها نفوذ کند، تناسب دارد.

۲۷۰

در زوهر ۲۷۰ نشان‌دهنده این جهان یا واپسین داوری است؛ زیرا ارزش عددی واژه عبری «راع» به معنای «شر، بد» در خط عبری برابر با ۲۷۰ است.

۳۰۰

عدد ۳۰۰ به عنوان ده‌برابر عدد نظم‌دهنده ۳۰ در سنت کتاب مقدس مربوط به قهرمانان است. ابیشای سردار ۳ نفر بود و نیزه‌اش را بر ۳۰۰ مرد فرود آورد و آنان را کشت (دوم سموئیل ۲۳: ۱۸). جدعون نیز با ۳۰۰ قهرمان مرتبط است که خداوند از لشکر جدعون برگزید تا نیروهای مدینی را شکست دهند (داوران ۷: ۷). از این عدد می‌توان به عنوان عدد گرد بزرگ استفاده کرد، مانند واژه فرانسوی *Quinzevignets* (۱۵×۲۰)، نام بیمارستانی که لویی نهم در نیمه قرن سیزدهم در پاریس برای ۳۰۰ نابینا تأسیس کرد. در این مورد نظام بیست‌تایی فرانسوی باستانی کاملاً مشهود است.

۳۱۸

این عدد تعداد خادمان ابراهیم در کتاب مقدس است و چون تنها یکی از آنها یعنی الیعازر نامش ذکر شده است و ارزش عددی این نام ۳۱۸ است، این رابطه را می‌توان به سادگی توضیح داد.

۳۶۰

عدد ۳۶۰ در رابطه با درجه‌های دایره و سال گرد شده اهمیت دارد. از این رو مثلاً برای ساخت مذبح آیین معبدی ودایی باید ۳۶۰ سنگ به کار برد.

نسبت میان عدد قمری ۲۷ و عدد شمسی ۳۶۰ معادل ۱:۱۳ است که تقریباً نسبت میان ارزش فلز شمسی یعنی طلا و فلز قمری یعنی نقره نیز همین مقدار است.

۴۳۲

عدد ۴۳۲ برابر با 4×108 است. هنگامی که آن را در ۱۰۰۰ ضرب کنیم، دوره عظیم در سنت هندی حاصل می‌شود. بدین ترتیب ۱۰ پادشاه نخست ۴۳۲,۰۰۰ سال پیش از طوفان حکومت کردند. چرخه کیهانی‌ای که هندوها آن را *مایوگا* می‌نامند، از ۴,۳۲۰,۰۰۰ سال تشکیل شده است، عددی که از ضرب عدد ۴۳۲۰ اول در ۴، سپس در ۳، پس از آن در ۲ و سرانجام در ۱ حاصل می‌شد. این دنباله طول کاهش‌یابنده دوره‌های اساطیری را نشان می‌دهد (نخستین دوره ۴۰۰۰ سال و دوره بعدی ۳۰۰۰ سال است و همین‌طور) و شامل تتراکتیس ($4+3+2+1=10$) نیز می‌شود.

۶۶۶

این عدد که از کتاب مقدس گرفته شده، خیال نسل‌های زیادی از مسیحیان را پرورش داده و هنوز هم بسیار مورد بحث است. این عدد در مکاشفه ۱۸: ۱۳ به عنوان «عدد وحش» آمده است و با اندک مهارتی در محاسبه ارزش عددی حروف (و غالباً تغییر آنها تا جایی که نتیجه مطلوب حاصل آید) می‌توان آن عدد را تقریباً در هر نامی کشف کرد. می‌توان آن را نشانه امپراتوری رومی، دیکتاتوری مدرن یا هر کس دیگری که وحش سیاه زمان

باشد، دانست. تعبیر دو متخصص علم‌الاعداد معروف در قرن شانزدهم میثائیل اشتیفل^۱ و پترس بونگوس نمونه‌های بارزی هستند. اشتیفل که پروتستان بود، فکر می‌کرد این عدد به پاپ لثوی دهم اشاره دارد و بونگوس که کاتولیک بود آن را اشاره به لوتر می‌دانست. در میان معادل‌های دیگری که بونگوس ارائه کرد نام حضرت محمد *Mahometus* بود و این قرائت در زمان فتوحات ترکان در اروپا چندان دور از ذهن نبود.

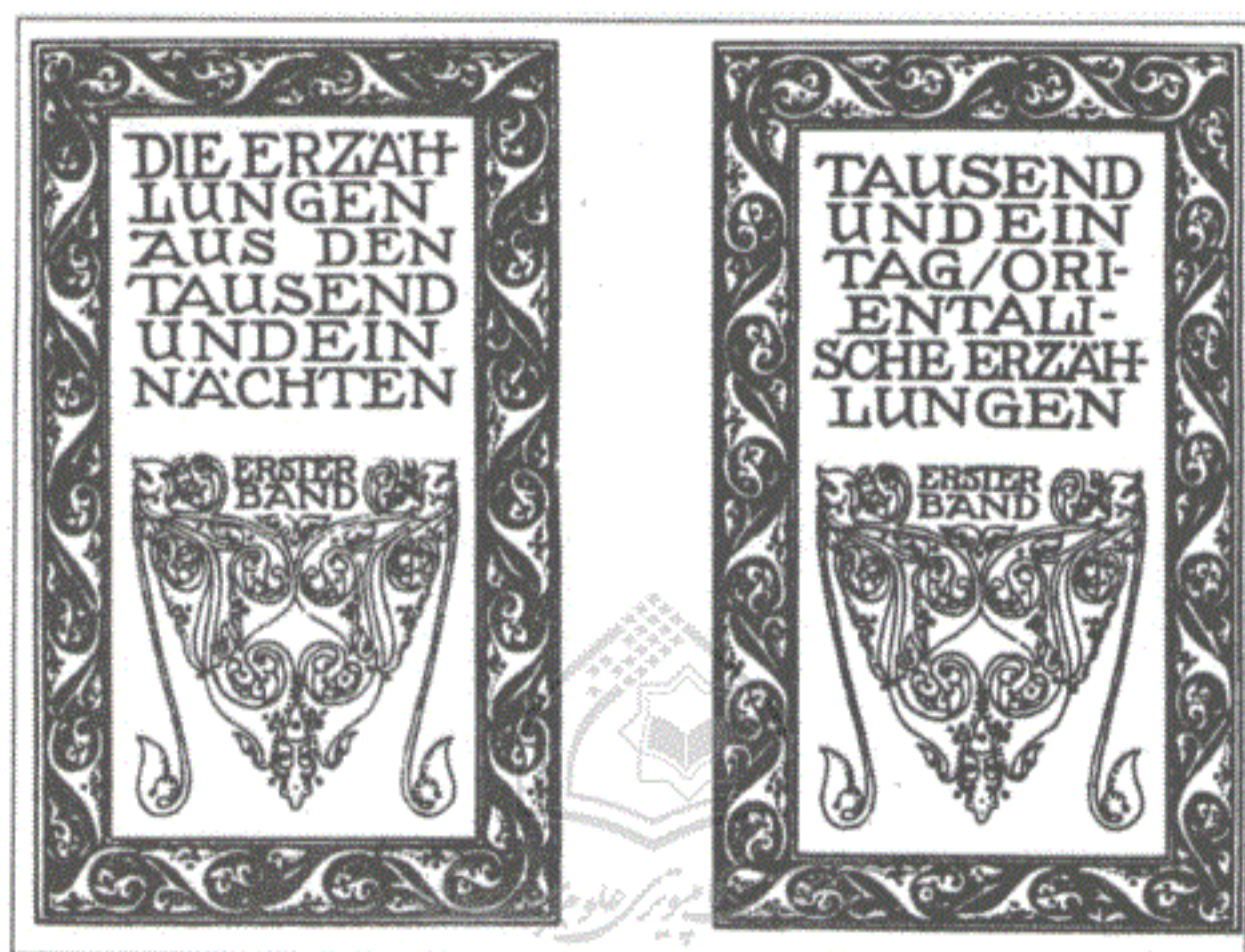
۱۰۰۰

روشن است که در نظام ده‌دهی ۱۰۰۰ عدد فراگیر است. سراینده مزامیر می‌گوید: «زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است...» (مزامیر ۹۰: ۴) و مؤمن تسلی می‌یابد که «هزار نفر به جانب تو خواهند افتاد و ده هزار به دست راست تو» (مزامیر ۹۱: ۷). چینی‌ها هنگام تبریک تولد برای شخص ۱۰۰۰ بهار آرزو می‌کنند که دقیقاً معادل «صد سال زنده باشی» یا عبارت انگلیسی *Many happy returns* است. هزار در نام‌های آلمانی حیوانات و گیاهان مانند *Tausendfüßler* (هزارپا) و *Tausendschönchen* (لفظاً به معنای هزار زیبای کوچک، یعنی زنبق) که نام انگلیسی آن (daisy) چندان رمانتیک نیست، دیده می‌شود. واژه *Tausendsassa* به معنای همه‌فن‌حریف نیز از واژه هزار ترکیب شده است.

۱۰۰۱

۱۰۰۱ مانند ۴۱ و ۱۰۱ از یک عدد بزرگ بیشتر است و بنابراین به معنای «بی‌نهایت و بی‌شمار» است. در این‌باره منطقه *binbir kilise* به معنای «۱۰۰۱ کلیسا» در آناتولی و هزار و یک شب که نمونه معروف این عدد است، به ذهن می‌رسد. عدد ۱۰۰۱ به گسترشی بی‌نهایت می‌انجامد، گرچه

کوشش‌هایی صورت گرفته که آن را اشاره‌ای به هفت‌ضلعی و نسبت‌های اسرارآمیز میان اعداد اول ۷، ۱۱ و ۱۳ بدانند.



چپ: صفحه عنوان ترجمه آلمانی ۱۲ جلدی کتاب الف لیله و لیله (۱۰۰۱ شب) که معروف‌ترین مجموعه داستان‌های پریان از مشرق زمین است (لایزیگ، ۱۹۰۷-۱۹۰۸). راست: صفحه عنوان ترجمه آلمانی هزار و یک روز، مجموعه‌ای فارسی که کاملاً با ۱۰۰۱ شب تفاوت دارد. طراحی یکسان توسط مارکوس بنر تفاوت در محتوای کتاب‌ها را منتقل نمی‌کند.

۱۰۰۰۰

ده هزار بالاترین حد مجموعه‌های ده‌تایی است. در چین ۱۰,۰۰۰ سال به معنای جاودانگی و ۱۰,۰۰۰ چیز به معنای همه اشیای موجود هستند. اما هنگامی که آلمانی‌ها از *obere Zehntausend* (ده هزار بالاتر) سخن می‌گویند، منظورشان گزیدگان اجتماعی کاملاً معین است.



تصویر ۱۰,۰۰۰ به صورت جویی شکل‌دار و پیچان. به گفته لاتوتسه «از یک دو می‌آید از دو سه می‌آید از سه ۱۰,۰۰۰ چیز می‌آید» از این‌رو، این عدد نماد جلوه‌های بسیار فراوان در جهان و نیز جاودانگی است.

در هندوستان و در میان مایاها و آزتک‌های آمریکای مرکزی، اعداد بالاتر بسیار استفاده می‌شوند و در سخن می‌آیند. طول زمان هندی در اساطیر و قصه‌ها مشهور است و بودایی‌های هندوستان هنگام سخن گفتن درباره کمیت‌ها از حد تخیل نیز بالاتر می‌روند. اخیراً کوشش‌هایی صورت گرفته است که رابطه‌هایی میان این اعداد بزرگ و اعدادی را که در فیزیک جدید به کار می‌روند، ایجاد شود؛ اما هیچ چیز غیر انتزاعی‌ای ایجاد نشده است.

ما نمی‌توانیم خود را در این حدسیات گم کنیم، همچنان که نمی‌توانیم برای جادوی عددی کارساز دستورالعملی صادر کنیم. انسان‌ها در طول هزاره‌ها کوشیده‌اند راز اعداد را حل کنند و از آنها استفاده و سوءاستفاده کرده‌اند. اما جذابیت آنها همچنان باقی مانده است. آن‌گونه که لو کربوزیر^۱ معمار می‌گوید: «پشت دیوار، خدایان بازی می‌کنند. آنان با اعداد که جهان از آنها ساخته شده است، بازی می‌کنند.»

نمایه

۱۹۲ Eileithya	۶۶ ambi
۲۱۳ Elfmeter	۶۶ ambiguous
۲۵۹، ۲۱ Elle	۶۶ ambivalent
۲۲۱ Faerie Queen	۱۰۱ andreia
۱۵۵ Freya	۳۰۰ binbir kilise
۱۱۳ Geschwader	۱۱۳ cahier
۱۹۳ Glückskorn	۲۰۲ centurio
۲۹۶، ۲۲۴ Gros	۱۹ chiffre
۱۷ Kerbholz	Chymische Hochzeit Christiani
۲۲ Kette	۱۵۶ Rosenkreutz
۸۵ le tiers-État	۱۹ cifra
۸۵ Lehrstand	۱۰۰ Codex Borgia
۱۱۴ Lex Salica	۲۰۲ dean
۲۶۵ Malter	۲۶۷، ۲۰۲ decan
۲۳۷، ۲۲ Mandel	۲۰۲ Dekan
۲۲ Meute	۲۰۲ denarius
۸۵ Nährstand	۱۰۱ dikaiosyne
۱۸۹ Negenstärke	۲۰۲ dinar
۱۹۰ neunaüigig	۱۵۵ Donar
۱۹۰ neunhändig	۲۰۲ doyen
۱۹۰ Neunkräutersegen	۹۵ Dreikäserhoch
۱۹۰ Neunmännerwerk	۹۲ Dreikönigssegen
۱۷۹ noon	۹۶ Dreimäderlhaus
۱۹۰ Notfeuer	۲۲۸ dreizehn
۱۹ Null	۶۶ duplex cor

۱۰۱ sophrosyne	۱۹ nulla figura
۱۳۱ Soter	۱۳۱ ۵۷ Pater
۱۱۳ squadron	۱۲۰ Pentaculum
۲۵۲، ۲۲ Stiege	۱۱۸ Pentagondodecahedron
۱۳۰ Stuttgarter Hutzelmännchen	۱۳۲ Pentasyllos
۳۰۰، ۲۷۴ Tausendfüssler	۴۱ phyllotaxis
۳۰۰ Tausendsassa	۲۱۵، ۲۱۱، ۱۱۷ Piccolomini
۳۰۰ Tausendschönchen	۹۳ Puss'n Boots
۸۱ terfelix	۱۱۳ quadra
۱۲۹ tetragrammaton	۹۶ quadravium
۱۰۵ Tetraktys	۱۱۳ quartal
۱۵۵ Thiu	۲۶۱، ۱۱۳ quarter
۲۵۲ threescore	۱۱۳ quartier
۹۶ tripalium	۱۱۳ quaterna
۸۳ Triptych	۲۴۹، ۱۶ quatre-vingt
۲۲۷ Triskaidekaphobia	۱۱۰ Quatroviri
۷۸ triumvirate	۲۳۷ Quindecimviri
۹۶ trivial	۱۳۰ quintessence
۹۶ trivium	۲۹۸ Quinzevignts
۱۵۵ Tunar	۱۱۳ quire
۱۱۸ Turandot	۱۶۸ Sacelele
۲۳۳ Vierzehnheiligen	۲۵۲ Schneise
۱۳۷ vita activa	۲۹۱، ۲۸۲، ۲۲ Schock
۱۹۳ Vita Nuova	۲۷۱ Schwabenalter
۱۱۸ Wahlverwandschaften	۲۵۲، ۱۶ score
۱۸۸ Walpurgisnacht	۱۵۴ Septemviratus
۸۵ Wehrstand	۲۸۷ Septuaginta
۵۹ Weiseheit des Brahmanen	۱۱۵ she
۲۰ xok	۱۱۵ shi
۱۶۸ Yedikule	۱۶۸ Siebenbürgen
۲۹۵ Zentner	۱۴۱ Siebengebirge
۱۹ zero	۱۴۱ Siebenmeilenstiefel
۱۵۵ Ziu	۱۳۷ siesta
۶۸ ۵۹ Zweifel	۱۲۰ Sigillum

۱۷۳، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۴۳، ۲۵۸، ۲۷۱
 ۲۹۷، ۲۷۷
 آلبرت کبیر ۷۲، ۸۴، ۱۹۶، ۲۶۲
 آلبوکرکه ۱۱۰
 آلتای ۸۹
 آلمان؛ آلمانی ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۹
 ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۸۵، ۸۶
 ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶
 ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۳۰
 ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۸
 ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۷
 ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۷
 ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۱۸
 ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۷
 ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۹
 ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۱، ۲۹۵
 ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۱
 آمریکا؛ آمریکایی؛ آمریکای شمالی؛
 آمریکای لاتین ۱۱، ۳۸، ۴۸، ۶۸
 ۹۵، ۱۱۰، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۶۰، ۲۷۷
 ۲۸۳
 آمنحوتپ ۵۶
 آمون ۷۵، ۱۰۳
 آمیدا ۷۴
 آمین ۲۶، ۲۹۴
 آناتولی ۱۶۸، ۲۷۳، ۳۰۰
 آناند ۷۸
 آنای اتریشی ۲۳۲
 آنشرویوس ۱۳۹، ۱۹۶
 آنگلساکسون ۱۵، ۲۲۴
 آنو ۷۴، ۲۸۲
 آنویس ۲۸۰
 آنوس (خرنوس) ۲۱۶

۶۸ Zwillinge

۵۹ Zwitter

آپولو ۷۴، ۱۵۲، ۱۸۰، ۱۹۲
 اتصیلوت ۲۹، ۱۰۷
 آتنا ۷۴، ۱۵۲، ۱۵۳
 آتوس ۱۳۹
 آدام اهل برمن ۲۹۰
 آدام قلمون ۱۹۸
 آدم ۴۲، ۶۱، ۸۲، ۱۰۲، ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۶۲، ۱۹۸، ۲۰۶، ۲۷۲، ۲۷۹، ۲۸۷
 ۲۸۹
 آرایش برگی ۴۱
 آرتهه ۱۰۸
 آرجی بُرجی خان ۲۶۵
 آرخون ۱۵۵
 ارداویرافنامه ۱۶۰
 آرگو ۱۹۳
 آرگونات ۲۱۷
 آرهای ۲۴۶، ۲۹۶
 آرویو ۱۱۴
 آزتک ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۲۵، ۲۲۵، ۲۵۱
 ۲۸۱
 آسمان هفتم ۱۸۷
 آسیا ۲۹، ۱۰۷
 آسیای شرقی ۱۸۵
 آسیای صغیر ۲۴۱
 آسیای مرکزی ۱۸۱، ۱۸۴، ۲۹۰
 آسیایی ۱۲۴
 آشوکا ۹۷، ۲۹۳
 آفریقایی؛ آفریقای شمالی ۱۱، ۲۱، ۱۲۷
 آگنی ۷۴، ۱۶۵
 آگوستوس ۲۶۲
 آگوستین ۳۱، ۳۲، ۷۸، ۱۱۹، ۱۳۵



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آواتار ۲۰۰	ادیسه ۱۷۹، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۵۲
آوگسبورگ ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۹۷، ۲۲۰	ادین ۷۵، ۸۸، ۱۷۶، ۱۸۸، ۲۴۶
آوید ۱۹۵	اراتو ۱۸۰
آهنگ جهان ۳۵، ۳۶	آربعین ۲۷۳، ۲۷۶
آیدا ۲۳۷	ارتودکس شرقی ۱۶۱
آینوها ۲۴۹	اردن ۱۴۷، ۲۱۷
آینه شهریاران ۹۰	اردو ۱۲۶
آ ۷۴	ارسطو ۲۷، ۲۸، ۸۱، ۱۲۶، ۱۹۷، ۲۴۲
آبجد ۱۷، ۴۱، ۴۲، ۲۶۳، ۲۸۶	ارقام رومی ۱۶
ابدال ۱۰۷	ارقام عربی ۱۹، ۴۰، ۴۱، ۲۰۱
ابر نهم ۱۸۷	اروپا؛ اروپایی؛ اروپای شرقی ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۳۵، ۳۶، ۹۹، ۱۰۵
ابراهیمی ۲۸۷، ۲۹	۱۲۴، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۸۱، ۲۲۴
ابرساکس ۱۶۶	۲۲۹، ۲۶۲، ۲۸۵، ۲۹۶، ۳۰۰
ابلیس ۱۱۴، ۲۰۴، ۲۲۹	اروس ۱۱۹، ۲۰۳
ابن خلدون ۸۵	آرکانا ۲۵۵
ابن طفیل ۱۴۴	اژاکس ۱۶۸
ابن عربی ۵۶	اسپارت ۲۱۲
ابوالخیر، ابوسعید ۱۹۸	اسپانیا ۱۱۴، ۲۶۰
ابوالفضل ۱۸۴	اسپنسر، ادموند ۲۲۱
ابوالهول ۹۳، ۲۱۷	استانبول ۱۶۸
ابولسانین ۶۶	استرآبادی، فضل الله ۲۶۴
ابومسلم ۲۴۳	استونهنج ۲۶۹
ایشای ۲۹۸	استونی ۱۹۱
اتحاد هندوستان ۹۷	استیکس ۱۹۱
اتروسکان ۷۴، ۲۱۷، ۲۲۹	اسحاق لوریا ۶۶
اتو، رودلف ۶۲	اسحاق ۷۸، ۱۴۹، ۱۶۴
اتوپیا ۸۵	اسد ۲۲۳
احازیا ۲۷۹	اسرائیل ۵۰، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۹۷
احد ۲۳۱، ۲۷۵	اسرافیل ۱۳۲
احسان ۸۰	اسفار پنج گانه موسی ۱۱۹
احمد ۲۷۵	اسفندیار ۱۶۰
اخوان الصفا ۳۰، ۱۰۶، ۱۳۱، ۱۶۴	اسگارد ۷۳
۱۸۱، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۴۳	اسلام ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۵۴
۱۶۶، ۷۴، ۱۵۱	

افلاطون ۲۶، ۲۸، ۳۵، ۷۸، ۸۵، ۱۱۷،
۱۹۲، ۲۸۳
افلوپین ۲۹، ۵۴، ۱۹۲
اقبال، محمد ۶۴
اقلیدس ۵۳
اگرپا فون نتسهایم ۳۵، ۵۳، ۶۰، ۱۰۴،
۱۲۹
البونی ۴۷
الکساندر دویلا دی ۱۹
الگور ۱۹
الگوریتم ۱۹
آلمک ۲۰
الوآح عهد ۵۰
الیاده، میرچا ۸۹، ۱۵۸، ۱۷۶، ۱۸۱
الیاس ۸۴
الیشع ۲۷۹
الیعازر ۴۷، ۲۹۸
الیوت، تی. اس. ۹۱
ام الکتاب ۱۳۲
امام ۱۶۴، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۸۶
امپدوکلس ۱۳۱
امثال ۱۴۷، ۲۰۳
امدن، جیکوب ۸۱
امرو القیس ۲۹۴
امره، یونس ۱۶۸
امشاسپند ۱۳۷، ۱۶۰
امیر مائه ۲۹۵
اناجیل ۸۴، ۲۴۳
انجیل یوحنا ۸۲
انجیل ۳۲، ۶۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۳، ۲۱۸،
۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۸۹
اندرس، اف. سی. ۹، ۲۰، ۲۱، ۳۸، ۴۰
انگلیسی ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۹، ۴۸، ۴۹، ۶۸
۷۱، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۳

۵۶، ۵۷، ۸۰، ۸۴، ۹۲، ۱۰۸، ۱۲۷،
۱۳۱، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۲۳۵، ۲۴۲،
۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۸۵، ۲۸۸،
۲۹۳
اسلامی ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۳،
۴۲، ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۷۹، ۸۰،
۹۱، ۹۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۶، ۱۲۷،
۱۳۱، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۳،
۱۷۷، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲،
۲۲۳، ۲۲۴، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۶۴،
۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۸،
۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۴
اسلایپنیر ۱۷۶
اسماعیلی ۱۳۲، ۱۶۴، ۲۰۱
اسمای الاهی ۴۶، ۲۸۹
اسکات، آدام ۸۴
اسکاتلند ۱۸۹
اسکاندیناویایی ۶۰، ۱۷۶، ۱۸۸
اسکندر، رمانس ۴۷
اشتیفل، میثائیل ۳۰۰
اشعیا ۹۱، ۱۳۶، ۲۰۸، ۲۸۷
اشمیت، پاتر ویلهلم ۵۷
اشمیت، ریچارد ۲۸۳
اشوایا ۲۷۲
اصحاب کهف ۱۵۹، ۱۶۱، ۲۶۹
اصفهان ۲۷۳
اعداد زوج ۲۵، ۲۶، ۳۹، ۴۲، ۱۷۵،
۲۸۵
اعداد عربی ۱۵، ۱۹
اعداد فرد ۲۵، ۲۶، ۴۲، ۱۷۱
اعداد مثلثی ۲۷، ۸۶
اعداد مربعی ۲۷
اعراب ۱۸، ۴۵، ۶۶، ۲۷۴
افغان ۲۴۱

ایرلندی ۷۹، ۲۸۱	۱۱۹، ۱۲۱، ۱۴۴، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۷۹
ایرنه ۱۰۶، ۱۳۰	۱۸۷، ۲۰۲، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۴۶، ۲۵۲
ایزیس ۷۵، ۲۳۸	۲۶۱، ۲۷۴، ۲۹۷، ۳۰۰
ایگناتیوس اهل لویولا ۷۶	انگوتارا نیکایی ۴۹
ایلینیا ۱۹۲	انلیل ۷۴
ایلیم ۲۱۷	آنوما الیش ۲۱۲
ایمان ۳۷، ۵۷، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۶۱	اوپانیشادها ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۵
ایمیر ۷۵	اوپسالا ۲۹۰
این سوف ۵۴	اوتوی سوم ۲۱۸
ایندرا ۱۶۵	اورارتو ۲۴۱
اینکا ۱۷	اوراسیا ۸۹
ایوب ۲۰۰	اورانیا ۱۸۰
بثاتریس ۱۹۳	اوریان هشتم، پاپ ۷۶
بابل ۷۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۷۱، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۸۲	اورسولای قدیسه ۲۱۲
بابلی ۱۸، ۴۷، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۷۱، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۸	اوری ۱۹۰
بابی ۱۶۴	اوریت هنری ۲۶۶
باخ، یوهان سباستین ۳۷	اوزیریس ۷۵، ۱۴۶، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۸۰
باخ، آبراهام ۱۹۷	اوستا ۲۵۸
باخوفن ۱۳۲	اولجایتو ۲۲۴
بادیه نشینان ۲۷۳	اولریش، ارنست ۳۵
باسک ۱۶	اولگان ۸۹
باغ و بهار ۱۸	اون باشی ۲۰۲
باغ کورش ۱۱۹	اوترپه ۱۸۰
باکون ۲۱۹	اویمایوس ۲۸۱
بالتازار ۹۲، ۲۲۱	اهریمن ۶۴، ۷۴
بالتی ۱۳۰	اهل حق ۸۰، ۲۴۳
بالله ۹۱	اهله قمر ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۱، ۲۲۹
بالکان ۶۷	آقم برهمنسمی ۵۶
بانتو ۶۸	اهورامزدا ۶۳، ۷۴، ۱۳۷، ۱۶۰
	ای چینک ۱۷۵، ۲۸۴، ۲۸۵
	ایتالیا؛ ایتالیایی ۲۳، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۳۷، ۲۳۹
	ایرانی ۴۷، ۶۲، ۶۳، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳
	۱۸۱، ۲۰۲، ۲۲۴، ۲۴۳، ۲۷۳، ۲۷۶

بودایی ۴۹، ۱۶۶، ۱۸۱، ۲۹۳، ۲۹۵	باوارایا ۸۶
بودیسم ۷۴، ۸۰، ۱۲۶، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۴۶	بخاری ۱۶۱
بورین ۴۷	بدوح ۴۲
بورگر، گوتفرید آوگوست ۲۶۴	براون، سر تامس ۱۱۹
بوریز فون مونشهاوزن ۱۶۸	برجیس ۱۲۳، ۱۴۴
بومه، یاکوب ۸۳	برشیت ۶۲، ۱۳۶
بوکلن، ارنست ۲۲۸	برلین ۲۳۴
بهایی ۱۶۴	برمیتسواه ۲۳۲
بهاییان ۲۴۷	برهما ۲۲، ۵۶، ۱۰۲
بهرام ۱۲۳، ۱۴۴	برهماسه ۲۲۴
بهشت ۳۳، ۴۹، ۱۰۱، ۱۴۸، ۱۵۷	بریا ۲۹، ۱۰۷
۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۰۱	بریتانیا ۱۵۷
بهیزک ۱۲۱، ۱۳۱	بریگید ۷۹
بیت لحم ۸۲	بسط ۶۱
بیجه متر ۱۳۹	بسم الله ۶۲، ۲۴۵
بید محترم ۱۶، ۵۷، ۲۶۴	بظلمیوس دوم ۲۸۷
بیرونی، ابوریحان ۲۶۳	بظلمیوس ۱۸۲
بیزانسی ۹۲، ۱۰۲	بعلبک ۱۲۱
بیشف، اریش ۴۸	بغداد ۲۷۴
بیکن، راجر ۱۹۳	بقراط دروغین ۱۴۲، ۱۴۴
بیا ۲۹، ۷۶، ۱۰۷، ۱۴۹، ۱۹۸	بکتاشی ۲۲۴، ۲۴۲
بین النهرین ۱۸، ۱۴۶	بل ۲۵، ۳۸
پاپ لئوی دهم ۳۰۰	بلوکبرگ ۱۸۸
پاپوا ۲۱	بمبرگ ۲۰۸
پاترا ۱۹۲	بن ۱۱، ۱۴۱
پادربرن ۷۶	بناپارت ۴۷
پادشاه آرتور ۱۸۷	بنر، مارکوس ۳۰۱
پاراسلسوس ۱۲۰، ۱۲۸	بنگوس، پترس ۱۷۹، ۲۱۱
پارسی (فارسی) ۱۶، ۲۲، ۳۹، ۴۹، ۶۶	بنی آدم ۱۵۶
۸۰، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۶۰، ۱۶۳	بنی اسرائیل ۳۸، ۸۴، ۱۲۰، ۱۴۷، ۱۹۸
۱۷۲، ۱۹۱، ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۷۶، ۳۰۱	۲۱۷، ۲۳۷، ۲۷۰، ۲۷۹، ۲۸۷، ۲۸۹
پاریس ۷۵، ۱۱۱، ۲۹۸	بوئیوس ۳۱
پاکستان ۱۲۸، ۱۶۰، ۲۴۷، ۲۷۳	بویانشوار ۱۸۶
	بودا ۴۹، ۸۰، ۸۱، ۱۷۵، ۲۶۵، ۲۹۳

تاسوعات ۱۹۲	پرختا ۱۲۸
تاسیتوس ۶۵	پروتستان ۵۷ ۸۱ ۳۰۰
تالله ۹۱	پریام ۲۸۱
تامیل ۱۰۶	پطرس ۸۸
تبتی ۱۷۶، ۲۹۶	پکن ۱۸۳
تبس ۷۵، ۱۴۶، ۲۶۳	پلاو ۷۶
تتراکتیس ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۷۷، ۲۹۹	پلوپونسوس ۲۲۰
تثلیث ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۵۶، ۶۸، ۷۲، ۷۳	پلوتارک ۱۲۱، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۸۳
۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۹۴	پنج پیریا ۱۳۱
۱۳۰، ۱۸۰، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۷	پنج تن ۱۲۸، ۱۳۱
۲۳۲، ۲۴۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۸۹، ۲۹۷	پنج رتنه ۱۲۶
تخت جمشید ۲۹۰	پنج فرشته ۱۲۲، ۱۳۲
تراختنبرگ ۱۶۷	پنج کاف ۱۲۶
ترپسیخوره ۱۸۰	پنجاهه ۲۷۱، ۲۸۰
ترتزین ۷۶، ۱۹۲	پنجه دزدیده ۱۲۱
ترتولیان ۱۵۴، ۲۱۷	پنجیات ۱۲۶
ترخان ۱۸۴	پنچستره ۱۲۶
ترزای اویلی ۱۵۹	پوسا ۲۳۸
ترکان ۱۸۴، ۲۴۶، ۲۷۴، ۳۰۰	پولس ۵۷ ۸۲ ۸۴ ۲۶۸
ترکی - مغولی ۱۸۱	پولیهیمینیا ۱۸۰
ترکی ۴۶، ۹۰، ۹۴، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۸۴	پولیکرات ۲۳
۱۸۵، ۲۰۲، ۲۲۴، ۲۴۳، ۲۷۲، ۲۷۳	پیدایش ۶۰ ۸۰ ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۹
۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۴	۱۹۸، ۲۱۱، ۲۱۲
ترکیه ۲۰، ۹۳، ۱۵۹، ۲۴۲، ۲۶۹، ۲۷۳	تئودور فونتانه ۸۸
۲۷۴	تئوفاستوس بمباستوس اهل هوهنهایم
تروا ۱۷۹	۱۲۰
تریپیتاکا ۸۰	تئون اهل اسمیرنا ۱۰۵
تریسهاگیون ۹۱	تائو ۷۳
تریگونا ۷۹	تائونیس ۸۰ ۱۷۵
تریومویرات ۷۸	تاتار ۱۸۴
تریکایا ۸۰	تاتارهای آلتای ۸۹
تزاینر، گونتر ۲۲۰	تاتارهای مینوسی ۸۹
تزولکین ۲۲۵	تاروت ۱۰۷، ۲۵۵، ۲۵۷
تسائو کو - چیو ۱۷۴	تاروک ۲۵۵

تصوف ۴۷، ۵۶، ۷۹، ۱۰۷، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۷۶	ثوتموسیسی ۲۴۱
تعمید ۵۷	ثور ۲۲۳
تفسیر ۱۱، ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۷، ۵۶	جابر بن حیان ۱۳۱، ۲۴۲
۶۶، ۸۴، ۱۰۵، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۶۱	جام مقدس ۲۹۰
۱۶۸، ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲	جان اهل ساکرویوسو ۱۹
۲۱۳، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۵۲	جان بیست و دوم ۹۲
۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۶	جبر ۱۹
۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۶	جبرئیل ۱۳۲
تلمود ۲۶، ۲۳۱، ۲۴۶، ۲۷۱	جبروت ۱۰۷
تمدن ایندوس ۲۳۹	جدعون ۲۹۸
تمس ۷۹	جدی ۲۲۳
تتال ۹۶، ۲۳۹	جرج چپمن ۱۱۷
تتو ۱۹۱	جروم قدیس ۱۰۲
تنجور ۲۹۶	جفت ۲۲، ۴۱، ۶۸، ۲۸۶
تویاس بایدنهارتر ۲۲۲	جلال ۲۹، ۶۲
توت ۲۸۰	جلای بابل ۲۸۷
توتنی ۶۵	جلجنا ۱۰۲
تورات ۶۵، ۱۰۶، ۲۰۸، ۲۸۰، ۲۸۷	جمال ۶۲
توراندخت ۱۱۸	جنوب هند ۱۱۳
تورنیگیا ۱۸۹	جنید ۱۷۵
تونالپهوالی ۱۲۵، ۲۵۱	الجواهر الخمسه ۱۲۶
تونس ۱۷۷	جوزا ۲۲۳
تویستو ۶۵	جهان سوم ۸۵
تی آی چی ۶۳	جین - نوباور، جوتا ۱۸۶
تیامات ۲۱۲	جین ۱۸۶، ۲۹۳
تیجانیه ۱۶۲	جین ها ۱۶۲
تیر ۹۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۶۷، ۱۸۶	جیورجیو ۳۵
۲۲۱	چارمنار ۱۱۳
تیرل ۸۸	چاندوگیا اوپانیشاد ۷۸، ۲۳۹
تیرت ۲۹	چانگ کو - لائو ۱۷۴
تکوز/غوز ۱۸۴	چرتکه ۱۷
ثابت بن قره حرانی ۱۸۲	چکرا ۱۶۱
ثالیا ۱۸۰	چله ۲۷۶
	چنگیزخان ۱۸۴

حلال ۸۰	چوب خط ۱۷
حم ۱۶۱	چونگ - لی چنوان ۱۷۴
حمام ۲۷۴	چهار باغ ۱۰۵
الحمراء ۱۲۷	چهار فرشته ۱۰۱
حمل ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۹	چهارده فرشته ۲۳۴
۲۷۳، ۲۹۰	چهارده قدیس ۲۳۰
حمورابی ۱۴۵	چهل ستون ۲۶۹، ۲۷۳
حوا ۶۱	چیت ۷۸
حواریون ۲۹۶	چین؛ چینی ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۴۱، ۴۲، ۵۵
حوت ۲۲۳	۶۲، ۶۳، ۸۰، ۸۱، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵
حی بن یقظان ۱۴۳	۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۴، ۱۴۷
حی ۲۴۵	۱۵۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳
حیدرآباد دکن ۱۱۳	۱۸۴، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۶۷
خاتم سلیمان ۱۶۶	۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۱
خاور دور؛ خاور میانه؛ خاور نزدیک	حافظ ۲۸۹
۱۷، ۱۸، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸	حبشی ۲۷۳
۱۴۵، ۱۷۳، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۷	حج ۱۵، ۱۳۱، ۱۶۰
۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۰	خجما ۲۹
۲۸۲، ۲۹۰	حدود ۱۷، ۲۰۱
ختنه ۵۰، ۱۷۲، ۱۷۳	حدیث ۱۶۱، ۲۷۵
خدای ماه ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۴	حران ۳۰
خدایان یونانی ۳۲، ۷۴	حرم ۱۰۰، ۱۲۲
خرگوش ها ۷۶	حروفی ۲۱۹
خروج ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۸۷	حزقیال ۹۹، ۱۰۱
۲۸۹	حساب دیفرانسیل و انتگرال ۱۷
خط ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۴۶	حسد ۲۹
۵۹، ۸۱، ۸۵، ۱۳۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۸۴	حسن ۱۲۷، ۱۲۸
۲۹۴، ۲۹۸	حسین بن علی (ع) ۲۰۲
خلفای راشدین ۱۰۷	حسین ۱۲۷، ۱۲۸
خمس فی عینک ۱۲۷	حصد ۱۹۸
خمسه ۳۹، ۱۲۶	حفیظ ۴۶
خنوخ ۳۰، ۱۶۴	حقیقت ۴۹، ۷۴، ۸۰، ۸۴، ۱۰۷، ۲۹۰
خوارزمی، محمد بن موسی ۱۹	حکمت برهمن ۵۵، ۵۹
خوان رستم ۱۶۰	حکمت سلیمان ۳۱، ۱۳۶

دوقلو ۶۷ ۶۸ ۲۸۹	خوشه پروین ۱۴۶، ۲۶۹
دوندس، آلن ۹۵	خونسو ۷۵
ده انگشت ۱۶، ۲۲، ۱۹۵	خیهوتل ۲۵۱
ده فرمان ۳۶، ۵۰، ۲۷۰	دان، جان ۳۶، ۱۱۳، ۱۳۳، ۲۷۱
ده مجلس ۲۰۲	دانه ۳۲، ۳۳، ۷۳، ۷۶، ۸۷، ۱۷۴، ۱۷۹
دهرمه ۸۰، ۱۰۸	۱۹۲، ۲۶۵
دیانا ۷۴	دانمارک؛ دانمارکی ۸۸، ۱۸۹
دینار ۲۰۲، ۲۹۷	داوود ۱۳۸، ۱۴۹، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۷۰
دیوان غربی شرقی ۱۲۷	۲۹۰
دیونیسوس ۱۹۲، ۲۱۲	دب اکبر ۱۶۳
دیونسیادها ۲۱۲	دختران قوی ۱۸۹
ذاکر ۸۰	دراوینیر ۱۷۶
ذکر ۸۰	دره ایندوس ۱۱۳
ذولسانین ۶۶	دروز ۱۶۴
رآ ۱۲۱	دریگان ۲۶۷
رابرت اهل چستر ۱۹	دفتردار ۱۱۰
رات هوفر ۲۴۳	دکوتا ۱۰۸
راحیل ۶۶	دلا میراندولا، پیکو ۳۶
رادا ۱۸۶	دلانو روزولت، فرانکلین ۲۲۷
راع ۲۹۸	دلفی ۱۹۲
رامایانا ۱۳۹	دلو ۲۲۳
رایش سوم ۸۵	دلوس ۱۵۲
راینلند ۲۱۳	دمشق ۲۸۶
رجس ۷۹	دمیری ۲۷۳
رستاخیز مسیح ۸۲	دناتیوس تیکونیوس ۱۶۸
رستم ۱۶۰	دو بارت ۷۱
رسول ۳۲، ۸۰، ۹۲، ۱۵۰، ۲۰۱، ۲۱۷	دونت ۶۸
۲۵۸، ۲۳۲، ۲۱۸	دوازده وجهی پنج ضلعی ۱۱۸، ۲۵
رشاد خلیفه ۲۴۷	دوجین نانویان ۲۲۴
رشیدالدین ۲۲۴	دوجین ۲۶، ۲۲۴، ۲۹۱، ۲۹۶
رع ۲۱۵	دورر ۴۴، ۷۶، ۲۰۴، ۲۲۳
رکعت ۲۴۲، ۲۴۳	دورنزایف، فرانکس ۴۸
رم ۳۶، ۸۵، ۱۱۳، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۷۳	دوزخ ۸۸، ۱۰۰، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۹۲
۲۸۸، ۲۶۳، ۲۶۰، ۲۵۶، ۲۰۵، ۱۸۰	۲۸۳، ۲۲۸

روآها ۱۵۵	ژاپن؛ ژاپنی ۷۴، ۱۷۶، ۱۸۵، ۲۴۹
روبرت اهل دوتس ۱۴۹	ژانوس ۳۲، ۶۶
روح القدس ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۹۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۴۳، ۲۸۰	ژرمنی؛ ژرمنی ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۵، ۸۸
رودخانه زرد ۴۱	۱۲۸، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۶
رودلف آوگوست اهل براونشوایگ ۶۳	۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۲۱، ۲۴۶، ۲۷۰
روزیکروسی ها ۳۶، ۳۷، ۱۰۹، ۱۵۶، ۲۴۰	ژزوئیت ۲۷۷
روسی ۲۶۲	ساتاپاتا براهمنا ۱۶۵
روشن هسانا ۱۹۸	ساراگون دوم ۴۷
روکرت ۵۵، ۵۹، ۷۹، ۹۹، ۱۶۳	ساقی ۱۱۰، ۱۸۷
روم ۶۶، ۷۸، ۸۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۰۲، ۲۸۱، ۲۳۷، ۲۱۲	سال نو ۹۳، ۱۲۴، ۱۹۸، ۲۶۹
رومانی ۱۶۸	سال یوبیل ۲۸۰
رومی ۱۲۱، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۹۹، ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۰۲، ۲۰۱	سالم ۱۴۶
رویزبروک ۱۵۹	سامنجا ۷۹
ریج ۱۲۵	ساموس ۲۳
ریشی ۱۰۶	سامویی ۱۵۷
ریگ ودا ۷۴، ۱۶۵، ۲۸۴	سامی ۱۷، ۴۲، ۵۶، ۶۰، ۱۲۲، ۱۵۹
زنوس ۷۴، ۱۰۸، ۱۵۲، ۱۹۲	۱۸۱، ۲۶۳
زحل ۴۴، ۱۱۹، ۱۵۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۷۰، ۲۰۴، ۲۰۱	سباس اهل تیلز ۲۵۸
زرتشت ۱۰۸، ۱۳۷	سبعینه ۲۸۷
زرتشتیان ۶۴، ۲۵۸	سپاکروس، میشل ۱۵۴
زروان ۷۴	سپتمویراتوس ۱۵۴
زکات، ۱۳۱، ۲۷۶	ست ۷۸
زکریا، ۱۴۷	ستاره پنج پر ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
زنجیره کبک ۲۲	۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۷۳
زونی ۱۰۸	ستاره شش پر ۸۶، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۳۹
زهر ۶۶، ۷۸، ۱۰۷، ۱۴۸، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۹۸، ۲۸۸، ۲۳۱	ستوه ۷۹
زیگورات ۱۴۵	سر شورانگیز ۶۲
	سر هیبت انگیز ۶۲
	سرافیم ۱۳۶
	سرخ پوستان آمریکای شمالی ۱۰۸، ۱۲۴
	سرخ پوستان آمریکایی ۲۸۱
	سرخ پوستان شمال غربی آمریکا ۶۸
	سرطان ۲۲۳

سعدی ۱۷۳	سه قاب پهلوی هم ۸۳
سفر بتصیر/ ۲۶۵	سه مجوسی ۸۲، ۹۲
سفیر/ ۲۹، ۱۴۹، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۵۵	سیبری ۱۵۷، ۱۷۶، ۱۸۴
۲۶۵، ۲۵۶	سیدها ۲۹۳
سفیروت ۲۹، ۷۸، ۱۰۷، ۱۴۹، ۱۹۸	سیریل اسکندرانی ۱۷۴
۲۵۶، ۱۹۹	سیزده گریزی ۱۱، ۲۲۷، ۲۳۲
سلام ۱۶۱، ۱۲۷، ۱۲۲	سیسترسین ۱۳۹
سلت ۸۵، ۱۶	سیسیل ۱۲۲، ۲۰۶
سلتی ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۶۷، ۲۹۰	سیک ۱۲۶
سلسله مولویه ۲۴۶	سیکلویس ۲۲۹
سلطان عثمانی ۱۱۰	سیلسیوس، آنگلوس ۵۷
سلمان ۸۰، ۲۴۳	سیلوستر، جاشوا ۷۱
سلنه ۷۴	سیوکس ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱
سلیمان قانونی، سلطان ۲۰۱	شارلمان ۱۱۰، ۲۹۷
سلیمان ۱۴۷، ۱۴۹، ۲۳۷، ۲۷۰، ۲۷۹	شاکسی ۶۵
سمپهوالی ۲۵۱	شاگردان مسیح ۲۹۱
سمغه ۸۰	شانتی ۹۱
سنبله ۲۲۳	شاهنامه ۱۵۹
سند ۲۷۳	شاوروخت ۲۸۰
سنگ حاجی بکتاش ۲۲۴	شتاینن، ولفان فون دن ۲۰۹
سنه‌درین ۱۴۸	شخینا ۲۹، ۶۵، ۶۶، ۱۴۹، ۱۹۸
سنور ۴۸	شرودر، رودلف الکساندر ۶۴
سنی ۲۱۱، ۲۱۵	شریعت ۳۲، ۳۳، ۵۰، ۶۷، ۸۰، ۸۴
سود ۲۸۸	۱۰۷، ۲۰۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۸
سورنیل ۱۳۲	۲۹۷، ۲۷۱
سوریه ۱۹، ۲۴۱	شستر/ ۱۲۴
سوکوت ۱۴۸	شش فرشته ۱۳۷، ۱۳۸
سوگریوای پادشاه ۱۳۹	شکسپیر، ۲۶، ۴۸، ۸۸، ۱۴۲
سولون ۱۴۲	شکل مثلثی، ۲۹۷
سوما ۷۴، ۲۳۹	شم همفوراش ۲۸۹
سومری ۱۸، ۷۴، ۱۴۵، ۲۸۳	شمارش با انگشتان ۲۶۴
سویلی، ایزیدور ۳۱، ۳۲	شمزا ۲۷۵
سه پرتو ۸۴	شمس ۷۴، ۲۵۱
سه خرگوش ۷۶	شمشون ۱۴۷

طلّاق ۱۶۰، ۱۸۷	شمع یسرائل ۲۹۷
طواف ۱۶۰	شمن ۸۹، ۱۵۷، ۱۵۸
طوفان ۱۶۵، ۲۱۹، ۲۴۱، ۲۶۹، ۲۷۰	شمنی ۱۵۷، ۱۷۶
۲۹۹	شمونه - عسره ۲۴۵
طه ۲۳۵	شنفری ۲۹۴
عاشورا ۲۰۲	شوبرت ۹۶
عبری ۱۷، ۲۹، ۳۲، ۶۰، ۶۲، ۸۶، ۱۳۶	شوفار ۹۰
۱۴۳، ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۵	شولم، گرشوم ۳۰، ۱۹۸
۲۸۸، ۲۹۸	شونبرگر، مارتین ۲۸۵
عدد زاید ۲۷۰	شونیا ۱۸
عدد شمسی ۲۹۹	شهر خدا اثر آگوستین ۳۲
عدد قمری ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۹۹	شیشی ۷۴
عدد کامل ۳۰، ۱۱۱، ۱۷۹، ۲۰۹، ۲۴۰	شیطان ۸۷، ۸۸، ۱۲۸، ۱۵۵، ۱۶۰
عدد مستطیلی ۲۶۷	۱۹۰، ۲۷۰
عددی حلقوی ۱۲۱	شیعه ۸۰، ۱۲۷، ۱۶۴، ۲۰۲، ۲۲۴
عراق ۱۵۹	شیعی ۸۰، ۱۳۱، ۱۶۱، ۲۲۳، ۲۲۴
عربستان ۹۲، ۲۹۴	۲۳۳
عربی ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۰، ۴۲، ۴۴، ۴۸	شیلر ۳۷، ۴۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۱۱، ۲۱۵
۵۷، ۶۰، ۶۲، ۱۲۷، ۱۶۰، ۱۸۴، ۲۳۱	شیوا ۷۴، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۳۷، ۲۸۴
۲۳۵، ۲۳۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۷۵	صایان ۳۰
۲۷۶، ۲۸۶	صدقیا ۲۳۷
عزرائیل ۱۳۲	صفا ۱۶۰
عشتار ۷۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۸	صفد ۱۹۹
۱۳۱، ۱۵۷، ۱۷۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸	صلیب ۸۶، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵
عشره مبشره ۱۶۵، ۲۰۱	۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۴۹، ۲۰۰
عطار ۱۵۹، ۲۷۶	۲۸۱
عطارد ۳۲، ۴۴، ۱۵۵، ۱۸۰، ۱۸۲	صور (شهر) ۲۸۷
عقرب ۲۲۳	صوفی ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۸۰، ۸۲، ۱۴۸
عقود انامل ۱۶	۱۵۹، ۱۶۱، ۱۹۸، ۲۴۲، ۲۷۵، ۲۷۶
علم حروف ۳۱	۲۸۵
علم الاعداد ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۷	صومعه نزوایفالتن ۱۰۱
۶۸، ۱۵۰، ۲۱۱، ۳۰۰	صومعه سیسترین دوبران ۱۳۹
علی بن ابی طالب (ع) ۲۰۲، ۲۴۲	صومعه لزنووو ۲۶۶
علی بابا ۲۶۹	طریقت ۸۰، ۸۴، ۱۰۷، ۱۵۹، ۱۷۵

فرعون ۱۴۷	عوج پادشاه باشان ۱۹۱
فروریوس ۱۰۲	عهد جدید ۶۶، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۴۹، ۲۳۲
فریوید ۸۵، ۱۱۶	۲۶۴
فریدیونگ ۲۱۳	عهد عتیق ۲۹، ۳۸، ۶۰، ۶۶، ۸۲، ۱۰۵
فلاد، رابرت ۶۹	۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
فلمی ۱۵۹	۲۱۷، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۰
فلک الافلاک ۱۸۲، ۲۰۱	۲۷۹، ۲۸۷، ۲۹۶
فلوت زن همیلین ۱۸۸	عید پاک ۱۸۹، ۲۷۱
فرنيسولف ۱۸۸	عید تجلی ۹۲، ۹۳، ۱۱۵، ۲۲۱
فنگ هوانگ ۱۸۳	عید شب والپورگ ۱۸۸
فنگ ۱۰۱	عیسی ۳۶، ۶۵، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۰۵
فنلاندی ۱۹۱	۱۳۱، ۱۳۶، ۱۶۴، ۱۷۳، ۲۰۰، ۲۲۷
فورست، پاول ۱۵۱	۲۲۸، ۲۴۵، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۲
فیوناچی، لئوناردو ۱۹، ۴۱	۲۷۹، ۲۹۰
فیثاغورس ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۸۶، ۲۵۹	عیلامیان ۱۷۳
فیثاغورسی؛ فیثاغورسیان ۲۳، ۲۴، ۲۵	غزالی ۳۳، ۲۷۶
۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۳۹، ۵۳	غنوص ۲۸
۷۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۸	غنوصی ۲۸، ۳۱، ۶۴، ۱۳۲، ۱۵۵، ۱۶۴
۱۵۲، ۱۶۷، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۷۷، ۲۸۳	۱۹۶، ۲۰۱، ۲۲۸
فیدیس ۱۰۸	فاتحه ۴۹، ۱۵۰، ۱۶۱، ۲۷۴
فیرمیکوس ماترنوس ۳۱	فارابی ۷۹
فیشر، اسکار ۳۸	فارنهایت ۲۶۵
فیلولانوس ۲۵، ۱۵۲	فاطمه ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۰
فیلون اسکندرانی ۱۴۲	فالكیری ها ۱۸۹
فیلیپ مقدونی ۲۲۹	فاوست ۹۰، ۱۲۰
فیلیپ، ولفگانگ ۷۲	فجر ۷۹
فیندایزن، هانس ۱۵۸	فرات ۱۴۷
فینیقیان ۱۷	فراماسونری ۶۹، ۲۶۶
قائم الزمان ۲۰۲	فرانسیسکن ۱۹
قائن ۱۴۷، ۱۴۹	فرانکفورت ۲۲۲
قاضی عسکر ۱۱۰	فرایبورگ ۱۳۸
قبلا ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۵۴، ۵۶، ۶۵	فردوس ۱۰۵، ۱۶۶، ۲۳۱، ۲۴۶
۹۰، ۱۴۸، ۱۵۴، ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۵۶	فردوسی ۱۵۹
۲۶۵	فردیناند دوم ۲۲۲

کالیوگا ۱۰۸	قبالایی ۳۰، ۴۷، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۲۹
کامسوترا ۲۸۳	۱۹۸، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۸۷
کامه ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۸۶	قبالیست ۶۲، ۶۶
کامینگز، ای. ای. ۱۹۳	قبرستان‌های سرادابه‌ای سنت پرسکلاً
کانتریوری ۱۳۶	۱۷۳
کاندارپا ۱۸۶	قبض ۶۱
کبیر ۸۶، ۱۰۸، ۱۳۷، ۲۱۳	قبطی ۱۰۲
کپلر ۳۶، ۳۷، ۱۱۹	قبطیان ۱۵۰
کتاب غزل غزل‌های سلیمان ۲۰۹	قدرت سوم ۸۵
کتاب مردگان ۲۴۷، ۲۷۹	قرآن ۳۱، ۳۸، ۴۹، ۶۲، ۷۹، ۸۰، ۹۱
کتاب مقدس انگلیسی لوتیان ۷۷	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۱، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۱
کتاب مقدس ۱۶، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳	۱۶۳، ۱۷۲، ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۷۲، ۲۷۴
۳۴، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۷۷، ۸۲	۲۸۷
۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۲	قرنطینه ۲۷۲
۱۴۸، ۱۵۲، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۲۹، ۲۴۱	قسطنطینه ۸۵
۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۸	قطب ۶۱، ۱۳۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۲۲۰
۲۹۹	قطییت ۵۴، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۸، ۱۳۸
کمر ۲۹، ۱۹۸	قغنوس ۱۸۳
کد ژنتیکی ۲۸۵	قلاج ۲۱
کربن، هانری ۱۳۲	قوتادغوبیلیک ۹۰، ۱۸۴
کردستان ۸۰	قوس ۸۳، ۲۲۳
کردی ۲۴۳	قیامه ۷۹
کروبیان ۲۰۱، ۲۰۸	کاپلا، مارتیانوس ۳۲
کریسمس ۴۸، ۹۳، ۲۲۱	کاتارها ۲۸۹
کریشنا ۱۸۶، ۲۹۶	کاتالانی ۱۷۷
کریمه ۱۸۴	کاتولیک ۵۷، ۸۱، ۱۱۶، ۲۳۳، ۲۷۱
کعبه ۳۸، ۱۶۰، ۲۸۳	۳۰۰
کفاره ۸۴، ۱۵۷	کارتاز ۳۲
ککوله ۱۳۸	کاسپار ۹۲، ۲۲۱
کُله، گوتفرید ۱۶۹	کاسیرر، ارنست ۷۲
کلمنت اسکندرانی ۶۵	کاسیودوروس ۳۷
کلن ۲۱۲، ۲۱۳	کالیپسو ۲۴۱
کلیله و دمنه ۱۲۶	کالیستن دروغین ۴۷
کلیو ۱۸۰	کالیوپ ۱۸۰

گربه ۴۸، ۸۸، ۱۶۳، ۱۸۸، ۲۶۱	کمدی الاهی ۳۲، ۳۳، ۷۶، ۸۷، ۱۷۴
گرشاسپ شاه ۱۶۰	۱۹۲، ۲۶۵
گرگوری کبیر ۶۶	کن فیکون ۱۶۴
گرنوت اهل رشرزبرگ ۱۷۳	کناپ، مارتین ۱۱۹
گره ۲۱	کنت ۸۵
گلستان ۱۷۲	کنجور ۲۹۶
گندروا ۷۴	الکندی ۱۳۱
گنون، رنه ۲۱۳	کنستان، آبه ۱۲۸
گوالیوری، محمد غوث ۱۲۶	کنفوسیوس (کونگ فوتسه) ۴۱، ۸۱
گوی‌ها ۱۸۶، ۲۹۶	کنفوسیونیسیم ۸۰، ۱۷۵
گوتلند ۱۷۶	کوارتر ۲۶۱
گونه ۳۷، ۳۹، ۴۸، ۶۱، ۶۴، ۹۰، ۱۱۸، ۲۲۱، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۴۵	کوانون ۷۴
گوتینگن ۱۸۹	کوبل ۵۳
گوده آ ۱۴۵	کوبله ۲۳۸
گور ۲۹	کوتزالکوتل ۱۱۲
گیناگوریندا ۱۳۰	کوه آارات ۲۴۱
گیو ۱۶۰	کوه المپ ۹۲
لائوتسه ۷۳، ۸۱، ۱۸۴، ۳۰۲	کوه زیتون ۹۲
لال، رامون ۱۷۷	کوه سینا ۶۷، ۲۸۷
لاله ۲۸۵	کوه صهیون ۲۹۶
لان تسای ۱۷۴	کوه لیسه ۱۹۲
لاهور ۱۰۷	کوه مرو ۲۹۳
لاینینتز ۱۵، ۶۳، ۲۸۵	کهف ۱۶۱
لایزیگ ۲۲۸، ۳۰۱	کیلر، بارتولمیس ۱۴۸
لتو ۱۵۲، ۱۹۲	کیرشر، آتاناسیوس ۳۶، ۱۸۰، ۲۰۵
لدور ۷۵	۲۳۸، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۸۸
لطایف ۱۶۱	کیشه ۲۵۱
لمک ۱۴۷	کیوان ۱۲۳، ۱۴۴، ۲۰۴
لنت ۲۷۱	گاسکونی ۲۰۷
لندن ۱۶۴	گالیای رومی ۱۱۰
لو تونگ پین ۱۷۴	گاوین، سر (شوالیه) ۱۲۱
لو کربوزیر ۳۰۲	گایرود ۱۷۶
لوئیش ۱۹۳	گتی، جی. پول ۲۲۷
	کمدولا ۲۹

مايایی ۹۹، ۱۲۵، ۲۵۲	لوتر ۳۰۰
مایر، هایتنس ۹، ۳۱	لوتی ۸۵
مباشر ۱۱۰، ۲۲۰	لوقا ۱۱۴، ۱۴۶، ۱۷۹، ۲۴۵
متونیک ۲۴۷	لوگوی ۲۹
متی ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۹، ۲۶۴	لونا ۷۴
۲۹۷، ۲۹۳	لوز، هرمان ۱۶۸
متین ۴۶	لوی - برول ۲۲
مثنی ۱۶۱	لوی، الیفاس ۱۲۸
مثنوی ۲۴۶، ۲۷۶	لویی سیزدهم ۲۳۲
محرم ۲۰۲	لویی نهم ۲۹۸
محمد بن اسماعیل ۲۰۲	لهستان ۲۶۰
محمد (ص) ۲۶، ۳۳، ۱۳۱، ۱۶۲، ۱۶۵	لی تیه - کوای ۱۷۴
۲۰۱، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۶۳، ۲۷۲، ۲۷۵	لیتون، جی. ۲۲
۲۷۶، ۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۵	لیتوانی ۲۶۲
محمود غزنوی ۲۴۱	لیه ۶۶
مدیترانه ۲۱۷	مانده ۹۱
مدینه ۲۷۳	مانو ۲۹۵
مذکور ۸۰	ماده تاریخ ۱۷، ۳۱
مراکش ۱۶۳	ماربورگ ۷۲
مربع مریخ ۴۴	مارپرستان ۱۵۵
مربع وفقی ۴۱، ۴۶، ۱۲۲، ۱۸۲، ۲۰۴	مارکس ۸۵
۲۲۸، ۲۴۲، ۲۶۱، ۲۸۶	ماسینیون، لویی ۸۴
مربع ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۸۶	ماکروپوسویا ۱۹۸
مردوخ ۲۱۲	ماکسیمیلیان ۲۰۴
مرقس ۱۱۴	مالر ۲۷۰
مروه ۱۶۰	مالک دانشمند ۲۴۳
مریخ ۴۵، ۱۵۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۲۸	مانو ۶۵
مریم مجدلیه ۱۴۶	مانوی ۱۳۰، ۱۳۲
مریم مقدس ۱۷۳	مانویت ۶۴، ۷۸، ۱۲۲، ۲۸۹
مریم و مرتاه ۶۶	ماوروس، رابانوس ۳۲، ۱۳۵
مریم ۳۷، ۶۶، ۷۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۹	ماوری ۹۷
۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۷، ۱۷۳، ۲۳۷، ۲۷۲	ماهایانا ۷۴
مزامیر ۳۴، ۱۳۶، ۲۸۷، ۳۰۰	مایا ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۸۶، ۱۲۴، ۱۴۵، ۲۲۵
مستطیل ۲۵، ۸۶، ۱۰۰	۲۳۱، ۲۵۱، ۲۸۱، ۳۰۲

مسکو ۸۵

مسلمان ۱۹، ۳۸، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۷۹،

۸۵، ۱۰۷، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۷۲،

۱۸۲، ۲۲۴، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۷۶

مسیح ۷۷، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۳۰،

۱۳۸، ۱۴۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹،

۲۰۰، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۲،

۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۹،

۲۸۰، ۲۸۹، ۲۹۶

مسیحی ۱۱، ۲۳، ۳۶، ۵۴، ۵۹، ۶۶، ۶۷،

۷۶، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۹۱، ۹۵،

۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۸،

۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۳،

۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۲۳،

۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۲،

۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۲،

۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۷

مسیحیت ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۸، ۵۷، ۷۵،

۷۹، ۸۱، ۸۴، ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۲۱،

۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۲،

۲۶۷، ۲۸۷

مشرقی ۴۴، ۴۵، ۱۱۹، ۱۵۵، ۱۸۰،

۱۸۲، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۲۰

مصر؛ مصری ۱۷، ۲۳، ۳۵، ۵۶، ۶۷،

۷۵، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۳،

۱۰۷، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۹۵،

۱۹۸، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۷،

۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۹، ۲۸۰،

۲۸۸، ۲۸۷

مصیبت‌نامه ۲۷۶

معبد واحد اورشلیم ۵۷

معلقات ۱۶۰، ۱۶۱

مغول؛ مغولی ۸۹، ۱۰۵، ۱۸۱، ۲۲۴،

۲۶۵

مغیره بن سعید ۲۴۲

مفسران ۱۶، ۱۷، ۳۹، ۶۰، ۸۴، ۱۰۵،

۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۷۳، ۲۰۰،

۲۳۳، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۸۲

مفیستوفیلیس ۹۰، ۱۲۰

مقدونیه ۲۶۶

مقریزی ۱۵۰

مکاشفه ۷۵، ۸۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۷،

۲۱۰، ۲۵۹، ۲۹۹

مکاشفه آروبر ۱۱۴

مکاشفه سنت سور ۲۰۷

مکاشفه یوحنا ۱۷، ۹۹، ۱۴۹، ۱۵۱،

۲۰۷، ۲۱۷، ۲۹۶

مکتب ۸۸، ۱۸۸

مکتب رایشناو ۲۰۹، ۲۱۸

مکشه ۱۰۸

مکعب ۱۰۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۷۳، ۲۶۲،

مک کلین، ای. جی. ۳۸

مکه ۳۸، ۱۶۰

ملا نصرالدین ۲۷۴

ملپومنه ۱۸۰

ملخوت ۲۹

ملخیور ۹۲، ۲۲۱

ملکوت ۲۹، ۶۵، ۸۵، ۱۰۷، ۲۰۹، ۲۹۷،

ملیکف، ایرن ۲۴۲

مملوکان ۲۹۵

مترا ۱۳۹

منجو - دارو ۱۱۳

مندایی ۱۵۵

مندلا، یونگ ۱۱۶

منطقه البروج ۳۰، ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۴۶،

۱۵۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷،

۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۴۷،

۲۵۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۸۹

منورا ۱۴۳	ناسوت ۱۰۷
مینگر، کارل ۹، ۱۵	ناصر خسرو ۱۶۴
مورلی، اس. جی. ۲۵۰	ناندی ۱۰۶
موریکه، ادوارد ۱۳۰	ناهید ۱۸، ۷۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳
موسای دانا ۳۵	۱۴۴، ۲۳۷
موسی ۳۵، ۶۷، ۸۴، ۱۰۵، ۱۲۶، ۱۴۹	نبوکدنصر دوم ۲۳۴
۱۶۴، ۱۹۷، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۷	نپال ۲۰۰
موسیقی ارمنی ۲۱	نصا ۲۹
موسیقی ۱۱، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۶، ۶۸، ۹۶	نتی نتی ۵۴
۱۱۱، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۳	نرگال ۲۳۳
۱۸۰، ۲۳۹، ۲۵۹	نرمان ۱۱۱
مولر ۷۳	نروژی ۱۷۶، ۱۹۱
مولوی ۶۳، ۹۹، ۲۷۶	نرید ۲۸۱
مولوی، جلال‌الدین ۶۲، ۲۴۶	نسبت طلایی ۳۹
مونرآل ۲۰۶	نشانچی ۱۱۰
مونیک ۷۹	نظام عددی ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۸۲
مویراها ۷۷	نظامی ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۶۳
مهابهاراتا ۲۴۵	نقش ۲۵۱
مهایوگا ۲۹۹	نوافلاطونی ۲۸، ۳۰، ۵۴، ۵۶، ۱۰۲
مهدی (ع) ۲۷۲	۱۳۵
میترا ۷۴، ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۶۲	نوح ۶۶، ۸۲، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۹۸
میتراپی ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۷۱	۲۴۱، ۲۶۹
میدراش ۲۸۸	نود و نه ۲۹۳
میدگارد ۷۳	نوردن، ادوارد ۸۲
میزان ۲۲۳	نورن‌ها ۷۷
میشنا ۵۰	نوروز ۱۶۰
میکائیل ۱۳۲	نوری، ابوالحسین ۱۵۹
میگل، آگنس ۱۶۹	نوفالیس ۳۷
میلتون ۳۶	نولانجه ۱۹۱
میم ۲۷۵، ۲۵۵	نه سپهر ۱۸۱
میوزها ۱۸۰	نه فلک ۴۹، ۱۸۰
ناپلئون ۴۷، ۲۲۷	نه ۸۹، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۷
نات یوگی‌ها ۲۹۳	۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
نارامسین ۲۴۱	نه‌گری ۱۹۱

- نیچه ۱۰۴، ۱۶۹
 نیفلهایم ۷۳
 نیکوماخوس جرشى ۳۱، ۱۵۲
 نینوا ۲۳۷
 نیومکزیکو ۱۱۰
 واتوپایدی ۱۳۹
 وارلی، دزموند ۱۴۱
 والله ۹۱
 والنسیا ۱۷۷
 والنشتاین ۳۷
 وایت، ویکتور ۱۱۶
 وایگل، ارهارت ۱۰۶
 وایگل، فالتین ۵۷، ۵۹
 ودا؛ وداها ۱۰۶، ۱۶۵، ۲۳۹
 ودایی ۲۹۹
 ورتّه یترّا ۱۳۹
 ورتنه ۱۱۰
 ورینداوانا ۱۸۶
 وستفالی ۶۰
 وگتلند ۱۳۲
 ولفدیتیش ۲۹۰
 ولوسپا ۱۸۸
 ونوس ارینا ۱۲۲
 ونیز ۲۵۵
 وه ۷۵
 ویراف ۱۶۰
 ویرژیل ۲۶
 ویسو، اومبریا ۱۷۲
 ویشنو ۷۴، ۱۳۷، ۲۰۰
 ویگمن، مری ۱۶۹
 ویلهلم وبر، فریدریش ۲۲۹
 ویلی ۷۵
 ویندفور، گرنٹ ۱۳۰
 هابرگایز ۸۸
 هاپر، وی. سی. ۹، ۲۶، ۷۵، ۱۴۴، ۱۵۰
 هارتس ۱۸۸
 هارتر، ویلی ۱۰، ۱۵، ۱۸، ۲۱۵
 هارون ۹۰، ۱۴۹، ۲۱۷
 هاسیا ۱۳۲
 هافمان، پاول ۲۲۷
 هالدن ۲۴۶
 هان هسیانگ ۱۷۴
 هانومان ۱۲۴، ۱۳۹
 هایپروری ۱۵۲
 هایدگر ۷۸
 هایمدالر ۱۸۸
 هاینریش سوم ۲۴۳
 هاینه، هاینریش ۹۰
 هراس ۹۰، ۲۰۴
 هرزوک مکسیمیلیان اهل باوارایا ۸۶
 هرکول ۲۱۷
 هرمس مثلث العظمه ۳۰، ۱۵۲
 هرمس ۱۲۱
 هرو ولآندر ۱۱۷
 هرودت ۱۵۹، ۱۹۲، ۲۱۹
 هروس ۷۵
 هزار ترانه تبس ۲۶۳
 هزار و یک شب ۲۹۰، ۳۰۰
 هزیود ۱۰۸، ۲۸۱
 هشت بهشت ۱۷۲
 هفت اقلیم ۱۶۳
 هفت اقیانوس ۱۶۳
 هفت بلوط ۱۶۸
 هفت پیکر ۱۱۸
 هفت سردار ضد تبس ۱۴۶
 هفت سفر سندباد ۱۶۳
 هفت سیاره ۱۴۴، ۱۴۶
 هفت فلک ۱۶۳

هفت مرد دانا ۱۶۸	هومپردینک، انگلبرت ۲۳۴
هفت مغز ۱۶۰	هومر ۱۶۸، ۷۴
هفت موهبت روح القدس ۳۶	هونوریوس ۲۷۰
هفت اندام ۱۶۰	هونیر ۷۵
هکاته ۷۴، ۹۰	هی ۴۲، ۸۶
هکوسای ۱۸۵	هیپاسوس ۱۱۸، ۲۵
هگادای فصیح ۴۹، ۲۱۱، ۲۳۱	هیرس کامس ۶۵، ۲۱۳
هگزامتر (سطر شش پایی) ۲۴۲	هیلتا ۱۹۱
هلا ۸۸	یائیر قاضی ۲۶۴
هلال ۹۹، ۱۲۲، ۱۸۱، ۲۳۰، ۲۸۵	یاکوت ۱۸۴
هللزه‌هایم ۷۶	یانگ ۶۲، ۶۳
هلند ۱۱۱	یتصیر ۲۹، ۱۰۷
هلیوس ۱۲۱، ۲۸۱	ید ۲۳۵
همر - پورگشتال، یوزف فون ۲۰۲	یزیدیان ۲۸۹
هند مغولی ۱۸۴	یسود ۲۹، ۶۵، ۱۹۸
هندو - اروپایی ۱۰۸	یعقوب ۷۸، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۴، ۲۲۹
هندو - پاکستان ۲۹۵	ینستای ۱۵۸
هندو - چینی ۲۳۸	یو ۴۱، ۱۸۲
هندو - ژرمنی ۸۵، ۱۸۱، ۱۹۱	یوآکیم اهل فیوره ۸۵
هندو ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۲۴، ۲۲۴، ۲۹۵	یوبال ۲۴
هندوئیسم ۶۵، ۷۴، ۱۰۵، ۱۰۸	یوحنا ۸۲، ۱۱۴، ۲۷۹، ۲۹۶
هندوستان ۷۸، ۱۰۵، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۶۵	یوزباشی ۲۰۲
۱۹۱، ۲۳۹، ۳۰۲	یوسف خاص حاجب ۱۸۴
هندی ۱۱، ۱۸، ۲۱، ۴۶، ۵۵، ۷۹، ۸۹	یوسف ۷۹، ۱۴۹، ۲۱۱
۹۶، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۶۱	یوشع ۲۱۷
۱۶۶، ۱۷۵، ۱۹۱، ۲۲۴، ۲۳۹، ۲۴۵	یوغ ۶۸
۲۶۷، ۲۸۴، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۲	یوکاتان ۱۰۸، ۱۲۵
هنوتیسم ۵۶	یونان؛ یونانی ۱۷، ۳۵، ۷۴، ۷۷، ۷۹
هو هسین - کو ۱۷۴	۸۲، ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۶۴
هوپی ۱۱۰	۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۰۰
هود ۲۹، ۱۹۸	۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۹
هوفمانستال، هوگو فون ۲۷	۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۵
هوگوی سنت ویکتور ۳۳	یونانی مآبی ۱۲۱
هومبالت، ویلهلم فون ۵۹	یونس ۸۲

نمایه / ۳۲۵

۱۹۲، ۱۹۸، ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۶۸، ۲۹۶	یونگ، ک. گ. ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۵۴
یهودیان ۸۱ ۹۰، ۱۷۳، ۱۹۸، ۲۶۸	یهو ۲۷۹
یهوه ۵۶ ۹۱، ۱۰۱، ۱۲۹، ۱۴۳، ۲۵۸	یهود ۱۶۷، ۲۹
۲۸۹	یهودا ۲۶۴
ییدیش ۴۸	یهودی - مسیحی ۱۸۱، ۲۲۳، ۲۷۲
بین ۶۲ ۶۳، ۱۴۴، ۲۸۸	یهودی ۱۱، ۲۳، ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۶۵، ۶۷
	۸۱ ۸۳، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۷۳



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی